آداب معاشرت در اسلام

(ترجمه شرح الاربعين النبوية)

نويسنده : محمد حسين الجلالى

مترجمان : جواد بيات و محمد آذربايجانى

تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

# مقدمه ناشر

پاسدارى از حقوق اجتماعى اولين شرط زندگى شيرين انسانهاست . اگر فرزندان حرمت اوليا را پاس ندارند. و با راه و رسم سپاس و احسان از زحمات والدين قدردانى نكنند و اگر فرزندان با حقوق و وظايف خويش آشنا نباشند و اگر دو عضو اصلى خانواده زن و شوهر شيوه درست معاشرت را در زندگى رعايت نكنند. هرگز فروغ محبت و تعاون بر افق خانواده ها نخواهد تابيد. و محيط زندگى اجتماعى به فضائى سرد و خشك و بى طراوت تبديل خواهد شد. زندگى اجتماعى با احسان و ايثار وصله ارحام و قرض الحسنه و تلاش و آگاهى شيرين و دلنشين مى شود. و با كارهايى مثل رباخوارى ، ميگسارى ، قماربازى ، استعمال مواد مخدر، اسراف و تبذير، گناهان جنسى ؛ زشت و پليد و تلخ مى گردد. در اين كتاب كه ترجمه بخش اخلاق از كتاب ارزشمند الاربعين النبويه مى باشد. خواننده محترم با مطالعه گفتار نورآفرين پيشوايان معصوم و تحليل هاى فشرده و جالبى كه توسط نويسنده محترم ارائه شده ، با راه و رسم معاشرت و آداب زندگى در مكتب پيام آوران الهى آشنا مى شود و از خطرها و آفت هايى كه همزيستى انسانها را تهديد مى كند، آگاه مى گردد. معاونت پژوهشى سازمان تبليغات اسلامى ضمن تشكر از نويسنده و مترجمان گرامى اين اثر، علاقمندان استحكام خانواده ها و گرفتاران بلاهاى قهر و طلاق و زندان و اضطراب را به مطالعه آثارى از اين گونه فرا مى خواند و قرآن و حديث را شفاى دردهاى روحى و بلاهاى اجتماعى مى داند. باشد كه تشنگان جويبار اخلاق و انديشه هاى سالم از طريق اين آثار با كوثر زلال وحى آشنا شوند و دو گوهر گرانبهاى قرآن و عترت را سرمايه زندگى و راهنماى حيات جاودانه خود قرار دهند، انشاءا... معاونت پژوهشى

# .حقوق والدين در اسلام

انسان بطور فطرى ، زندگى سالم و همزيستى مسالمت آميز را دوست دارد، و به حسب طبيعت خود، به تمدن علاقمند است و هر تمدنى داراى دو مرحله است : مرحله پست و مرحله برتر آن ، بين اين دو مرحله مراتبى وجود دارد كه بايد انسان زندگى خود را با يكى از مراتب آن وفق دهد؛ تا از حد و مرز انسانيت خارج نگردد.

يكى از ضروريات زندگى انسان تربيت و تعليم است كه محيط خانوادگى انسان در اين مساءله مهم ، نقش بسزائى دارد؛ زيرا كه خانواده ، هسته جامعه بشمار مى رود و ملت از تك تك افراد تشكيل مى گردد؛ اصلاح هر جامعه ، در گرو اصلاح افراد آن است .

از آنجا كه مسئوليت اداره اين نخستين مدرسه زندگى بر دوش پدر و مادر مى باشد - به جهت اين كه آنها از آگاهى ، فكر، فرهنگ و ادب بيشترى برخوردارند - لذا حقوق والدين اهميت بسزائى دارد، تا جائى كه هيچ حقى بعد از حق خالق هستى ؛ خداوند متعال ، به حق پدر و مادر (كه پشتوانه زندگى فرزندان هستند) نمى رسد. خداوند حقوق آنان را همراه حق خود ذكر فرموده است ، چنانكه در قرآن كريم مى فرمايد:

(وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ، وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا.)

(اسراء / ٢٤)

خداى تو حكم فرموده كه جز او هيچكس را نپرستيد و درباره پدر و مادر نيكوئى كنيد و چنانكه هر دو يا يكى از آنها پير و سالخورده شوند (كه موجب رنج و زحمت شما باشند) زنهار، كلمه اى كه رنجيده خاطر شوند به آنان نگو و كمترين آزار به آنها نرسان و با ايشان با كرامت و احترام سخن بگو، و هميشه پر و بال تواضع و تكريم را با كمال مهربانى نزدشان بگستران و بگو پروردگارا، چنانكه پدر و مادر، مرا در كودكى به مهربانى بپروردند، تو در حق آنها رحمت و مهربانى فرما.

اولين چيزى كه از نص آيه مذكور براى ما ظاهر مى گردد، اين است كه احسان به پدر و مادر، قرين و نزديك به عبادت خداوند است ، و بعد از آن آيه شريفه ، راههاى رفتار نيك با آنها را به شرح زير بيان مى كند:

اول : احتراز و دورى جستن از هر چيزى كه موجب رنجش آنان گردد؛ حتى گفتن كلمه افّ بر آنها.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اءدنى العقوق اءف ولو علم الله شيئا اءهون منه لنهى عنه .

(بحار / ٧٤، ٥٩)

كمترين وسيله عاق والدين شدن گفتن كلمه اف بر آنان است و اگر كمتر از آن چيزى ديگرى بود، البته خدا از آن نهى مى فرمود.

دوم : مواظبت در گفتار، و فرياد نكشيدن بر سر آنها و ترك هرگونه سخن زجرآور و خشونت آميز.

سوم : سخن گفتن با آنها با گفتار نيكو و زيبا، و مراعات ادب و احترام نسبت به آنان .

چهارم : برخورد متواضعانه با آنان ، تا جائى كه خداوند متعال از اين تواضع ، به زيباترين صورت تعبير فرموده و آن اينكه : برخورد فرزند نسبت به پدر و مادر، بايد مانند آن پرنده اى باشد كه جوجه هاى خود را با تمام عطوفت ، نرمش ، رحمت و مهربانى به سينه خود چسبانيده و بالهاى خود را بر آنها مى گستراند.

پنجم : براى رحمت و مغفرت آنان دعا كند. يعنى ، در دعاى خود موجبات احسان و نيكى آنان را در حق خود، ذكر نمايد. و برايشان دعا كند مثل خواندن بعضى دعاهاى قرآن كريم ؛ مانند:

(رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا.)

(اسراء / ٢٤)

خدايا پدر و مادرم را بيامرز (و به آنها ترحم كن چنانكه آنها بر من ترحم كردند) آنگونه كه مرا در كودكى تربيت نمودند.

تاءكيد بر مسئوليت سنگين پدر و مادر در تربيت اولاد از سنين كوچكى دارد.

لذا مستحب است كه انسان در قنوت نماز با اين الفاظ، به پدر و مادر دعا كند و بگويد:

رب اغفرلى ولوالدى وارحمهما كما ربيانى صغيرا، واجزهما بالاءحسان احسانا و بالسيئات عفوا و غفرانا.

(مفاتيح الجنان)

پروردگارا مرا و پدر و مادرم را بيامرز و بر آنان رحمت فرست ، چنانكه مرا در حال كودكى تربيت نمودند؛ و در مقابل احسان آنان احسان عطا فرما و گناهانشان را عفو و مغفرت فرما.

مقارن و هم رديف بودن عبادت خدا، با حقوق والدين و احسان به آنها، دليل بر بزرگى حق آنهاست . زيرا كه خداوند آفريننده كل هستى است و پدر و مادر واسطه و آفرينش انسان هستند. و قرآن كريم تاءكيد دارد كه نيكوئى بر والدين ، يك وظيفه انسانى است . چنانكه مى فرمايد:

(وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ )

(احقاف / ١٥)

و ما براى انسان سفارش نموديم كه بر والدين خود نيكوئى كند.

اين نكته قابل توجه است كه قرآن كريم ، خطاب را تنها متوجه مسلمان يا مومن نساخته ، بلكه نيكى به آنان را نيكى به كل انسانيت دانسته و آزار آنان را آزار كل انسانيت بشمار آورده است ، زيرا آنان بودند كه بخاطر راحتى تو، خواب شيرين خود را فدا كرده ، شب را بيدار مى ماندند و برايت رنجهاى فراوان كشيدند تا تو را در كودكى تربيت نمودند، و در راه خوشبختى و سعادت تو، سعى و تلاش كردند كه حتى براى راحتى خود، آن اندازه كوشش ننمودند و براى تهيه شرائط مناسب در زندگى و سعادت تو، در خانه ، مدرسه و اجتماع ، با جامعه همكارى و همفكرى نمودند، و آنچه برايت مفيد بود از جامعه - به اندازه فكرشان - فراهم كردند؛ از قبيل : تهيه نمودن اسباب و عوامل مختلف و استفاده از گفتنى ها و شنيدنى هاى مناسب جهت تقويت عقيده ، اراده و تربيت نيكو كه براى تغذيه جسم و روان تو لازم بود. و بالاتر از آن ، سعى و تلاش در بالا بردن سطح آگاهى دينى تو، با دانش و مدرسه و عبادت و اطاعت از خدا مى باشد. و طبيعى است كه هر پدر و مادرى به اندازه توان فكرى خود، بين عقل و جسم و روح و ماده براى فرزندانش ، توازن برقرار مى سازد، و در اين راه ، همه تجربه هاى گذشته و نتيجه ارتباطات محدود و غير محدودشان را تقديم مى نمايد. و همه اينها جهت فراهم ساختن سعادت و خوشبختى فرزندان و اولاد انسان است . پس چه كسى براى محبت كردن سزاوارتر از پدر و مادر است !؟ زيرا كه آنها سبب (واسطه) وجود تو هستند، و تو را از كودكى تربيت و در بزرگى مورد محبت خود قرار مى دهند، و شادى تو، باعث شادى آنان و غم و اندوه تو باعث ناراحتى ايشان مى گردد. چنانكه ، در حديث شريف آمده است :

رضى الله مع رضى الوالدين .

(ترغيب / ج ٣، ٣٢٢)

رضايت خدا، با رضايت پدر و مادر است .

و نيكى به پدر و مادر، با احسان به آنان ، احترام شايسته و اطاعت از گفتار مطابق شرع و صحيح شان مى باشد. و بعضى از اخبار شريفه اين وظايف را به طرز زير تعيين فرموده است :

١ - ملازمت و همراهى نيك - يعنى ، كارى نكنى كه آنان در حوائج خود، دست نياز به سوى تو دراز كنند و به مشقت بيفتند.

٢ - نظر رحمت به آنها نمودن .

٣ - بلند نكردن صداى خود، در مقابل صداى آنان .

٤ - جلو نيفتادن بر آنان در راه رفتن و نشستن .

٥ - آنان را با نام صدا نكردن ، بلكه بايد با لفظ پدر و مادر ايشان را خطاب نمود.

٦ - نبايد به آنان حتى كلمه اف گفت ؛ گرچه تو را ناراحت كرده باشند و نبايد ايشان را سرزنش كرد، اگر چه تو را غمگين ساخته باشند.

٧ - روى خود را از آنها برنگردانى .

٨ - در موقع نياز، لقمه را در دهان آنان بگذارى .

٩ - از آنچه كه خداوند به تو وسعت روزى داده ، به آنان بخل نورزى .

١٠. دَين و بدهكارى هاى آنان را بعد از مرگ ادا كنى ، برايشان طلب آمرزش نموده و قضاى عبادتهايشان را انجام دهى ، مثل قضاى نماز، روزه ، حج ، زيارات و صدقات .

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : من اءخزن والديه فقد عقهما.

(بحار / ٧١، ٧٨)

هر كس پدر و مادرش را غمناك سازد، به آنها عاق شده است .

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حق پدر بر فرزندش :

لا يسميه باسمه ولا يمشى بين يديه ، ولا يجلس قبله ولا يستسب له .

(بحار / ٧١، ٤٥)

از حق پدر بر فرزند آن است كه فرزند، او را با نام صدا نكند، و جلوتر از او راه نرود، و قبل از او ننشيند، و ديگران را بر سب آنها برنينگيزاند. (كارى نكند كه ديگران به پدر (او يا مادرش) ناسزا بگويند.)

٣ - امام سجاد عليه‌السلام :

قيل له : اءنت اءبر الناس ولاتراك تؤ اكل اءمك ، قال عليه‌السلام : اءخاف ان اءمد يدى الى شى ء قد سبقت عينها عليه فاءكون قد عققتهما.

(منتهى الامال / ج ٢، حالات امام زين العابدين عليه‌السلام .)

به آن حضرت گفته شد: تو نيكوكارترين مردم هستى و تو را نديديم كه با مادرت غذا بخورى ! حضرت فرمودند: مى ترسم كه دستم را به غذا و لقمه اى كه مورد علاقه مادرم هست ، دراز كنم و از جمله عاق والدين ها بشوم .

٤ - امام باقر عليه‌السلام :

لما سئل هل يجزى الولد والده ؟ فقال عليه‌السلام : لا. الا فى خصلتين ، يجده مملوكا فيشتريه فيعتقه اءو يكون عليه دين فيقضيه عنه .

(بحار / ج ٧١، ٥٩)

هنگامى كه از آن حضرت سوال شد: آيا پسر مى تواند حق پدر را جبران نمايد؟ امام عليه‌السلام فرمود: نه ، مگر اينكه در حق او، دو كار مهم را انجام دهد:

الف - پدرش را برده ببيند و او را خريده و آزادش نمايد.

ب - اگر بر گردن وى بدهى اى بوده ، آن را پرداخت كند.

٥ - امام باقر عليه‌السلام :

ثلاث لم يجعل الله لاءحد فيهن رخصة (١): اءداء الاءمانة الى البر والفاجر (٢): والوفاء بالعهد للبر والفاجر (٣): و برالوادين برين كانا اءو فاجرين .

(بحار / ج ٧١، ٥٦)

خداوند در سه چيز براى هيچكس رخصت و اجازه اى نداده است :

الف - اداء امانت به نيكوكار و بدكار.

ب - وفاى به عهد و پيمان نسبت به نيكوكار و بدكار.

ج - نيكى به پدر و مادر، نيكوكار باشند يا بدكار.

٦ - امام صادق عليه‌السلام :

بر الوالدين واجب ، فان كانا مشركين فلا تطعهما ولا غيرهما فى المعصية فاءنه لا طاعة لمخلوق فى معصية الخالق .

(بحار / ٧١، ٧٤)

نيكى كردن به پدر و مادر واجب است ولى اگر مشرك باشند، از ايشان و غير آنها در معصيت خدا اطاعت نكن ، زيرا كه اطاعت مخلوق در معصيت خدا جايز نيست .

٧ - امام صادق عليه‌السلام :

من العقوق قول الرجل لابنه اوابنته فى حياة والديه باءبى اءنت و اءمى . (بحار / ٧١، ٦٩)

از موارد عاق والدين شدن اين است كه ؛ شخص در حال حيات پدر و مادر؛ فرزندانش را صدا زند و بگويد: پدر و مادرم فداى شما باد.

٨ - امام صادق عليه‌السلام :

وقر اءباك يطل عمرك و وقر امك ترى لبنيك بنين ولا تحد النظر الى والديك فتعقهما.

(اصول كافى / ج ٢، ٣٤٩)

به پدرت احترام كن تا عمرت طولانى گردد و به مادرت احترام كن تا نوه هاى خود (فرزندان فرزند) را ببينى .(١)

٩ - امام صادق عليه‌السلام :

ان اءحببت اءن يزيد الله فى عمرك فسر اءبويك .

(بحار / ج ٧١، ٨١)

اگر دوست دارى كه خدا به عمرت بيفزايد، پدر و مادرت را خوشحال كن .

١٠ - امام صادق عليه‌السلام :

من نظر الى اءبويه نظر ماقت و هما ظالمان له لم يقبل الله له صلاة .

(كافى / ٢، ٢٤٩ - بحار / ٧١، ٦٢)

هر كس به پدر و مادرش بصورت خشن و ناهنجار نگاه كند اگر چه پدر و مادر بر او ستم كرده باشند، خداوند نماز او را قبول نمى كند.

١١ - امام صادق عليه‌السلام :

الذنوب التى ترد الدعاء و تظلم الهواء عقوق الوالدين .

(بحار / ج ٧١، ٧٤ - وسائل / ج ١١، ٥١٣)

از گناهانى كه موجب رد شدن دعا و تيره و تاريك گشتن هوا مى گردد عاق والدين شدن است .(٢)

١٢ - امام صادق عليه‌السلام :

لا تملاء عينيك من النظر اليهما الا برحمة و رقة ولا ترفع صوتك فوق اءصواتهما، ولا يديك فوق اءيديهما ولا تقدم قدامهما.

(بحار / ٧١، ٣٠٩)

چشمان خود را به پدر و مادر خيره نكن ، مگر با رحمت و مهربانى و صداى خود را بلندتر از صداى آنها نكن . و دستان خود را بر روى دست آنها بالا مبر و در راه رفتن به آنها پيشى نگير.

١٣ - امام رضا عليه‌السلام :

عليك بطاعة الاءب وبره والتواضع والخضوع والاءكرام له و خفض الصوت بحضرته فان الاءب اءصل الاءبن والاءبن فرعه ، لولاه لم يكن يقدره الله ، ابذلوا لهم الاءموال والجاه و النفس .

(بحار / ج ٧١، ٧٦)

بر تو باد به اطاعت كردن از پدر و نيكى و فروتنى و خضوع و بزرگ شمردن و احترام به او، و هميشه صداى خود را در حضور وى آهسته كن ، زيرا كه پدر ريشه فرزند است و فرزند شاخه اى از او مى باشد، اگر او نبود خدا تو را مقدر نمى كرد و جاه و جان و اموال را در راه او نثار كن .

١٤ - امام رضا عليه‌السلام :

ادع لهما اذا كانا لايعرفان الحق و تصدق عنهما و ان كانا حيين لايعرفان الحق فدارهما.

(بحار / ج ٧١، ٤٧)

هرگاه پدر و مادرت حق را نشناسند، برايشان دعا كن ، (تا هدايت شوند) و عوض آنها صدقه بده و اگر در زندگى عارف به حق نشدند باز با آنها مدارا كن .

# حقوق مادران بر فرزندان

دين اسلام نسبت به مادر عنايت خاصى دارد، اين مادر است كه رنجها و مشقتها و غم و غصه ها را در راه سعادت فرزندش متحمل مى گردد، چه شبها كه در دوران حاملگى ، زايمان و شير دادن فرزندش بخاطر محافظت و محبت او بيدار مانده و روزها متحمل زحمت هاى زيادى براى وى گرديد، چقدر تو را در حال جنين ، با خود حمل نمود و بعد از ولادت ، شير داد، شب را براى تو بيدارى كشيد، در روز برايت رنج برد و همه راحتى خود را فدايت نمود!

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَإِن جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَن تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۖ وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ۖ وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ۚ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) (لقمان / ١٥)

و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش كرديم ، مادرش او را با زحمت فراوان حمل كرد (و به هنگام باردارى هر روز رنج و ناراحتى تازه اى را متحمل مى شد) و دوران شيرخوارگى او در دو سال پايان مى يابد (آرى به او توصيه كردم) كه شكر براى من و پدر و مادرت بجاى آور، كه بازگشت همه شما به سوى من است ، و هرگاه آنها تلاش كنند، كه موجودى را شريك من قرار دهى كه از آن آگاهى ندارى - بلكه مى دانى باطل است - از آنها اطاعت مكن ، و با آنها در دنيا به طرز شايسته اى رفتار كن ، و پيروى از راه كسانى بنما كه به سوى من آمده اند، سپس بازگشت همه شما به سوى من است ، و من شما را از آنچه عمل مى كرديد، آگاه مى كنم .

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

حق الوالد اءن تطيعه ما عاش و اما حق الوالدة فهيهات هيهات لو اءنه عدد رمل عالج (متلاطم) و قطر المطر اءيام الدنيا قام بين يديها ما عدل ذلك يوم حملته فى بطنها.

(بحارالانوار)

حق پدر بر تو اين است : مادامى كه او زنده است او را اطاعت كنى ؛ اما حق مادر؛ پس چه دور است كه انسان بتواند حق او را اداء نمايد، زيرا اگر فرزند، به تعداد ريگهاى متحرك و شناور بيابان و قطره هاى باران در تمام روزهاى دنيا در مقابل مادر، زانو بزند با يك روز كه مادر او را در رحم خود حمل مى كند برابرى نخواهد كرد.

مردى از بدرفتارى مادرش به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شكايت برد پيامبر فرمود: چرا او هنگامى كه نُه ماه تو را در شكم نگه داشت و دو سال شير داد، و شب را بى خوابى كشيد. بدرفتار نبود؟! مرد گفت : من او را پاداش داده ام و بر روى شانه هايم او را به حج برده ام ، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: نه تنها پاداش او را نداده اى بلكه حتى پاداش ‍ زايمان او را هم نتوانستى بدهى .

وسئله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رجل : من اءبرر؟ فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : امك ثم امك ، ثم امك ، ثم اءباك ، ثم الاءقرب فالاءقرب .

(بحار / ج ٧١، ٤٩)

مردى از رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سوال كرد: به چه كسى بيشتر نيكى كنم ؟ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: به مادرت و اين جمله را سه بار تكرار فرمود: بعد از آن به پدرت ، و بعد به هر كسى كه به تو نزديكتر است (يكى از پس ديگرى .)

و لما قيل له صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : اءى الوالدين اءعظم ؟ قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : التى حملته بين الجنبين و اءرضعته بين الثديين و حضنته على الفخذين .

و هنگامى كه از حضرتش سوال شد: كدام يك از پدر و مادر عظمت بيشترى دارند و حق او بيشتر است ؟ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: آنكه فرزند را در بين دو پهلويش (داخل شكم) حمل نمود و از دو پستان خود شيرش داد و در بغل خود روى زانوهايش پرورش نمود.

مرد ديگرى به آن حضرت گفت :

مادرم به پيرى رسيده و الان هم نزد من است ، او را به دوش مى كشم و از كسب خود به او غذا مى خورانم و آزار و ناراحتى را با دستان خود از او دور مى سازم و با اين حال بخاطر حياء و احترام او، صورتم را از او مى گردانم ، (و به او نگاه تند نمى كنم كه خجالت بكشد) آيا حق او را كاملا ادا كرده ام ؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: نه زيرا شكم او ظرف و محل نگهدارى تو و پستانش مايه سيرابى ات ، و قدمهايش به منزله كفش ، و دستان وى به منزله تكيه گاه و حفاظ تو بود. و او همه اينها را برايت انجام مى داد و آرزوى زندگى و را مى نمود. ولى تو اين كارها را براى وى انجام مى دهى در حالى كه دوست دارى كه او بميرد - پس ببين تفاوت از كجا تا كجا است -؟!

و امام زين العابدين عليه‌السلام در رساله حقوق مى فرمايد:

و اما حق امك اءن تعلم انها حملتك حيث لا يحتمل اءحد اءحدا و اءعطتك من ثمرة قلبها بما لا يعط احد اءحدا و وقتك بجميع جوارحها و لم تبال آن تجوع و تطعمك و تعطش و تسقيك و تعرى و تكسوك و تضحى و تظلك و تهجر النوم لاءجلك و وقتك الحر والبرد لتكون لها ولا تطيق شكرها الا بعون الله عزوجل .

(بحار / ج ٧١ ٦)

و اما حق مادرت اين است كه ، بدانى ، او تو را در جائى حمل كرد كه هيچ فردى ، ديگرى را حمل نمى كرد، و از ثمره و شيره جانش تو را غذا داد در حالى كه هيچكس به ديگرى چنين نمى كنيد و با تمام اعضاء و جوارحش از تو محافظت نمود، باكى نداشت كه خود گرسنه بماند ولى تو را غذا بدهد، تشنه بماند و سيرابت كند، برهنه بماند و به تو لباس ‍ بپوشاند، در آفتاب بماند و تو را در سايه قرار دهد، و از خواب خود بخاطر تو صرف نظر كرد، و از گرما و سرما نگهداريت نمود، تا برايش بمانى . و طاقت و توان شكر او را ندارى مگر با يارى خداوند ذوالجلال .

# حقوق والدين پس از مرگ آنان

اين از عنايت اسلام به پدر و مادر است كه حتى بعد از مرگ آنها نيز برايشان حقى قرار داده است ، و حقوق آنها منحصر به حال زنده بودنشان نمى باشد.

انسان هر چقدر در نيكى و احسان به پدر و مادرش كوشش نمايد، هرگز نمى تواند شكر لازم آنان را ادا نمايد. بخاطر همين است كه خداوند متعال قدردانى از ايشان را در رديف سپاس و شكر خود قرار داده است . چنانكه در قرآن كريم مى فرمايد:

(أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِي.)

(لقمان / ١٤)

به انسان سفارش نموديم كه ، شكر مرا و پدر و مادرت را بجاى آور، كه بازگشت همه شما به سوى من است .

و از موارد احسان به پدر و مادر بعد از مرگ آندو، دادن بدهى آنان و طلب آمرزش و نيابت در قضاى عبادتهاى آنهاست . مانند قضاى نماز، روزه ، حج ، زيارات و صدقات (واجب و مستحب).

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من البر بالوالدين بعد موتهما الصلاة عليهما ولاءستغفار لهما و الوفاء بعدتهما و اكرام صديقهما و صلة رحمهما.

(ميزان الحكمه / ج ١٠، ٧١١)

از نيكى بر پدر و مادر بعد از مرگ آندو، اين است كه ، برايشان نمازگزارى ، و طلب آمرزش نمائى ، و به وعده هاى آنها (نسبت به ديگران) وفا كنى ، و به دوستانشان احترام گذارى و يا ارحام آنها صله رحم بجا آورى .

و نيز آن حضرت فرمود:

و والديك فاطعهما و برهما حيين كانا اءو ميتين و ان اءمراك اءن تخرج من اءهلك و مالك فافعل ، فان ذلك من الايمان .

(بحار / ج ٧١، ٣٤)

از پدر و مادرت اطاعت كن و به آنان نيكى نما، زنده باشند يا مرده ؛ و اگر تو را امر كردند كه از اهل و عيال و مال خود جا شوى ، اطاعت كن ، زيرا كه اطاعت از پدر و مادر از ايمان است .

در حديث ديگرى پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

سيد الاءبرار يوم القيامة رجل بر والديه بعد موتهما.

(بحار / ج ٧١، ٨٦)

آقا و بزرگ نيكوكاران در روز قيامت ، كسى است كه بعد از مرگ پدر و مادرش ، به آنان نيكى نمايد.

امام باقر عليه‌السلام فرمود:

ان العبد ليكون بارا بوالديه فى حياتهما ثم يموتان فلا يقضى عنهما ديونهما ولا يستغفر لهما فيكتبه الله عاقا و انه يكون عاقا لهما فى حياتهما غير بار بهما فاذا ماتا قضى دينهما واستغفر لهما فيكتبه الله بارا.

(بحار / ج ٧١، ٥٩)

چه بسا بنده اى در حال زنده بودن پدر و مادرش به آنان نيكوكار باشد، ولى بعد از مرگ ايشان بدهى آنان را نمى دهد و برايشان طلب آمرزش نمى كند، پس خداوند او را از جمله عاق والدين مى نويسد. و چه بسا فردى در زندگى پدر و مادر عاق آنان شده و به آن دو نيكى نكرده است ، ولى بعد از مرگ ايشان ، بدهى آنها را پرداخت نموده و برايشان طلب آمرزش مى كند و خداوند او را از جمله نيكوكاران مى نويسد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ما يمنع الرجل منكم اءن يبر والديه حيين اءو ميتين يصلى عنهما و يتصدق عنهما و يحج عنهما و يصوم عنهما فيكون الذى صنع لهما و له مثل ذلك فيزيده الله عزوجل ببره و صلاته خيرا كثيرا.

(بحار / ج ٧١، ٤٦)

چه چيز مانع شما مى گردد كه در حال حيات و بعد از مرگ پدر و مادر به آنها نيكى و احسان كنيد؟! از عوض آنها نماز خوانده و صدقه بدهيد و حج بجا آورده و روزه بگيريد، تا آنچه انجام داده ايد براى آنها باشد و مانند آن ثوابها براى شما نيز ضبط گردد، و خداوند به احسان و نيكى و نماز شما، خير زياد عنايت فرمايد.

در اين احاديث شريف ، ملاحظه قابل توجهى وجود دارد: و آن اين است كه ، در روايات تاءكيد زيادى بر حقوق پدر شده است و دليلش اين است كه ، رعايت حقوق پدران بر فرزندان ، يك امر فطرى است ، زيرا كه هر پدر امتداد زندگى خود را در وجود فرزندان خود مى بيند؛ تا آنجا كه گفته شده :

اءولادنا اءكبادنا تمشى على الاءرض .

فرزندان ما جگر گوشه هاى ما هستند كه بر روى زمين راه مى روند.

به خاطر همين است كه ، هر پدرى به حكم طبيعت و غريزه فطرى اهتمام ورزيدن ، مهربانى و توجه به فرزندان خود را دوست دارد. و اما تاءكيد اين روايات بر فرزندان اين است كه ، چون آنان در اثر گرفتارى در زندگى خودشان و اشتغالات زندگى معمولا آنها را از حقوق پدران و مادران غافل مى سازد، لذا اين تاءكيدها ضرورت دارد.

# پدران گرامى !

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

رحم الله من اءعان ولده على بره ، فقيل كيف يعينه على بره ؟ فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : يقبل ميسوره و يتجاوز عن معسوره ، ولا يرهقه ولا يخرق به فليس بينه و بين اءن يصير فى حد من حدود الكفر الا اءن يدخل فى عقوق اءوقطيعة رحم .

(وسائل / ج ١٥، ٢٠٠)

خدا رحمت كند، كسى را كه فرزند خود را بر نيكى اش يارى كند، گفته شد: يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چگونه بر نيكى اش يارى نمايد؟ فرمود: آنچه در توان دارد از او قبول كند و آنچه توان ندارد از او صرف نظر نمايد، و بر او ستم نكند و از حد خود، تجاوز ننمايد، و بايد بداند كه بين كفر و عاق والدين شدن و قطع صله رحم ، يك مرز بيش ، وجود ندارد.

بسيارى از پدران توقع دارند كه فرزندانشان رفتار نيكو داشته باشند و انتظار دارند كه آنها از نظر اخلاق متعهد و متعادل باشند، و با زبان به رعايت حقوق پدرى و مادرى ، تاءكيد دارند ولكن عملا (با كارهاى خود) آن را نقض مى كنند. چنانكه در حديث شريف نبوى وارد شده كه فرمود:

فرزندان خود را بر كارهاى نيك يارى نمى كنند، بلكه برعكس با كارهاى خود، عاق شدن و قبول نكردن حق را به آنها تعليم مى نمايند.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

بروا آباءكم يبركم اءبناءكم و عفوا عن نساء الناس تعف نساءكم .

(بحار / ج ٧٤، ٦٥ و ج ٧٦ / ١٩ - ١٨)

به پدر و مادر خود احسان و نيكى كنيد، تا فرزندانتان به شما نيكى و احسان كنند، و نسبت به زنان مردم عفيف و خود نگهدار باشيد، تا زنان شما نيز عفيف بمانند.

على عليه‌السلام فرمود:

ولا تقسروا اءولادكم على آدابكم فانهم مخلوقون لزمان غير زمانكم .

(نهج البلاغه)

فرزندان خود را به آداب و رسوم خود مجبور نسازيد، زيرا كه آنها بر غير زمان شما آفريده شده اند.

گاهى بعضى از پدران را مشاهده مى كنيم كه به گفته هاى فرزندانشان بى توجهى مى كنند و به سوالهاى آنان پاسخ صحيح و قانع كننده نمى دهند، و در هر كار كه آنها را ناراحت سازد، فرزندان خود را مجازات مى نمايند، در حالى كه بسيارى از كارهاى آنان ، فرزندانشان را ناراحت كرده اما هيچ گاه خود را مستحق مجازات و ملامت نمى دانند.

پس اى پدر گرامى ! در بزرگى و عظمت نعمت هاى خدا بر خودت ، انديشه كن و بدان كه از بزرگترين نعمتهاى زندگى تو؛ مال و فرزندان تو است و از آنها جز باقيات صالحات فايده اى به حال تو نخواهند داشت ، فرزندانت صورت و نشانه اى از وجود تو هستند كه نام تو را با خود دارند، مواظب باش كه اهل خير و سعادت باشند. خود صالح و عامل باش تا فرزندانت نيز، چنين در دامن تو پرورش يابند. بر اعمال نيك و پسنديده ، در وجود خود، فرزندان و وطنت مراقب باش ، براى اهل خير و عمل صالح مهربان باش ، تا فرزندانت نيز چنين افرادى نافع به حال جامعه باشند و براى صلاح خود، جامعه و وطن خويش تلاش كنند.

# صله رحم

دين اسلام ، بعضى از گروهها را بخاطر داشتن علاقه و روابط فاميلى و پيوند نزديك ، با يك رابطه دوستانه و همسايگى ، به همديگر سفارش ويژه و بخصوصى نموده است و بعضى از آيات شريفه قرآن ، به همه اين موارد اشاره دارد مانند اين آيه شريفه كه مى فرمايد:

(وَاعْبُدُوا اللَّـهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۖ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۗ إِنَّ اللَّـهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا) (نساء / ٣٦)

خدا را بپرستيد و چيزى را براى او شريك قرار ندهيد، و به پدر، مادر و خويشان و يتيمان و بيچارگان ، و همسايه نزديك و همسايه دور (دوست و همنشين) و واماندگان در سفر و بردگانى كه مالك آنها هستيد، نيكى كنيد. زيرا خداوند كسى را كه متكبر و فخر فروش است - و از اداى حقوق ديگران سرباز مى زند - دوست نمى دارد.

و شرح اين روابط به ترتيب زير است :

١ - رابطه با خدا از طريق عبادت خالصانه بخاطر ارتباط بنده با معبود خود.

٢ - رابطه با پدر و مادر بخاطر ارتباط تولد و تربيت فرزندان با آنان .

٣ - ذوى القربى : يعنى ، كسانى كه ارتباط نسبى با انسان دارند.

٤ - يتيم ؛ يعنى ، كسى كه پدرش را از دست داده و هنوز به حد بلوغ نرسيده باشد.

٥ - مسكين ؛ و او كسى است كه ، به غذاى روزش نيازمند باشد.

٦ - همسايه خويشاوند؛ و او كسى است كه ، علاوه بر همسايگى ، رابطه خويشاوندى نيز دارد.

٧ - همسايه بيگانه : همسايه اى كه ، خانه اش نزديك است ولى قرابت و خويشاوندى ندارد.

٨ - دوست بيگانه : دوست و رفيقى كه ، در سفر، يا شغل همكار انسان باشد.

٩ - ابن السبيل : و او كسى است كه ، در غربت ، ارتباطش از اهل خود قطع شده باشد و در سفر خود، درمانده باشد.

١٠ - ملك يمين : غلامان و كنيزانى كه انسان با خريدن ؛ آنان را مالك مى شود.

شريعت اسلام ، اينگونه علاقه هاى انسان با خدا و جامعه را مشروحا تبيين فرموده است و تفصيل آن را دانشمندان اسلامى در كتابهاى فقهى بيان كرده اند. عقل و منطق سليم ، صله رحم را - از جهات مادى و معنوى - براى كسانى كه توان دارند، پسنديده و لازم مى شمارد.

و از آنچه كه اين وظيفه ، براى همه امكان پذير نيست ، لذا از كسانى كه قدرت انجام آن را دارند شروع مى كنيم مانند اشخاصى كه قرابت نسبى ايشان را به يكديگر ارتباط مى دهد. و از اين گونه ارتباط، به ارحام تعبير مى شود.

(وَاتَّقُوا اللَّـهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّـهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا.)

(نساء / ١)

بترسيد از خدائى كه به نام او از يكديگر مسئلت و درخواست مى كنيد (خدا را در نظر آوريد) و درباره ارحام كوتاهى نكنيد كه خداوند مراقب اعمال شماست .

و در آيه ديگرى مى فرمايد:

(وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّـهِ.)(انفال / ٧٥)

مراتب خويشاوندان در كتاب خدا، بعضى مقدم بر بعضى ديگر است .

پس براى آنان حقوقى است كه مراعات آن ، لازم است و اداى صله اءرحام نسبت به ايشان واجب است . بنابراين بر هر مسلمانى لازم است كه به دائى و خاله خود، بخاطر مادرش نيكى كند، و به عمو و عمه اش بخاطر پدر، مهر بورزد و همچنين به فرزندانشان ، به بزرگترها احترام و به كوچكترها محبت نمايد، و از مريضان آنان عيادت و به ضعيفانشان كمك نمايد.

# مقصود از رحم كيست ؟

مراد از رحم عرفا، نزديكان انسان است كه خويشاوندى واحد، با نسب شناخته شده ، آنان را به همديگر ارتباط مى دهد چه قرابت نزديك باشد يا قرابت دور، همه مرد باشند يا زن .

و براى رحم غير از اين معنى ، معنى ديگرى نيز گفته شده است و طبيعى است كه مراتب رحم و خويشاوندى متفاوت است : بعضى از آنان مانند، پدر، فرزند و زن ، واجب النفقه مى باشند.

و بعضى مانند برادر، خواهر، عمه و خاله ، محرم نسبى هستند. و بعضى از جهت پدر و مادر، قرابت پيدا مى كنند اگر چه واسطه ها زياد باشند.

پس صله رحم به اختلاف مراتب قرب و بعد، رو به افزايش مى گذارد.

# معناى صله رحم چيست ؟

صله رحم با مهر و محبت و احسان و رعايت حقوق نزديكان ، حاصل مى گردد و فى الجمله واجب است .

شهيد اول رحمه‌الله فرموده :

واجب آن به اندازه اى است كه انسان از قطع رحم ، بيرون آيد. زيرا كه قطع رحم ، معصيت و گناه است ، بلكه از گناهان كبيره است ، و اضافه بر اين مقدار واجب ، مستحب است .

بنابراين ، صله رحم به اختلاف زمان ، مكان ، افراد، حالات و عادات مختلف ، فرق مى كند:

صله از فقير آن است كه انسان از حيث مادى به وضع اقتصادى او، و از حيث معنوى به زيارت وى برسد.

صله دوستان و همنشينان ، با هديه و ديدار آنان است ، زيرا سلام و ديدار از نزديك ؛ و نوشتن نامه (از محل دور) پائين ترين مراتب آن است .

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

صلوا اءرحامكم ولو بالسلام .

(اصول كافى / ج ٣، ٢٣٣)

با خويشاوندان خود صله رحم كنيد، اگر چه با يك سلام باشد.

و ابتداى صله رحم عبارت از نفع بردن در حال خوشى و آسايش ؛ و نهايت آن ، وجوب انفاق و احسان در گرفتارى مى باشد. بين اين دو، مراتب متفاوتى وجود دارد.

و صله رحم ، علاوه بر اينكه عمل پسنديده اى محسوب مى شود، موجب مهربانى و محبت و نزديكى افراد خانواده و جامعه به يكديگر خواهد بود.

به همين جهت است كه در احاديث شريفه وارد شده كه صله رحم عمر را طولانى و مرگ بد و بلاها را دفع مى كند.

خداوند متعال مى فرمايد:

(فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَـئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّـهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ )(محمد / ٢٢)

آيا (شما منافقان) اگر از فرمان خدا و اطاعت قرآن روى بگردانيد يا در زمين فساد و قطع رحم كنيد، باز هم اميد (نجات) داريد؟! همان منافقان اند كه خدا آنها را لعن و نفرين كرده و گوش و چشمشان را كر و كور گردانيد تا به جهل و شقاوت بميرند.

بنابراين خداوند متعال قطع رحم را فساد در روى زمين مى داند، زيرا كه فاسد شدن خانواده ، موجب فساد جامعه است ، و فساد جامعه ، موجب فساد زندگى اجتماعى مى گردد. و هر خانواده اى كه به صله رحم اهميت بدهد، داراى بركت در وضع زندگى و مال خواهد بود و سعادت و اطمينان ، آنها را در آغوش مى كشد، برعكس آن ، هر خانواده اى كه صله رحم را قطع نمايد، به عاقبت ذلت بار و ننگين و تباهى مبتلا مى گردد.

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ما من خطوة اءحب الى الله من خطوتين خطوة سيد بها صف فى سبيل الله و خطوة الى ذى رحم قاطع بصلها.

(بحار / ج ٧١، ٨٩)

هيچ قدمى در راه خدا، بهتر از برداشتن دو قدم نيست : قدمى كه سدى از صف مجاهدان در راه خدا را تشكيل دهد، و قدمى كه به سوى قاطع رحم برداشته شود تا آن را وصل كرده و پيوند دهد.

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ان المعروف يمنع مصارع السوء و ان الصدقة تطفى ء غضب الرب و صلة الرحم تزيد فى العمر و تنفى الفقر...

(بحار / ج ٧١، ٨٨)

كار نيك از گرفتاريهاى بد جلوگيرى مى كند، و صدقه دادن غضب خدا را خاموش مى سازد، و صله رحم عمر را زياد و فقر را نابود مى نمايد...

٣ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من مشى الى ذى قرابة بنفسه و ماله ليصل رحمه اءعطاه الله عزوجل اءجر ماءة شهيد و له بكل خطوة اءربعون اءلف حسنة .

(بحار / ج ٧١، ٨٩)

هر كس با جان و مال خود بسوى خويشاوندى قدم بردارد تا با او صله رحم بجا آورد، خداوند عزوجل ، پاداش صد شهيد به او عطاء مى كند و براى هر قدمى كه برمى دارد، چهل هزار نيكى مى نويسد.

٤ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

صلة الرحم تعمر الديار و تزيد فى الاءعمار و ان كان اءهلها غير اءخيار.

(بحار / ج ٧١، ٩٤)

صله رحم خانه ها را آباد و عمرها را زياد مى كند، گرچه صاحبان آن از نيكان نباشند.

٥ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :

صلة الرحم تزيد فى العمر و صدقة السر تطفى ء غضب الرب و ان قطيعة الرحم واليمين الكاذبة لتذران الديار بلاقع من اءهلها.

(بحار / ج ٧١ / ٨٨)

صله رحم عمرها را زياد مى كند، و صدقه پنهانى خشم پروردگار را خاموش مى سازد، و براستى قطع رحم و قسم دروغ ، خانه ها را از اهل آن خالى و ويران مى كند.

٦ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :

صل رحمك ولو بشربة من ماء و اءفضل ما يوصل به الرحم كف الاءذى عنها

(بحار / ج ٧١ / ١٠٤)

با خويشاوندانت صله رحم بجا آور، اگر چه با يك ليوان آب دادن باشد. و بهترين صله رحم ، اذيت نكردن به خويشان است .

٧ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :

اوصى الشاهد من امتى والغائب منهم و من فى اءصلاب الرجال و اءرحام النساء الى يوم القيامة ، اءن يصل الرحم و ان كانت منه على مسيرة سنة فان ذلك من الدين .

(بحار / ج ٧١ / ١٠٥ و ١١٤)

به حاضرين و غائبين امتم و كسانى كه تا روز قيامت در صلب مردان و رحم زنان خواهند آمد، توصيه مى كنم كه با خويشان خود، صله رحم كنند، اگر چه به فاصله يك سال راه باشد، كه اين كار جزء دين است .

٨ - امام سجاد عليه‌السلام :

يا بنى انظر خمسة فلا تصاحبهم ولا تحادثهم ولا ترافقهم فى طريق ... اياك و مصاحبة القاطع لرحمه فانى وجدته ملعونا فى كتاب الله عزوجل فى ثلاثة مواضع

(ميزان الحكمة ، ج ٥ / ٣٠٥، نوادر راوندى ، ج ١ / ٤٥)

فرزندم ! با پنج نفر در سفر، همراهى ، رفاقت و دوستى نكن ...: بپرهيز از كسى كه از خويشان خود صله رحم را قطع نموده است ، زيرا كه من او را در سه مورد از كتاب خداى عزوجل ملعون يافتم - قرآن در سه مورد او را لعنت و نفرين كرده است - (براى توضيح بيشتر به ميزان الحكمه / ج ٥ / ٣٠٥ مراجعه شود.)

٩ - امام باقر عليه‌السلام :

صلة الرحم تزكى الاءعمال ، و تدفع البلوى و تيسر الحساب و تنسى فى الاءجل

(بحار / ج ٧١ / ١١١ عن الكافى)

صله ارحام اعمال را پاك مى كند، و بلا را دفع مى نمايد و حساب قيامت را آسان مى سازد و اجل را فراموش مى گرداند - عمر را زياد مى كند -.

١٠ - امام باقر عليه‌السلام :

اذا قطعت الاءرحام جعلت الاموال فى اءيدى الاشرار

(بحار / ج ٧١ / ١١١ از كافى)

هنگامى كه قطع رحم شود، ثروتها و اموال در دست اشرار مى افتد.

١١ - امام صادق عليه‌السلام :

الذنوب التى تعجل الفناء قطيعة الرحم

(بحار / ج ٧١ / ٣٦٩)

از گناهانى كه باعث تعجيل در نابودى انسان مى شود، قطع رحم است .

١٢ - امام صادق عليه‌السلام :

ان صلة الرحم تزكى الاعمال و تنمى الاموال و تيسر الحساب و تدفع البلوى و تزيد فى العمر...

صله رحم اعمال را پاك مى كند و اموال را رشد مى دهد و حساب قيامت را آسان مى سازد و بلاها را رفع مى گرداند و عمر را زياد مى نمايد...

١٣ - امام صادق عليه‌السلام :

صلة الاءرحام تحسن الخلق و تسمح الكف و تطيب النفس و تزيد فى الرزق و تنسى فى الاءجل

(بحار / ج ٧١ / ١١٤)

صله ارحام خلق انسان را نيكو و دست انسان را با سخاوت مى كند و نفس آدمى را پاك مى سازد و روزى انسان را زياد و اجل را به فراموشى مى سپارد.

١٤ - امام صادق عليه‌السلام :

ان صلة الرحم و البر ليهوتان الحساب و يعصمان من الذنوب ، فصلوا اءرحامكم و بروا باخوانكم ولو يحسن السلام و رد الجواب

(بحار / ج ٧١ / ١٣١)

صله رحم و نيكى به ديگران ، حساب قيامت را آسان مى كند و انسان را از گناهان حفظ مى نمايد. با ارحام خود صله رحم بجا آوريد و به برادران (دينى) خود نيكى كنيد گرچه با سلام دادن و جواب سلام باشد.

١٥ - امام صادق عليه‌السلام :

اتقوا الحالقة فانها تميب الرجال قيل : و ما الحالقة ؟ قال : قطيعة الرحم

(بحار / ج ٧١ / ١٣٣)

از حالقه بپرهيزيد كه مردان را مى ميراند (و مردانگى را در آنان به نابودى مى كشاند) سوال شد: حالقه چيست ؟ فرمود: قطع كردن صله رحم است .

١٦ - به امام صادق عليه‌السلام گفته شد:

ان لى ابن عم اءصله فيقطعنى حتى لقد هممت لقطيعته اياى اءن اءقطعه ، قال عليه‌السلام : انك اذا وصلته و قطعك وصلكما الله جميعا و ان قطعته و قطعك قطعكما الله

(بحار / ج ٧١ / ١٢٨)

پسر عمويى دارم ، كه با او صله رحم مى كنم ، ولى او با من قطع رابطه مى نمايد. من نيز مى خواهم با او قطع رابطه كنم چون او قطع رابطه كرده است . حضرت فرمود: هرگاه تو با او صله رحم بجا آورى و او با تو قطع نمايد، خدا ميان شما ارتباط برقرار مى سازد، و اگر تو نيز قطع كنى خدا با هر دوى شما قطع رابطه مى كند، - رحمت خود را از شما قطع مى كند -.

١٧ - و نيز به آنحضرت گفته شد:

تكون لى القرابة على غير اءمرى اءلهم حق ؟ قال عليه‌السلام : نعم ، حق الرحم لا يقطعه شى ء و اذا كانوا على اءمرك كان لهم حقان ، حق الرحم و حق الاءسلام

(بحار / ج ٧١ / ١٣١)

خويشانى دارم كه با من هم كيش و هم عقيده نيستند. (مسلمان نيستند). آيا به گردن من حقى دارند؟ فرمود: بلى ، چيزى نمى تواند حق رحم را از بين ببرد و اگر به دين تو بودند براى آنها دو حق بود؛ حق خويشاوندى و حق اسلام .

اهميت حق رحم در اسلام چنين است ، به هر نحوى كه رفتار كنى ، با تو نيز به همان شكل رفتار خواهد شد، و آنچه به خويشان خود احسان و نيكى نمائى ، آنان نيز در آينده نزديك و دور (دنيا و آخرت) با تو چنان خواهند نمود.

# رعايت حق يتيمان

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ ۖ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ ۖ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ ۚ وَاللَّـهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّـهُ لَأَعْنَتَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّـهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)

(بقره / ٢٢٠)

(اى پيامبر) درباره يتيمان از تو سئوال مى كنند (كه چگونه با آنها رفتار كنند) بگو كوشيدن براى اصلاح حال و مصلحت آنها بهتر است (تا آنها را بى سرپرست گذاريد) و اگر با آنها بياميزيد رواست كه برادران دينى شما هستند... و خداوند عزيز و حكيم است .

يتيم فقير، كسى است كه با مردن پدر، سرور و بهجت زندگى را، از دست داده است و ذليلانه و نااميدانه بين همسالان و دوستان خود، زندگى مى كند. زمانه نسبت به او سنگدل و بى رحم است و جز عده اى از نيكان ، كسى غمخوار ندارد كه آنها نيز جز بال شكسته اى را مالك نيستند، و گاهى چنين يتيمانى شكار منافقين و دجالهاى(٣) زمان مى شوند؛ كه يكى او را بخدمت مى گيرد، و ديگرى او را فريب مى دهد، و گاهى يتيم غير از مادر كسى ديگر ندارد، و مادر نيز جز اشك ريختن و رنج كشيدن كارى از او ساخته نيست ، و هرگاه يتيم سراغ پدر را از او مى گيرد، در جواب مى گويد: كه پدرت به مسافرت رفته است ، مى گويد كى بر مى گردد؟ در اين لحظه مادر توان جواب ندارد.

براستى كه اين گونه زندگى ، از قساوت و سختى خاصى برخوردار است . صافى شاعر نجفى به اين حقيقت ، اشاره كرده ، چنين مى گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اءودى الردى باءبيه قبل فطامه فحسا |  | المذلة فى حليب المرضع فتراه |
| يلعب فى الزقاق و طالما |  | من صحبه يمنى بضرب |
| موجع فيجيى ء يشكوضا |  | ربيه لاءمه فتجيب شكواه |
| بجارى الادمع فيقول اين ابى ؟ |  | فتدعو غائب فيقول غاب ؟ |
| فماله لم يرجع فتظل واجمة |  | و لا تجيبه الا بزفرة قلبها المتوجع |

دنياى تبهكار، پدرش را قبل از جدائى از شير، از دستش گرفت . مذلت و خوارى را، همراه شير مادرش احساس نمود. او را مى بينى كه در كوچه بازى مى كند. ولى هميشه در انتظار كتك دردناك از دوستانش مى باشد.

از دست آزاردهندگان ، به مادرش شكايت مى برد.مادر جواب شكايت او را، با اشك چشمانش پاسخ مى دهد.سئوال مى كند پدرم كجاست ؟ مادر گويد كه غايب است . گويد غايب است ؟ پس كجا رفته است چرا برنمى گردد.مادر بيچاره خاموش مى گردد، و جوابش نمى دهد. مگر با آه دلى كه قلبش را به درد مى آورد. يتيم با بلوغ شرعى به حد تكليف مى رسد(٤)

و علائم بلوغ سه چيز است :

و نيز در همين سوره در آيه ١٢٧ مى فرمايد:

يكى : روئيدن موى درشت بر عانه .

دوم : كامل شدن پانزده سال قمرى در پسر و نه سال قمرى در دختر.

سوم : محتلم شدن .

و امام صادق عليه‌السلام فرمود:

انقطاع يتم اليتيم الاحتلام .

(وسائل / ج ١٣، ٤٣٠)

يتيمى پس از احتلام تمام مى شود.

و احتلام نشانه بلوغ ، رشد و كمال (جسمى و عقلى) يتيم است . اگر محتلم شود ولى رشد (عقلى) از او مشاهده نگردد، و سفيه يا ضعيف باشد، بايد ولي اش مال او را حفظ كند و مراعات حال يتيم ، ايمان راستين و انسانيت مى خواهد. و لذا قرآن كريم در بيست و دو آيه درباره او تاءكيد فرموده ، و خداوند متعال مى فرمايد:

(فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ.)

(ضحى / ٩)

هرگز به يتيم قهر و غضب نكن و آزار نرسان .

و در سوره انعام آيه 152 مى فرمايد:

(وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى)

و هرگز به مال يتيم نزديك نشويد تا آنكه به حد رشد و كمال برسد.

و در سوره بقره آيه / ٢١٥ مى فرمايد:

(يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ ۖ قُلْ مَا أَنفَقْتُم مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ۗ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّـهَ بِهِ عَلِيمٌ.)

اى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ! بگو هر چه مى خواهيد از مال خود انفاق كنيد؛ براى پدر و مادر و خويشاوندان و يتيمان فقير و بيچارگان و واماندگان در راه ، و هر چه نيكى كنيد، خداوند به آن آگاه است .

و در سوره نساء آيه / ١٠ مى فرمايد:

(إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرً.)

آنانكه اموال يتيمان را به ستمگرى مى خورند، در حقيقت آنها در شكم خود، آتش جهنم فرو مى برند، و به زودى به آتش فروزان دوزخ ، خواهند افتاد.

و نيز در همين سوره آيه / ١٢٧ مى فرمايد:

(وَأَن تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ).

و درباره يتيمان عدالت را پيشه گيريد.

و اين تاءكيد فراوان به خاطر آن است كه معمولا يتيم پشتيبان و مدافع خود را از دست مى دهد و از آنجا كه رعايت حال يتيم (باعث) اصلاح فرد و در نتيجه (باعث) سعادت ملت مى گردد، لذا سستى در حق او، باعث فساد اخلاق و ضايع شدن حقوق وى مى گردد. و به خاطر همين است كه دين اسلام ، مردم را به رعايت حقوق و سرپرستى قبل از بلوغ وى ، وادار مى سازد، و رعايت حال يتيم را در مرتبه سوم بعد از عبادت خود مى شمارد. چنانكه در قرآن كريم مى فرمايد:

(وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّـهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى).

(بقره / ٨٣)

به جز خدا، كسى را پرستش نكنيد، و به پدر و مادر و خويشان و يتيمان ، نيكى كنيد.

و پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وعده داد كه : هر كس يتيم را كفالت و سرپرستى كند، در بهشت با من خواهد بود و براى نشان دادن اين معنا، دو انگشت سبابه و وُسطى را به هم چسبانيد. آن حضرت در اين فرمايش خود، به همه كسانى كه يتيمى را، سرپرستى نمايند وعده بهشت داده است ، و چه درجه عالى و بالايى است كه كسى در كنار پيامبر در بهشت قرار گيرد!

بنابراين ، يتيم يك امانتى است كه در پيش همه مسلمين به وديعت گذاشته مى شود، پس بر همه لازم است كه حال او را مراعات نموده و از وى سرپرستى نمايند و نسبت به رشد مال وى و مساعدت و همكارى با او، اهميت قائل شوند و در تاءسيس دارالايتام ها و رسيدگى صادقانه به حال يتيمان و همكارى در تهيه زندگى سعادتمندانه ، براى آنان ، تلاش ‍ نمايند، چنانكه انسان براى فرزندان و نزديكان خود، تلاش مى نمايد.

# سيرى در روايات اسلامى

1 - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من كفل يتيما كنت انا و هو فى الجنة كهاتين (و قرن بين اصبعيه السبابة والوسطى .)

(بحار / ج ٧٢، ٣)

هر كس يتيمى را سرپرستى كند، من و او مانند اين دو انگشت در بهشت خواهيم بود، (و در اين هنگام دو انگشت سبابه و وسطى را نزديك هم قرار داد.)

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من عال يتيما حتى يستغنى ، اءوجب الله له لذلك الجنة كما اءوجب الله الا كل مال اليتيم النار.

(فروع كافى / ج ٧، ٥١ - بحار / ج ٧٢، ٤)

هر كس ، مخارج يتيمى را به عهده بگيرد تا بى نياز گردد، خداوند بهشت را به خاطر اين عمل وى ، برايش واجب مى گرداند، چنانكه براى خورنده مال يتيم ، آتش را واجب ساخته است .

٣ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من مسح على راءس يتيم ترحما له ، اءعطاه الله بكل شعرة نورا يوم القيامة .

(بحار / ج ٧٢، ٥)

هر كس دست ترحم بر سر يتيمى بكشد، خداوند براى هر مويى در روز قيامت ، نورى به او عطا مى كند.

٤ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اءربع من كن فيه بنى الله له بيتا فى الجنة : من آوى اليتيم ، و رحم الضعيف ، و شفق على والديه ، و رفق بمملوكه .

(بحار / ج ٧٢، ٤)

چهار گروهند كه هر كس از آنان باشد، خداوند در بهشت خانه اى را براى او بنا مى كند: كسى كه يتيمى را پناه دهد و به ضعيف رحم نمايد و به پدر و مادرش مهربانى و شفقت كند و با برده خود مدارا نمايد.

٥ - على عليه‌السلام فرمود:

اءحسنوا فى عقب غيركم يحسنوا فى عقبكم .

(بحار / ج ٧٢، ١٣)

در پشت سر ديگران (به كودكان يتيم آنها) نيكى كنيد تا بعد از شما (به كودكان يتيمان) نيكى كنند.

٦ - على عليه‌السلام فرمود:

الله الله فى الايتام فلا تغبوا اءفواههم و لا تضيعوا بحضرتكم .

(بحار / ج ٧٢، ١٤)

خدا را خدا را! درباره ترحم بر يتيمان فراموش نكنيد، آنان را بى غذا نگذاريد و در پيش خود تحقيرشان نسازيد.

٧ - على عليه‌السلام فرمود:

ان آكل مال اليتيم سيدركه و بال ذلك فى عقبه و يلحقه و بال ذلك فى الاخرة .

(بحار / ج ٧٢، ١٣)

خورنده مال يتيم ، وزر و وبال آن را به زودى بعد از خودش (نسبت به فرزندان خود) خواهد ديد، و به دنبال آن وبال روز قيامت را نيز، خواهد داشت .

٨ - امام باقر عليه‌السلام فرمود:

اربع من كن فيه من المومنين اءسكنه الله فى اءعلى عليين ، فى غرف فوق الغرف فى محل الشرف كل الشرف : من آوى اليتيم و نظر له و كان له اءبا، و من رحم الضعيف و اعانه و كفاه ، و من اءنفق على والديه و رفق بهما و برهما و لم يحزنهما، و لم يجحف مملوكه و اعانه على ما يكلفه .

(خصال / ج ١، ٢٥)

چهار صفت است كه در هر كس از مومنين باشد، خداوند او را در اعلى عليين ، ساكن مى گرداند، در غرفه هايى كه يكى فوق ديگرى است در جايگاهى كه بالاترين شرف را داراست :

١ - كسى كه يتيمى را پناه دهد و از وى مواظبت نمايد و براى او (مانند) پدر باشد.

٢ - كسى كه به ضعيفى رحم كند و او را يارى دهد.

٣ - كسى كه به پدر و مادرش انفاق كند و با آنان مدارا كند و در حق آنها احسان و نيكى نمايد و ايشان را محزون نسازد.

٤ - كسى كه در حق برده خود، اجحاف و ظلم نكند و او را در كارهاى محوله ، يارى نمايد.

و طبيعى است كه بايد در حق يتيم به شايستگى توجه گردد و نسبت به امور مادى و معنوى او، به روشهاى گوناگون ، رسيدگى شود و به آنچه صلاح و مصلحت اوست ، از نظر فكرى ارشاد و راهنمائى گردد و در رساندن او به سعادت مادى انفاق شود، بدون اينكه هيچگونه چشم طمع ، يا خيانتى در مال او داشته باشد.

پس انسان بايد درباره يتيم از خدا بترسد و غفلت ، كوچكى سن و نداشتن قدرت او را غنيمت نشمارد و اموال او را از طريق ظلم و تعدى پايمان نكند؛ بلكه به جاى آن ، در حفظ و زياد نمودن مال او قدم بردارد، تا اينكه يتيم به رشد و كمال عقلى برسد.

خداوند متعال مى فرمايد:

(إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا) (نساء / ١٠)

آنانكه اموال يتيمان را به ستمگرى مى خورند، در حقيقت آنها در شكم خود، آتش جهنم فرو مى برند و بزودى در آتش ‍ فروزان جهنم خواهند افتاد.

وساءل الصادق عليه‌السلام فى تفسير هذه الاية عن رجل اءكل مال اليتيم هل له توبة ؟ قال عليه‌السلام : يرد به الى اهله .

(بحار / ج ٧٢، ٨)

و از امام صادق عليه‌السلام در تفسير اين آيه شريفه سوال شد، درباره مردى كه مال يتيم را خورده ، آيا توبه اش قبول مى شود؟

حضرت فرمود: بايد آن را به صاحبش برگرداند.

اين آيه كريمه اشاره دارد به اينكه تصرف نابجا در مال يتيمان عواقب شومى را بوجود مى آورد، از قبيل عقده روحى در يتيم كه آثار آن بعدها ظاهر مى گردد؛ زيرا او چه در حال كودكى و چه در حال بزرگى ظلم و ستم را درك خواهد كرد، و آنچه كه ظالم بخاطر تصرف نابجا در مال و حق يتيمان ناراحتى خواهد كشيد، بيشتر از آن است كه از راه ظلم و سم بدست آورده است .

البته اين نسبت به عواقب دنيوى تصرف در مال يتيمان است و اما عذاب آخرت ، مسلما شديدتر از اين خواهد بود، چنانكه در قرآن كريم مى فرمايد:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّـهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ )

(ابراهيم / ٤٢)

البته مپندار كه پروردگار تو از آنچه ستمگران انجام مى دهند غافل است .

و آنچه كه قبلا از على عليه‌السلام گذشت نيز به اين جهت اشاره دارد چنانكه فرمود:

ان آكل مال اليتيم سيدركه وبال ذلك فى عقبه .

(بحار / ج ٧٢، ٢٦٩)

خورنده مال يتيم وزر و وبال آن را بزودى پس از خودش (نسبت به فرزندان خود) خواهد ديد.

پس اى كسى كه وصى براى يتيمان شدى ! اگر در حق يتيمان كوتاهى يا سستى نمودى از خدا بترس و قبل از رسيدن اجل آن را جبران كن ، اگر داراى اولاد هستى و يتيمى را نگهدارى مى كنى مواظب باش و به فرزندان خود نيز هشدار ده كه با او رفتار بد نكنند يا او را با كلمه اى آزرده خاطر نسازند، بر او منت مگذار چنانچه دوست ندارى كسى بر تو منت گذارد، زيرا كه تاريخ تكرار مى شود و هر كس به آنچه جزا مى دهد جزا داده خواهد شد. به ديگران احسان كن تا ديگران نيز در حق فرزندان تو احسان نمايند، تا با قلبى طاهر و عملى پاكيزه به سوى پروردگارت بشتابى و خداوند تو را مورد رحمت خود قرار دهد.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّـهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا.)

(نساء / ٩)

آنها كه اگر فرزندان ناتوانى از خود به يادگار بگذارند، از آينده آنان مى ترسند؛ بايد (از ستم درباره يتيمان مردم) بترسند پس ، از (مخالفت) خدا بپرهيزند و با يتيمان (مردم) با نرمى و محبت سخن بگويند.

# حكم ربا و رباخوارى در اسلام

خداوند متعال مى فرمايد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّـهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿[٢٧٨](http://tanzil.ir/#2:278)﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّـهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ )(بقره / ٢٧٨)

اى كسانى كه ايمان آورده ايد، از خدا بترسيد و آنچه از (مطالبات) ربا باقى مانده ، رها كنيد، اگر ايمان داريد. و اگر (چنين) نمى كنيد بدانيد به جنگ با خدا و رسول او روبرو خواهيد بود. و اگر توبه كنيد سرمايه هاى شما از آن شماست (اصل سرمايه بدون سود) نه ستم مى كنيد و نه بر شما ستم مى شود.

دين اسلام ، به شدت تمام ، با ربا مبارزه كرده است كه مانند آن ، در ساير محرمات دينى ، مشاهده نشده است . زيرا كه خدا آنرا جنگ با خود و پيامبرش ، اعلام داشته است و اين بخاطر آن است كه ، در ربا شقاوت دنيوى و اخروى نسبت به فرد و جامعه ، وجود دارد، كه اموال فراوانى در دست طبقه بى وجدان و فاقد انسانيت ، متراكم مى شود چون غالبا طرف معامله در ربا، زيان مى برد، زيرا كه ربا هر مقدار هم كه كم باشد به مرور زمان چند برابر مى گردد و اسلام كارى را كه زير بناى آن به ضرر گروه ديگرى پايه ريزى شود، آن را تحريم كرده است مانند ربا و نزول خوارى ، رشوه ، دزدى ، و برعكس آن جمع آورى ثروت را از هر راه مشروعى كه باشد جايز مى شمارد. بشرط اينكه منجر به تراكم ثروت غير مشروع نگردد و از پيدايش ثروت در نزد انسانهاى با وجدان و با ايمان ، هيچگونه ممانعتى به عمل نمى آورد، زيرا كه در اموال آنها براى سائل و محروم حقى قرار داده است مانند، صدقه ، زكات ، خمس و امثال اينها. و آنها را به پرداخت حقوق شرعى اموالشان از سهم زكات و خمس ، به مستحقش ملزم ساخته است و راههاى مشروع جمع آورى ثروت كه اسلام به آن ، صحه گذاشته و آن را امضاء كرده است ، بسيار است كه اهم آن تجارت و كسب حلال است و آن بر سه هدف زير استوار مى باشد:

١ - سالم ماندن اصل سرمايه .

٢ - بدست آوردن سود و منفعت .

٣ - خصم(٥) از سود خالص به نسبت بيست درصد (٢٠/.) در صورتى كه ساير شرايط نيز موجود باشد.

و راههاى مشروع خريد و فروش (در اسلام) زياد است كه براى هر كدام در فقه ، نام خاصى وجود دارد. و معامله از جهت كالا بر چهار قسم است :

١ - بيع مقايضه : فروش كالا به كالا.

٢ - بيع صرف : فروش نقد به نقد.

٣ - بيع سلم : فروش نقد به كالا.

٤ - بيع مطلق : فروش كالا به نقد - كه در بين مردم بيشتر، اين نوع بيع متداول و رايج است .

معامله از جهت پول و نقد نيز به چهار دسته تقسيم مى گردد:

١ - معامله مرابحه : معامله اى كه به قيمت اوليه آن سود اضافه شود.

٢ - معامله توليت : معامله اى كه به قيمت اوليه كالا و بدون سود باشد.

٣ - معامله وضيعه : معامله اى كه به كمتر از قيمت اوليه كالا باشد.

٤ - معامله مساومه : معامله به قيمت روز بدون توجه به قيمت اوليه كالا.

و معامله مرابحه از جهت سود به سه دسته تقسيم مى گردد:

١ - آنچه كه قيمت نسبت به اجزاء آن تقسيم مى شود، ولى سود تقسيم نمى شود مانند خياطى و نظاير آن .

٢ - آنچه كه سود نسبت به اجزاء آن تقسيم مى شود ولى قيمت ، تقسيم نمى شود مانند باربرى و كرايه كشى .

٣ - آنچه كه قيمت و سود نسبت به آن تقسيم نمى شود مانند سمسارى و امانت فروشى .

اين اشاره اى گذرا به معامله و اقسام آن بود. در معامله دايما پول و نقدى در مقابل كالا و جنس وجود دارد و معمولا در طرف نقد زياده اى كه بر كل قيمت تقسيم مى گردد مشاهده مى شود. بر خلاف ربا كه در مقابل مال ربا، چيزى قرار نمى گيرد و تقسيم بر آن نمى شود مثلا كسى كه جنس يك تومانى را به دو تومان بفروشد، همانا قيمت را دو تومان قرار داده است كه هر جزئى از اين جنس ، به تنهايى در مقابل جزئى از دو تومان قرار مى گيرد. ولى هرگاه يك تومان را به دو تومان فروخت در اين صورت يك تومان را بدون عوض و زياده پرداخت كرده است . و مهلت دادن ، عوض ، حساب نمى شود زيرا كه مهلت نه مال است و نه كارى كه مال در قبال آن قرار گيرد؛ در نتيجه يكى از دو تومان از بين مى رود و بخاطر همين است كه براى بدست آوردن مال ، ربا، راه غير شرعى محسوب مى شود. چنانكه دزدى و خيانت چنين است .

خداوند متعال مى فرمايد:

(الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ )

(بقره / ٢٧٥)

كسانى كه ربا مى خورند برنمى خيزند مگر مانند كسى كه در اثر تماس شيطان ديوانه شده و نمى تواند تعادل خود را حفظ كند، گاهى زمين مى خورد گاهى بپا مى خيزد.

يعنى به پا نمى خيزند مگر مانند كسى كه بواسطه شرابخوارى مست شده است و اين عمل زشت آنها بخاطر آن است كه گفتند بيع هم مانند ربا است و تفاوتى (ميان آن دو) نيست .

يعنى سبب در اين مستى ، كسب مال از راه غير مشروع آن است و گفتند كه ، بيع و ربا يكى است لذا رباخوارى را حلال دانستند در حالى كه ميان آن دو فرق زيادى وجود دارد. چرا كه ربا نسبت به طرف مقابل (دهنده ربا) ظلم است و حرمت مال مردم مانند حرمت خون و ناموس آنهاست و رباخوار با حرص و ولع خود فرد محتاج و مضطر را به خود نيازمند مى سازد و او را با بدهى زياد به بند مى كشد، و پشت او را سنگين مى نمايد و آينده اش را ويران مى سازد، و اين با روح اسلام سهل گير منافات دارد، كه در مورد مهلت دادن به بدهكار و درمانده ، تا رسيدن به گشايش ، سهل گيرى مى كند و فقير و درمانده را كمك و دستگيرى مى نمايد.

سپس خداوند متعال مى فرمايد:

(فَمَن جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّـهِ ۖ وَمَنْ عَادَ فَأُولَـٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (بقره / ٢٧٥)

كسى كه اندرز الهى به او برسد و (از رباخوارى) خوددارى كند، سودهايى كه در سابق (قبل از نزول حكم تحريم) بدست آورده ، مال اوست - و اين حكم تحريم ، گذشته را شامل نمى شود - و كار او به خدا واگذار مى شود (و گذشته او را خواهد بخشيد) اما كسانى كه باز گردند (و مجددا مرتكب اين گناه شوند) اهل آتش خواهند بود، و هميشه در آن مى مانند.

بلغ اءبا عبدالله عليه‌السلام عن رجل انه كان ياءكل الربا و يسميه اللبا، فقال لئن اءمكننى الله منه لاءضربن عنقه .

(وسائل / ج ١٢، ٤٢٩)

به امام صادق عليه‌السلام درباره مردى كه رباخوارى را مانند شير مادر حلال مى دانست ، خبر دادند؛ فرمود: اگر خدا به من قدرت مى داد البته گردن وى را مى زدم . بنابراين مسئوليت و گناه رباخواران حيله گر كه با روشهاى گوناگون رباخوارى مى كنند بسيار بزرگ است ، زيرا كار آنان با روح اسلام كاملا تناقض دارد. پس كسى كه به مرگ و روز قيامت ايمان دارد بايد از خدا بترسد و رباخوارى نكند، زيرا خداوند انسان را با وجود راههاى كسب مشروع از قبيل : تجارت ، زراعت و صنعت از راههاى نامشروع ، بى نياز ساخته است . تجارت و امثال آن راههاى مشروعى است كه به احدى ، در آنها ستم نمى شود و به حقوق ديگران تعدى نمى گردد و خود يك نوع خدمت اجتماعى است و مصلحت عمومى را دربر مى گيرد.

فرد رباخوار از آنجا كه به مردم رحم نمى كند مردم نيز نسبت به او نفرت دارند و از جمله نفرت كنندگان كسانى هستند كه با او معامله مى كنند و در آنچه بدون رحمت و رنج بدست آورده ، طمع مى ورزند، زيرا معتقدند كه او مالك آن همه ثروت نمى باشد. و گاهى اين عقده روحى بصورت خيانت يا جنايت بروز مى كند و فقط شامل رباخوار و خانواده اش ‍ مى گردد، و دليلش جز رفتار ناپسندانه و رباخوارى وى نمى باشد.

خداوند متعال مى فرمايد:

(يَمْحَقُ اللَّـهُ الرِّبَا.)

خداوند رباخوار را نابود مى كند.

يعنى عاقبت رباخوار را به فقر و فلاكت منجر مى سازد.

(وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ.)

(بقره / ٢٧٦)

و صدقات را افزايش مى دهد.

يعنى ، برخلاف تصور رباخواران ، در دنيا آن را افزايش مى دهد، زيرا كه جايگاه و منزلت رباخوار، بى اعتبار و كم ارزش ‍ مى گردد، در حالى كه مقام و منزلت صدقه دهنده بالا مى رود و قلبها به سوى او گرايش پيدا مى كند و در بين مردم با نام نيك از او ياد مى شود.

ربا بر دو قسم است :

اول : ربا در قرض دادن ، يعنى ، هنگام قرض دادن شرط زيادى در مال يا در كار بكند مثلا، اگر ده دينار (يا ده تومان) براى يك ماه قرض دهد، شرط كند كه هنگام دريافت آن بعد از يك ماه مبلغ معينى به نسبت معين زياد بگيرد و چنين شرطى كه قبلا شود، قرض را ربوى مى كند و همچنين است ، اگر عملى را شرط كند مانند اينكه طلايى را براى مدت معينى قرض دهد و شرط نمايد كه هنگام گرفتن به شكل خاصى آنرا تحويل دهد (يعنى آن را به صورتى ساخته باشد) بلى اگر شرط نكند دادن اضافه از طرف وام گيرنده نه تنها اشكالى ندارد؛ بلكه مستحب نيز مى باشد البته در صورتى كه با طيب نفس باشد. چه وام دهنده بدون شرط قبلى اين را بداند يا نداند و از همين حكم حساب سپرده و صندوقهاى پس انداز معلوم مى گردد كه از بانكداران به هر سپرده اى به نسبت درصد بدون شرط قبلى سود پرداخت كنند، اشكالى ندارد؛ زيرا آنها نيز سپرده هاى مردم را در هدف هاى خاص تجارى يا عمرانى و مانند آن بكار مى گيرند و از آن استفاده مى برند. به اميد آنكه مردانى با همت براى مصلحت اسلام و مسلمين به چنين امر مهمى اقدام نمايند.

دوم : ربا در معامله ، و آن با دو شرط تحقق پيدا مى كند: يكى متحد بودن دو جنس مورد معامله در خريد و فروش يعنى دو جنس مورد معامله عرفا هر و از يك جنس باشند، اگر چه در خصوصيات با همديگر تفاوت داشته باشند ديگر اينكه ، هر دو از مكيل(٦) يا موزون(٧) باشند.

بنابراين اگر چيزى با شمارش فروخته شود، زياده گرفتن اشكال ندارد مثلا مى توان يك تخم مرغ را در مقابل دو تخم مرغ معامله كرد و اين در صورتى است كه غالبا خريد و فروش آن با شمارش باشد نه پيمانه و وزن ؛ و لازم است كه شرعا همه آنها از يك جنس شمرده شود مانند گندم ، جو و انواع خرما كه از يك جنس محسوب مى شوند، و همچنين است ميش با بز و گاو با گاوميش كه يك جنس محسوب مى شوند، و هر چيزى كه اصل آن با فروعاتش يكى باشد، عرفا يك جنس به حساب مى آيد، مانند گندم ، آرد و نان و مانند شير، ماست و پنير.

و اين دو قسم ربا در حرمت و اثر سوء آن در خود شخص و ايجاد دشمنى و كينه در جامعه ، نقش مشترك دارند و از آنجا كه معامله ربوى از نياز شخصى افراد، سرچشمه مى گيرد، پس لازم است كه براى ريشه كن ساختن اساس آن ، تلاش مثبت شود. و راه آن ايجاد بانك هاى اسلامى براى رفع نياز نيازمندان با راه شرعى آن مى باشند. به اميد روزى كه توانگران جامعه به اين كار همت گمارند كه خداوند متعال وعده داده كسى را كه دين او را كمك نمايد، او را يارى دهد و خداوند هميشه ياور انسانهاى مخلص و امين است .

# سيرى در سنت و روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ان الله عزوجل لعن آكل الربا و موكله و كاتبه و شاهديه .

(بحار / ج ٧٣، ٣٣٠)

خداوند عزوجل خورندگان و دهندگان و نويسندگان و شاهدان ربا را لعن و نفرين كرده است .

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من اءكل الربا ملا الله بطنه من نار جهنم بقدرما اءكل و ان اكتسب منه مالا لم يقبل الله منه شيئا من عمله ولم يزل فى لعنة الله و ملائكته مادام معه فيراط.

(وسائل / ج ٦، ٤٢٧)

كسى كه مال ربا بخورد خداوند شكم او را به اندازه اى كه ربا خورده است از آتش جهنم پر مى كند و اگر از آن مالى بدست آورده هيچ عملى را از وى نمى پذيرد و مادامى كه در نزد او يك قيراط(٨) باشد دايما مورد لعنت خدا و ملائكه اش خواهد بود.

٣ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

شر المكاسب الربا.

(بحار / ج ١٠٠، ١٢٠)

بدترين كسبها رباخوارى و معامله ربوى است .

٤ - على عليه‌السلام فرمود:

اذا اءراد الله بقربة هلاكا ظهر فيهم الربا.

هرگاه خدا اراده نمايد كه قريه و آباديى را ويران و هلاك سازد در ميان آنان ، ربا ظاهر مى شود.

٥ - على عليه‌السلام فرمود:

آكل الربا و موكله و كاتبه و شاهداه فى الوزر سواء.

(وسائل / ج ١٢، ١٤٤)

خورنده ربا و دهنده و نويسنده و شاهدان ، همه در وزر و گناه يكسانند.

٦ - امام باقر عليه‌السلام فرمود:

يستتاب آكل الربا كما يستتاب من الشرك .

(بحار / ج ١٠٠، ١١٩)

رباخوار بايد از عمل خود توبه كند، چنانكه مشرك از شرك توبه مى نمايد.

٧ - از امام صادق عليه‌السلام ، سوال شد:

قدترى الرجل يربى و يكثر ماله ؟ فقال عليه‌السلام : يمحق الله دينه و ان كان ماله يكثر.

(بحار / ج ١٠٠، ١١٧)

يابن رسول شما خود نيز شاهد هستيد كه بعضى ها ربا مى گيرند و مالشان نيز زياد مى شود، (چگونه با آيه قرآن سازش ‍ دارد)؟! فرمود: خداوند دينش را نابود مى كند گرچه مالش زياد بشود.

٨ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

درهم ربا عندالله اءشد من سبعين زنية كلها بذات محرم فى بيت الله الحرام .

(بحار / ج ١٠٠، ١١٩)

يك درهم ربا در نزد خدا، از هفتاد زنا كه همه اش با محارم در خانه خدا باشد، بدتر است .

٩ - امام كاظم عليه‌السلام فرمود:

انما حرم الله الربا لئلا يتمانع الناس المعروف .

(بحار / ج ١٠٠، ١٢٠)

خداوند ربا را حرام كرد تا مردم از انجام كارهاى نيك ممانعت و سهل انگارى ننمايند.

١٠ - وسئل عن الرجل اعطى رجلا ماءة درهم على ان يوتيه خمسة دراهم او اقل او اكثر؟ فقال عليه‌السلام هذا الربا المحض .

(وسائل / ج ١٢، ٤٣٧)

از امام كاظم عليه‌السلام درباره مردى سوال شد كه به شخصى يكصد درهم داده كه در مقابل آن پنج درهم كمتر يا بيشتر اضافه بگيرد (حكمش چيست ؟) فرمود اين همان رباى خالص است .

١١ - امام رضا عليه‌السلام فرمود:

ان الربا حرام سحت من الكبائر و مما وعد الله عليه النار و هو محرم على لسان كل نبى و فى كل كتاب .

(بحار / ج ١٠٠، ١٢١)

ربا، حرام و نامشروع است و از گناهان كبيره محسوب مى شود، و از چيزهايى است كه خداوند براى آن وعده آتش ‍ داده و از طرف هر پيغمبرى در تمام كتابهاى آسمانى تحريم گشته است .

# بحثى پيرامون قرض الحسنه

اصلاح فرد و جامعه دايما بر دو محور استوار است :

١ - جنبه منفى آن ؛ با كم كردن موارد فساد.

٢ - جنبه مثبت آن ؛ با تكثير و زياد كردن موارد اصلاح به اندازه اى كه نياز را برطرف سازد، تا انسان به موارد فساد محتاج نگردد.

و نقش اسلام در مبارزه با انواع فساد اين چنين است ؛ لذا با انواع ربا به عنوان يك ماده مضر در اقتصاد، مبارزه كرده است ، يكى از اثرات منفى ربا، بيچارگى كسانى است كه به آن گرفتار مى شوند و خود يك نوع ظلم اجتماعى است و معامله ربوى جنگ با خدا و پيامبر قلمداد شده است . ولى مبارزه منفى به تنهايى مشكل را ريشه كن نمى سازد، زيرا بسيارى از افراد جامعه حتى قادر نيستند، گرفتارى شخصى خود را برطرف سازند و راهى هم جز به دست آوردن مال از هر راهى كه ممكن باشد ندارند تا نياز خود را برطرف سازند، اين جاست كه دين اسلام براى مبارزه مثبت با رباخوارى به قرض الحسنه تاءكيد مى ورزد تا افراد متمكن و توانا مقدارى از سرمايه هاى خود را به نيازمندان قرض ‍ دهند، كه در وقت معين بدون شرط زياده ، پرداخت نمايند و صاحبان سرمايه از اين طريق ، در سعادت فرد و اصلاح جامعه سهيم گردند.

قرآن كريم ، وام دادن را معامله با خداوند سبحان مى داند، و قرض دادن به نيازمندان را به منزله قرض به خدا مى شمارد، در حاليكه خدا نيازى به اين كار ندارد و منفعت آن تنها به سود محتاجان جامعه مى باشد. برخلاف ربا كه خداوند آن را جنگ با خدا و پيامبر مى داند.

خداوند متعال مى فرمايد:

(مَّن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّـهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ۚ وَاللَّـهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (بقره / ٢٤٥)

كيست كه خدا را وام (قرض الحسنه) دهد تا خداوند براى وى چندين برابر بيافزايد؟ و خداست كه مى گيرد و مى دهد و همه به سوى او باز مى گردند.

و نيز مى فرمايد:

(إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّـهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ )(حديد / ١٨)

همانا مردان و زنانى كه در راه خدا به فقيران صدقه و احسان كنند و به خدا قرض نيكو دهند (به محتاجان قرض ‍ الحسنه دهند) خداوند احسان آنان را چندين برابر سازد و پاداش همراه با لطف و كرامت نيز عنايت فرمايد.

و در سوره ديگر مى فرمايد:

(وَأَقْرَضْتُمُ اللَّـهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ فَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ) (مائده / ١٢)

و خدا را قرض نيكو دهيد (به بندگان او بى منت و بدون ربا قرض دهيد) در اين صورت گناهان شما را بيامرزم و شما را در بهشتى داخل گردانم كه زير درختانش نهرها جارى است پس هر كسى از شما پس از عهد با خدا (آمدن كتاب و رسولان و حجت هاى آسمانى) كافر شود، سخت از راه راست دور افتاده است .

و قرض را با نماز و روزه مقارن و همراه ذكر كرده است و مى فرمايد:

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّـهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّـهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا.)

(مزمل / ٢٠)

نماز را بپا داريد و زكات مال خود را به فقيران دهيد و به خدا قرض نيكو دهيد، (براى خدا به محتاجان صدقه و قرض ‍ الحسنه دهيد) و (بدانيد كه) هر عمل نيك بر آخرت خود، پيش فرستيد؛ پاداش آن را نزد خدا بيابيد و آن اجر و ثواب آخرت (كه بهشت ابد است) از متاع دنيا بسى بهتر و بزرگتر است .

چنانكه بر روش صحيح در قرض گرفتن و قرض دادن ارشاد نموديم ، لازم است كه قرض ، نوشته شده و ثبت گردد تا انسان نسبت به آن و مقدارش دچار شك و فراموشى نگردد.

خداوند متعال مى فرمايد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ ۚ وَلْيَكْتُب بَّيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ ۚ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَن يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّـهُ) (بقره / ٢٨٢)

اى اهل ايمان چون به قرض و نسيه معامله كنيد، تا زمانى معين سند و نوشته در ميان باشد و بايست نويسنده درستكارى ، معامله ميان شما را بنويسد و از نوشتن ابا و خوددارى نكند كه خداوند به وى نوشتن آموخته است .

# سيرى در سنت و روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من اءقرض مومنا قرضا ينظر به ميسوره كان ماله فى زكاة و كان هو فى صلاة من الملائكة حتى يؤ ديه اليه .

(بحار / ج ١٠٠، ١٣٩)

هر كس مومنى را قرض دهد و تا بهبودى وضع وى مهلت دهد مالش افزايش مى يابد و دائم در رحمت ملائكه خواهد بود تا وام گيرنده بدهى را بپردازد.

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من يمطل على ذى حق حقه و هو يقدر على اءداء حقه فعليه كل يوم خطيئة عشار.

(وسائل / ج ١٣، ٨٩)

هر كس در دادن حق صاحب حقى مماطله و سهل انگارى كند، و قدرت بر اداى آن دارد، هر روز براى وى گناه باج بگير (زورگو) نوشته مى شود.

٣ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

قرض المال حمى الزكوه .

(وسائل / ج ٦، ٢٠٨)

قرض دادن مال ، حمايت از زكات است (زيرا كه باعث مى گردد زكات به فقراء درمانده برسد نه بر هر كس كه محتاج باشد.)

٤ - على عليه‌السلام فرمود:

اما الفرض فقرض درهم كصدقة در همين سمعته من رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سلم فقال : هو الصدقة على الاءغنياء.

(بحار / ج ١٠٠، ١٤٠)

ثواب يك درهم قرض دادن ، به اندازه دو درهم صدقه دادن است . و اين مطلب را از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيدم كه فرمود: قرض دادن ، صدقه دادن به اغنياء است .

٥ - امام باقر عليه‌السلام فرمود:

خير القرض ما جر المنفعة (اى بلا اشتراط)

بهترين قرض دادن آن است كه منفعتى (نيز) به همراه داشته باشد (ولى بدون شرط زياده قبلى .(٩))

٦ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اذا اءقرضت الدراهم ثم جاءك بخير منها، فلا باءس اذا لم يكن بينكما شرط.

(وسائل / ج ١٣، ٣٧٣)

اگر به كسى چند درهم قرض دادى و او هنگام پرداخت آن ، بهتر از آن را آورد، اشكال ندارد در صورتى كه قبلا شرط نكرده باشى .

٧ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

على باب الجنة مكتوب ؛ القرض ثمانية عشر والصدقة بعشرة و ذلك ان القرض لايكون الا لمحتاج و الصدقة ربما وقعت فى يد غير محتاج .

(بحار / ج ١٠٠، ١٣٨)

بر درب بهشت نوشته شده است كه ، قرض هيجده برابر و صدقه ده برابر ثواب دارد و دليلش اين است كه (اولا) اكثر وقتها قرض از طرف محتاج گرفته مى شود و صدقه بسيارى از وقتها، در دست غير محتاج آن قرار مى گيرد (و ثانيا قرض ‍ دوباره برمى گردد و در دست ديگران قرار مى گيرد و مشكل ديگرى را حل مى كند ولى صدقه بازپس گرفته نمى شود.)

٨ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لان اقرض قرضا، احب الى من ان اتصدق مثله

(بحار / ج ١٠٠ / ١٣٩)

اگر چيزى را قرض دهم براى من بهتر از آن است كه مانند آن را صدقه بدهم .

٩ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

السراق ثلاثه : مانع الزكوه و مستحل مهور النساء و كذلك من استدان ولم ينو قضائه .

(خصال / ١٥٣)

دزدان و سارقين سه دسته اند:

١ - كسانى كه از دادن زكات خوددارى مى كنند.

٢ - كسانى كه مهريه زنان را بر خود حلال مى شمارند (و آن را نمى دهند.)

٣ - كسانى كه قرض مى گيرند ولى در فكر بازپرداخت آن نيستند.

١٠ - امام كاظم عليه‌السلام فرمود:

من طلب الرزق من حله فغلب فيستقرض على الله عزوجل و على رسوله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سلم .

(وسائل / ج ١٣، ٨١)

هر كس روزى خود را از راه حلال جستجو نموده و بر آن دست يابد، بايد بر خدا و پيامبرش قرض الحسنه دهد (تا شكر نعمت خدا را بجا آورده باشد.)

امام كاظم عليه‌السلام ، بر اين مطلب اشاره دارد كه ، اگر انسان از طريق كارهاى مشروع و سالم ، كسب روزى كند و به كارهاى نيك ملتزم بشود و آن طورى كه اسلام مى گويد، از اسراف و زياده روى دورى كند، چنين شخصى خواه ناخواه توفيق دادن قرض را پيدا خواهد نمود. زيرا كه او در هدايت الهى سير مى كند، و اسلام در اينجا بدهكار را به يك نكته انسانى توجه و هشدار مى دهد مالى كه در زمان خاصى گرفتارى و مشكل او را حل نموده ، وى صاحب آن نشده است ، بلكه هنوز هم مال طلبكار است و او حق داشت به كسى ندهد و پيش خودش نگهدارد، اما حالا كه به توى (بدهكار) نيكى نموده و به عنوان قرض پرداخته است ، تو نيز بايد هنگام اداى آن به وى نيكى كنى و چيزى به عنوان هديه ، اضافه بر اصل مال ، با رضايت و طيب نفس به او پرداخت كنى چه از نقد باشد يا از جنس ديگر، و چنانكه او به تو احسان نموده ، تو نيز بايد با نيكى خود او را پاسخ دهى .

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

الربا رباء ان : اءحدهما ربا حلال والاخر حرام فاما الحلال فهو اءن بقرض الرجل قرضا طمعا اءن يزيده و يعوضه باءكثر مما اءخذه بلا شرط بينهما.

(وسائل / ج ١٢، ٤٢٩)

ربا بر دو قسم است : يكى رباى حلال و ديگرى رباى حرام . اما رباى حلال آن است كه شخصى به ديگرى قرض داده و طمع داشته باشد كه (قرض گيرنده) چيزى بر آن اضافه نمايد، و بدون شرط قبلى ، به عنوان عوض به وى اضافه دهد.

بنابراين زيادى دادن با اختيار، هنگام اداى قرض ، شرعا مستحب است و اسلام با اين راه برگزيده و عالى ، ريشه هاى فساد اقتصادى را كه از رباى ظالمانه ناشى مى شود، مى خشكاند و چه مناسب است كه حكومتهاى اسلامى و مردم نيكوكار، صندوقهاى خيريه اى را بر اساس قرض الحسنه ، ايجاد نمايند تا اين مشكل را از ريشه برطرف سازند.

خداوند متعال مى فرمايد:

(يَمْحَقُ اللَّـهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّـهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ.)

(بقره /276)

خداوند ربا را نابود مى سازد و صدقات را افزايش مى دهد و خداوند هيچ انسان ناسپاس گهنكار را دوست نمى دارد.

# مشروبات الكلى و ساير مفاسد اخلاقى

خداوند متعال مى فرمايد:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ۖ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا) (بقره / ٢١٩)

درباره شراب و قمار، از تو سوال مى كنند؛ بگو در آنها گناه بزرگى است . و منافعى (از نظر مادى) براى مردم دربردارند (ولى) گناه آنها از نفعشان بيشتر است .

امتياز انسان از حيوان ، به عقل او است ، زيرا كه انسان با حيوانات ديگر، در حواس ظاهرى مانند چشم و گوش و حس ‍ لامسه و ذائقه و بويائى يكسان است ، و مسكرات اين امتياز را از انسان مى گيرد، و او را در رديف حيوانات ، بلكه پائين تر، قرار مى دهد، تا جائى كه مردم او را مسخره و استهزاء مى كنند ولى حيوانات را استهزاء نمى كنند.

.خور و خواب و خشم و شهوت ، شغب است و جهل و ظلمت ، حيوان خبر ندارد ز جهان آدميت

و شراب ام الخبائث و سرچشمه گناهان شمرده شده است ، و اين ، همان چيزى است كه قرآن بر آن تاءكيد فراوان دارد، چنانكه مى فرمايد:

(إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ) (مائده / ٩١)

شيطان مى خواهد در ميان شما، به وسيله شراب و قمار، عداوت ايجاد كند.

و علت تسميه و ناميدن (شراب) به خمر اين است كه عقل را از بين مى برد، زيرا خمر در لغت عرب ، به معناى پوشش ‍ است و خمار زنان (پوشش زنان) نيز از اين لغت است و منفعت شراب در نشئه زودگذر و نشاط جسمى و هيجان اعصاب است وليكن اين منفعت ، در مقابل ضررهاى فكرى و بهداشتى آن ، بسيار ناچيز است زيرا كه علم ثابت كرده است شراب مركز مخ را به هيجان مى آورد و ضربان قلب را شدت مى بخشد و در موارد بسيارى باعث عقيمى و فلج و بيماريهاى صعب العلاج مى گردد.

دكتر خليلى مى گويد: طب جديد، امروزه ثابت كرده كه نوشابه هاى الكلى هيچ مرضى را درمان نمى كند بلكه مطابق آنچه كه از اهلبيت عليه‌السلام وارد شده به شدت امراض مى افزايد.

و در نزد پزشكان بزرگ ثابت شده كه : افراد مبتلا به مرضهاى الكلى معمولا علاجشان كند و ديرتر از كسانى است كه مبتلا به الكل نيستند و به عبارت روشنتر اينكه ؛ زمينه شفاء و بهبودى در افراد دائم الخمر كمتر از ديگران است كه اگر به مرضى هر چند آسان مبتلا شوند، علاج آن مشكل و بهبودى آن ديرتر خواهد بود.

همانا بالاترين آفت و زيان شراب اين است كه عقل را زايل مى گرداند و اين براى هر عاقلى ملموس و محسوس است و معلوم است كه بهترين سرمايه انسان عقل اوست كه اگر از بين برود، تمام كارهاى زشت در نظر وى زيبا و نيك جلوه مى كند و كارهاى نيكو را زشت مى انگارد و در زندگى پست و دور از انسانيت بسر خواهد برد، و دستگاههاى عصبى او دگرگون خواهد شد، و قدرتش در حفظ گفتارها و مراعات كردار خود، تقليل مى يابد و اطاعت و فرمانبردارى او نسبت به هر كسى آسان مى گردد (به آسانى از هر چيزى فرمان مى برد) و هنگامى كه خمر، شرابخوار را از عقل و فهم محروم سازد، از نظر درك و منزلت از حيوانات كمتر و حقيرتر خواهد شد. زيرا كه بسيارى از حيوانات خود توان رفتن به اصطبل را دارند ولى فرد مست ، قدرت رفتن به خانه خود را ندارد و كسان خود را نمى شناسد و غالبا تماشاچى دور او را گرفته يكى از باب ترحم ، و ديگرى از باب تحقير، و سومى از باب مسخره و استهزاء به او مى خندند كه چگونه عقلش را با دست خود و مال خود را از بين برده (و به صورت گيج و تلوتلوخوران در كوچه و خيابان به راه افتاده است) اگر انسان لحظه اى فكر كند و به عواقب زشت شرابخوارى ، از قبيل فقدان درك و آگاهى و گفتارهاى بيهوده و كارهاى پستى كه هر انسان عاقلى از آن نفرت دارد، تاءمل نمايد، هيچگاه به اينگونه كارهاى فسادانگيز، اقدام نمى كند.

يكى از بزرگان ، از شرابخوارى امتناع مى كرد و مى گفت : دوست ندارم كه رئيس قومى باشم و سفيه ترين و بى عقل ترين آنها شوم .

ملاى رومى در شعر خود، چه زيبا سروده :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| واهجر الخمرة ان كنت فتى كيف |  | يسعى فى جنون من عقل |

اگر جوانمرد هستى ! از شرابخورى بپرهيز.

چگونه صاحب عقلى در ديوانگى خويش ، تلاش مى كند.

و چه بسيار جرائمى كه از شرابخوار در خانه ، نسبت به خود و خانواده اش ، و در كوچه و خيابان نسبت به جامعه سر مى زند.

عقلاى زيادى از ملتهاى مختلف كوشيده اند كه با قوانين و نظامهاى گوناگون ، شرابخوارى را محدود كنند تا از ضررها و زيانهاى خانوادگى و اجتماعى آن جلوگيرى كنند و طبيعى است كه انسان دائم الخمر، ضرر زشتى عملش را درك نمى كند زيرا كه در يك جو خيال و توهم زندگى مى كند و همه محدوده و اطراف خود را در روابط اجتماعى و زندگى فراموش مى كند و در روابط جنسى خود، بين زن و خواهر و دختر خود فرقى نمى گذارد. لذا در حديث وارد شده است كه امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اذا خطب اليكم شارب الخمر فلا تزوجوه .

(وسائل / ج ١٤، ٥٣ و ج ١٧، ٢٤٩)

هرگاه شرابخوارى به خواستگارى دختر شما آمد، فرزندتان را به وى تزويج نكنيد.

و در ادامه حديث مى فرمايد:

من زوج ابنته شارب خمر فكاءنما اءقادها الى النار.

(بحار / ج ٦٣، ٤٩١ - وسائل / ج ١٧، ٢٤٩)

هر كس دختر خود را به شرابخوار تزويج نمايد مانند اين است كه وى را به آتش كشانيده است .

# انواع و اقسام شراب

در ميان انواع شراب فرقى نيست ، زيرا هر چيزى كه مستى آور و عقل انسان را بپوشاند (و مانع فكر كردن وى شود) و درك سليم را، از او بگيرد همه اينها شراب محسوب مى شود چه از خرما توليد شود، يا از انگور، يا از كشمش ، يا از گندم و جو و غير آنها، گرچه درصد الكل در آنها، متفاوت است .

شرابهاى تقطير شده و خالص مانند عرق و ويسكى شامل چهل الى هفتاد و پنج درصد (٧٥/. - ٤٠/.) الكل است و شراب هاى تخمير شده مانند آبجو شامل دو الى ٦ درصد (٦/. - ٢/.) الكل است و همه مسكرات از لحاظ حرمت و گناه يكسان هستند اگر چه نام آنها با يكديگر فرق مى كند.

در حديثى از امام كاظم عليه‌السلام وارد شده است :

ان الله لم يحرم الخمر لا سمها ولكن حرمها لعاقبتها فما كان عاقبته عاقبة الخمر فهو خمر.

(وسائل / ج ١٧، ٢٧٣)

خداوند شراب را بخاطر نامش ، حرام نكرده است ، بلكه آنرا بخاطر عاقبت زشت آن ، تحريم نموده است .

بنابراين هر چيزى كه عاقبت و نهايتش مانند عاقبت شراب باشد آن نيز مانند شراب است .

و در حديث ديگر، از امام صادق عليه‌السلام وارد شده است :

سئلت اءبا عبدالله عليه‌السلام عن النبيذ، فقال : ان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خطب الناس فقال : ايها الناس الا ان كل مسكر حرام و ما اسكر كثيره فقليله حرام .

(وسائل / ج ١٧، ٢٦٨)

راوى مى گويد از امام صادق عليه‌السلام درباره حكم نبيذ (شراب) سوال كردم ، امام فرمود: پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى مردم خطبه خواند و فرمود: مردم ! بدانيد كه هر مست كننده اى حرام است و آنچه كه زيادى آن باعث مستى شود، كم آن نيز حرام است .

براى شراب در لغت پنج نام ذكر شده است :

١ - عصير: شرابى كه با فشار دادن انگور، بدست مى آيد.

٢ - نقيع : شرابى كه از خيسانيدن كشمش در آب بدست مى آيد.

٣ - بتع : شرابى كه از عسل بدست مى آيد.

٤ - مزر: شرابى كه از جو بدست مى آيد. (آبجو)

٥ - نبيذ: شرابى كه از خرما بدست مى آيد.

كه به همه اينها شراب گفته مى شود.

در كتاب قاموس اللغة مى گويد: اطلاق شراب به همه اين موارد صحيح است زيرا كه همه آنها، حرام است در شهر مدينه ، بيش از دو نوع شراب وجود نداشت كه يكنوع آن از خرماى رسيده (تمر) و يكنوع آن از خرماى نارس (بسر) گرفته مى شد.

آقاى دكتر خليلى مى گويد: ماده الكلى كه در همه اين شرابها وجود دارد، داراى سم قوى و كشنده است . مثلا اگر سفيده تخم مرغى را بگيريم ؛ و چند قطره از ويسكى يا شراب ، بر روى آن بريزيم ، فورا منجمد مى شود و رنگش تغيير مى يابد. و چنان مى شود كه گويا در روى آتش گداخته شده ، يا در آب جوش گذاشته اى . بنابراين وقتى بدانيم كه معده و قلب و كبد و كليه هاى ما نيز، از همين مواد سفيده تخم مرغ تشكيل يافته است ؛ آنگاه براى ما روشن مى شود كه الكل در اين اعضاء، چه اثرات سوى و زيانبخشى بوجود مى آورد.

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اول مانهانى عنه ربى عزوجل عبادة الاءوثان و شرب الخمر و ملاهات الرجال .

(بحار / ج ٧٦، ١٤٨ - وسائل / ج ١٧، ٢٤٨)

اولين چيزى كه پروردگارم مرا از آن نهى فرمود، پرستش بتها و خوردن شراب ، و بذله گوئى با مردان است .

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

شارب الخمر كعابد الوثن .(١٠)

(وسائل / ج ١٧، ٢٥٢)

شرابخوار مانند بت پرست است .

٣ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

تحرم الجنة على ثلاثة : على المنان و على المغتاب و على مدمن الخمر.

(بحار / ج ٧٦، ١٥٣)

بهشت بر سه گروه حرام است : بر منت گذار، و غيبت كننده و شرابخوار دائم .

٤ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

كل مسكر حرام و كل مسكر خمر.

(بحار / ج ٦٣، ٤٧٨ - وسائل / ج ١٧، ٢٦٠)

هر مست كننده اى حرام است و هر مست كننده اى شراب است .

٥ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لعن بايعها و مشتريها و آكل ثمنها و ساقيها و شاربها.

(بحار / ج ٦٣، ٤٩٠)

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فروشنده و خريدار شراب و استفاده كننده از پول آن و ساقى و خورنده اش را لعنت فرمود.

٦ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ملعون من جلس على مائدة يشرب عليها الخمر.

(بحار / ج ٦٣، ٥٠٠)

كسى كه كنار سفره اى بنشيند كه در آن شراب خورده مى شود، ملعون است .

٧ - امام باقر عليه‌السلام فرمود:

ان شرب الخمر اكبر الكبائر و يدخل صاحبه فى الزنا و السرقة و قتل النفس المحترمة و الشرك و افاعيل الخمر تعلو كل ذنب .

(بحار / ج ٤٦، ٣٥٨ - وسائل / ج ١٧، ٢٥٧)

شرابخوارى بزرگترين گناه كبيره و صاحب خود را به زنا و دزدى و كشتن جان محترم و شرك وادار مى سازد و كارهاى شرابخوار بر همه گناهان فزونى دارد.

٨ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لايدخل الجنة العاق لوالديه و مدمن الخمر و منان بالخير اذا عمله .

(بحار / ج ٧٦، ١٢٧ - وسائل / ج ١٧، ٢٦٧)

چند دسته وارد بهشت نمى شوند: عاق والدين ، كسى كه دائما شراب بنوشد، و كسى كه اگر كار نيكى كند منت گذارد.

٩ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

الخمر لايزداد شاربها الا كل شر.

(بحار / ج ٧٦، ١٣٦)

شرابخوارى جز شر و فساد، به صاحبش چيزى نمى افزايد.

١٠ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لايوتمن شارب الخمر فان الله عزوجل يقول : ولا توتوا السفهاء اءموالكم فاى سفيه اءسفه من شارب الخمر ان شارب الخمر لايزوج اذا خطب ولا يشفع اذا شفع ولا يؤ تمن على امانة فمن ائتمنه على امانة فاستهلكها لم يكن للذى ائتمنه على الله ان يؤ جره ولا يخلف عنه ...

(بحار / ج ٤٧، ٢٦٧ - وسائل / ج ١٧، ٢٤٨)

به شرابخوار امانت نسپاريد، زيرا كه خداوند مى فرمايد: اموال خود را به سفيهان ندهيد كدام سفيه از شرابخوار سفيه تر است زيرا شرابخوار، هرگاه خواستگارى كند به او زن داده نمى شود، و اگر شفاعت كسى را نمايد، شفاعتش پذيرفته نمى گردد و بر هيچ امانتى امين شمرده نمى شود. پس كسى كه وى را بر امانتى امين قرار داد و او آن را از بين برد، خداوند در مقابل مالش به وى ، پاداشى نمى دهد و مال وى را جبران نمى كند.

١١ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لا تجالسوا شراب الخمر فان اللعنة اذا نزلت عمت فى المجلس .

(بحار / ج ٦٣، ٤٩٩ - وسائل / ج ١٧، ٢٤٩)

با شرابخواران همنشينى و مجالست نكنيد زيرا هنگامى كه لعنت خدا بر (شرابخوار) نازل شود، عموم اهل مجلس را فرا مى گيرد.

١٢ - امام رضا عليه‌السلام فرمود:

ما بعث الله نبيا الا بتحريم الخمر.

(بحار / ج ٧٦، ١٣٥)

خداوند هيچ پيامبرى را مبعوث نكرد، مگر اينكه به او دستور داد كه شراب را حرام شده و ممنوع اعلام كند.

١٣ - امام رضا عليه‌السلام فرمود:

اياك اءن تزوج شارب الخمر فان زوجته فكاءنما قدت الى الزنا ولا تصدقه اذا حدثك ولا تقبل شهادته ولا تاءمنه على شى ء من مالك فان ائتمنته فليس لك على الله ضمان ولا تؤ اكله ولا تصاحبه ولا تضحك فى وجهه ولا تصافحه ولا تعانقه و ان مرض فلا تعده و ان مات فلا تشيع جنازته .

(بحار / ج ٩٣، ٤٩١ - ميزان الحكمه / ج ٤، ٢٨١)

از تزويج دختر خود به شارب الخمر، اجتناب كن ؛ زيرا كه اگر چنين كنى مثل اين است كه براى زنا واسطه شدى . و هرگاه سخن گويد او را تصديق نكن و شهادت و گواهى او را قبول ننما و او را به هر چيزى از مال خود امين قرار نده و اگر امين گردانى از طرف خدا، بر تو ضمانتى نيست ، و با او هم غذا و هم صحبت نباش و به روى او لبخند نزن ، و با او مصافحه و روبوسى و معانقه نكن ، و اگر مريض شد به عيادتش نرو، و اگر مرد جنازه او را تشييع نكن .

دين اسلام بر محو ريشه و بنيان زشتيها تاءكيد فراوان دارد و حكم مى كند كه بر شرابخوار هشتاد تازيانه به عنوان حد بزنند و اين حكم در مرتبه اول تا سوم - از طرف حاكم شرع - تكرار مى شود و سپس در مرتبه چهارم كشته مى شود. و اگر اين حكم اسلامى درباره شرابخوار، با حكم اعدامى كه دولتها براى خرابكاران و قاچاقچيان مواد مخدر، و توطئه گران بر مصالح ملت و امنيت جامعه مقايسه شود، معلوم مى گردد كه حكم اسلام درباره اعدام شرابخوار، بسيار شايسته و سزاوار است ، زيرا كه شراب ريشه و سرمنشاء پليديهاست . چرا كه سبب اصلى اختلاف به امنيت جامعه و بازيچه قرار دادن مصالح ملتها، و آزادى و سلامت آنها، شراب است . بنابراين قيام و حركت ملتها براى آزادى (از قيد استعمار و بى بندوبارى) در ابتدا، بستگى به آزادسازى درون خود از مشغول شدن ، و مبارزه كردن با نيروهاى شرور داخلى دارد؛ كه در سموم و مواد مخدر از قبيل شراب و قمار تجسم پيدا كرده است و راست و نيكو فرموده خداوند متعال آنجا كه مى فرمايد:

(إِنَّ اللَّـهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ.)

(رعد / ١١)

خداوند سرنوشت هيچ ملتى را تغيير نمى دهد جز به وسيله خود آنها تا زمانى كه خود آن قوم ، جانشان را تغيير دهند.

# مواد مخدر و اثرات شوم آن در جامعه

گسترش و توزيع مواد مخدر در زمان ما بحدى است كه ما را وادار مى كند كه نظر اسلام را درباره آن بدانيم . از آنجائى كه اين مواد در صدر اسلام به اين شكل نبود، لذا بعضى از عياشان و افراد خوش گذران مى گويند: اگرچه اديان آسمانى شراب و قمار را حرام نموده ، ولى اينگونه پديده هاى نو را، حرام نساخته است . پس حرمت ، اينها را شامل نمى گردد.

بنابراين لازم است اولا حقيقت اينها شناخته گردد، و سپس راءى اسلام درباره آنها مورد بحث قرار گيرد.

مواد مخدر، با توجه به تفاوتى كه در خواص آنها وجود دارد، نوعى از سمهاى تحريك كننده يا مسكن است ، و داراى آثار پزشكى و صنعتى مى باشد، و معتاد شدن به آنها، باعث به تحليل رفتن تدريجى نيروى جسمى و عقلى انسان مى شود. مواد مخدر دو قسم است :

اول - مواد مخدر طبيعى ، كه از نباتات و گياهان گرفته مى شود، و ترياك ، قات (١٤) از قريش هستم و اسب من ، اسب نجيب و هوشيارى است .

و عن اءبى عبدالله عليه‌السلام انه كان يحضر الرمى والرهان .

(وسائل / ج ١٣، ٣٤٨)

و امام صادق عليه‌السلام نيز در مسابقه تيراندازى و اسب دوانى شركت مى فرمود.

پس اين كيفر شديد براى قطع و بريدن ريشه فساد، و حاكم شدن قانون و عفت است و در صورتى كه شرايط اجراى حد از قبيل عقل و آگاهى و دخول و غير آن موجود باشد، اين كيفر را فقط حاكم شرع اجرا مى كند و حد مزبور، با اقرار خود زناكار يا شهادت چهار مرد عادل ثابت مى گردد. و اگر شاهدان كمتر از چهار نفر باشند؛ حد (حد قذف) بر خود آنان واجب مى شود نه بر متهم و كيفر زناى محصن(١٦) و صاحب عيال چه مرد باشد يا زن ، با غير آن فرق مى كند. به زناكار محصن ، اول يكصد شلاق زنده مى شود و سپس سنگسارش مى كنند و به زناكار غير محصن يكصد شلاق مى زنند و سرش را مى تراشند و از شهر خود، شش ما تبعيد مى كنند.

و جلد: عبارت از زدن يكصد ضربه شلاق به غير از صورت و عورتين است . و در رجم بايد مرد را تا ناف و زن را تا سينه ، در خاك قرار دهند و سپس سنگسارش كنند و بايد اول خود شاهدان سنگ بزنند. و اما كسى كه با مادرش يا يكى از محرمهاى نسبى يا رضاعى خود، زنا كند، كيفر وى كشتن است . و بر زن حامله حد جارى نمى شود و بر مريض نيز حد جارى نمى گردد، تا بهبود يابد. و همچنين در هواى خيلى گرم و سرد و در خاك دشمن ، حد جارى نمى شود و شكى نيست كه اين عقوبتها و كيفرها خيلى سخت است و عين حال شرايط اثبات آن نيز مشكل مى باشد ولى با اينهمه مجازات شديد آن ، با بزرگى جرم آن ، برابرى نمى كند. زيرا كه مجرم استحقاقى هيچگونه رحم و عطوفت را ندارد اين همه دولتها هستند كه مجازات اعدام را، درباره وى و توطئه گران و جاسوسان وضع مى كنند و اگر به آنها اشكال كنى كه اين افراد مجرم ، مستحق اعدام نيستند، در جواب خواهند گفت : جرم بزرگ است و كسى كه امروز مرتكب چنين جرمى مى شود، فردا نيز به جرم خود، ادامه خواهد داد.

پس براى ريشه كن ساختن دنباله جرم بايد آن را ريشه كن نمود؛ تا تمام مردم ببينند و عبرت بگيرند و خود را در فساد نياندازند.

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اذا كثر الزنا من بعدى كثر موت الفجاءه .

(وسائل / ج ١٤، ٢٣١)

هرگاه بعد از من زنا زياد شود، مرگهاى ناگهانى بيشتر خواهد بود.

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

لن يعمل ابن آدم عملا اءعظم عندالله تعالى من رجل قتل نبيا اءو اماما اءو هدم الكعبة التى جعلها الله قبلة لعباده اءو اءفرع مائه فى امراءة حراما.

(وسائل / ج ١٤، ٢٣٩)

بنى آدم ، هرگز گناهى انجام نمى دهد كه در پيشگاه خداوند بزرگتر از آن باشد: پيامبر یا امامى را به قتل رساند، يا كعبه را كه خداوند آنرا قبله بندگانش قرار داده ، ويران سازد، يا نطفه خود را در زن اجنبى و بيگانه از راه حرام قرار دهد (يعنى زنا كند.)

٣ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اءربع لايدخل بيتا واحدة منهن الا خرب ولم يعمر بالبركة : الخيانة والسرقة و شرب الخمر والزنا.

(بحار / ج ٧٦، ٢٠)

چهار چيز است كه به هيچ خانه اى يكى از آنها راه پيدا نمى كند مگر آن را ويران مى سازد و با هيچ بركتى آباد نمى گردد؛ خيانت ، دزدى ، شرابخوارى و زنا.

٤ - على عليه‌السلام فرمود:

الزنا يورث الفقر.

(وسائل / ج ١٤، ٢٣٣)

زنا فقر مى آورد و باعث فلاكت مى شود.

٥ - على عليه‌السلام فرمود:

كذب من زعم انه ولد من حلال و هو يحب الزنا.

(بحار / ج ٧٦، ٢٣)

كسى كه زنا را دوست دارد، دروغ مى گويد كه من حلال زاده ام .

٦ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ان الله اءوحى الى موسى : لا تزنوا فتزنى نساءكم و من وطاء فراش مسلم وطى ء فراشه كما تدين تدان .

(وسائل / ج ١٤، ٢٣٦)

خداوند به حضرت موسى عليه‌السلام وحى كرد كه زنا نكنيد، تا زنانتان زنا ندهند. و آنكه به فراش (ناموس) مسلمانى تجاوز كند، به ناموس وى تجاوز شود، هر چه به ديگران كنى ، با تو همان خواهد شد.

٧ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

من شغف بمحبة الحرام و شهوة الزنا فهو شرك الشيطان .

(بحار / ج ٧٦، ٢١)

هر كس به محبت حرام و تمايل به زنا، شيفته گردد، آن دام و تله شيطان است .

٨ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

من الذنوب التى تحبس الرزق الزنا.

(بحار / ج ٧٦، ٢٥)

زنا از گناهانى است كه روزى را حبس و جلوگيرى مى كند.

٩ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ثلاثة لايكلمهم الله عزوجل ولا يزكيهم و لهم عذاب اليم منهم امراءة التى توطى ء فراش زوجها.

(بحار / ج ٧٦، ٢٥)

سه دسته اند كه خداوند با آنان ، سخن نمى گويند و آنان را پاك نمى گرداند و براى ايشان عذاب دردناكى است ؛ يكى از آنها زنى است كه فراش و بستر شوهرش را در اختيار ديگران قرار دهد (زنا دهد.)

١٠ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ان اءشد الناس عذابا يوم القيامة رجل اءقر نطفته فى رحم تحرم عليه .

(بحار / ج ٧٦، ٢٥)

شديدترين عذاب در روز قيامت ، براى مردى است كه نطفه خود را در جايگاه حرام قرار دهد (يعنى زنا كند.)

١١ - امام رضا عليه‌السلام فرمود:

حرم الزنا لما فيه من الفساد من قتل النفس و ذهاب الاءنساب و ترك التربية للاءطفال و فساد المواريث و ما اءشبه ذلك من وجوه الفساد.

(بحار / ج ٧٦، ٢٤ - وسائل / ج ١٤، ٢٥٢)

زنا حرام شده ، بخاطر اينكه در آن ، فساد از قبيل آدمكشى و از بين رفتن نسبها و تربيت نشدن كودكان و فاسد شدن ارثها و مانند اينها از راههاى فساد، وجود دارد.

لذا مى بينيم كه زنا جرمى است كه مرتكب آن نمى گردد، مگر كسى كه پاكدامنى و پاكى خود را از دست داده (به خود خيانت كرده) و خود را در مخاطره بيماريهاى مهلك و خطرناك قرار داده است مانند سفليس كه پايه هاى محكم خانواده و جامعه را منهدم مى سازد و بهداشت فرد را به مخاطره مى افكند و او را نگران مى سازد و احساس گناه را در وى نابود مى گرداند. كه نتيجه همه اينها اين مى شود: فرد زناكار از نظر اخلاقى و بهداشتى ، از جامعه ، طرد گردد.

# حكم لواط و اثرات زشت آن در جامعه

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ.)

(اعراف / 80)

و لوط را فرستاديم كه به قوم خود گفت : آيا عمل زشتى كه پيش از شما هيچكس بدان مبادرت نكرد بجا مى آوريد؟ زنان را ترك كرده و با مردان سخت ، شهوترانى مى كنيد آرى شما قومى فاسد و نابكار هستيد.

لواط يك جرم اخلاقى است كه كرامت انسان را به هدر مى دهد و مرتكبش را به دامن شر و ضلالت متمايل مى سازد، انسان از حيوانات بوسيله عقل خود، امتياز پيدا مى كند و روابط جنسى دو نوع است نوعى از آن روا و جايز و نوعى ديگر ناروا مى باشد.

چون يا متصف به عقل است يا به توحش و بر بريّت و اين همان چيزى است كه قرآن كريم به آن اشاره دارد:

(أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿[١٦٥](http://tanzil.ir/#26:165)﴾ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم ۚ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ.)

(شعراء / ١٦٥)

آيا شما عمل زشت و منكر را با مردان انجام مى دهيد و زنان را رها كرده ايد؟ همانا شما مردمى بسيار تجاوزكار و نابكار هستيد.

و چقدر زشت است ؛ توحش از كسانى كه ادعاى دانش و فرهنگ مى كنند (مانند غربيها كه عمل ناپسند همجنس بازى را به صورت قانونى در كشورهاى خود رواج داده اند.)(١٧)

امام صادق عليه‌السلام در جواب كسى كه از او سوال كرد: كه چرا خداوند لواط را حرام كرده ؟ فرمود:

لو كان اتيان الغلام حلالا لاءستغنى الرجال عن النساء و كان فيه قطع النسل و تعطيل الفروج و كان فى اجازة ذلك فساد كثير.

(وسائل / ج ١٤، ٢٥٢)

اگر آميزش با پسران حلال بود، مردان از زنان بى نياز مى شدند و نسل بشر قطع مى شد، و آميزش و ازدواج با زنان ، تعطيل مى شد و در صورت مباح بودن لواط، فساد زيادى به بار مى آمد.

و در روايت ديگرى آن حضرت فرمود:

علة تحريم الذكران للذكران والاناث ، لما ركب فى الاناث يوما طبع عليه الذكران و لما فى اتيان ذلك من انقطاع النسل و فساد التدبير و خراب الدنيا.

(وسائل / ج ١٤، ٢٥١)

علت حرام شدن مردان به مردان ، و زنان به زنان ؛ اين است كه زنان طبيعت مردان را پيدا مى كنند (يعنى علاقه به همجنس بازى پيدا مى كنند) و انجام اينگونه كارهاى خلاف ، باعث قطع نسل بشر و از بين رفتن مديريت مرد (و تسلط بر اداره خانواده و جامعه) و خرابى جهان مى گردد.

و نيز آن حضرت فرمود:

حرمة الدبر اءعظم من حرمة الفرج ان الله تعالى اءهلك امة بحرمة الدبر ولم يهلك اءحدا لحرمة الفرج .

(وسائل / ج ١٤، ٢٤٩)

حرمت دبر (لواط) بزرگتر از حرمت فرج (زنا) مى باشد. زيرا كه خداوند قومى را بخاطر عمل لواط هلاك ساخت ، ولى بخاطر زنا، فردى را هلاك ننموده است .

و همچنين آن حضرت در حديث ديگرى فرمود:

من الح فى وطى ء الرجال لم يمت حتى يدعوا الرجال الى نفسه .

(وسائل / ج ١٤، ٢٥٠)

هر كس در همجنس بازى و لواط با مردان ، علاقه شديد داشته و اصرار ورزد، نمى ميرد تا اينكه مردان را به خود دعوت كند (تا با او لواط كنند.)

و على عليه‌السلام فرمود:

من اءمكن من نفسه طائعا يلعب به الا اءلقى الله عليه شهوة النساء.

(كافى / ج ٥، ٥٤٥)

هر كس با اراده ، خودش را در اختيار ديگرى قرار دهد، تا با وى بازى شود (لواط شود) خداوند ميل و حالت زنانگى را در او قرار دهد (تا مردان به او علاقه جنسى پيدا كنند و او نيز به مردان علاقه پيدا كند.)

و در مذمت اين عمل (لواط)، همين بس كه آن يك نوع توحش و شبيه به رفتار حيوانات و بيرون رفتن از طبيعت انسانى است .

اسلام در مجازات اين فساد اخلاقى ، شدت قائل شده است و در صورت جمع بودن شرايط لواط؛ از قبيل بلوغ و عقل و ادراك ، يكى از كيفرهاى سه گانه زير را درباره مرتكب آن واجب دانسته است :

١ - كشتن با شمشير (كه گردن وى را مى زنند.)

٢ - سوزانيدن با آتش .

٣ - انداختن از بلندى مانند كوه كه ممكن است بميرد و ممكن است زنده بماند. و در صورت تكرار لواط، حد آن نيز تكرار مى گردد و در مرتبه چهارم كشته مى شود.

و مادر و خواهر و دختر لواط دهنده ، بر لواط كننده حرام ابدى مى شود البته در صورتى كه قبل از لواط به آنها عقد نخوانده باشد.

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سه بار فرمود:

ملعون من عمل عمل قوم لوط.

(بحار / ج ٧٦، ٦٧)

هر كس عمل قوم لوط را انجام دهد ملعون است .

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اءربعة يصبحون فى غضب الله تعالى المتشبهون من الرجال بالنساء والمتشبهات من النساء بالرجال والذى ياءتى اليهيمة والذى ياءتى الرجال .

(وسائل / ج ١٤، ٢٦٤ با اندك تفاوت)

چهار دسته اند كه مورد غضب خداوند هستند:

١ - مردانى كه خود را به زنان تشبيه مى كنند.

٢ - زنانى كه خود را به مردان تشبيه مى كنند.

٣ - كسانى كه با حيوانات عمل جنسى انجام مى دهند.

٤ - كسانى كه با مردان عمل لواط انجام مى دهند.

٣ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من عمل من امتى عمل قوم لوط ثم يموت على ذلك فهو مؤ جل الى اءن يوضع فى لحده فاذا وضع فيه لم يمكث كثيرا من ثلاث حتى تفذفه الارض الى جملة قوم لوط المهلكين فيحشر معهم .

(بحار / ج ٧٦، ٧٢)

هر كس از امت من عمل قوم لوط (لواط) را انجام دهد، سپس بر اين عادت بميرد، به او مهلت داده مى شود تا به لحد قبر گذاشته شود و همينكه در آنجا نهاده شد از سه روز بيشتر مهلت داده نمى شود. تا بعد از سه روز زمين او را به ميان هلاك شدگان قوم لوط پرت مى كند و با آنان محشور مى گردد.

٤ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من قبل غلاما بشهوة اءلجمه الله يوم القيامة بلجام من النار.

(بحار / ج ٧٦، ٧٢)

كسى كه پسر بچه اى را از روى شهوت ببوسد، خداوند روز قيامت دهانه اى از آتش ، به دهان او خواهد زد.

٥ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ثلاثة لايكلمهم الله يوم القيامة ولا ينظر اليهم ولا يزكيهم ولهم عذاب اءليم : الناتف شيبه والناكح نفسه (بالعادة السريه) والمنكوح فى دبره .

(وسائل / ج ١٤، ٢٥٦) - (بحار / ج ٧٦، ٩٣)

سه گروهند كه خداوند روز قيامت با آنان سخن نمى گويد و نظر رحمت به آنها نمى كند و آنها را پاك نمى سازد و براى آنان ، عذاب دردناكى است :

الف - كسى كه ريش خود را در حال پيرى بكند (ريش خود را بتراشد)

ب - كسى كه با خودش عمل جنسى انجام دهد (استمناء نمايد)

ج - كسى كه از پشت لواط دهد.

# استمناء از نظر اسلام و طب روز

استمناء نيز در اسلام حرام است و آنرا در عربى عادت سريه و جلد عميره و خضخضة نيز مى نامند كه در فارسى معناى همه اينها جلق زدن مى باشد و نام اين عمل در زنان سحق ناميده مى شود. استمناء عبارت است از بيرون آوردن منى از طريق غير طبيعى آن .

و قد ضرب الامام على عليه‌السلام رجلا استمنى بيده حتى احمرت يده و استتابه ثم زوجه من بيت المال .

(وسائل / ج ١٨، ٥٧٢)

على عليه‌السلام مردى را كه بدست خود، استمناء كرده بود، چنان زد كه دست او قرمز شد و به او دستور داد كه توبه نمايد، سپس براى او از بيت المال زن گرفت .

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ان الخضخضة اثم عظيم قد نهى الله عنه فى كتابه و فاعله كناكح نفسه ولو علمت بمن يفعله لما اكلت معه ثم تلا قوله تعالى : فمن ابتغى وراء ذلك ، فاولئك هم العادون(١٨) و هو مما وراء ذلك .

(بحار / ج ١٠١، ٣٠ - وسائل / ج ١٨، ٥٧٥)

استمناء گناه بزرگى است كه خداوند در كتاب حكيمش از آن نهى فرموده است و انجام آن ، مانند كسى است كه با خود عمل جنسى انجام داده و اگر مى دانستم كس چنين كار انجام مى دهد، هيچگاه با او غذا نمى خوردم .

سپس حضرت آيه شريفه را تلاوت فرمود: هر كس غير اين (زنا حلال) را به مباشرت طلب كند البته ستمكار و متجاوز خواهد بود (به خود ظلم مى كند) و استمناء از همين قبيل است كه آيه شريفه به آن اشاره دارد.

دكتر خليلى درباره اين عادت جنسى مى گويد:

اگر بخواهيم همه مضرات و بديهاى بهداشتى و تربيتى و اخلاقى را كه در اين عادت زشت و ناپسند وجود دارد بيان كنيم ، قلم از نوشتن آن عاجز خواهد ماند. سپس چند تا از مضرات آن را بشرح زير بيان مى كند:

١ - ناتوان ساختن دستگاه تناسلى .

٢ - ايجاد ضعف عمومى در تمام دستگاههاى بدن .

٣ - شخص استمناء كننده بسيار لاغر اندام و زرد چهره مى شود و چشمان او به گودى مى رود و آشفته مى شود.

٤ - مبتلا شدن به كم خونى .

٥ - ضعيف شدن نور چشم .

٦ - گاهى بعضى از آنان به فلج شدن بعضى از اعضاء يا كل اعضاء مبتلا مى شوند و بعضى ديگر مورد هجوم امراض ‍ عقلانى مى گردند. مانند مختل شدن مغز و منجر شدن آن به جنون و ديوانگى . درباره علاج و درمان آن ، از دكتر فخرى چنين نقل شده است .

درمان آن امكان ندارد مگر با روشن ساختن و آگاه نمودن كامل ذهنها نسبت به آن ، و فهماندن مضرات آن به شخص ‍ مبتلا و توضيح دادن عواقب و آثار شوم آن ، از قبيل فساد اخلاقى و كشنده بودن آن كه علاوه بر اينها، خود يك نوع ظلم به خويشتن مى باشد و بر هر فرد آگاه و مطلع لازم است كه اگر در اين عمل زشت و ننگين فرو رفته ، آن را ترك نموده و خود را از مهلكه آن نجات بخشد.

به راستى كه اين امراض اخلاقى و خبيث سه گانه (زنا - لواط - استمناء) در فساد اخلاقى و ضرر روحى مشتركند كه نتيجه آن به جامعه سرايت مى كند. بر هر فرد عاقلى سزاوار است كه براى ريشه كن ساختن آنها به وسيله ازدواج ، به فكر علاج و پيشگيرى از آنها باشد، و در عين حال بداند همانطورى كه اسلام با اينگونه كارها مبارزه سخت نموده و بر آن كيفرهاى سنگين ، مقرر داشته به همان اندازه نيز بواسطه رابطه مشروع جنسى در حد عدالت تاءكيد دارد و قانون ازدواج دائم و موقت را با وضع يك سرى قوانين و سفارشات انسان ساز متمدن ، جايگزين آنها ساخته است .

# روابط زناشوئى در اسلام

رابطه زناشوئى و غريزه جنسى داراى احكام متنوع و گوناگونى مى باشد كه براى رسيدن به يك هدف مشخص ، آن را محدود مى سازد و آن تحقق بخشيدن به زندگى سعادتمندانه و ساختن جامعه متكامل ، با ساختن محيط و فضايل مناسب مى باشد، و آن عبارت است از محيط سعادتمند خانواده .

هنگامى كه اسلام زندگى انسان عزب (مجرد) را محكوم مى نمايد و كيفرهاى سختى را براى انحراف جنسى لازم مى شمارد، در عين حال به روابط جنسى قانونى در حد اعتدال خانوادگى ، تشويق مى نمايد.

اسلام ، رابطه خانوادگى را براى هر فردى يك وظيفه انسانى مى داند تا بتواند در سايه آن به آرامش روحى برسد و زن و مرد با همديگر، پيمان مشترك ببندند و هر كدام به اندازه طبيعت خود، در پيمودن راه يك زندگى محبت آميز و دوستانه قدم بردارند.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.)

(روم / ٢١)

از نشانه هاى او (خداوند) اين است كه براى شما از بين خودتان جفتهايى خلق كرد تا بواسطه او، آرامش داشته باشيد و بين شما دوستى و مودت و مهربانى و رحمت قرار داد و در اين آيات نشانه اى است براى قويم كه تفكر نمايند.

در جاى ديگر مى فرمايد:

(هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ).

(بقره / ١٧٨)

زنان لباس و آرامش شما، و شما نيز لباس و آرامش آنان هستيد.

اين آرامش روحى و مقيد شدن به مسئوليت نتيجه قطعى پيوند زناشوئى است و اين پيوندى است ، كه زن و مرد را در هدف و زندگى ، متحد مى سازد و صريح آيات و روايات در ترغيب و تشويق به آن ، از حد و حصر شمارش ، متجاوز است ، مانند اين آيه شريفه :

(وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّـهُ مِن فَضْلِهِ ۗ وَاللَّـهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (نور / ٣٢)

و بايد زنان و مردان بى همسر و كنيزان و بردگان خود را، به نكاح يكديگر درآوريد و اگر فقير باشند، خداوند به لطف خود، آنان را بى نياز و مستغنى خواهد فرمود:، كه خداوند به احوال بندگان آگاه و رحمتش وسيع (نامتناهى) است .

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

النكاح سنتى فمن رغب عن سنتى فليس منى .

(بحار / ج ١٠٠، ٢٢٠)

ازدواج از سنت و روش من است . هر كس از روش من روگرداند از من نخواهد بود.

و پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عزب (مجرد) بودن را يك خطر اجتماعى براى سلامت جامعه مى داند كه بايد با آن ، مبارزه نمود چنانكه در حديثى مى فرمايد: اءكثر اءهل النار العزاب

در تعيين وظايف زن ، نيم توان مسئوليتهاى ظالمانه را نسبت به وى ملاك قرار داد مسئوليت هائى كه معمولا زن ، توان تحمل آن را ندارد و روحيه وى با آن سازگار نمى باشد بلكه اينگونه كارهاى سنگين و خشن بعهده مرد است و اين همان معناى قوام بودن و برترى داشتن مرد است كه اسلام بر آن تاءكيد مى ورزد.

دين اسلام در تعيين وظايف زن و مرد، به طبيعت و فطرت آنان ، توجه نموده و براى هر كدام ، وظايف مخصوص و مشترك قرار داده است كه هر كدام در زندگى ، نقش خاصى دارند.

خداوند متعال مى فرمايد:

( لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا ۖ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ ۚ وَاسْأَلُوا اللَّـهَ مِن فَضْلِهِ ۗ إِنَّ اللَّـهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.)

(نساء / ٣٢)

مردان نصيبى و سهمى از آنچه بدست مى آورند، دارند و زنان نصيبى (و نبايد حقوق هيچيك پايمال گردد) و از فضل (و رحمت و بركت) خدا بخواهيد و خداوند به هر چيز داناست .

بر اين اساس ، اگر مى بينيم اسلام از يك طرف به تساوى حقوق زن و مرد و وظايف و تكاليف معنوى و اجتماعى و اقتصادى يكسان دعوت مى كند و از طرف ديگر تساوى در وظايف اجتماعى مخصوص هر كدام را يك نوع ظلم و قبيح مى شمارد، بايد ديد آيا اصولا صحيح است كه صلاحيتها و لياقتهاى مختلف و تلاشهاى گوناگون ، مساوى و يكسان تلقى شود؟! وظيفه زن كه به حكم طبيعت نقش باردار و ولادت و امثال آن را بعهده مى گيرد، چنانكه در علم جنين شناسى ، مورد بحث و بررسى قرار گرفته است ؛ با وظيفه مرد، كه با اينگونه مسائل بيگانه است ، مغايرت كامل دارد.

بنابراين با توجه به اين تناقض كه از نظر علمى ثابت شده است ، بايد بين زن و مرد در بعضى حقوق ، فرق گذاشته شود. قرآن كريم به اين حقيقت اشاره كرده و مى فرمايد:

(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ.)

(نساء / ٣٤)

مردان سرپرست و خدمتگزار زنانند.

و در آيه ديگر مى فرمايد:

(وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ ).

(بقره / ٢٢٨)

مردان نسبت به زنان برترى دارند.

اين برترى همان قيموميت است كه طبيعت مرد آن را اقتضاء مى كند و علم و تاريخ از زمانهاى قديم ، اين مساءله را ثابت كرده است و تا زمانى كه اين جنس لطيف وجود دارد، اينگونه تفاوتها پابرجا خواهد بود.

اما موقعيت و ارزش زن در اسلام ، با مقايسه آن در ساير مليتها، معلوم مى گردد. در اين زمينه كفايت مى كند به قوانينى كه تا امروز، در جوامع شرقى ، رسوخ كرده ، توجه شود.

خداوند متعال در قرآن كريم مى فرمايد:

(وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿[٥٨](http://tanzil.ir/#16:58)﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ ۚ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) (نحل / ٥٩ - ٥٨)

و هرگاه به يكى از آنان بشارت دهند: دخترى نصيب شما شده ، صورتش (از شدت ناراحتى) سياه مى شود و مملو از خشم مى گردد و از قوم و قبيله خود، بخاطر بشارت بدى كه به او داده شده ، متوارى مى گردد (و نمى داند) آيا او را با قبول ننگ نگه دارد يا در خاك پنهانش كند؟ چه بد حكمى مى كنند؟!.

در حالى كه اسلام مى گويد:

(منْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (نحل / ٩٧)

هر كس عمل صالح كند، در حالى كه مومن است ، خواه مرد باشد يا زن ، به او حيا پاكيزه مى بخشيم ، و پاداش آنها را به بهترين اعمالى كه انجام دادند خواهيم داد.

امام على عليه‌السلام مى فرمايد:

و ما زال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يوصى بالمراءة حتى ظننت اءنه يحرم طلاقها.

(وسائل / ج ١، ٣٤٧)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هميشه نسبت به زن سفارش مى كردند تا آنجا كه خيال كردم طلاق دادن زن حرام است .

و نيز آن حضرت مى فرمايد:

المرئة الصالحة خير من اءلف رجل غير صالح .

(وسائل / ج ١٤، ١٢٣)

يك زن صالحه ، از هزار مرد غير صالح بهتر است .

از توجه اسلام در بالا بردن مقام زن در علم و عمل به همين اندازه اكتفا مى كنيم . برعكس آن ديدگاه جاهليت كه كرامت زن را، به هدر داده و او را به عنوان كالا مى پندارد؛ كه از آن سود برده و با آن تجارت مى شود، بلكه بر آن قمار و برد و باخت انجام مى گيرد و هنوز هم از فكر جاهلى در جوامع امروز، پس مانده هائى وجود دارد. چنانكه شرق هنوز هم به زن و نام وى با حالت بدبينى مى نگرد. در غرب زن را با شهرت خود، صدا نمى زنند بلكه او را با شهرت شوهرش ‍ مى خوانند و به مجرد ازدواج و انتقال از خانه پدر، شخصيت (مستقل) او به هدر مى رود و شهرتش تابع شهرت شوهرش مى باشد، گويا كه وى به كلى از خانواده خود جدا گشته و ارتباط خود را بريده است و يا ازواج براى جدائى كامل يك فرد از خانواده اش پايه ريزى شده است ، نه براى پيوند بين دو خانواده و ايجاد الفت و وصلت بين آنان !!.

در حقيقت شخصيت زن قبل از ازدواج ، مربوط به يك خانواده است و بعد از ازدواج اين ارتباط زياد مى شود و با دو خانواده ارتباط پيدا مى كند. اسلام شخصيت حسبى و نسبى زن را حفظ مى كند پس چه لزوم دارد كه شهرت او تغيير پيدا كند؟ و آيا با تغيير شهرت ، ماهيت و واقعيت وى عوض مى شود؟.

# حقوق همسردارى

حقوق همسردارى بين زن و مرد، مشترك است و اين به اقتضاى زندگى اشتراكى خانوادگى آنان است ، كه هر كدام در مقابل ديگرى وظيفه اى دارد.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ )

(بقره / ٢٢٨)

و براى زنان همانند وظايفى كه بر دوش آنهاست ، حقوق شايسته اى قرار داده شده و مردان بر آنان برترى دارند.

اسلام از اساس و ريشه ، بين طرفين ازدواج (زن و مرد) بدون اكراه و اجبار، موافقت كامل ايجاد مى كند و مهريه و صداق را به عنوان دليل بر صدق و راستى در خواستگارى و رمز صداق و اخلاص در پيمان مشترك زناشوئى در مسير زندگى ، قرار داده است و شرط نكرده كه مهريه حتما از نقد باشد، بلكه هر چيزى كه بتواند رمز صداقت قرار گيرد، صحيح است .

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ۚ فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا) (نساء / ٤)

و مهر زنان را (بطور كامل) به عنوان يك بدهى (با يك عطيه) به آنان بپردازيد و اگر آنها را با رضايت خاطر، چيزى از آن را به شما ببخشد، آنرا حلال و گوارا مصرف كنيد.

اسلام ، احكام واجبات و مسئوليتها را، به حسب طبيعت هر يك از زوجين بطور عادلانه بين آنان تقسيم كرده است و مسئوليت فراهم ساختن احتياجات و نيازهاى خارج از خانه ، به عهده مرد است و مسئوليت خانه دارى در داخل منزل ، به عهده زن است چنانكه براى استوار ساختن پايه هاى زندگى جديد، راههاى مختلفى براى طرفين ، نشان مى دهد.

و حقوق همسرى در يك نقطه متمركز مى گردد و آن رفتار نيكو و حسنه است .

خداوند متعال مى فرمايد:

( وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّـهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا.)

(نساء / ١٩)

و با آنان بطور شايسته رفتار كنيد و اگر از آنها (به جهاتى) كراهت داشتيد (فورا تصميم به جدائى نگيريد) چه بسا از چيزى كراهت داريد و خداوند در آن ، نيكى فراوان قرار داده است .

طبيعى است كه اين حكم در حالات استثنائى فرق مى كند چنانكه در حالت تمرد هر يك از زن و مرد، آن ديگرى ناچار است وظيفه او را بعهده بگيرد.

وظايفى كه از نظر فقهى بر مرد واجب است چند چيز است :

١ - نفقه دادن در خوراك و آشاميدنى و مسكن به طور متعارف به اندازه قدرت و توان خود.

٢ - همخوابگى كه از چهار شب يك شب در غير حال مريضى است .

٣ - ارتباط جنسى (مجامعت) از هر چهار ماه يكبار در غير سفر واجب .

از جهت اخلاقى ، روايات زيادى در تاءكيد به حسن معاشرت زن و مرد وارد شده است چنانكه رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند:

جهاد المراءة حسن التبعل .

(بحار / ج ١٠٠، ٢٤٥ - وسائل / ج ١٤، ١١٦)

جهاد زن ، همسردارى خوب و نيكو است .

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

خيركم ، خيركم لاءهله و اءنا خيركم لاءهلى .

(من لايحضره الفقيه / ج ٣، ٤٤٢)

بهترين شما كسى است كه نسبت به اهل و عيال خود نيكوكار باشد و من نيكوكارترين شما به اهل و عيال خود هستم .

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ايما امراءة بانن و زوجها عليها ساخط فى حق ، لم يقبل الله منها صلاة حتى يرضى عنها.

(وسائل / ج ١٤، ١١٣)

هر زنى كه شب را بخوابد در حالى كه شوهرش بخاطر حقى بر او خشمناك شود، خدا هيچ نمازى را از او قبول نمى كند تا شوهر، از وى راضى شود.

٣ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

لو اءمرت احدا بالسجود لاءمرت المراءة بالسجود لزوجها.

(بحار / ج ١٠٠، ٢٤٧)

اگر جايز بود كه كسى را امر كنم به كسى ديگر سجده كند، زنان را دستور مى دادم كه به شوهران خود، سجده نمايند.

٤ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ما استفاده امرء مسلم فائدة بعد الاسلام اءفضل من زوجة تسره اذا نظر اليها و تطيعه اذا اءمرها و تحفظه اذا غاب عنها فى نفسها وماله .

(كافى / ج ٥، ٣٢٧)

براى هيچ مرد مسلمانى بعد از اسلام ، فايده اى بالاتر از زنى نيست كه هرگاه بر وى نگاه كند، خوشحال سازد و هرگاه او را به چيزى دستور دهد اطاعتش نمايد و هرگاه از او غايب شود، خودش و مال شوهرش را حفظ و نگهدارى نمايد.

٥ - و جاء رجل الى النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قائلا: ان لى زوجة اذا دخلت تلقتنى و اذا خرجت شيعتنى و اذا راءتنى مهموما قالت : ما يهمك ؟ فقال الرسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : بشرها بالجنة و قل لها انك عاملة من عمال الله ولك فى كل يوم اءجر سبعين شهيدا.

(وسائل / ج ١٤، ١٧ با اندك تفاوت)

مردى به خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و عرض كرد: زنى دارم كه هرگاه وارد منزل مى شوم از من استقبال نموده و به پيشوازم مى آيد، و هرگاه از منزل خارج مى شوم ، مرا بدرقه مى كند، و اگر غمناكم بيند، سوال مى كند: چه چيزى تو را غمناك ساخته است ؟ پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: به او مژده ده كه اهل بهشت است و به وى بگو كه تو يكى از كاركنان خدا هستى و برايت هر روز پاداش هفتاد شهيد است .

٦ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ان خير نساءكم الوالود، الودود، العفيفة ، العزيزة فى اءهلهات الذليلة مع بعلها، المتبرجة مع زوجها، الحصان على غيره ، التى تسمع قوله و تطيع امره ، و اذا خلى بها بذلت له ما يريد منها.

(بحار / ج ١٠٠، ٢٣٩)

بهترين زنان شما كسانى هستند كه داراى چنين صفاتى باشند:

١ - زنى كه فرزند آورد (عقيم نباشد.)

٢ - مهربان باشد.

٣ - با عفت و پاكدامن باشد.

٤ - در ميان اهل خود، عزيز و محترم باشد.

٥ - نسبت به شوهرش متواضع و فروتن باشد.

٦ زيبائيها و محاسن خود را نسبت به همسرش آشكار سازد.

٧ - نسبت به ديگران (نامحرمان) خود را حفظ نمايد.

٨ - گفته شوهر خود را گوش كند و دستور او را اطاعت نمايد.

٩ - هرگاه شوهرش با او خلوت كند، از آنچه مى خواهد، او را كامياب سازد.

٧ اميرالمومنين على عليه‌السلام فرمود:

خير نساءكم خمس ، قيل و ما الخمس ؟ قال : الهينة ، اللينة ، المؤ اتية (المطيعة) التى اذا غضب زوجها، لم تكتحل بغمض حتى يرضى ، و اذا غاب عنها زوجها حفظته فى غيبته ، فتلك عاملة من عمال الله ، و عامل الله لايخيب .

(وسائل / ج ١٤، ١٥)

بهترين زنان شما پنج دسته اند. سوال شد آنان كيانند؟ فرمود:

١ - سهل گير باشد، و سخت نگيرد.

٢ - نرمخو و آرام باشد، و تند خو نباشد.

٣ - از شوهر خود اطاعت و فرمانبردارى داشته باشد.

٤ - اگر از همسر خود نافرمانى كرد، چشم برهم نگذارد تا او را راضى كند.

٥ - هرگاه شوهرش از وى ، غايب شود، مال و آبروى او را حفظ نمايد. چنين زنى از كاركنان خدا است و كسى كه براى خدا كار كند، تلاش او بيهوده نمى گردد.

٨ - على عليه‌السلام فرمود:

ولا تملك المراءة من اءمرها ما جاوزنفسها فان المراءة ريحانة و ليست بقهرمانة ، ولا تعد بكرامتها نفسها ولا تطمعها فى اءن تشفع بغيرها و اياك والتغاير فى غير موضع غيرة فان ذلك يدعوا الصحيحة الى السقم .

(نهج البلاغه فيض الاسلام / نامه ٣١، ٩٣٩)

و زن را به آنچه كه بيش از حق و توان او است ، اختيار نده ، زيرا زن مانند گياهى خوشبو است نه قهرمان ، و در گرامى داشتن وى ، از حد تجاوز نكن ، و او را به طمع مينداز كه ديگرى را شفاعت كند، و بپرهيز از اظهار غيرت و بدگمانى در جائى كه نبايد غيرت بكار برد زيرا كه اين كار زن درست را به نادرستى مى كشاند.

٩ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لا غنى بالزوج عن ثلاثة اءشياء فيما بينه و بين زوجته و هى الموافقة ليجتلب بها موافقتها و محبتها و هواها و حسن خلقه معها و استعماله استمالة قلبها بالهيئة الحسنة فى عينها و توسعته عليها.

ولا غنى بالزوجة فيما بينها و بين زوجها الموافق لها عن ثلاث خصال و هن : صيانة نفسها عن كل دنس حتى يطمئن قلبه الى الثقة بها فى حال المحبوب والمكروه و حياطته ليكون ذلك عاطفا عليها عند زلة تكون منها و اظهار العشق له بالخلابة(٢١) والهيئة الحسنة لها فى عينه .

(بحار / ج ٧٥، ٢٣٧ - تحف العقول / ٢٣٨ - ميزان الحكمه / ج ٤، ٢٨٤)

مرد در زندگى خود با همسرش ، از سه چيز بى نياز نمى گردد و آن سه عبارتند از:

١ - موافقت و همراهى با وى ، تا بتواند موافقت و محبت و دوستى او را جلب نمايد.

٢ - خوشرفتارى با او و بدست آوردن قلب وى با جلوه بصورت خوش و شكل زيبا در چشم او.

٣ - وسعت گشايش دادن به او (در نيازمنديهاى زندگى .)

و زن نيز در زندگى خود با شوهر موافقش ، از سه چيز بى نياز نمى باشد و آن سه عبارتند از:

١ - نگهدارى خود از هرگونه ناپاكى ، تا قلب شوهرش ، در حال خوشى و ناراحتى به وى اطمينان پيدا كند.

٢ - از شوهرش خوب نگهدارى نمايد تا در موقع لغزش از وى گذشت كند و نسبت به او مهربان باشد.

٣ - به شوهرش اظهار عشق كند و با گفتار خوش و شكل زيباى خود، در چشم او محبت ايجاد كند (و وى را به خود علاقه مند سازد.)

١٠ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اءتت امراءة الى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقالت : ما حق الزوج على المراءة ؟ فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : اءن تجيبه الى حاجته و ان كانت على ظهرقتب ، ولا تعطى شيئا الا باذنه فان فعلت فعليها الوزر وله الاجر، ولا تبيت ليلة و هو عليها ساخط.

(وسائل / ج ١٤، ١١٢)

زنى پيش رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد، سوال كرد: حق شوهر بر زن چيست ؟ فرمود:

١ - هرگاه (از نظر غريزه جنسى) به او نياز پيدا كرد، او را اجابت نمايد اگر چه روى جهاز حيوانى باشد.(٢٢)

٢ - چيزى (از مال شوهرش) بدون اذن به كسى ندهد و اگر بدهد؛ گناهش مال وى (زن) و ثوابش مال شوهر خواهد بود.

٣ - هيچ شبى نخوابد در حالى كه شوهرش بر او خشمگين باشد.

١١ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

خير نساءكم التى اذا خلت مع زوجها خلعت له درع الحياء و اذا لبست ، لبست معه درع الحياء.

(وسائل / ج ١٤، ١٤)

بهترين زنان شما، زنى است كه هرگاه با همسرش خلوت كند پوشش حيا را از خود بركند و هرگاه لباس پوشد، مانند شوهرش ، پوشش حياء، به خود گيرد (مقتضاى حال خلوت و جلوت را مراعات نمايد.)

و در خاتمه اين بخش از سخنان زيبا و پر ارزش معصومين عليه‌السلام را با حديث رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به پايان مى بريم كه فرمود:

ايما امراءة اءذت زوجها بلسانها لم يقبل الله منها صرفا ولا عدلا ولا حسنة من عملها حتى ترضيه ، و ان صامت نهارها و قامت ليلها و اعتقت الرقاب و حملت على جياد الخيل فى سبيل الله و كانت اول من ترد النار و كذلك الرجل اذا كان لها ظالما.

(بحار / ج ١٠٠، ٢٤٤ من لا يحضره الفقيه / ج ٤، ص ١٤ - وسائل / ج ١٤، ١١٦ با تفاوت اندك)

هر زنى كه شوهر خود را با زبان بد آزار دهد، خداوند هيچ احسان و نيكى و حسنه اى را از عملش قبول نمى كند، تا شوهرش را از خود، راضى نمايد. اگر چه روزها را روزه و شبها را عبادت نمايد و بردگان زيادى آزاد نموده و اسبان تيزرو در راه خدا به جهاد فرستد. و چنين زنى اول كسى خواهد بود كه وارد آتش مى شود. و همچنين است مردى كه به زن خود ظلم كند.

# مسئوليت مادر، در اسلام

مادر بودن ، يك مسئوليت بزرگ است زيرا كه مسئوليت وى تربيت (فرزندان) بر اساس نيكى و فضيلت براى يك جامعه سالم و صالح است كه نيروى سازنده كشور و ملت خواهد بود.

به گفته شاعر خوش سخن :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الام مدرسة اذا اءعددتها |  | اءعددت شعبا طيب الاعراق |

مادر (به تنهائى) يك مدرسه اى است كه هرگاه آنرا به صحنه بياورى ملتى را با ريشه هاى پاك ، پايه ريزى كرده اى .

فطرت سليم ، گواهى مى دهد كه مادر بودن يك وظيفه طبيعى زن است و چه تكليف بزرگى براى اوست ؛ كه چيزى با مهر مادرى ، برابرى نمى كند، و عاطفه اى با عاطفه وى يكسان نخواهد بود. پس مادر در خانه به وظيفه شريف خود، كه مطابق طبيعت اوست ، عمل مى كند.

مادر، سعادت هسته اى از هسته هاى اجتماع را كه خانواده اوست ، تضمين مى نمايد، ولى همكارى او در كارهاى خانه ، شرعا در ازدواج شرط نيست ؛ مثلا شير دادن حق مادر است ، بعنوان اينكه شيرش ، با طبع طفل شيرخوار، مناسب تر است ، زيرا هيچ شيرى بهتر از شير مادر پيدا نمى شود ولى اين شير دادن ، بر او واجب نيست بلكه حق دارد كه در قبال آن ، اجرت عادلانه مطالبه نمايد.

خداوند متعال مى فرمايد:

(فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ.)

(طلاق / ٦)

اگر (همسران) فرزندان شما را شير دادند، مزد آنان را بپردازيد.

ولى شوهر شرعا حق ندارد او را در اين مورد اجبار نمايد. بلكه او آزاد است . از آنجا كه اگر زن و مرد، هر دو مشغول كار و تلاش اجتماعى گردند، براى تربيت كودك خود، نياز به استخدام يك مربى ديگرى خواهند داشت ، و تربيت كودك از نظر انسانى و مادى ، اهميت بسزائى دارد؛ لذا شايسته و بجاست كه اين وظيفه مهم ، بعهده مادر گذاشته شود، زيرا كه به حكم طبيعت و مروت و عاطفه ، كسى سزاوارتر از او به كودك خود پيدا نمى شود.

آيا سزاوار نيست كه مادر كار خود را موافق طبيعتش ، براى كودك و جگر گوشه خودش قرار دهد؟! و پدرى كه لازم است در تربيت اولاد خود در كودكستان و مهد كودك كه هيچگاه ، مهر و عاطفه در آن ، مساوى با عاطفه مادر نخواهد شد، كمك نمايد؟! و آيا بهتر نيست با همسرش كه نقش خود را به بهترين وجه ايفا مى كند، همكارى كند؟.

بخاطر همين است كه اسلام شير دادن و تربيت كودك را بر مادر، واجب نساخته است ، بلكه او حق دارد كه در قبال مزدى ، اين كار را بعهده بگيرد.

همه آراستگيهاى اخلاقى و ظاهرى مادر بر محور دلربائى و جذابيت زن ، به عنوان مركز عاطفه و در اصول وفادارى وى نسبت به شوهرش ، متمركز مى شود.(٢٣) خلاصه آن ده چيز به شرع زير است :

١ - تربيت اولاد.

٢ - دوستى و محبت .

٣ - پوشش عيبها.

٤ - عفت و ادب .

٥ - پوشاندن اندامى كه براى شوهر لايق است ، در پيش ديگران .

٦ - مكتوم نساختن و مخفى نكردن آنچه براى شوهر اهميت دارد.

٧ - آرايش كردن و جلوه نمودن براى همسر خود و ترك آن نسبت به ديگران .

٨ - تسليم شدن در برابر شوهر هنگام خواسته هاى مشروع و قانونى وى .

٩ - پاسخ دادن به خواسته هاى جنسى شوهر با آزادى كامل (و بدون هيچگونه قيد و بند بى جا.)(٢٤)

١٠ - زيبائى و جذابيت و مرتب بودن خود، علاقه نشان دهد.

اين تعريف ها و توصيف از آن زن كامل است كه (در محيط خانه يا هر جاى مناسب مى تواند وظايف خود را انجام دهد) ولى اگر زن در كنار مرد، مشغول فعاليتهاى اجتماعى بشود و در وظيفه مادر بودن خود، اهمال و سستى بورزد، در آن هنگام فرزندان وى خيلى زود از توجه و محبت و راهنمائى صحيح او كه هر خانواده سعادتمندى به آن نياز دارد، محروم خواهد شد.

# حجاب از نظر اسلام و اثرات آن در جامعه

خداوند متعال مى فرمايد:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّـهُ غَفُورًا رَّحِيمًا)

(احزاب / ٥٩)

اى پيامبر! به همسران و دخترانت و زنان مومنان بگو جلباب ها (روسرى هاى بلند) خود را بر خويش فرو افكنند، اين كار براى اينكه (از كنيزان و آلودگان) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگيرند، بهتر است و (اگر تا كنون خطا و كوتاهى از آنها سرزده) خداوند همواره ، آمرزنده و مهربان است .

و در سوره نور مى فرمايد:

(و قُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ.)

(نور / ٣١)

و به زنان با ايمان بگو چشمهاى خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گيرند و دامان خويش را حفظ كنند و زينت خود را جز آن مقدار كه ظاهر است ، آشكار ننمايند و (اطراف) روسرى هاى خود را بر سينه خود افكنند (تا گردن و سينه ، با آن پوشانده شود) و زينت خود را آشكار نسازند مگر بر شوهرانشان ...

و در سوره احزاب مى فرمايد:

(وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ ) (احزاب / ٥٣)

هنگامى كه چيزى از وسائل زندگى (به عنوان عاريت) از آنان (همسران پيامبر) مى خواهيد، از پشت پرده بخواهيد. اين كار دلهاى شما و آنها را پاكتر مى دارد.

دين اسلام حجاب شرعى را براى حفاظت جنس لطيف (زن) در مقابل هوسرانى جنسى بدخوى كه در نفس انسان پنهان و مخفى شده است ، قرار داده ، و خداوند سبحان براى بستن راههاى فساد، زنان و مردان مومن را بطور مساوى مخاطب قرار داده است تا چشمان خود را بپوشند و جاهاى حساس و دلرباى خود را غير از صورت و دستان ، بپوشانند. زيرا كه خودنمائى زن موجب فساد او و فساد جامعه و ملت خواهد بود، چون بدنبال آن ، جرائم و زشتيهائى رو به فزونى مى گذارد و زندگى جامعه را به بدبختى ، سوق مى دهد.

حجاب به مفهوم شرعى آن ، وظيفه اى است كه فطرت سالم آنرا ايجاب مى كند و برعكس آن ، بى حجابى و خود نمائى را، كارى غير انسانى و هدر دادن كرامت زن و تجاوز بر انسانيت وى مى داند.

چه بسيار (دولتها) كه بنام قانون ، به كرامت و شخصيت انسان اهانت كرده و به نام آزادى ، به جان انسانها ستم كرده اند. (بنابراين ، علت واجب شدن حجاب در اسلام ، براى حفظ و صيانت فرد و جامعه طبق مصالح اجتماعى مى باشد) و لذا در واجب شدن حجاب ، تنها به زنان جوان اكتفا شده است كه طبق عادت و روشهاى گوناگون فرق مى كند از قبيل خمار (چارقد بزرگ) كه براى پوشش سر و سينه ، و روسرى براى پوشش سر تنها، و چادر و روپوش (مانتو) براى پوشش تمام بدن و كاستن از توجه ديگران ، مرسوم است . بنابراين ، حجاب بر پيرزنان سالخورده (عجوزه ها) و فرتوت واجب نيست .

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّـهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ )(نور / ٦١)

و زنان سالخورده اى (كه از بچه دار شدن و عادت ماهانه بازنشته اند) و اميد ازدواج و نكاح ندارند، بر آنان باكى نيست كه جامه هاى روئين خود را بر زمين گذارند، بدون اينكه اظهار تجمل و زينت خود كنند، و اگر باز هم عفت و تقوى پيشه كنند بر آنان بهتر است .

پس وظيفه آنها غير از وظيفه زنان جوان است زيرا اگر زن جوان ، زينت كرده و بدون پوشش با حالتى دلربا و فساد انگيز به خيابان و محل كار برود، با اين كار خود، از حد و مرز آزادى بيرون رفته است و اگر مساءله اى برخلاف ميل خود مشاهده كند، حق ندارد شكايت كند زيرا كه خود سبب اينگونه پيشامدها بوده است . شرم داشتن و حجاب داراى اثر مفيدى مى باشد، بخصوص در مواردى كه مربوط به مصالح عموم مردم باشد مانند استخدام زن به عنوان كارمند، در يك اداره يا بعهده گرفتن يك مسئوليت علمى و يا شاغل شدن در يك كار اجتماعى . اثر حجاب در اينگونه موارد، اين است كه فكر زن را نسبت به وظيفه شغلى يا علمى و هر كار ديگر، متمركز مى سازد، چنانكه تجربه آن را اثبات نموده است .

دعوت كنندگان به بى حجابى و خودنمائى ، در موارد متعددى با صداى بلند و حالت حماسه ، زنان را به كنار زدن حجاب دعوت كرده و اين را نوعى از ترقى و پيشرفت انگاشته اند، غافل از اينكه اساس هر پيشرفتى ، فرهنگ و كار صحيح است نه بى حجابى (يا بد حجابى .)

يكى از مبلغين بى حجابى در عراق ، شاعرى است بنام جميل صدقى زهاوى كه در اين باره چنين سروده است :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مزقى يا ابنة العراق الحجابا |  | واسفرى فالحياة تبغى انقلابا |
| مزقيه واحرقيه بلاريث |  | فقد كان حارسا كذابا |

اى دختر عراقى ! حجاب را پاره كن .

و گشاده رو باش كه زندگى دگرگونى مى طلبد.

بدون درنگ پاره اش كن و بسوزان .

كه حجاب نگهبانى دروغين بوده است .

و شاعر اهلبيت عليه‌السلام مرحوم شيخ عبدالحسينى اءزرى در رد وى چنين سروده است :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حصروا علاجك بالسفور مادروا |  | ان الذى حصروه عين الداء او مادروا |
| ان القتاة بطبعها كالماء |  | لم يحفظ بغير اناء |
| من يحفظ الفتياة بعد ظهورها |  | مما يجيش بخاطر السفهاء |
| و من الذى ينهى الفتى بشبابه |  | عن خدع كل فريدة حسناء |
| ليس الحجاب بمانع تهذيبها |  | فالعلم لم يرفع على الاءزياء |

راه چاره تو را، منحصر در بى حجابى ديدند، نفهميدند،

كه آنچه منحصر مى سازند، عين درد است .

يا نفهميدند كه طبيعت دختران ،

مانند آبى است كه بدون ظرف نمى ماند.

كيست كه دختران را بعد از (عريان) بيرون آمدن حفظ كند،

از آنچه كه فكر سفيهان را آشفته مى كند.

و كيست كه جوانان را در جوانى باز دارد،

از فريب هر مرواريد زيباروئى .

حجاب مانع پاكى و پيشرفت زن نيست ،

و دانش بر شكل و لباس (مخصوص) استوار نمى باشد.

چقدر ظالم و ستمكارند كسانى كه اسلام را متهم ساخته اند به اينكه حجاب را براى محدود ساختن و جدائى زن از انجام وظيفه و ايفاى نقش وى ، در زندگى قرار داده است . اين فقه اسلام است كه زن را در همه مراحل زندگى ؛ از تجارت ، صنعت ، فراگيرى دانش و حتى كارهاى دينى - در حد خودش - مثل امامت نماز جماعت ، آزاد گذاشته است . در حدى كه مستلزم فساد در جامعه و ضرر به آزادى ديگران نباشد، براى او آزادى شخصى قائل شده است و خودنمائى زن ، غير از آزادى فاسد كه منجر به ارتكاب جرم مى شود، نيست . لذا اسلام حجاب را، بر زنان جوان واجب ساخته ، نه بر پيرزنان فرتوت و آنان را از ظاهر ساختن جاهاى حساس و دلربا، برحذر داشته و ممنوع ساخته است و نسبت به قرص صورت و مچ دستها، بطور متعارف ، به وى اجازه داده ، و حتى در بعضى موارد، مانند حلال احرام ، كه از مهمترين عبادات اسلامى است ؛ باز كردن قرص صورت و مچ دستها را واجب كرده است و دليلش اين است كه حج از جمله حالاتى اس كه فتنه در آن واقع نمى شود، مانند بودن بين فاميل و خويشان محرم .

قرآن كريم زينت هاى آشكار را استثناء نموده و مفسرين و فقهاء در تعيين اندازه آن ، بر چند قول اختلاف كرده اند:

قولى بر اين است كه مراد خود زينت است مانند سرمه چشم ، انگشتر و طلاجات زن . قول ديگر اينكه مراد از آن ، محل زينت است مانند سينه و مچ . قول صحيح ، همان قول اول است و بطريق اولى قول دوم را نيز شامل مى گردد و دليل آن آيه شريفه اى است كه مى فرمايد:

(وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ).

(نور / ٣٠)

زنان پاهاى خود را بر زمين نكوبند تا زينت پنهانشان دانسته شود. (و صداى خلخال كه بر پا دارند به گوش رسد.)

زيرا مراد از زينت در اين آيه ، غير از خلخالى كه زن در جاهليت به پاى مى زد، تا هنگام راه رفتن (زينت خود را) به ديگران بفهماند، چيز ديگرى نيست . بنابراين مراد در صدر آيه از زينت ، جز آن نيست كه در هر زمانى طبق عادت ، مردم به آن زينت مى كنند. اضافه بر آن كه سيره استمرارى و روش هميشگى در زنان صحرانشين و اعراب بدوى ، اين بود كه قرص صورت و مچ دستها را باز مى گذاشتند.

در اسلام بر چشم پوشى و نگاه نكردن به نامحرم ، تاءكيد شديدى شده است ، به عنوان اينكه نگاه ناروا، درى از فتنه است كه جرمهاى زيادى به دنبال دارد چنانكه شوقى مى گويد:

نظرة فابتسامة فسلام فكلام فموعد فلقاء

در ابتدا نظر كردن است و بعد به همديگر تبسم كردن و بعد به يكديگر سلام و خوش آمد گوئى و بدنبال آن وعده گذاشتن و در آخر ملاقات نامشروع .

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

النظرة سهم من سهام ابليس .

(بحار / ج ١٠١، ٣٨ - ميزان الحكمه / ج ١٠، ٧٨)

هر نگاه (ناروا) تيرى از تيرهاى شيطان است .

در حديث ديگر مى فرمايد:

... و رب نظرة اءورثت حسرة يوم القيامة .

(وسائل / ج ١٤، ١٣٨ قريب به اين مضمون)

... و چه بسا نگاهى (ناروا) كه حسرتى را، روز قيامت بدنبال دارد.

و نيز آن حضرت مى فرمايد:

... فالعين زناه النظر.

(بحار / ج ١٠١، ٣٦ - ميزان الحكمه / ج ١٠، ٧٥)

... و زناى چشم نگاه (ناروا) است .

و در جاى ديگر مى فرمايد:

اياك والنظر بعد النظرة فان الاولى لك والثانية عليك .

(كنزالعمال / خبر ١٣٠٧٢ - ميزان الحكمه / ج ١٠ - ٧٩)

بپرهيز از نگاه بعد از نگاه ، زيرا نگاه اول (به نامحرم) زيانى به تو نمى رساند ولى نگاه دوم بحال تو زيان آور است .(٢٥)

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لا باءس باءن ينظر الى وجهها و معاصمها اذا اءراد اءن يتزوجها.

(وسائل / ج ١٤، ٥٩)

هرگاه مردى بخواهد با زنى ازدواج كند، مى تواند به صورت و مچ دستان وى نگاه كند.

و نيز آن حضرت فرمود:

النظرة بعد النظرة تزرع فى القلب الشهوة و كفى بها لصاحبها فتنة ...

(بحار / ج ٧٥، ٢٨٤ - ميزان الحكمه / ج ٤، ٧١)

نگاه بعد از نگاه ، تمايلات (ناروا) در قلب انسان مى كارد و براى به فتنه و فساد كشانيدن صاحبش به تنهائى بس است .

فقه اسلام جز دو مورد، جائى را استثناء نكرده است كه يكى : نگاه به نامحرم هنگام خواستگارى كه براى هر يك از زن و مرد جايز است به يكديگر نگاه كنند و ديگرى در حال ناچارى و اضطرار، مانند نگاه پزشك هنگام معالجه ، و كمك در حال آتش سوزى و نجات دادن غريق و مانند آن .

و قرآن كريم ، نگاه كردن به نزديكان و افراد محرم را از موارد حرام استثناء كرده است .

چنانكه در سوره نور مى فرمايد:

(وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ ) (نور / ٣١)

زنان زينت خود را آشكار نسازند مگر براى شوهرانشان و يا پدرانشان يا پدر شوهرانشان ، يا پسرانشان ، يا پسران همسرانشان يا برادرانشان ، يا پسران برادرانشان ، يا پسران خواهرانشان يا زنان همكيششان ، يا بردگانشان (كنيزان خود) يا افراد سفيه كه تمايلى به زن ندارند يا كودكانى كه از امور جنسى مربوط به زنان ، آگاه نيستند...

مواردى كه آيه شريفه استثناء كرده به ترتيب زير است :

١ - شوهران

٢ - پدران

٣ - پدران شوهران

٤ - پسران

٥ - پسران شوهران (از زن ديگر)

٦ - برادران

٧ - پسران برادران

٨ - پسران خواهران

٩ - غلامان و كنيزان خود

١٠ - پيرمردانى كه علاقه به زنان ندارند

١١ - پسر بچه غير بالغ

١٢ - نادانان و سفيهانى كه انگيزه جنسى ندارند.

حل يك شبهه

توهم نشود كه حجاب در قرآن كريم فقط به زنان پيامبر واجب گشته است و بخاطر يك مناسبت خاصى بوده است ، تا اينكه براى غير آنان از زنان مسلمان ، مربوط نشود!.

و لذا قرآن كريم در خطاب به زنان پيامبر چنين مى فرمايد:

(يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ).(٢٦)

(احزاب / ٣١)

اى زنان پيامبر شما مانند ساير زنان نيستيد (بلكه وظايف شما سنگين تر از ساير زنان است .)

زيرا حكم حجاب در حق تمام زنان مسلمان به عنوان كلى و عمومى صادر شده است و دليل مخاطب قرار گرفتن خصوص زنان پيامبر، اين است كه آنان اولى به مراعات حكم حجاب هستند. بنابراين ، حجاب مخصوص زنان پيامبر نمى باشد، لذا در اين باره ، آيات ديگر داريم كه اختصاص به زنان پيامبر ندارد، و ملاك آن شامل همه زنان است ، مانند اين آيه شريفه :

(وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ۚ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ) (احزاب / ٥٣)

و هرگاه كالائى را از زنان سوال كنيد (بخواهيد)، از پشت پرده بپرسيد كه حجاب براى پاكى دلهاى شما و دلهاى ايشان بهتر است .

آيات اين ادب اسلامى مخصوص زنان پيامبر است ؟! بلكه سوال كردن از پشت پرده براى هر انسانى در هر زمانى پاكيزه و خوب است .

و در آيه ديگر مى فرمايد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ. إِلَّا أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ)

(احزاب / ٥٣)

اى كسانى كه ايمان آورده ايد داخل خانه هاى پيامبر نشويد مگر اينكه به شما اجازه داده شود.

آيا داخل شدن (به منزل ديگران) بدون اذن ، مخصوص به خانه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اصحاب اوست ؟ بلكه ادب ملاقات با كسى در همه با اجازه لازم دارد و بر هر مسلمانى لازم است كه آنرا مراعات نمايد و خداوند متعال در سوره احزاب آيه ٥٩ امر به جلباب و پوشش كامل داده است و آن عبارت است از لباسى كه از روى لباسها پوشيده مى شود و تمام بدن و لباسهاى زيرين را مى پوشاند كه حجاب چنين است ، و در هر زمانى و مكانى براى زن مسلمان واجب است .

# تعدد زوجات و تشريع آن

اسلام تعدد زوجات را بر مسلمانان واجب نساخته است ، بلكه آنرا با وجود همه شرائط عادلانه ، مباح ساخته است . چقدر ستمكارند كسانى كه اين قانون را به ضد اخلاق متهم كرده اند، در حالى كه اين قانون ، در بالاترين مراتب اصلاح قرار دارد و از شايسته ترين راه حل هاى اجتماعى است ، به شرط آنكه انگيزه هاى (صحيح) آن ، موجود باشد. اين يك حقيقتى است كه براى كسى امكان ندارد آنرا درك نكند و خود را به تجاهل و نادانى بزند، زيرا در حالاتى مانند مريضى زن و عقيم بودن وى و امثال آن ، ضرورت دارد و طبيعتهاى مختلفى كه زن و مرد را سالم نگه مى دارد، و آنان را از انحراف اخلاقى حفظ مى كند، چنين قانونى را لازم مى شمارد.

فرض كنيم با وجود رابطه مقدس بين زن و مرد، اگر زنى قدرت ندارد وظايف زناشوئى خود را بطور لازم ايفاء نمايد و انجام دهد، مثل كسى كه مرض مزمنى دارد كه او را زمين گير ساخته است يا مانعى مانند عقيمى در وى پيدا شده كه مانع ادامه زندگى زناشوئى آنان گشته ، حال چه بايد كرد؟ راه حل آن ، كداميك از موارد زير است :

١ - آيا شوهر چنين همسرى را كه مدت طولانى در ناراحتى ها و خوشى هاى وى شريك بوده ، رها كند؟! و او را بدون هيچ حمايتى ترك نمايد، تا زن بيچاره عذاب بكشد؟!

٢ - يا هر يك از ديگرى تا آخر عمر كناره گيرى شديد و رنج آورى نموده ، و مرد بدنبال راههاى غير مشروع برود تا لحظه اى كه مرگ بين آنان جدائى انداخته و هر دو عذاب و رنج بكشند؟!

٣ - يا شوهر زن مريض خود را براى كرامت انسانى خود، نگهدارد و به وظايف انسانى و تربيتى و اخلاقى خويش در مقابل زنش متعهد گردد و در عين حال در ايجاد رابطه مشروع و قانونى با زن ديگرى ، آزاد باشد، تا مثلا نسل جديدى به جامعه تحويل دهد و نسل وى قطع نگردد بشرط اينكه به حقوق همسرى زن اول خللى وارد نسازد و اين همان قانونى است كه اسلام به عنوان راه حل وسط و عادلانه قرار داده است .

بنابراين اسلام در وضع اين قانون به عنوان يك مصلحت اجتماعى دورانديشى نموده ، و در عين حال اكتفا كردن به يك همسر را ترجيح داده ، و در صورت ترس از بى عدالتى بين آنان ، تعدد زوجات را حرام دانسته است . خداوند متعال مى فرمايد:

(فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ۖ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً )

(نساء / ٣)

ازدواج كنيد به صورت نيكو و عادلانه از زنان دو تا يا سه تا يا چهار تا و اگر بترسيد كه ميان آنان عدالت برقرار نسازيد، يكى بگيريد.

و همچنين تعدد ازدواج را در بيشتر از چهار تا حرام كرده ، زيرا كه مراعات عدالت در ميان آنان دشوار مى باشد و خداوند به بندگان خود بينا است ، چنانكه مى فرمايد:

(وَلَن تَسْتَطِيعُوا أَن تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ ۖ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ)

(نساء / ١٢٩)

و شما هرگز نمى توانيد بين زنان خود، عدالت برقرار سازيد، اگر چه به اين مساءله حريص باشيد. پس (لااقل) تمام توجهتان به يكى معطوف نشود.

عدالت تنها برآوردن نياز مالى زن نيست ، بلكه عدالت بر سه پايه استوار مى باشد: نفقه دادن ، زندگى كردن ، و ارتباط جنسى به اندازه مساوى داشتن است . چنانكه در كتابهاى فقهى در اين باره مفصلا بحث شده است .

بلى زن حق دارد كه از بعض حقوق خود، چشم پوشى و صرف نظر كند. اسلام به حفظ كرامت زن و صيانت مرد، بطورى كه هماهنگ با زندگى باشد، تاءكيد نموده و دعوت مى كند و هر يك از زن و مرد را از افتادن در دامن رذائل و انحرافات اخلاقى برحذر مى دارد.

# ازدواج موقت (متعه)

متعه يك نوع ازدواج است مانند ازدواج دائم ، لكن بطور موقت . و مهر و عده و عقد در آن نيز شرط است و فرقش با عقد دائم اين است كه قيدهاى آن سبكتر از قيدهاى عقد دائم است . و وقت آن ، قراردادى است ؛ كه هرگاه تمام شد عقد متعه خود بخود پايان مى پذيرد، چنانكه عقد ازدواج دائم ، با مرگ پايان مى يابد، بدون اينكه به طلاق نياز داشته باشد، زيرا كه رابطه خود بخود قطع مى گردد.

فقهاى اسلام ، بطور عموم به قانونى و شرعى بودن متعه اتفاق نظر دارند مانند ساير قوانين اسلام .

خداوند متعال مى فرمايد:

(فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ۚ إِنَّ اللَّـهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا) (نساء / ٢٤)

پس زنانى را كه متعه مى كنيد، واجب است مهر آنان را بپردازيد و نسبت به آنچه كه با يكديگر توافق كرده ايد، بعد از تعيين مهر گناهى بر شما نيست . خداوند دانا و حكيم است .

و در تفسير قرطبى ج ٥ / ١٣٠ مى گويد:

مراد نكاح متعه است كه در صدر اسلام بوده ... و ابن عباس و ابى و ابن جبير اين آيه را چنين قرائت كرده :

فما استمتعتم به منهن الى اءجل مسمى فاتوهن اجورهن .

زنانى را كه تا زمان معينى متعه مى كنيد، مهر آنها را واجب است بپردازيد.

و آنچه كه در ذيل آيه متعه وارد شده : ان الله كان عليما حكيما: (خداوند براستى دانا و حكيم است)، اشاره به حكمت بالغه خداوند در اين قانون الهى دارد كه عبارت از حفظ فرد و جامعه از انحراف است ؛ شبيه مفاسد اخلاقى و بهداشتى كه در زندگى فرد عزب ، وجود دارد و آن (متعه) مشكل جنسى جوانان را در هر عصر و زمانى ، حل مى كند. عقد كنيز شبيه عقد متعه است و داراى حق همخوابگى و رابطه جنسى است ولى ارث نمى برد و طلاق هم ندارد و عده اش ‍ چهل و پنج روز است و زنى كه متعه مى شود نيز داراى حق همخوابگى و رابطه جنسى است و بنا به قولى ارث نمى برد و طلاق هم ندارد. چنانكه زن شوهر مرده طلاق ندارد، زيرا كه رابطه زوجيت خود به خود قطع مى گردد، و عده وى دو حيض كامل است و اگر حيض نبيند عده وى چهل و پنج روز است و زن حامله عده اش بيشترين مدت از عده و وضع حمل است و در اين مدت نفقه ندارد چنانكه زوجه ناشزه نفقه ندارد. اين احكام مخصوصى است كه اسلام آن را درباره متعه (عقد موقت) وضع نموده تا جامعه را از تجاوز ناروا و خيانت و انحراف بازدارد.

# طلاق و احكام آن

طلاق آخرين راه حل مشكلات ازدواج است ، زيرا كه يكى از راههاى آن جدائى و از هم گسستن رابطه ازدواج بين زن و مرد است و اسلام ، براى آن غير از قيد و بندهاى روحى مانع ديگرى قرار نداده است و آن هم بخاطر اين است كه طلاق جز از راه عزم و اراده جدائى واقع نگردد و در تحت تاءثير احساسات و عواطف قرار نگيرد و براى همين خاطر شرط است كه با اراده مرد واقع بشود نه اراده زن زيرا كه زن بيشتر از مرد تحت تاءثير عواطف و احساسات قرار مى گيرد.

خداوند متعال مى فرمايد:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ ۖ وَاتَّقُوا اللَّـهَ رَبَّكُمْ ۖ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ ۚ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّـهِ ۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّـهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ) (طلاق / ١)

اى پيامبر هر زمان خواستيد زنان را طلاق دهيد، در زمان عده طلاق گوئيد (زمانى كه از عادت ماهانه پاك شده و با همسرشان نزديكى نكرده باشند) و حساب عده را نگهداريد و از خدائى كه پروردگار شماست بپرهيزيد، نه شما آنها را از خانه هايشان بيرون كنيد و نه آنها (در دوران عده) بيرون روند مگر اينكه كار زشت آشكارى انجام دهند. اين حدود الهى است و هر كس از حدود الهى تجاوز نمايد، به خويشتن ستم كرده است .

هرگاه انسان از ادامه زندگى خانوادگى عاجز شود، طورى كه با بودن آنگونه زندگى ، تحمل ممكن نباشد و مانند مرض ‍ مسرى و شكنجه روحى بشود، در اين هنگام راه حل اسلامى آن ، يكى از دو راه زير مى باشد:

اول : نگهداشتن زن اول و زندگى با وى به نحو انسانى با گرفتن زن ديگر، ضمن مراعات شرط هاى عادلانه در نفقه و مسكن .

دوم : رها كردن زن اول به نيكى كه در اين صورت طلاق ، راه خلاصى از شكنجه روحى براى هر يك از زن و مرد مى باشد و پس از آن هر كدام از آندو، حق ايجاد رابطه ازدواج جديد را طبق مصلحت خاصى خواهند داشت ، كه آنها را از افتادن در دامن پستى و خيانت ناموسى ، حفظ نمايد. پس طلاق راه حل است ولى در عين حال اسلام آن را ناپسند و نكوهيده مى داند.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ما من شى ء مما اءحله الله اءبغض عليه من الطلاق .

(كافى / ج ٦، ٥٤ - وسائل / ج ١٥، ٢٦٧)

از آنچه خدا حلال كرده ، چيزى بيشتر از طلاق خدا را غضبناك نمى كند.

بهترين راه حل مشكلات بين زن و مرد، همان اصلاح از جانب حكمين از نزديكان زن و مرد است كه تلاش كنند هر چقدر مى توانند آندو را به زندگى با هم وادار سازند و بايد هر يكى از زن و مرد يك حكم و داور تعيين نمايند، تا آنان بتوانند واقع و حقيقت را بشناسند. و زوجين را به وظايف زندگى خانوادگى وادار نموده و ارشاد كنند.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّـهُ بَيْنَهُمَا ۗ إِنَّ اللَّـهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا) (نساء / ٣٥)

و اگر از جدائى و شكاف ميان آنها (زن و مرد) بيم داشته باشيد، داورى از خانواده شوهر و داورى از خانواده زن ، انتخاب كنيد (تا بكار آنان رسيدگى كنند) اگر اين دو داور، تصميم به اصلاح داشته باشند؛ خداوند به توافق آنها كمك مى كند.

گاهى مى شود كه مرد در اشتباهات خانوادگى نسبت به زن خود، رفتار غير عاقلانه مى كند و غيرت بى مورد مى ورزد و با وى بداخلاقى مى كند و به مسئوليت خود متعهد نمى شود. در اين صورت لازم است كه بينش او را تعديل نمود و اگر خطا در رفتار و كردار، از جانب زن باشد؛ مثل اينكه در مراعات خويشتن يا خانه اش سستى نمايد، واجب است كه زن رفتار خود را تعديل نموده و شوهرش با زبان و كلام خوش بدون اجبار وى را موعظه و نصيحت كند.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ ۖ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ۗ إِنَّ اللَّـهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا) (نساء / ٣٤)

و آن دسته از زنان را كه از طغيان و مخالفتشان بيم داريد، پند و اندرز دهيد و (اگر مؤ ثر واقع نشد) در بستر از آنها دورى نمائيد و اگر آن هم مؤ ثر نشد و هيچ راهى براى وادار كردن آنها به انجام وظائفشان جز شدت عمل نبود، آنها را تنبيه كنيد و اگر از شما پيروى كردند به آنها تعدى نكنيد و (بدانيد) خداوند بلندمرتبه و بزرگ است . (قدرت او بالاترين قدرتها است .)

بنابراين مراتب تنبيه زن سه چيز است : اول موعظه و نصيحت ، دوم ترك همخوابگى و جدا ساختن بستر، سوم زدن براى تاءديب ، اگر به آن حد برسد. و جايز نيست از مرتبه اى به مرتبه بالاتر تعدى كرد.

بنابراين زدن ، جز در آخرين مرتبه جايز نيست و شرط آن ، اين است كه شديد نباشد. پس زدن جايز نيست مگر بعد از اصرار بر انحراف و دشمنى و ادامه رفتار ناپسند، زيرا كه عقوبت و مجازات بايد بقدر جرم باشد. هرگاه اين راهها در تعديل بينش و رفتار زن موثر واقع نشد، راهى جز جدا شدن بوسيله طلاق نمى باشد.

اسلام طلاق را جدائى صددرصد قرار نداده بلكه يك فرصت و مجالى را براى اصلاح معين كرده است ، كه آن قرار داده عده است كه داراى دو هدف مى باشد: يكى براى فرصت اصلاح و ديگرى روشن شدن حاملگى و بچه دار بودن زن . سپس فرصت ديگرى را براى گفتگوى جديد بعد از طلاق قرار داده است . و اگر طلاق سه بار واقع شد، زن ديگر بر آن مرد حلال نمى شود (حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ )بقره / ٢٣٠) تا اينكه همسر ديگرى اختيار نمايد يعنى شخص ديگرى با وى ازدواج كند تا بين هر سه طلاق يك فاصله كامل بشود و جدائى دائمى وقتى محقق مى شود كه طلاق نه بار تكرار بشود كه در اين صورت ، زن بر آن مرد حرام ابدى خواهد شد. زيرا كه اين تجربه ها محال بودن زندگى خانوادگى بين آن دو را ثابت مى كند. از آنجا كه طلاق ، آخرين راه حل مشكل خانوادگى مى باشد؛ بر زوجين لازم است وقتى كه در آستانه جدائى ازدواج هستند، وظايف انسانى خود را در قبال يكديگر فراموش نسازند، مانند حمل بچه در شكم مادر كه به هر دوى آنان ارتباط دارد و بايد از اختلافات زن و مرد دور بماند. بر مرد نيز واجب است كه نفقه زن را تا وضع حمل ، بپردازد و بر زن واجب است كه حامله بودن خود را اعلام نمايد و وظيفه دارد كه با اجرت به او شير دهد.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ۚ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّـهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّـهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا ) (بقره / ٢٢٨)

زنان مطلقه بايد به مدت سه بار عادت ديدن (و پاك شدن) انتظار بكشند (عده نگهدارند) و اگر ايمان به خدا و روز رستاخيز دارند، براى آنها حلال نيست كه آنچه را خدا در رحم آنها آفريده است كتمان كنند و پنهان سازند و همسران آنها براى رجوع به آنها (و از سر گرفتن پيمان زناشوئى) در اين مدت سزاوارترند در صورتى كه (راستى) خواهان اصلاح باشند.

جدائى بعد از طلاق بايد از روى صداقت باشد نه دشمنى و بر مرد واجب است مهريه زن خود را پرداخت نمايد و حق ندارد از دادن آن امتناع ورزد و اگر مرد در طلاق رجعى به زنش مراجعه نمود، زن نيز حق دارد به مهريه خويش مراجعه نمايد (و براى خود مهريه جديد قرار دهد) و يا مراجعه ننمايد و كسى حق ندارد او را اجبار نمايد.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَن يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّـهِ ۖ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّـهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ اللَّـهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا ) (بقره / ٢٢٩)

و براى شما حلال نيست كه چيزى از آنچه به آنها داده ايد، پس بگيريد، مگر اينكه آن دو (زن و مرد) از اين بترسند كه حدود الهى را برپا ندارند. اگر بترسيد كه حدود الهى را رعايت نكنند، مانعى براى آنها ندارد كه زن فديه و عوضى بپردازد (و طلاق بگيريد) اينها حدود و مرزهاى الهى است ، از آن تجاوز نكنيد، هر كس از آن تجاوز كند، ستمگر است .

و نيز مى فرمايد:

(وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ) (بقره / ٢٣١)

و هنگامى كه زنان را طلاق داديد و به آخرين روزهاى عده رسيدند، يا بطرز شايسته آنان را نگه داريد (و آشتى كنيد) و يا آنها را به روش پسنديده رها سازيد.

حال بايد ديد اقسام طلاق چند تا است و حكم اسلام درباره آن چيست ؟ و چگونه اسلام تلاش مى كند تسهيلات كامل را در برگشتن رابطه ازدواج برقرار ساخته و نسبت به شكستن اين رابطه سخت گيرى مى كند:

# اقسام طلاق

اول - طلاق رجعى :

در طلاق رجعى نفقه و مسكن به عهده مرد واجب است ، تا عده زن تمام شود و حرام است كه زن بدون اجازه شوهر از خانه بيرون رود چنانكه بر مرد نيز حرام است او را از خانه اش بيرون نمايد و جايز است كه مرد بدون عقد جديد رجوع نمايد زيرا كه زن مادامى كه در عده است ، زن اوست .

دوم - طلاق خلع :

آن طلاقى است كه زن از مرد بدش بيايد و با دادن فديه (پول يا هر چيزى كه با دست خود مى دهد) به شوهر، از وى طلاق بگيرد.

چه فديه به مقدار مهريه باشد يا بيشتر و هنگامى كه زن رجوع نموده و فديه را بازپس گرفت ، براى مرد نيز رجوع جايز است ، كه در اين صورت بدون عقد جديد، زن مجددا عيال وى مى شود.

سوم - طلاق مبارات :

آن طلاقى است كه زن و مرد هر دو از يكديگر ناراضى باشند، و زن به مرد فديه بدهد و مقدار فديه همان مهريه اوست نه بيشتر از آن . و هرگاه زن به فديه مراجعه نمايد، براى مرد نيز جايز است كه بدون عقد جديد رجوع نمايد.

چهارم - طلاق بائن :

اين نوع طلاق خصوصيتش اين است كه در آن رجوعى وجود ندارد و هرگاه زن و مرد بخواهند همسر يكديگر شوند، لازم است عقد جديد خوانده شود. طلاق بائن در سه مورد است : زنى كه كمتر از سن بلوغ باشد، زنى كه به وى دخول نشده باشد، و زن يائسه اى كه حيض نمى بيند زيرا كه احتمال حاملگى در اين سه مورد وجود ندارد.

پس طلاق در اسلام آخرين راه حل مشكل خانوادگى است كه نبايد نسبت به آن تمايل نمود، مگر بعد از همه راه حل ها، از قبيل صلح بين طرفين (زن و مرد) بوسيله داور، و موعظه و مانند آن . با توجه به اينكه قانون ، رجوع و برگشت را آسان و قطع رابطه همسرى را سخت نموده است ، اين نيز به حل مشكلات خانوادگى بين آنان كمك مى كند. اگر با اين همه راه حل ، تلاش ها به شكست انجامد، در آن هنگام رابطه خانوادگى به جهنمى تبديل مى شود كه در آن هيچگونه آزادى نيست .

لذا مى بينيم كه اسلام در بوجود آوردن هسته هاى صالح جامعه اين چنين جديت مى كند و بين افراد جامعه براساس ‍ بررسى دقيق ، رابطه خانوادگى برقرار مى سازد. با تمام توصيه هاى اخلاقى كه به زن و مرد ارائه مى دهد، مانند حسن معاشرت در رفتار خانوادگى و تضمين سعادت آن دو با احترام متقابل نسبت به يكديگر، و در عين حال با طلاق ، و راههاى غير مشروع جنسى (زنا - لواط - استمناء) مبارزه مى كند، ولى براى حالات ضرورى ، با شرايط عادلانه ، روابط جنسى مشروعى را وضع مى نمايد، و اين مساءله عبارت از قانون ازدواج دائم و تعدد همسران و متعه (ازدواج موقت ) مى باشد. چنانكه براى حل مشكلات خانوادگى ، راه حل هائى قرار داده است كه از صلح بين آندو بواسطه حكمين (دو داور تعيين شده از طرف زن و مرد) آغاز مى شود، و آخرين راه حل ها طلاق است ، زيرا كه آزادى هر يك از زوجين بوسيله طلاق تاءمين مى گردد، و اين كار در ضمن شرطهاى عادلانه انسانى انجام مى پذيرد.

# سخن چينى و آثار شوم آن در جامعه

سخن چينى يكى از صفات و اخلاق رذيله است ، كه به جدائى و فتنه شديدتر از قتل منجر مى گردد و اين كار مستقيما سبب پاشيدن بذر كينه و بدبينى مى شود، و يكى از كارهاى زشتى است كه جز بدى و فتنه از آن برنمى خيزد. اسلام انسان را وادار كرده كه زبان خود را از بدگوئى و سخن چينى حفظ نمايد و به نيكى عادت دهد تا دوستى و مهر و خوشبختى در دنيا بوجود آيد و موجب نجات در آخرت شود. چه بسا كلمه اى ، كه باعث جراحت التيام ناپذير شود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| جراحات السنان لها التيام |  | ولا يلتام ما جرح اللسان |

جراحات و زخمهاى نيزه بهبود مى يابد.

ولى زخم زبان بهبود نيافته و التيام نمى پذيرد.

سخنى چينى عبارت است از نقل كردن گفتار ديگران مانند اينكه فلان كس چنين مى گويد و اين كار در حقيقت ايجاد شر و پرده درى است و چه زشت است آن رذيله اخلاقى كه موجب فساد در جامعه مى شود.

خداوند متعال مى فرمايد:

(الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّـهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّـهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ  أُولَـٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ )(بقره / ٢٧)

و (فاسقان پيوندهائى را كه خدا دستور داده برقرار سازند، قطع مى نمايند و در جهان فساد مى كنند، اينها زيانكارانند.)

و چه كسى به وصف مذكور در آيه ، از سخن چين سزاوارتر است ؟! كسى كه خانه هاى آباد را ويران و دوستى هاى طولانى را از يكديگر جدا مى كند و چه فريادهائى كه از دست سخن چين بلند است !!ا

بنابراين مى توان گفت كه سخن چينى همان فتنه اى است كه خداوند آنرا بدتر از آدم كشى توصيف فرموده است :

و در حديث وارد شده است كه :

ان من اءكبر السحر النميمة يفرق بها بين المتحابين .

(بحار / ج ٦٠، ٢١)

از بزرگترين سحرها سخن چينى است كه بواسطه آن بين دوستان جدائى مى افتد.

بهترين راه علاج سخن چينى ، طريقه اى است كه اميرالمومنين على عليه‌السلام به ما آموخته است : مردى به حضور آن حضرت رسيد و درباره مردى سخن چينى كرد.

امام عليه‌السلام به او فرمود:

يا هذا نحن نساءل عما قلت فان كنت صادقا مقتناك و ان كنت كاذبا عاقبناك و ان شئت نقيلك اءقلناك فقال اءقلنى يا اميرالمومنين .

(بحار / ج ٧٢، ٢٢١)

اى شخص ! ما، درباره آنچه گفتى پرسش و تحقيق مى كنيم ، اگر راست گفته باشى ، ترا دشمن مى داريم (زيرا تو سخن چينى كردى) و اگر دروغ گفته باشى تو را مجازات مى كنيم (زيرا كه به كسى بهتان زدى و اگر خواستى ، كلام خود را پس ‍ مى گيريم (و تو را مى بخشيم) عرض كرد يا اميرالمومنين كلام خود را پس بگيريد (و مرا ببخشيد.)

اين درس ، يكى از درسهاى اهلبيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در علاج فساد است و چه زيبا سروده صالح بن عبدالقدوس :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| من يخبرك بشتم عن اءخ |  | فهو الشاتم لامن شتمك |
| ذلك شئى لم يواجهك به انما |  | اللوم على من اءعلمك |

كسى كه به تو خبر دهد؛ فلانى تو را ناسزا گفت ، در حقيقت او خودش تو را ناسزا مى گويد نه فلانى .

اين كار تو را در مقابل فلانى قرار نمى دهد،

بلكه مذمت متوجه كسى است كه پيش تو سخن چينى نمود.

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

لايدخل الجنة نمام .

(ترغيب / ج ٣، ٤٩٦)

سخن چين وارد بهشت نمى گردد.

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اءلا انبئكم بشراركم ؟ قالوا: بلى يا رسول الله قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : المشاؤ ون بالمنميمة ، المفرقون بين الاءحبة ، الباغون للبرئاء المعايب .

(اصول كافى / ج ٤، ٧٥ - وسائل / ج ٨، ٤٠٨)

آيا شما را به بدترين شما خبر ندهم ؟ گفتند: بلى يا رسول الله . فرمود: كسانى هستند كه در سخن چينى قدم بردارند، و بين دوستان جدائى اندازند و براى افراد بى عيب ، جستجوى عيب كنند.

٣ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من مشى فى نميمة بين الناس سلط الله عليه فى قبره نارا تحرقه .

(وسائل / ج ١١، ٢٧٣)

هر كس در سخن چينى بين مردم ، قدم بردارد، خداوند آتشى را بر وى مسلط مى كند كه او را بسوزاند.

مرحوم شيخ انصارى رحمه‌الله مى فرمايد: اخبار فراوانى دلالت دارد كه سخن چين وارد بهشت نمى شود و دليل حرمت آن همان دليلهائى است كه بر حرمت غيبت دلالت دارد و عقوبت و مجازات آن ، با مجازات غيبت در آثار سوء و فساد آن ، تفاوت اندكى دارد (مكاسب محرمه باب غيبت .)

سر اين مطلب ، اين است ، كه غيبت عبارت است از گفتار انسان پشت سر كسى كه از شنيدن آن سخنان بدش مى آيد، و سخن چينى عبارت است از روبرو شدن غيبت شونده با سخنى كه از شنيدن آن بدش مى آيد، و ناراحت مى شود. پس ‍ سخن چينى و غيبت ، در ايجاد فساد و شرآفرينى ، مشترك هستند.

# غيبت و احكام آن

اسلام غيبت را حرام نموده و آن را به زشت ترين صورت ، توصيف كرده است . چنانكه خداوند متعال مى فرمايد:

(وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ۚ وَاتَّقُوا اللَّـهَ ۚ إِنَّ اللَّـهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ) (حجرات / ١٢)

درباره مردم ، تجسس نكنيد و بعضى از شما (مومنان) غيبت بعضى ديگر را نكند آيا فردى از شما دوست دارد كه گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (مسلما دوست ندارد.)

غيبت عبارت است از: ياد كردن اوصاف و شكل و خوى كسى ، به طورى كه اگر بشنود، از آن ناراحت شود، و اين اوصاف هم حقيقتا در او باشد. اين عمل يكى از گناهان كبيره و معاصى بزرگ است ، كه چه خونهائى را بر زمين ريخته است و مردم زيادى را هلاك ساخته و خانه هائى را ويران نموده و بين مردم جدائى انداخته است .

در حديث شريف آمده است :

اياكم والغيبة فان الغيبة اءشد من الزنا ان الرجل يزنى و يتوب فيتوب الله عليه و ان صاحب الغيبة لايغفرله حتى يغفرله صاحبها.

(بحار / ج ٧٤، ٨٩ - ميزان الحكمة / ج ٧، ٣٣٨)

از غيبت بپرهيزيد زيرا كه غيبت از زنا بدتر است چه بسا مردى زنا كند و توبه نمايد، و خدا توبه اش را قبول كند ولى غيبت كننده آمرزيده نمى شود مگر اينكه صاحب غيبت از وى درگذرد.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

الغيبة اءن تقول فى اخيك ما فيه فان كنت صادقا فقد اغتبته و ان كنت كاذبا فقد بهته .

(ميزان الحكمه / ج ٧، ٣٣٨ - ترغيب / ج ٣، ٥١٥)

غيبت آن است كه آنچه در برادر دينى تو است ، از آن سخن گوئى كه اگر راست گفته باشى غيبت او را كرده اى و اگر دروغ گفته باشى به وى بهتان زده اى .

پس غيبت و سخن چينى و بهتان صفاتى هستند كه در شر و بدى به هم نزديك اند.

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

كذب من زعم انه من حلال و هوياءكل لحوم الناس بالغيبة .

(بحار / ج ٧٢، ٢٥٩)

دروغ مى گويد كسى كه گمان مى كند حلال زاده است ، در حالى كه گوشت مردم را با غيبت آنان مى خورد.

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من اغتاب مسلما او مسلمة لم يقبل الله صلاته ولا صيامه اربعين يوما و ليلة الا اءن يغفرله صاحبه .

(بحار / ج ٧٢، ٢٥٩)

هر كس مرد يا زن مسلمانى را غيبت نمايد، خداوند چهل شبانه روز نماز و روزه او را قبول نمى كند مگر اينكه صاحب غيبت وى را ببخشد.

٣ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اءلا و من يطول على اءخيه فى غيبة سمعها فيه فيردها عنه رد الله عنه اءلف باب من السوء فى الدنيا والاخرة فان هو لم يردها و هو قادر على ردها كان عليه كوزرمن اغتابه سبعين مرة .

(بحار / ج ٧٢، ٢٤٧)

آگاه باشيد هر كس در گوش دادن به غيبت برادران مومن ، بردبارى نشان دهد و از آن مانع بشود، خداوند هزار در از درهاى بدى را در دنيا و آخرت از وى برمى گرداند و اگر از آن (غيبت) جلوگيرى ننمايد، در حالى كه قدرت بر رد آن نيز دارد؛ هفتاد بار گناه غيبت كننده بر او خواهد بود.

٤ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من بهت مومنا او مومنة اءو قال ما ليس فيه اقامه الله تعالى يوم القيامة على تل من نار.

(بحار / ج ٧٢، ١٩٤)

هر كس به مرد و زن مومن ، بهتان بزند، يا آنچه كه در او نيست درباره اش بگويد؛ خداوند متعال در روز قيامت او را در ميان تلى از آتش ، نگه مى دارد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

.

الغيبة تاءكل الحسانت كما تاءكل النار الحطب .

(مكاسب شيخ انصارى (ره) - باب غيبت / ٤٠)

غيبت كردن ، اعمال نيك انسان را مى خورد، چنانكه آتش هيزم را مى سوزاند.

٦ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هر كس مسلمانى را غيبت كند و درباره آنچه كه (از عيب) در اوست چيزى بگويد، او از ولايت خداوند عزوجل خارج شده و در ولايت شيطان داخل مى شود.

٧ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

من باهت مومنا اءو مومنة بما ليس فيهما حبسه الله يوم القيامة فى طينة خبال .

(بحار / ج ٧٢، ١٩٤)

هر كس به مرد يا زن مومن بهتان زند، و آنچه در او نيست بر وى ببندد، خداوند روز قيامت وى را در گل سرشته به زردابه دوزخيان ، حبس و زندانى كند.

٨ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اذا اتهم المومن اءخاه انمات الايمان فى قلبه كما ينماث الملح فى الماء.

(بحار / ج ٧٢، ١٩٨)

هر كس برادر مومن خود را متهم سازد، ايمان در قلب وى ذوب مى شود، چنانكه نمك در آب ذوب مى شود.

در حرام بودن غيبت فرقى نيست كه انسان خود غيبت كند يا به غيبت ديگران گوش دهد، زيرا كه گوش دادن به غيبت نيز، مانند خود غيبت كردن حرام است ، و پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از غيبت كردن و گوش دادن به آن ، نهى فرموده است .

# مواردى كه غيبت جايز است

چند مورد از حرمت غيبت ، استثناء شده است و اينها مواردى است كه داراى مصلحت شرعى است و روايات به چند مورد از آنها تصريح كرده است :

اول - فاسقى كه آشكارا معصيت مى كند.

دوم - تظلم و اظهار ظلم مظلوم (و غيبت كردن) پشت سر كسى كه به او ظلم كرده ، براى احقاق حق خود.

سوم - نصيحت و خيرخواهى كسى كه در ازدواج با شريك شدن ، مورد مشورت قرار گرفته ، جايز است ، تا حقيقت روشن شود و مشورت كننده ، بدون آگاهى در دام نيافتد.

چه بسيارند افرد با وقار، كه هنگام مشورت از خيرخواهى خوددارى و كوتاهى مى كنند، در حالى كه اسلام در چنين مواردى غيبت را جايز دانسته است . اين گونه افراد در جاهاى حرام ، غيبت را جايز مى دانند، ولى در اين نوع موارد، كه اسلام اجازه داده است ، اظهار حقيقت را حرام مى دانند. گويا كه اينان ماءمورند با دستورات و اوامر دين مخالفت ورزند. پناه بر خدا از انحراف .

# كفاره غيبت

كفاره غيبت ، عبارت از توبه بين خود و خداوند متعال و عذرخواهى از شخص غيبت شده مى باشد، بشرط اينكه مفسده اى بر اين عذرخواهى مترتب نشود. اما هرگاه از مفسده بترسد يا فرد غيبت شده مرده باشد، بايد براى وى ، استغفار و طلب آمرزش نمايد.

دشمنى و كينه اى كه از سخن چينى يا از غيبت ، بين دو نفر سرچشمه مى گيرد، گاهى موجب پيدايش عداوت بين دوستان و نزديكان در يك جامعه مى گردد، در نتيجه باعث جدائى بين دستجات و گروهها و تقسيم آنها به دستجات كوچكتر مى شود، و اصلاح بين مردم اينگونه مفاسد را از بين خواهد برد، كه در صورت ادامه و بقاى آن ، جامعه از يك زشتى و شربه زشتى ديگرى كشيده خواهد شد.

چنانكه در قرآن كريم آمده است :

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّـهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.)

(حجرات / ١٠)

همانا مومنين با يكديگر برادرند، پس بين برادران خود اصلاح كنيد.

و در جاى ديگر از قرآن مى فرمايد:

(إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّـهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ )(هود / ٨٨)

من (هود عليه‌السلام) اراده اى جز اصلاح ندارم به اندازه اى كه توان دارم و برايم موفقيتى نيست مگر از جانب خدا، به او توكل نموده و به سوى او بازگشت مى كنم .

بنابراين خيرانديشى و اصلاح بين مردم هنگامى است كه شخص اصلاح دهنده خود فرد صالحى باشد، كه از خود شروع نموده و بعد از خودسازى و تهذيب خويشتن به ديگران بپردازد، و در اصلاح آنان قدم بردارد.

لذا ملاحظه مى شود كه در قرآن كريم ماده صلاح و اصلاح بيش از يكصد و هفتاد بار تكرار گرديده است چنانكه جمله الذين آمنوا و عملوا الصالحات بيش از پنجاه . مورد تكرار شده است . رمز آن هم اين است كه اگر كسى خود را به آداب حسنه مودب نسازد قادر به تاءديب و اصلاح ديگران نخواهد بود. خويشتن را اصلاح نكند، نمى تواند در ديگران موثر واقع بشود. قرآن كريم بسيارى از پيامبران الهى عليهم‌السلام را به خير انديشى توصيف كرده ، چنانكه درباره پيامبر بزرگ خدا ابراهيم عليه‌السلام فرموده است :

(وَمَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ ۚ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا ۖ وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ) (بقره / ١٣٠)

همانا ما او (ابراهيم) را در دنيا برگزيديم و در آخرت نيز او از صالحين و شايستگان خواهد بود.

و درباره حضرت يحيى عليه‌السلام فرموده :

( أَنَّ اللَّـهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّـهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ.)

(آل عمران / ٣٩)

همانا خداوند تو را به يحيى بشارت مى دهد (كسى) كه كلمه خدا (مسيح عليه‌السلام) را تصديق مى كند و رهبر خواهد بود، و از هوسهاى سركش بركنار، و پيامبر و از صالحان است .

و درباره حضرت عيسى عليه‌السلام فرموده :

(وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ.)

(آل عمران / ٤٦)

و (عيسى عليه‌السلام) در گهواره و در پيرى و بزرگى با مردم سخن خواهد گفت و از نيكان و صالحان خواهد بود.

و درباره زكريا عليه‌السلام و يحيى عليه‌السلام و عيسى عليه‌السلام و الياس عليه‌السلام فرموده : (وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ ۖ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ.)

(انعام / ٨٥)

(بياد آور) زكريا و يحيى و عيسى و الياس را كه همگى از صالحان بودند.

و درباره اسحاق عليه‌السلام و يعقوب عليه‌السلام فرموده :

(وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً ۖ وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ.)

(انبياء / ٧٢)

و به او (ابراهيم عليه‌السلام بعد از اسماعيل ، اسحاق و يعقوب را عطا كرديم و همه را از شايستگان قرار داديم .

و درباره اسماعيل و ادريس و ذاالكفل عليهم السلام فرموده :

(وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ ۖ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ ﴿[٨٥](http://tanzil.ir/#21:85)﴾ وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا ۖ إِنَّهُم مِّنَ الصَّالِحِينَ.)

(انبياء / ٨٦)

(و بياد آور) اسماعيل و ادريس و ذاللكفل را كه جملگى از صابران بودند و همه را در رحمت خود داخل كرديم ، زيرا كه آنها از صالحان بودند.

# مراتب اصلاح بين مردم

مراتب اصلاح بين مردم زياد است و هر چقدر وسيعتر باشد، سود آن نيز بيشتر خواهد بود و هر مقدار سريعتر انجام پذيرد مؤ ثرتر مى شود.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَالرَّسُولِ ۖ فَاتَّقُوا اللَّـهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ ).

(انفال / ١)

از خدا بترسيد و در ميان خود اصلاح نمائيد.

بنابراين اصلاح ذات البين يكى از ارزشهاى بزرگ اسلامى است چه بين افراد يك جامعه و يا بين گروههاى مختلف باشد، چنانكه در آيه شريفه آمده است :

(َإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا... إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّـهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.)

(حجرات / ١٠)

و هرگاه دو گروه از مومنين با يكديگر كارزار و جنگ كنند، بين آنان را صلح دهيد...

همانا مومنين با يكديگر برادرند، پس در بين آنها اصلاح نموده و از خدا بترسيد شايد كه مورد رحمت خدا قرار بگيريد.

دين اسلام ، بر نگهدارى و حفظ زبان از بدگوئى ، اسائه ادب و غيبت و سخن چينى و تهمت زدن ، تاءكيد فراوان دارد، زيرا كه صفات فوق ، در شر آفرينى و ايجاد فساد نقش مشترك دارند و اسلام با توجه به اختلاف مردم در قوميت ها و نژادها و حسب و نسبها به اصلاح بين مردم فرمان مى هد، زيرا كه اصلاح دادن يك هدف انسانى و وظيفه هر انسان است . چقدر زيباست بيان خداوند متعال كه مى فرمايد:

(لَّا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّـهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا) ﴿ (نساء / ١1٤)

در بسيارى از راز گفتن ها و سخنان در گوشى آنان خبرى نيست مگر كسى كه فرمان به صدقه يا كار پسنديده يا اصلاح بين مردم دهد و هر كس چنين كارى را براى جلب رضاى خدا انجام دهد، پاداش بزرگى به او خواهم داد.

# سوگند و عهد و پيمان در اسلام

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّـهِ إِذَا عَاهَدتُّمْ وَلَا تَنقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّـهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّـهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿[٩١](http://tanzil.ir/#16:91)﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثًا)

(نحل / ٩١)

هرگاه با خدا عهد و پيمان بستيد، به عهد او وفا كنيد، و سوگندهاى خود را بعد از استوار ساختن نقض نكنيد در حالى كه خدا را بر خود كفيل و ضامن قرار داده ايد، خداوند از آنچه مى كنيد آگاه است و مانند زنى نباشيد كه پشم هاى بافته خود را بعد از استحكام وا مى تابيد.

اساس زندگى جامعه با سعادت ، وابسته به اطمينان افراد آن جامعه به يكديگر است ، زيرا سعادت افراد و ملتها بستگى به درجه اعتماد در گفتار و كردار و وعده ها و پيمان ها دارد و اعتماد در هر جامعه عبارت از وثوق و اطمينان و امنيت آن جامعه است چنانكه در لغت وقتى گفته مى شود: وثق به يعنى به او اطمينان و آرامش قلب دارد. معناى لفظ موثق همان امانتدارى است كه بر آن پيمان موكد نيز اطلاق مى گردد مانند لفظ ميثاق .

در قرآن كريم كلمه ميثاق كه به معناى عهد است تكرار گرديده است و مراد از آن عهدى است كه براى انسان وفاى به آن ، لازم است .

چنانكه در آيه شريفه مى فرمايد:

(الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّـهِ وَلَا يَنقُضُونَ الْمِيثَاقَ........ أُولَـٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ).

(رعد / ٢٠)

آنها كه به عهد الهى وفا مى كنند و پيمان را نمى شكنند... پايان نيك در سراى ديگر از آن آنهاست .

بهترين و سالمترين وسيله براى حل اختلافات و منازعات بين افراد و ملتها و دولتها، عهد و پيمانهاى معتبر است . براستى كه اسلام به همه پيمانهائى كه بين افراد رابطه ايجاد مى كند، احترام شايانى قائل است ، و از آنجائى كه مصلحت اسلام و مسلمين با پيمانها حفظ مى گردد لذا در قرآن دستور به اجراى آن داده است ، آنها كه مى فرمايد:

(وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ ۖ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا.)

(اسراء / ٣٤)

و به عهد خود وفا كنيد كه از عهد و پيمان سوال مى شود.

و در جاى ديگر مى فرمايد:

(وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ) (مؤ منون / ٨)

(مؤ منين) كسانى اند كه امانتها و عهدهاى خود را مراعات مى كنند.

بلكه قرآن پيمان شكنى را يكنوع ضعف و زبونى و حقارت روحى مى شمارد، مانند زنى كه بافته هاى ريسيده خود را پس از استحكام وا مى كند. چنانكه در آيه ١٩ سوره نحل آمده و قبلا به آن اشاره شد. بالاتر از اين نكته ، اسلام تاءكيد دارد كه پيمان شكنى ، خروج از حقيقت انسانيت است لذا قرآن كريم مى فرمايد:

(إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللَّـهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (انفال / ٥٥)

همانا بدترين جنبندگان نزد خدا، كسانى هستند كه راه كفر پيش گرفتند، پس آنان ايمان نخواهند آورد، كسانى كه هرگاه با آنها پيمان بستى ، هر بار پيمان خود را مى شكنند و از اين كار پرهيز ندارند.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در زمان خود با كفار و مشركين ، عهد و پيمانهاى زيادى بستند كه غرض از آنها، نشر دعوت اسلام بود، و در بسيارى از موارد، اينگونه پيمانها به گرفتن جزيه يا قبول اسلام و احيانا منجربه جنگ مى شد و آن هم بخاطر پيمان شكنى كفار بود كه در اين حالت مسلمانها طبيعتا راهى جز جنگ با كفار نداشتند. چنانكه قرآن مى فرمايد:

(وَإِن نَّكَثُوا أَيْمَانَهُم مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ ۙ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ) (توبه / ١٢)

و اگر پيمانهاى خود را پس از عهد خويش ، نقض كرده و آئين شما را مورد طعن قرار دهند، با پيشوايان كفر پيكار كنيد، چرا كه آنها پيمان ندارند، شايد از اين پيمان شكنى دست بردارند.

# قسم و معناى آن

مراد از قسم ، آن سوگندى است كه احتمال موافقت و مخالفت با آن در آينده وجود دارد. و عرفا قسم با هر چيزى كه نزد انسان با ارزش باشد محقق مى گردد. پس گاهى انسان به جان خويش ، يا جان عزيزان و يا شرف خود قسم ياد مى كند. اما سوگند شرعى جز با نام خداى متعال محقق نمى شود، و بخاطر همين است كه قسم خوردن غير ضرورى به نام خدا، مكروه است زيرا كه باعث بى احترامى به نام مقدس خداوند است .

خداوند متعال در قرآن مى فرمايد:

(وَلَا تَجْعَلُوا اللَّـهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ) (بقره / ٢٢٤)

خدا را در معرض سوگندهاى خود قرار ندهيد.

علت آن ، اين است كه قسم خوردن بيجا تابع فقدان اعتماد و بى شخصيتى انسان است ، و قسم خوردن براى انسان راستگو ضرورتى ندارد زيرا كه او به گفته خود اطمينان دارد چه مردم همه او را راستگو پندارند يا دروغگو. اما كسى كه در خويشتن احساس ضعف مى كند، تلاش مى ورزد كه با سوگند و شاهد و مانند آن ، ضعف خود را جبران نمايد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لاتحلفوا بالله صادقين ولا كاذبين

(وسائل / ج ١٦، ١١٦)

هيچ گاه به خدا سوگند ياد نكنيد چه راست باشد يا دروغ .

و نيز فرمود:

ان ادعى عليك مال ولم يكن له عليك فاراد ان يحلفك فان بلغ مقداره ثلثين درهما فاعطه ولا تحلف و ان كان اكثر من ذلك فاحلف ولا تعطه .

(وسائل / ج ١٦، ١٤٣)

اگر كسى بر عليه تو مالى را ادعا كرد و شاهد يا سندى ندارد و خواست كه تو را قسم دهد، اگر مبلغ آن مال به سى درهم مى رسد، قسم نخور و به او بده و اگر از سى درهم بيشتر باشد قسم بخور و چيزى به او نده .

امام عليه‌السلام در اين بيان خود، اشاره دارد كه قسم خوردن در حال ناچارى اشكال ندارد، چنانچه در اثبات حق و نجات دادن نفس محترمه چنين است .

# اقسام سوگند

اول - سوگندهاى بيهوده : و آن عبارت از سوگند بدون قصد است بخاطر عادت زبان به آن ، چه مربوط به گذشته باشد يا آينده . اين نوع قسم ها شرعا اثرى ندارد زيرا كه خداوند ميفرمايد:

(لَّا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّـهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ )

(بقره / ٢٢٥)

خداوند شما را بخاطر سوگندهائى كه بدون توجه و بيهوده ياد مى كنيد، مؤ اخذه نمى كند.

از امام صادق عليه‌السلام درباره اين آيه شريفه ، سوال شد فرمودند:

هو لا والله و بلى والله و كلا والله لايعقد.

(وسائل / ج ١٦، ١١٤)

قسمهاى بيهوده عبارت است از گفتن لا والله و بلى و الله و كلا والله كه قسم با آنها منعقد نمى شود.(٢٧)

و در حديث ديگر از امام صادق عليه‌السلام وارد شده كه فرمودند:

ان جماعة حلف بعضهم اءن لاينام فى الليلاءبدا و حلف آخر اءن لايفطر فى اليوم اءبدا و ثالث اءن لا ينكح اءبدا... فصعد رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم على المنبر ثم قال : مابال اءقوام يحرمون على اءنفسهم الطيبات اءلا اءنى اءنام بالليل و اءنكح و اءفطر فى النهار فمن رغب عن سنتى فليس منى ، فقام هولاء فقالوا: يا رسول الله ! قد حلفنا على ذلك فاءنزل الله : لايؤ اخذكم الله باللغو فى اءيمانكم .

(وسائل / ج ١٦، ١٤٨)

گروهى قسم ياد كردند كه شب را ابدا نخوابند و گروهى ديگر قسم ياد كردند كه در روز چيزى نخورند (روزه بگيرند) و دسته سوم قسم ياد نمودند كه هيچگاه ازواج نكنند... اين خبر به پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيد به بالاى منبر رفت سپس فرمود: چرا گروهى چيزهاى پاكيزه را بر خود حرام مى كنند؟! آگاه باشيد كه من خود شب را مى خوابم و ازدواج مى كنم ، و در روز غذا مى خورم (هميشه روزه نيستم) پس هر كس از روش من اعراض و دورى كند، از من نخواهد بود. در اين هنگام آن عده از جا برخاستند و عرض كردند: يا رسول الله ما بر اين كارها قسم خورده ايم چه بايد بكنيم ؟ در اين مورد اين آيه شريفه نازل شد: خداوند شما را بخاطر سوگندهاى بدون توجه و بيهوده ، مواخذه نمى كند.

دوم - سوگند دروغ : و آن عبارت از قسم دروغ عمدى نسبت به گذشته است .(٢٨) چنانكه در حديثى از امام صادق عليه‌السلام آمده است :

اليمين الغموس ينتظربها اءربعين ليلة .

(وسائل / ج ١٦، ١٤٦)

قسم دروغ تا چهل شب ، مهلت داده مى شود (كه صاحبش توبه نمايد و جبران كند.)

و در حديث ديگر از امام باقر عليه‌السلام وارد شده است كه فرمود:

ان فى كتاب على عليه‌السلام : ان اليمين الكاذبة و قطيعة الرحم تذران الديار بلاقع من اءهلها و تثقل الرحم يعنى انقطاع النسل .

(وسائل / ج ١٦، ١٤٤)

در كتاب على عليه‌السلام آمده است كه : قسم دروغ ، و ترك صله رحم آبادى ها را ويران و اهل آن را هلاك مى سازد و رحم را سنگين مى كند يعنى نسل را قطع مى كند.

قسم دروغ باعث از بين رفتن اطمينان در جامعه مى گردد كه اساس زندگى و نظام اجتماع به آن بستگى دارد و هنگاميكه اطمينان در خانواده و جامعه از ميان برود، آبادى ها ويران مى گردد.

سوم - قسم دادن ديگران : و آن عبارت از اين است كه شخصى ، ديگرى را براى انجام كارى سوگند دهد و بر چنين قسمى اثر، بار نمى شود. مانند اينكه به دوستت بگوئى : بخدا سوگند كه حتما بايد بخورى كه بر قسم خورنده چيزى (تكليفى) نيست زيرا كه اين سوگند درباره ديگرى است . و همچنين بر شخص قسم داده شده چيزى (تكليفى) نيست چون او نيز سوگند نخورده است .

و در حديثى از امام صادق عليه‌السلام نقل شده است :

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : سئل عن الرجليقسم على اخيه قالععن ليس عليه شيى ء انما اءراد اكرامه .

(وسائل / ج ١٦، ٢٠٩)

از امام صادق عليه‌السلام درباره مردى كه به برادر دينى اش قسم مى دهد، سوال شد كه حكمش چيست ؟ فرمودند: چيزى (تكليفى) بر او نيست زيرا كه او قصد احترام برادر (دينى) خود را دارد (نه قسم دادن حقيقى .)

چهارم - قسم راست : و آن عبارت از همان قسم معتبر شرعى است كه در فقه اسلامى داراى شروط زير است :

١ - سوگند شرعى بجز نام خدا منعقد نمى شود. اگر چه غير خدا موجود بزرگى باشد. پس بنام پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يا ائمه طاهرين يا كعبه و مانند آن منعقد نمى گردد.

٢ - قسم خورنده ، بايد مكلف و داراى قصد و با اختيار سوگند ياد كند.

٣ - لازم است آنچه كه انسان براى آن قسم ياد مى كند، مباح باشد و طرف عكس آن ، رجحان و ترجيح نداشته باشد پس قسم خوردن بر ترك واجب و انجام مكروه و حرام ، صحيح نيست .

٤ - بايد سوگند نسبت به آينده باشد زيرا سوگند خوردن نسبت به گذشته منعقد نمى گردد و اگر شخصى سوگند راست خود را نقض نمايد، بايد كفاره بدهد و كفاره آن يكى از سه چيز است : سير كردن ده نفر بيچاره و فقير، يا پوشانيدن آن با لباس ، يا بجا آوردن سه روز روزه پى در پى .

و احتمال دارد در بعضى سوگندها كفاره نباشد مانند جائى كه شخص هنگام قسم خوردن ، لفظ انشاء الله (اگر خدا بخواهد) بگويد، كه در اين صورت سوگند (حقيقى) منعقد نمى گردد. چنانكه على عليه‌السلام مى فرمايد:

من استثنى فى اليمين فلا حنث ولا كفارة .

(وسائل / ج ١٦، ١٨٨)

كسى كه در سوگند خوردن استثناء نمايد (مانند گفتن انشاء الله) او قسم خود را شكسته است و كفاره هم ندارد.

و همچنين براى پدر و شوهر حق شكستن قسم وجود دارد چنانكه پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ميفرمايد:

لايمين للولد مع والده ولا للمرئة مع زوجها ولا للمملوك مع مولاه ولا نذر فى معصية ولا يمين فى قطيعة .

(وسائل / ج ١٦، ١٥٦)

سوگند فرزند نسبت به پدر و سوگند زن نسبت به شوهر و سوگند برده نسبت به مولاى خويش اثر ندارد و نذر در معصيت و قسم در قطع رحم ، منعقد نمى گردد.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

لم ينقضوا قوم عهدالله و عهد رسوله الا سلط الله عليهم عدوهم و اءخذ ما فى اءيديهم .

(وسائل / ج ١٦، ٥١٢)

هيچ قوم و گروهى عهد خدا و پيامبر او را نشكستند، مگر اينكه خداوند دشمنان آنان را بر آنها مسلط گردانيد و نعمتهاى آنها را از دستشان گرفت .

اسلام در وفا كردن به سوگند، و عهد و نذر، تاءكيد فراوان دارد زيرا اينها پشتوانه و روابط مطمئن بين افراد و ملتها است و تكيه گاه زندگى اجتماعى سعادتمند محسوب مى گردد چون عهد بستن با خدا به تمام اقسامش اگر با لفظ صريح و با قصد و اختيار باشد براى انسان الزام آور است و وفاى به آن لازم مى باشد مانند اينكه بگويد: با خدا عهد مى بندم كه اگر مريضيم بهبودى يابد به فقير صدقه بدهم و همچنين هنگامى كه اين عهد را با صيغه نذر ابراز كند. مثل اينكه بگويد: لله على كذا نذر مى كنم كه اگر چنين شود چنان كنم (مثلا يكروز روزه بگيرم) يا آن را با صيغه قسم بنام خداوند متعال يا بيكى از صفات مخصوص او ابراز نمايد مثل اينكه بگويد: والله لا فعل كذا بخدا قسم كه چنين خواهم كرد يا بربى لا فعل كذا به پروردگارم سوگند كه چنين خواهم كرد.

و اگر با خدا عهد ببندد و وفا ننمايد، بر وى كفاره واجب مى شود و آن يكى از سه چيز است :

١ - غذا دادن ده مسكين و فقير.

٢ - پوشاندن آنها.

٣ - در صورت نداشتن قدرت مالى سه روز روزه بگيرد.

و اگر خطا يا فراموش و غفلت نمود، چيزى بر او نيست . و چون امروزه نذر شايع و فراوان است ، لازم است به اهم احكام و مسائل آن اشاره بشود.

# نذر شرعى و احكام آن

نذر شرعى عبارت است از ملتزم شدن به انجام يا ترك كار مقدور در برابر خداوند متعال مثل اينكه نذر كند؛ يكى از دوستان مومن را زيارت كند، يا مثلا سيگار را ترك نمايد يا در روز معين روزه بگيرد يا مبلغ معينى به فقراء كمك كند. كه در همه اين موارد، وفاى به نذر واجب است و اگر مخالفت كرد، كفاره بر او واجب مى گردد. و لازم است كه مورد نذر، عقلا مقدور انسان بوده و شرعا نيز راجح و انجام آن بهتر از تركش باشد. پس نذر به انجام دادن حرام يا مكروه ، صحيح نمى باشد.

چند مساءله

١ - هرگاه كارى هنگام نذر يا قسم يا عهد مقدور انسان بوده و بعد از آن ، ناممكن يا مشكل بشود، وفاى به آن واجب نيست و كفاره هم ندارد.

٢ - نذر و سوگند فرزند با منع پدر و مادر و همچنين نذر و سوگند زن با منع شوهر، منعقد نمى گردد و عمل به آن واجب نيست و كفاره هم ندارد.

٢ - نذر و سوگند فرزند با منع پدر و مادر و همچنين نذر و سوگند زن با منع شوهر، منعقد نمى گردد و عمل به آن واجب نيست و كفاره هم ندارد.

٣ - نذر نسبت به ديگران صحيح نيست . چنانكه گاهى بعضى افراد نذر مى كنند كه دختر خود را به سيد بدهند كه اينگونه نذرها صحيح نمى باشد و بر دختر هم وفاى به آن ، واجب نيست ، بلكه او آزاد است (قبول بكند يا نكند) و خلاصه آنكه نذر نوعى معاهده با خداوند سبحان است كه اگر شروط آن محقق شد، وفاى به آن واجب است و هرگاه با آن مخالفت كند، كفاره بر او واجب مى شود، كه اين خود نوعى از مجازات و كيفر است تا بلكه شخص از پيمان شكنى برگشته و ملتزم به عهد و پيمانهاى خود بشود.

# ارزش امانتدارى در اسلام

خداوند متعال مى فرمايد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّـهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ )(انفال / ٢٧)

اى كسانيكه ايمان آورده ايد، به خدا و پيامبر و امانتهاى خود، خيانت نورزيد در حاليكه شما (زشتى خيانت را بخوبى) مى دانيد.

يكى از بزرگترين راههاى پيشرفت و ترقى هر جامعه ، امانتدارى آن است و كسى كه امانتدار نيست ، ايمان ندارد و كسيكه ايمان ندارد، خيرى در وجود او نمى باشد. نه براى خود و نه براى ملت و وطن . زيرا كه امانتدارى موجب اطمينان جامعه و ساختن افراد آن است . و طبيعى است كه مراتب امانتدارى به اختلاف مرتبه اطمينان و مسئوليت افراد بستگى دارد. پس امانت رؤ سا و كارفرمايان عبارت از انجام وظايف خويش در قبال ملت و كشور مى باشد. و همچنين براى وزير و مدير و كارفرما لازم است كه در انجام وظيفه خود بنحو احسن امين باشند و بر هر مسئولى لازم است كه بر مصالح مردم و كشور خود دقيق و هشيار باشد و هر كس امانت و پستى را بعهده مى گيرد بايد وظيفه خود را به نيكى انجام دهد و بين امانت كوچك و بزرگ فرقى نمى باشد و حكم اسلام در همه آنها يكسان است .

امام سجاد عليه‌السلام مى فرمايد:

عليكم باءداء الاءمانة فوالذى بعث محمدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بالحق نبيا لو اءن قاتل اءبى الحسين ابن على عليه‌السلام ائتمننيعلى السيف الذى قتله به لاءديته اليه .

(بحار / ج ٧٢، ١١٤)

بر شما باد به اداى امانت . قسم به خداوندى كه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به حق به پيامبرى برانگيخت ، اگر قاتل پدرم حسين بن على عليه‌السلام شمشيرى را كه با آن پدرم را شهيد كرده پيش من امانت گذارد، البته آن را به او برمى گردانم .

و اين نوع سخت گيرى و تاءكيد از امام مسلمين بر اداى امانت ، براى هشدار به اين است كه هدف شهادت امام حسين عليه‌السلام براى تطبيق اسلام با تمام بندها و جزئيات آن بوده است ؛ كه يكى از آنها اداى امانات است . و ديدگاه اسلام در مورد خيانت به امانت از اين مطلب روشن مى شود كه خيانت ، بدترين صفتى است كه جامعه بوسيله آن ، شكاف برمى دارد و نظام آن مختل مى گردد. و در واقع خيانت يكنوع هرج و مرج و سقوط در سراشيبى است كه چيزى مضرتر از آن ، بر مردم و ملت وجود ندارد. زيرا كه خيانت مستلزم از بين رفتن مسئوليتها در جامعه مى گردد.

خداوند متعال مى فرمايد:

(إِنَّ اللَّـهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) (نساء / ٥٨)

خداوند به شما فرمان مى دهد كه امانت ها را به صاحبان آن ، برگردانيد.

و در جاى ديگر مى فرمايد:

( إِنَّ اللَّـهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا.)

(نساء / ١٠٧)

همانا خداوند افراد خيانت پيشه گنه كار را دوست ندارد.

# دزدى و اثرات زيانبار آن

دزدى از خطرناكترين خيانتهائى است كه امنيت عمومى و نظام جامعه را تهديد مى كند و بخاطر همين است كه بايد با شديدترين كيفر و مجازات با آن مبارزه گردد.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّـهِ ۗ وَاللَّـهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿[٣٨](http://tanzil.ir/#5:38)﴾ فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّـهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ ۗ إِنَّ اللَّـهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) (مائده / ٣٩ - ٣٨)

دست مرد و زن دزد را به كيفر عملى كه انجام داده اند، به عنوان يك مجازات الهى قطع كنيد و خداوند توانا و حكيم است . اما كسى كه پس از ستم كردن ، توبه و جبران نمايد، خداوند توبه وى را مى پذيرد زيرا خداوند آمرزنده و مهربان است .

سرقت به مفهوم عرفى آن ، به حالات گوناگونى شامل مى گردد. گاهى سارق يك كودك يا ديوانه است و گاهى مورد سرقت ، مال اندك بى ارزشى است و گاهى سرقت علنى (غصب است) و گاهى اختلاس از يك حساب و محل درآمد خاص است . در هيچيك از اين موارد، حكم سرقت (قطع دست) شرعا جارى نمى شود بلكه اينگونه موارد از غصب يا اختلاس محسوب مى شود و هر يك از ايندو شرعا احكام بخصوصى دارد كه مقتضاى تاءديب و تعزير مى گردد و اما سرقتى كه موجب حد شرعى است عبارت از دزدى مال پوششدار با آگاهى و دشمنى مى باشد.

بنابراين در تحقق مفهوم سرقت ، لازم است كه مال محفوظ باشد و مالكش آن را بخاطر هدفى در جاى خاصى از ديد ديگران پنهان كرده باشد مثل گذاشتن پول در صندوق . مفهوم سرقت شرعا همين است و اين جرم اجتماعى و گناه اخلاقى از بارزترين موارد خيانت است كه اگر قانون درباره آن سهل انگارى نمايد، منجربه سرايت و شيوع آن در جامعه مى گردد زيرا كه دزدى از كوتاهترين راهها براى به چنگ آوردن اموال مردم است و مستلزم از بين رفتن امنيت در جامعه مى باشد لذا دزدى يك گناه خطرناكى است كه بايد با آن مبارزه كرد و چه چيزى موثرتر و نسبت به طمع هاى بيجا، كوبنده تر از بريدن انگشت دست است ؟! البته اين جزا و حكم ، در صورتى است كه همه شرايط آن موجود باشد و در صورت موجود نشدن همه شرايط دزدى ، تعزير و تنبيه موثرترين راه است .

در حديث آمده است : كودكى را كه دزدى كرده بود به محضر اميرالمومنين عليه‌السلام آوردند حضرت امر فرمود كه انگشتان وى را به سنگ ماليدند تا خون از آنها جارى شد. بعد از مدتى دوباره او را پيش آن حضرت آوردند كه دزدى كرده بود، دستور داد كه به انگشتانش نيشتر زدند و بعد از مدتى بار سوم او را آوردند كه باز دزدى كرده بود، دستور دادند كه سر انگشتان وى را قطع كردند.(٢٩)

اميرالمومنين عليه‌السلام فرمود:

ليس على الطرار والمختلس قطع لاءنها دعارة معلنة ولكن يقطع من ياءخذ و يخفى .

(وسائل / ج ١٨، ٥٠٤)

دست جيب بر و اختلاس كننده بريده نمى شود زيرا دزدى اينها علنى و آشكار است . اما اگر كسى مخفيانه دزدى كند انگشتانش قطع مى گردد.

و امام باقر عليه‌السلام فرمود:

لايقطع الا من نقب بيتا اءو كسر قفلا.

(وسائل / ج ١٨، ٥١٠)

انگشتان دزد قطع نمى شود مگر اينكه منزلى را سوراخ كند و قفلى را بشكند.

و در حديث ديگر از يكى از صادقين عليه‌السلام نقل شده است كه فرمودند:

لايقطع السارق حتى يقر بالسرقة مرتين فان رجع ضمن السرقة ولم يقطع اذا لم يكن له شهود.

(وسائل / ج ١٨، ٤٨٧)

انگشتان دزد قطع نمى شود مگر آنكه دوبار به دزدى اقرار كند و اگر از اقرار خويش برگردد، ضامن مال است ولى انگشتانش قطع نمى شود و اين در صورتى است كه (بازگشت از اقرارش) مخالف سخن شهود نباشد.

نيز امام صادق عليه‌السلام درباره مردى كه دزدى كرده بود فرمود:

ان الاءشل اذا سرق قطعت يمينه على كل حال شلاء كانت او صحيحة فان عاد فسرق قطعت رجله اليسرى فان عاد خلد فى السجن و اجرى عليه من بيت المال و كف عن الناس .

(وسائل / ج ١٨، ٥٠٢)

فرد مفلوج و زمين گير اگر دزدى كند، دستش قطع مى گردد چه دستش فلج باشد يا سالم و اگر دوباره مرتكب شود، پاى چپش قطع مى گردد و اگر بار سوم نيز مرتكب دزدى شود، زندانى ابد مى شود و مخارج وى از بيت المال داده مى شود تا (شر) او از سر مردم كوتاه گردد.

امام صادق عليه‌السلام درباره بچه اى كه دزدى كرده بود فرمود:

يكبار يا دوبار بخشوده مى شود و در بار سوم تعزير و تنبيه مى گردد.

در حديث ديگرى سماعة از آن حضرت نقل كرده است كه فرمود:

من سرق خلسة خلسها لم يقطع و لكن يضرب ضربا شديدا.

(وسائل / ج ١٨، ٥٠٣)

هر كس چيزى را با حيله و نيرنگ بدزدد دستش قطع نمى شود ولى بشدت او را مى زنند.

موجب قطع دست ، جمع شدن سه شرط است :

١ - شكستن حرز بطور پنهانى و حرز آن است كه بوسيله قفل كردن با بستن يا دفن كردن كه دسترسى به آن براى غير مالك ممكن نباشد و اگر چنين نشود به اتفاق نظر (فقهاى اسلام) دستش قطع نمى شود. و اگر دزدى علنى باشد غصب است نه دزدى .

٢ - مال دزديده شده به حد نصاب برسد و آن يك چهارم دينار از طلاى خالص سكه دار به سكه رايج كشور است .

٣ - شبهه اى در ميان نباشد مثل اينكه شكل دو صندوق به يكديگر شبيه باشد، زيرا كه شبهه حدود را دفع مى كند. حديث ذيل به روشنى حدود دزدى را بيان مى كند:

محمد بن مسلم مى گويد: به اءبى عبدالله عليه‌السلام (امام صادق) عرض كردم : در ازاى سرقت چه مبلغى دست دزد بريده مى شود؟ فرمود: يك چهارم دينار. گفتم : در ازاى سرقت دو درهم ؟ فرمود: در ازاى سرقت يك چهارم دينار به هر چند دينار كه برسد (يعنى به يك چهارم دينار كه رسيد دست قطع مى شود اگر چه بيشتر از آن دزدى كند) گفتم : آيا اگر كسى كمتر از يك چهارم دينار دزدى كند، هنگام دزدى ، عنوان دزد بر او صدق مى كند؟ و آيا واقعا او در پيشگاه خدا دزد است ؟

فرمود: هر كس چيزى از مسلمانى بدزدد كه آن را در پوشش و در حرز قرار داده بود، نام دزد بر او صادق است و در پيشگاه خدا نيز دزد محسوب مى گردد ولى دستش قطع نمى شود جز در يك چهارم دينار و بالاتر از آن . و اگر بنا بود در كمتر از يك چهارم دينار دست دزد بريده شود، آنگاه تو اكثر و بيشتر مردم را دست بريده مى يافتى .

(وسائل / ج ١٨، ٤٨٢)

علتش اين است كه همچنانكه عموم حكم دزدى در قرآن در مورد ديوانه و كودك تخصيص

۹

حق و حقيقت و گرايش به آن

من اءحب بقاء الظالمين فقد اءحب اءن يعصى الله ان الله تبارك و تعالى حمد نفسه على هلاك الظلمة فقال : فقطع دابرالقوم الذين ظلموا و الحمدلله رب العالمين (انعام / ٤٥.)

(ميزان الحكمة / ج ٥، ٦٠٦ به نقل از بحار / ج ٧٥، ٣٢٢ با اندك تفاوت)

كسى كه زنده ماندن ظالمان را دوست دارد، همانا دوست داشتند كه نافرمانى و معصيت خدا را انجام دهد. خداوند متعال خود را بخاطر هلاك ساختن ستمگران ستوده و مى فرمايد:

و دنباله (زندگى) جمعيتى كه ستم كرده بودند قطع شد و ستايش مخصوص خداوند، پروردگار جهانيان است .

توبه از ظلم ، مراتب مختلفى دارد كه همه آنها را اين كلام امام على عليه‌السلام شامل مى گردد كه فرمود:

اءلا و ان الظلم ثلاثة فظلم لايغفر و ظلم لايترك و ظلم مغفور لايطلب فاءما الظلم الذى لايغفر فالشرك بالله ، قال الله سبحانه : ان الله لايغفر اءن يشرك به . و اءما الظلم الذى يغفر فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات . و اءما الظلم الذى لايترك فظلم العباد بعضهم بعضا.

(ميزان الحكمة / ج ٥، ٦٠١ - اصول كافى / ج ٢، ٣٣١ با اندك تفاوت)

بدانيد كه ظلم بر سه قسم است :

١ - ظلمى كه بخشوده نمى شود.

٢ - ظلمى كه صاحب آن رها نمى شود.

٣ - و ظلمى كه بخشوده مى شود و بازخواست نمى گردد.

اما ظلمى كه بخشوده نمى شود، عبارت از شريك قائل شدن به خداست و خداوند سبحان مى فرمايد: خدا براستى شرك به خود را نمى بخشد. و اما ظلمى كه بخشوده مى شود، ظلم بنده به نفس خود در بعضى از مواقع شر و بديها مى باشد. و اما ظلمى كه به حال خود رها نمى شود، ظلم بعضى از بندگان بر بعض ديگر است .

پس اگر گناه شخصى ، ظلم به نفس باشد، بخشوده نمى شود مگر با توبه به سوى خداوند متعال . و اگر ظلم به بندگان باشد؛ مانند خوردن مال مردم ، يا از بين بردن حقوق آنها، بخشوده نمى شود، جز با رد نمودن اموال به صاحبان آن و دادن حقوق به صاحبان حق .

# حق و حقيقت و گرايش به آن

از آنجا كه تكيه به ستم و ستمگر ظلم محسوب مى شود، پذيرش و قبول حق و حقيقت نيز عدل محسوب مى گردد، چنانكه در حديث شريف نبوى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده است :

و ان تقبل الحق ممن جاء به صغيرا كان اءو كبيرا.

(ميزان الحكمة / ج ٢، ٤٧٠ به نقل از كنزالعمال خبر ٤٣١٥٢ با اندك تفاوت )

... و بايد حق را از گوينده آن بپذيرى كوچك باشد يا بزرگ .

زيرا كه حق و عدالت ملازم و همراه يكديگرند و بعد از حق ، چيزى جز گمراهى نيست . زيرا بذر نيكى غير از نيكى چيز ديگرى نمى روياند، و هرگز از نيكى زشتى و بدى حاصل نمى گردد، هر چند فتنه ها و شبهه ها آن را فرا گيرند. چرا كه حق هر زمان كه باشد، نورش را ظاهر مى سازد و سپيده صبحدم روشن مى گردد و بعد از اندك زمانى چهره هاى فريبگر و ظاهرسازيهاى دروغين سقوط مى كنند، و حق جز براى كسى كه از آن فاصله گرفته و عاقبتش را انديشه نكرده ، مخفى نخواهد ماند. پس حق سزاوارترين چيزى است كه شايسته پيروى است . حق يكى از نامهاى خداوند متعال است و مفهوم آن روان انسان را آرامش مى دهد و روح وى را تسكين و به قلب او اطمينان مى بخشد و در راستاى آن ، آرزوهاى ستمديدگان و مستضعفين برآورده مى شود.

اين حق ، همان واقعيت و سرشت انسانى است كه او را به سوى نيكى روانه كرده و از شر باز مى دارد. انسان با وجود آن ، از سرزنش وجدان خويش ، رهائى مى يابد. در حديث شريف است كه :

للحق دولة و للباطل جولة .(٣٣)

براى حق دولتى است و براى باطل جولانى بيش نيست .

راستگوئى و امانتدارى ، و داشتن همت والا و بلند، و عمل به وظايف انسانى از نمونه هاى حق و دروغ و خيانت ، و سستى و سهل انگارى در انجام وظايف ، از نمونه هاى باطل است و منظور از دولت حق ، پايدارى و ثبات آن است . بنابراين پيروزى هميشه به همراه حق و شكست و خوارى همراه باطل است . زيرا تاريخ هيچ ستمگرى را سراغ ندارد كه خود را ستمگر معرفى كند. بسيارى از نزاع كنندگان هر يك بدنبال وكيل مدافع خود مى دوند، در حالى كه در باطن خود مى داند كه حق از جانب كيست . و هميشه كار خود را توجيه نموده و خود را بر حق و طرف مقابل را باطل مى پندارند. اما حق و حقيقت بر كسى پوشيده نخواهد ماند و تاريخ در كمين آنان است .

از آنجا كه حق دائما با باطل اشتباه مى گردد، لازم است كه معيار تشخيص آن دو را بشناسيم . و اسلام جامع معيارهاى عادلانه و موازين دقيق است طورى كه روان انسان را پرورش داده و وجدان وى را بيدار مى سازد. و انسان شرافتمند را از طمع ورزى در حقوق مردم ، باز مى دارد. و معيار حق و باطل ، بدست خود انسان است و آن عبارت از مخالفت هواى نفس و موافقت با تقوى است . پس چيزى كه مطابق با هواى نفس و بدون تقوى باشد، باطل و از آن نكوهش ‍ شده است . و در طول تاريخ اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هميشه جانب حق را داشته و در راه آن ، جانهاى با ارزش خود را فدا نموده اند. تا آنجا كه امام كاظم عليه‌السلام فرمود:

قل الحق ولو كان فيه هلاكك ...

(ميزان الحكمة / ج ٢ / ٤٦٨ به نقل از بحار / ج ٧٨ / ٣٢٠)

حق را بگو گرچه منجر به نابوديت شود...

و تاريخ زندگى هر يك از آنان ، عليرغم سياستهاى شيطانى زمان ، پر از فداكاريهاست . و اما كجايند پادشاهان و سياستهاى ظالمانه آنها، و فرعونهاى زمان ؟! كه تاريخ جز با نفرت از خوشگذرانى ، و بى شرمى ، و بازيچه قرار دادن عدالت ، و واژگون ساختن حقايق ، از آنها نام نمى برد. و برعكس آن ، از پيامبر و اهلبيتش با روح عدالتخواهى و داشتن انسانيت هميشه بيدار، ياد مى برد.

# پرهيزكارى و هواى نفس

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿[٤٠](http://tanzil.ir/#79:40)﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ )

(النازعات / ٤٠)

و اما كسيكه از مقام پروردگارش بترسد و نفس خود را از هوا و هوس بازدارد، بهشت جايگاه او خواهد بود.

هواى نفس و تقوى ، دو حقيقت متضاد يكديگرند. و تقوى و پرهيزكارى عبارت از اراده قوى و از فضائل انسانى است . بلكه تقوى بالاترين و بيشترين كمال براى انسان مى باشد زيرا كه بواسطه آن ، مى توان به عاليترين درجات نائل گرديد. و اراده قوى كليد سعادت بشمار آمده و انسان صاحب همت بلند، داراى روح مقام ، در برابر سختيهاست . و با صبر و حكمت براى احقاق حق و نابودى باطل قدم برمى دارد كه انسانيت وى (با رسيدن به حق و نابود ساختن باطل) بر ساير حيوانات امتياز پيدا مى كند. و به همين خاطر است كه تاريخ صاحبان اراده انسانى را على رغم اختلاف مكان و رنگ آنان ، بزرگ مى شمارد زيرا كه آنان اراده انسانى خود را استوار نموده و به سوى باطل ، گرايش پيدا نكرده اند و خونشان را به خاطر هدف انسانى با ارزش ، فدا ساخته اند؛ مانند امام حسين سيدالشهداء عليه‌السلام كه همراهى او با اسلام ، عبرتى براى نسل هاى تاريخ گرديد. پس اراده انسانى يگانه عامل پيروزى ارزشها و سرآغاز پيمودن راه ترقى و رسيدن به اوج كمال است و يكى از عوامل موفقيت مردان بزرگ ، كه به رهبرى و زعامت جامعه نائل گشته اند، در بكارگيرى اراده قوى بوده است . و به تبعيت از بزرگان تاريخ ، چنين نموده و به سعادت و نيكبختى نائل گشته اند. و برعكس آنان ، و كسانى كه در اراده سستى نموده و از هواى خويش پيروى كرده اند، جز خوارى و زيان نتيجه اى بدست نياورده اند.

فرق بين دين و قوانين بشرى ، در پيدايش هوى و هوس روشن و آشكار مى شود. و قوانين بشرى جز براى كسى كه از افتادن در چنگ قانون هراس دارد سودى نمى بخشد و تاريخ چه بسيار افرادى كه با قانون بازى مى كنند و نسبت به آن تعدى مى ورزند، بياد دارد و حال آنكه آنان در سايه قانون مى زيستند. و اما فرد ديندار از خدا مى ترسد و پايبند به تقوى مى گردد. و اين پايبندى نفس اماره و سركش را از زشتيها باز مى دارد. و هرگونه طمع پنهانى و آشكار را از بن بر مى كند.

ان اخوف ما اخاف عليكم خصلتان : اتباع الهوى و طول الاءمل .

(بحار / ج /٧٠ ١٦٢ ميزان الحكمة / ج ١ / ١٥٥)

نسبت به شما از دو چيز هراس زيادى دارم : پيروى هواى نفس و آرزوهاى دراز.

و اين سخن حكيمانه از على عليه‌السلام براى بيان ريشه و كليد زشتيها و حفظ خود از آن است كه عبارت از دو چيز است :

١ - پيروى از هواى نفس كه منجربه هر شر و بدى مى گردد، زيرا نفس اماره انسان را به سوى زشتيها سوق مى دهد. و انسان طبيعتا به جاودانگى و آسايش و رهائى از قيد و بند مسئوليت ، تمايل دارد. ولى جايگاه دين و عقل بر خلاف آن است :

٢ - آرزوهاى دراز: و معناى آن عبارت از به تاءخير انداختن وظيفه از وقت آن ، به خاطر آرزوهاى زندگى است . بلكه لازم است كه انسان تمام وظايف اجتماعى و معنوى خود را به موقع انجام داده و به اميد بجاآوردن آن در آينده ، به تاءخيرش نياندازد.

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من مقت نفسه دون مقت الناس آمنه الله من فزع يوم القيامة .

(وسائل / ج ١١، ١٨٤)

هر كس خويشتن را بخاطر نيازردن مردم ، به زحمت اندازد خداوند وى را از سختى روز قيامت ايمن دارد.

٢ - در حديث قدسى آمده است :

ايما عبد اطاعنى لم اكله الى غيرى و ايما عبد عصانى وكلته الى نفسه ...

(وسائل / ج ١١، ١٨٦)

بنده اى كه مرا اطاعت كند، او را به غير خودم واگذار نخواهم كرد. و هر بنده اى كه مرا معصيت كند، او را به خودش ‍ واگذار خواهم نمود.

٣ - على عليه‌السلام فرمود:

من اءصلح ما بينه و بين الله اءصلح الله بينه و بين الناس و من اءصلح اءمر آخرته ، اءصلح الله اءمر دنياه و من اءصلح سريرته اءصلح الله علانيته .

(وسائل / ج ١١، ٢٣٦)

هر كس ميانه خود و خدايش را اصلاح نمايد، خداوند ميانه او و مردم را اصلاح مى كند، و هر كس كار آخرت خويش را اصلاح نمايد، خداوند كار دنياى او را اصلاح كند. و هر كس باطن خويش را اصلاح نمايد، خداوند ظاهر وى را اصلح خواهد كرد.

٤ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اجعل نفسك عدوا تجاهده .

(ميزان الحكمة / ج ٢، ١٤٢ - بحار / ج ٧٥، ٢٨٣)

نفس خود را به منزله دشمنت قرار ده كه با آن به مبارزه برخاسته اى .

٥ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اقصر نفسك عما يضرها من قبل ان تفارقك واسع فى فكاكها كما تسعى فى طلب معيشتك ...

(وسائل / ج ١١، ٢٣٦)

نفس خود را به كمتر از آنچه كه به آن زيان مى رساند، قانع ساز پيش از آنكه عنان از كف تو برود. و در رهائى آن بكوش ‍ چنانكه در جستجوى زندگى كوشش مى كنى .

# تقوى و پرهيزكارى

تقوى عبارت از نگهدارى نفس از انحرافات و كج روي هاست . كه دين اسلام به آن اهميت فراوانى قائل شده و آن را هدف بسيارى از احكام ، قرار داده است . خداوند متعال ميفرمايد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّـهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ) (آل عمران / ١٠٢)

اى كسانيكه ايمان آورده ايد، آنچنانكه حق تقوى و پرهيزكارى است ، از خدا بپرهيزيد و از دنيا نرويد مگر اينكه مسلمان باشيد (بايد گوهر ايمان را تا پايان عمر حفظ كنيد.)

و معناى ديگر تقوى بجا آوردن واجبات و ترك گناهان است و بعبارت روشن تر؛ دورى جستن از هر چيزى است كه بجان انسان يا جامعه يا كشور زيان آور باشد.

و تعهد انسان به وظايف خانوادگى و اجتماعى و اقتصادى ، و هر كمالى كه از راه پرهيز كارى ، حاصل گردد، يكى از راههاى مستقيم پيشرفت و شكوفائى انسان به همان اندازه اى كه انسان از خطرهاى فردى پرهيز مى كند، و خود را از زشتيهاى اخلاقى و روشهاى ضد انسانى دور مى سازد. و نيز بر اين اساس بايد از آنچه كه موجب از بين رفتن دولتها مى شود، پرهيز نمود؛ مانند ويرانگريهاى هنرى و صنعتى كه در حد پرهيز از نابودى شخصيت انسانى است . اين ، همان چيزى است كه قرآن كريم به آن اشاره كرده و مى فرمايد:

(وَمَن يَتَّقِ اللَّـهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا ﴿[٢](http://tanzil.ir/#65:2)﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ ...)

(طلاق / ٢)

و هر كس تقواى الهى پيشه كند خداوند راه نجاتى براى او فراهم مى كند و او را از جائى كه گمان ندارد، روزى مى دهد.

و در آيه ديگر مى فرمايد:

(وَمَن يَتَّقِ اللَّـهَ يَجْعَل لَّهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا) (طلاق / ٤)

... و هر كس تقواى الهى پيشه كند، خداوند كار را بر او آسان مى سازد.

به دنبال آن مى فرمايد:

(وَمَن يَتَّقِ اللَّـهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا.)

(طلاق / ٥)

... و هر كس تقواى الهى پيشه كند خداوند گناهان او را مى بخشد و پاداش او را بزرگ مى دارد.

بنابراين ، تقوى يك هدف بزرگ اسلامى در زندگى بشر است .

خداوند متعال درباره حج مى فرمايد:

(وَلَـٰكِن يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنكُمْ ).

(حج / ٣٧)

و آنچه به خدا مى رسد، تقوى و پرهيزكارى شما است .

نيز مى فرمايد:

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّـهِ أَتْقَاكُمْ.)

(حجرات / ١٣)

گرامى ترين شما نزد خداوند، با تقوى ترين شما است .

و در جاى ديگر مى فرمايد:

و تزودوا فان خير الزاد التقوى

(بقره / ١٩٧)

و زاد و توشه تهيه كنيد كه بهترين زاد و توشه پرهيزكارى است .

# معيار تقوا و ارزيابى آن

معناى تقوى عبارت از اطاعت و فرمانبرى و ترك معصيت خدا و سپاسگزارى از اوست كه انسان خدا را فراموش نكند. و اين معنى از امام صادق عليه‌السلام روايت شده كه مى فرمايد:

جاهد فى الله حق جهاده ولا تاءخذك فى الله لومة لائم .

(بحار / ج ٧٤ / ٢٠٠ - ميزان الحكمة / ج ٢ ١٤٧)

و در راه خدا، به بهترين راه جهاد كن و از ملامت هيچ ملامت كننده اى بيم نداشته باش .

خداوند متعال مى فرمايد:

(فَاتَّقُوا اللَّـهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ.)

(تغابن / ١٦)

تا آنجا كه در توان داريد، تقواى الهى پيشه كنيد.

قرآن كريم در جاهاى متعدد، به اوصاف و ويژگيهاى پرهيزكاران اشاره نموده كه بعضى از آنها ذيلا ذكر مى گردد:

١ – ( ذلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿[٢](http://tanzil.ir/#2:2)﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿[٣](http://tanzil.ir/#2:3)﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿[٤](http://tanzil.ir/#2:4)﴾ أُولَـٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَـٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (بقره / ٥ - ٢)

اين همان كتابى است كه در آن ترديدى نيست ، و وسيله هدايت براى پرهيزكاران است . آنهائى كه به غيب (آنچه از حس پوشيده و پنهان است) ايمان مى آورند، و نماز را برپا مى دارند، و از تمام نعمتها و مواهبى كه به آنها روزى داده ايم ، انفاق مى كنند. آنها كه به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پيش از تو (بر پيامبران پيشين نازل شده) ايمان مى آورند، و به رستاخير يقين دارند. آنان را خداوند هدايت كرده و آنها رستگارانند.

٢ – (وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿[١٣٣](http://tanzil.ir/#3:133)﴾ الَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّـهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّـهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّـهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ)

(سوره آل عمران / ١٣٤ - ١٣٣)

براى رسيدن به آمرزش پروردگار خود، و بهشتى كه وسعت آن آسمانها و زمين است بر يكديگر سبقت بجوئيد و براى پرهيزكاران آماده شده است . همانها كه در وسعت و پريشانى انفاق مى كنند و خشم خود را فرو مى برند، و از خطاى مردم مى گذرند. و خدا نيكوكاران را دوست دارد. و آنها كه هنگامى كه مرتكب عمل زشتى شوند يا به خود ستم كنند، به ياد خدا مى افتند و براى گناهان خود طلب آمرزش مى كنند - و كيست جز خدا كه گناهان را ببخشد - و اصرار بر گناه نمى كنند با اينكه مى دانند.

٣ – (انَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿[١٥](http://tanzil.ir/#51:15)﴾ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿[١٦](http://tanzil.ir/#51:16)﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿[١٧](http://tanzil.ir/#51:17)﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿[١٨](http://tanzil.ir/#51:18)﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ)

(الذاريات / ١٩ - ١٥)

پرهيزكاران در باغهاى بهشت و در ميان چشمه ها قرار دارند. و آنچه پروردگارشان به آنها مرحمت كرده ، دريافت مى دارند زيرا آنها پيش از آن (در سراى دنيا) از نيكوكاران بودند. آنها كمى از شب ها را مى خوابيدند. و در سحرگاهان استغفار مى كردند. و در اموال آنها حقى براى سائل و محروم است .

براى پرهيز كارى و كنترل هواى نفس ، كافى است كه انسان مرگ را ياد كند كه هر روز دوستان و آشنايان را بدون هيچ تفاوتى بين پير و جوان ، به سوى قبرها روانه مى كند، كه پس از مرگ ، بدون هيچ مونس و همنشين (جز عمل صالح كه قبل از فوت خويش فرستاده اند) به قبرها سپرده مى شوند. و مرگ چه عبرت بزرگى است ! و چقدر عبرتها زياد و عبرت گيرندگان اندكند؟!.

# دشنام و نسبت هاى ناروا

همانطورى كه تزكيه و پاكسازى درون انسان ، از پندارهاى پليد بوسيله عبادتها، يكى از اهداف اسلام است ؛ پاكسازى زبان از گفتارهاى زشت نيز، از اهداف اسلام مى باشد. و گفتارهاى زشت عبارتند از:

١ - لعن و نفرين ديگران بمعناى طرد و راندن از نيكيها.

٢ - دشنام دادن يعنى گفتارهاى ناراحت كننده و رنج آور.

٣ - فحش و ناسزا يعنى سخن زشت و نادرست .

همه اينها را گفتار قبيح شامل مى گردد، كه امام باقر عليه‌السلام فرمود:

سلاح اللئام قبيح الكلام .

(بحار / ج ٧٦، ١٨٥ - ميزان الحكمة / ج ٧، ٤١٠)

سلاح افراد پست ، گفتار زشت آنها است .

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بيت پاك آن حضرت ، در رفتار خود نمونه زيبائى در پاكى زبان بودند، و كسى از حسن بن على عليه‌السلام ناروائى نشنيد جز آنچه كه بخاطر اختلاف با عمربن عثمان فرمود:

ليس له عندنا الا ما اءرغم اءنفه .

او پيش ما، جز ماليدن بينى اش به خاك ، حقى ندارد.

اين شديدترين سخنى است كه از آن حضرت نقل شده است .

على عليه‌السلام همواره ياران خود را از دشنام به اهل شام (على رغم جنگ با آنان) بازمى داشت و مى فرمود:

كرهت لكم اءن تكونوا لعانين شتامين تشتمون و تتبرؤ ن ولكن لو وصفتم مساوى ء اءعمالهم فقلتم من سيرتهم كذا و كذا و من اءعمالهم كذا و كذا كان اءصوب فى القول و اءبلغ فى العذر و قلتم : مكان لعنكم اياهم و برائتكم منهم : اللهم احقن دمائنا و دمائهم و اءصلح ذات بيننا و بينهم و اءهدهم من ضلالتهم حتى يعرف الحق منهم من جهله ويرعوى عن الغى والعدوان من لهج به لكان اءحب الى و خيرا لكم .(٣٤)

(شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد / ج ٣، ١٨١ - ميزان الحكمة / ج ٤، ٣٦١)

دوست ندارم كه شما از لعن و نفرين كنندگان و دشنام دهندگان باشيد ولى اگر كارهاى ناپسند آنها را كرده و از اخلاق چنين و چنانشان نام ببريد، بحق نزديكتر است و معذور خواهيد بود. و به جاى نفرين و برائت از آنان چنين بگوئيد: پروردگارا خون ايشان و خون ما را حفظ كرده و بين ما و آنان اصلاح فرما و آنها را از گمراهيشان هدايت كن تا جاهلان آنان حق را بشناسند و آنكه از ايشان حريص و شيفته گمراهى و دشمنى است ، از آن باز ايستد كه اگر چنين بگوئيد، نزد من محبوبتر و براى شما بهتر خواهد بود.

اين درس بزرگى از امام على عليه‌السلام در چنان شرائط سخت است كه براى هدايت دشمن بجاى نفرين ، درخواست دعا مى كند. وه چه اخلاق اسلامى بزرگى ؟!!.

امام كاظم عليه‌السلام درباره دو نفر كه يكديگر را ناسزا مى گفتند، چنين فرمود:

البادى منهما اءظلم ، وزره و وزر صاحبه عليه ما لم يتعد المظلوم .

(بحار / ج ٧٣، ١٦٣ - ميزان الحكمة / ج ٤، ٣٦٢)

هر يك از آن دو كه ناسزاگوئى را شروع كرده ، ظالمتر است و گناه خودش و رفيقش هر دو بر وى است مادامى كه آن ديگرى (مظلوم)از حد خود تجاوز نكند.

و تجاوز از حد كه در اين حديث به آن اشاره شده است ؛ گاهى با تكرار دشنام و گاهى با گفتن لفظ زشت ، تحقق و انجام مى پذيرد. بلكه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با نهى از آن فرمود:

لاتسبوا الرياح ولا الساعات ولا الاءيام فتاءثموا و يرجع عليكم .

(بحار / ج ٥٧، ٩ - ميزان الحكمة / ج ٤، ٣٦١)

بادها و ساعتها و روزها را فحش و دشنام ندهيد كه گنهكار شويد و دشنامتان بر خود برگردد.

و علت آن اين است كه اگر دشنام از انسان نسبت به زمانها و اجرام آسمانى كه شعور ندارند، انجام پذيرد و تكرار گردد، بزودى اين كار براى وى بصورت يك عادت در مى آيد. و آن را درباره موجودات عاقل مانند انسان نيز بكار مى برد و با آن براى خود وزر و وبال كسب مى كند زيرا طبيعى است كه دشنام دادن ، دشنام را به دنبال دارد و دشمنى و عداوت را بوجود مى آورد. و امام صادق عليه‌السلام در كلام خود به همين معنى اشاره فرموده كه :

انه من سب اءولياء الله فقد انتهك سب الله .

(سفينة البحار / ج ١، ٥٩٢ ماده سب)

هر كس دوستان خدا را فحش دهد، در حقيقت حريم خدا را هتك نموده است .

و اگر كسى به انسان اتهام سبك ببندد، كه انسان شريف معمولا از آنگونه اتهام متاءثر و ناراحت نمى گردد، بايد در اين مورد طرف (دشنام دهنده و متهم كننده) را موعظه و نصيحت نمود.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اذا قال الرجل : اءنت خبيث اءو خنزير فليس فيه حد ولكن فيه موعظة و بعض العقوبة .

(وسائل / ج ١٨، ٤٤٥)

هرگاه شخصى به تو بگويد: تو خبيث و پليد يا خوك هستى ، اين موجب حد شرعى نمى گردد وليكن در آن نصيحت و بعضى كيفرها است . يعنى كيفرهاى تنبيهى و تاءديبى .

و اميرالمومنين عليه‌السلام درباره كسى كه اهانت كرده بود، تنبيه فرمود. و نيز درباره مردى كه ديگرى را پسر ديوانه خوانده بود و او نيز در جواب گفته بود: كه ديوانه خودت مى باشى ، دستور داد كه اولى بيست ضربه شلاق به رفيق خود بزند و فرمود بدان كه تو نيز بدنبال او بايد تازيانه بخورى . و لذا وقتى يكى تازيانه را زد، شلاق را از دست وى گرفت و به آن ديگرى داد تا او نيز در عوض وى را بزند. و بدين صورت هر دو شلاق خوردند. و نهايت چيزى كه در ناسزاگوئى به انسان آبرومند تصور مى گردد، متهم ساختن وى به خيانت خانوادگى و قذف است . و آن عبارت از متهم ساختن كسى به زنا كارى و لواط است .

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَـٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.)

(نور / ٤)

و كسى كه به ديگران نسبت ناروا دهد، مجازات شديدى دارد؛ كه هم بايد تازيانه بخورد و هم براى هميشه گواهى و شهادت او پذيرفته نخواهد شد و اينگونه كيفرها مى تواند ريشه اين فساد اخلاقى را كه باعث جدائى خانواده ها و نابودى اخلاق پسنديده مى گردد، از بن بركند.

خداوند متعال مى فرمايد:

(إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (نور / ٢٣)

آنانكه به زنان با عفت مومنه نسبت زنا دهند، محققا در دنيا و آخرت ملعون (و محروم از رحمت حق) شدند و هم آنان به عذاب سخت معذب خواهند شد. امام صادق عليه‌السلام دوستى داشت كه هرگز از آن حضرت جدا نمى شد، آن شخص روزى به غلام خود گفت : يابن الفاعلة = اى فرزند زن بدكاره امام صادق عليه‌السلام از ناراحتى دست خود را به پيشانى گذاشت و فرمود:

تقذف امه ؟! قد كنت آرى لك ورعا فاذا ليس لك ورع . فقال جعلت فداك ، امه سندية مشركة ، فقال : اما علمت ان لكل امة نكاحا؟! تنح عنى ...

(كافى / ج ٤، ٦)

آيا به مادر او نسبت ناروا (زنا) مى دهى ؟ من تو را با تقوى و پرهيزكار مى دانستم . حالا معلوم شد كه تقوا ندارى . آن مرد عرض كرد: فدايت شوم مادر آن غلام سندى و مشرك بود. امام عليه‌السلام فرمود: آيا نمى دانى كه براى هر ملتى ازدواجى هست ؟! از من دور شو... و امام بعد از آن جريان هيچگاه با وى راه نرفت تا مرگ بين آندو جدائى افكند.

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :

الموبقات السبع : الشرك بالله ، والسحر، و قتل النفس التى حرم الله ، و اءكل الربا، و اءكل مال اليتيم ، والتولى يوم الزحف ، و قذف المحصنات .

(ميزان الحكمة / ج ٤ - وسائل / ج ١١، ٢٦١ - ط / آل البيت / با اندك تفاوت)

هفت چيز هلاك كننده عبارتند از: شرك به خدا، و سحر و جادو، و كشتن انسانى كه خدا آن را حرام كرده ، و خوردن مال ربا، و خوردن مال يتيم ، و پشت كردن و فرار از جنگ ، و نسبت ناروا دادن به انسانهاى پاكدامن .

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :

لاتسبوا الناس فتكسبوا العداوة لهم .

(بحار / ج ٧٥، ١٦٣ - ميزان الحكمة / ج ٤، ٣٦٢)

مردم را دشنام ندهيد كه باعث دشمنى و عداوت ميان شما گردد.

٣ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :

ان الله حرم الجنة على كل فحاش بذى قليل الحياء لايبالى ما قال ولا ما قيل فيه .

(كافى / ج ٢، ٣٤٣ و ج ، ٤)

خداوند بهشت را بر هر فحش دهنده بد زبان و كم حياء حرام فرموده ؛ كه باكى ندارد چه بگويد و چه به او گفته شود.

٤ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :

ما كان الفحش فى شى ء قط الا شانه ولا كان الحياء فى شى ء قط الا زانه ...

(وسائل / ج ٨، ٥١٧ با اندك تفاوت)

در هيچ كارى دشنام گفته نمى شود مگر آنكه آن را زشت مى گرداند. و در هيچ كارى حيا مراعات نمى گردد، مگر آنكه آنرا زينت بخشد.

٥ - امام صادق عليه‌السلام :

ان اللعنة اذا خرجت من فى صاحبها ترددت ، فان وجدت مساغا والا رجعت على صاحبها.

(بحار / ج ٧٣، ٢٠٨ - ميزان الحكمة / ج ٨، ٥٠٥)

براستى كه لعن و نفرين هرگاه از دهن گوينده اى بيرون آيد در فضا معلق مى ماند، پس اگر نفرين بر حق (و با مورد) باشد به او وارد مى شود. وگرنه به خود گوينده برخواهد گشت .

٦ - امام صادق عليه‌السلام :

ثلاثة لينظر الله اليهم يوم القيامة ولا يزكيهم ولهم عذاب اليم : الديوث من الرجال ، والفاحش المتفحش والذى يساءل الناس وفى يده ظهر غنى .

(وسائل / ج ٤، ٣٠٦)

سه گروهند كه روز قيامت ، خداوند به آنان نظر رحمت نمى افكند و ايشان را از گناه پاك نمى سازد و براى آنان عذاب دردناكى است :

١ - مردان ديوث .(٣٥) ٢ - كسى كه فحش بدهد و فحش بستاند. ٣ - كسى كه غنى و بى نياز باشد و از مردم سوال كند.

و امام صادق عليه‌السلام از نسبت ناروا به افراد غير مسلمان (نيز) نهى فرمود، مگر اينكه به واقعيت آن مطلع و آگاه باشيم .

و نيز آن حضرت فرمود:

... اءيسر ما يكون اءن يكون قد كذب .

(وسائل / ج ١٨، ٤٣٠)

كمتر چيزى كه در قذف است ، اين است كه دروغ است .

٧ - امام رضا عليه‌السلام :

حرم الله قذف المحصنات لما فيه من فساد الاءنساب و نفى الولد و ابطال المواريث و ترك التربية و ذهاب المعارف و مافيه من الكبائر والعللالتى تودى الى فساد الخلق .

(وسائل / ج ١٨، ٤٣١)

خداوند نسبت ناروا به پاكان را، حرام فرمود؛ زيرا كه در آن فاسد شدن نسبها و نژادها، و انكار فرزندان ، و باطل ساختن ارثها، و ترك تربيت فرزندان ، و از بين رفتن معارف (حقه) و موجب پيدايش گناهان كبيره ، و اسبابى كه منجر به فساد مردم مى شود، وجود دارد.

# حيا و عفت كلام

صفت حيا و عفت كلام ، ضد فحش و ناسزاگوئى است .

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ما كان الفحش فى شى ء قط الا شانه و لا كان الحياء فى شى ء قط الا زانه .

(وسائل / ج ٨، ٥١٧ چاپ آل البيت با اندك تفاوت)

در هيچ چيزى بدگوئى واقع نمى شود، مگر آنكه آن را زشت گرداند و در هيچ چيزى حيا و عفت كلام مراعات نمى شود، مگر آنكه آن را زينت دهد.

زيرا مراعات كردن ادب ، و پاسخ دادن بدى را به نيكى ، روح دشمنى را از تجاوزگر مى گيرد، و مستقيما باعث دوستى و محبت مى گردد. در حالى كه بدگوئى و فحش ، عداوت و دشمنى را افزايش مى دهد. لذا حياء و عفت كلام يكى از صفات پسنديده انبيا و پيامبران الهى و از اخلاق نيك بندگان شايسته و صالح خداوند است .

و حيا بخشى از ايمان است . - چنانكه در حديث آمده است - زيرا كه انسان را از انجام كارهاى زشت باز مى داد و او را براى انجام كارهاى زيبا وا مى دارد. در نتيجه انسان از كارهاى زشت و ناپسند دورى مى گزيند. و هر كس از داشتن حيا محروم باشد، در دامن زشتيها گرفتار شده ، و براى جامعه گرانبار و غير قابل تحمل خواهد بود تا آنجا كه جامعه آرزو مى كند از دستش خلاص شود زيرا كه او فاقد وجدان كنترل كننده اى است كه وى را از زشتيها بازدارد و بين او و كارهاى زشت فاصله گردد.

پس براى هر انسانى لازم است كه زبان خويش را در معصيت و الفاظ بد مانند فحش و بدگوئى و به كار بردن كلمات ناموزون ، بكار نگيرد. بلكه خود را به حيا و عفت كلام و دورى از كارهاى قبيح عادت دهد تا سعادتمندانه و نيكو زندگى كند.

# رياكارى و اخلاص در عمل

خداوند متعال مى فرمايد:

يا ايها الذين امنوا لا تبطلوا صدقاتكم بالمن والاءذى كالذى ينفق ما له رئاء الناس و لا يؤ من بالله واليوم الاخر.

(بقره / ٢٦٧)

اى اهل ايمان ! صدقات خود را به سبب منت و آزار، تباه نسازيد. مانند كسى كه مالش را از روى ريا براى خودنمائى و جلب توجه مردم ، انفاق كند و ايمان به خدا و روز قيامت ندارد.

ريا عبارت از تظاهر به نيكى - بدون داشتن حقيقت آن - به ظاهر دسترسى و جلب رضايت مردم و به جا آوردن كارى است كه دلالت بر نيكى دارد.

و اسلام نسبت به ريا كارى بصورت عمومى - در همه كارها - و مخصوصا در عبادات ، سختگيرى كرده و از آن با عبارات شديداللحنى جلوگيرى نموده است . زيرا ريا عبادت و ساير كارهاى قربى را فاسد مى كند. مثلا كسى كه ساختمانى را براى خودنمائى و نشان دادن به مردم مى سازد، طبيعتا به كمالات آن اهميت قائل نمى گردد. و چنين ساختمانى بى بنياد و بى اساس ، بالاخره متزلزل خواهد شد. هر چند ظاهرى زيبنده اى داشته باشد.

بنابراين اسلام عبادت رياكارانه را باطل اعلام كرده است . بخاطر اينكه اعمال انسان با نيت محقق مى شود و عبادت نيز با قصد قربت انجام مى پذيرد. بلكه رياكار در عبادت ، بدتر از تارك آن است . زيرا كه رياكار به عنوان استهزاء كننده به شمار مى رود.

از پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سوال شد:

ما النجاة غدا؟ فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : انما النجاة فى اءن لا تخادعوا الله فيخدعكم . فانه من يخادع الله يخدعه و يخلع منه الايمان و نفسه يخدع لويعتبر. قيل له صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : كيف يخادع الله ؟ قال : يعجل بما اءمر الله ثم يريد غيره . فاتقوا الله فى الرياء فانه الشرك بالله ان المرائى يدعى يوم القيامة باربعة اءسماء: يا فاجر، يا كافر، يا غادر، يا خاسر، حبط عملك و بطل اءجرك فلا خلاص لك اليوم فالتمس اءجرك ممن كنت تعمل له .

(وسائل / ج ١، ٥٣ چاپ آل البيت)

فرداى روز قيامت نجات در چيست ؟ فرمود: نجات در اين است كه با خدا نيرنگ نكنيد تا خدا نيز با شما نيرنگ نكند، زيرا كسى كه به خدا نيرنگ زند، خدا هم به وى نيرنگ خواهد زد و ايمان را از او سلب مى كند. و شخص نيرنگ باز اگر دقت كند، به خود نيرنگ مى زند (نه به خدا.)

عرض شد: چگونه به خدا نيرنگ مى زند؟

فرمود نسبت به آنچه خدا دستور داده (در ظاهر) عجله مى كند ولى هنگام عمل غير خدا را در نظر مى گيرد. از خدا بترسيد، در ريا كردن كه آن شرك به خدا است و ريا كار در روز قيامت با چهار نام صدا مى شود: اى بدكار!، اى كافر!، اى حيله گر!، اى زيانكار! عملت حبط و باطل شده و پاداشت از بين رفته است ، امروز براى تو راه نجات نيست . پاداش ‍ خود را از كسى كه برايش كار مى كردى ، درخواست كن .

مساءله در كارهاى دنيا نيز، چنين است ؛ آنكه اموال خود را بخاطر شهرت و بلندآوازى ، براى مردم خرج مى كند و با لباس فاخر و با ماشين جديدترين مدل ، تظاهر مى نمايد، در حالى كه به تاءمين نيازمنديهاى ضرورى خود و خانواده اش ‍ و تاءمين آينده اش نيازمند است ؛ بايد به چنين شخصى در آينده ، بوقت نياز شديد گفته شود: اى زيانكار! عمل تو حبط و باطل شد. پس راه نجات براى تو نيست . برو پاداش خود را از كسى كه برايش كار مى كردى بگير، و امروز نتيجه رياكارى ، و سهل انگارى در انجام وظايف ، و اسراف كردن در مظاهر دنياى فناپذير را كه در هر زمان و مكان و نسبت به افراد فرق مى كند از آنان بگير.

در عين حال كه اسلام اسرافكارى را محكوم مى نمايد، به همين شكل كسانى را كه از حلال خدا دورى مى جويند، با اين آيه شريفه آنان را سرزنش و محكوم مى نمايد:

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّـهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ ) (اعراف / ٣٢)

بگو چه كسى زينت هاى الهى را كه براى بندگان خود آفريده ، و روزى هاى پاكيزه را حرام كرده است .

خداوند متعال مى فرمايد:

(الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (بقره / ٢٧٤)

آنها كه اموال خود را به هنگام شب و روز، پنهان و آشكار انفاق مى كنند، مزدشان نزد پروردگارشان است ، و نه ترسى بر آنها است و نه غمگين مى شوند.

پس انفاق با دستور صريح قرآن كريم شرعا بطور پنهان و آشكار هر دو مطلوب است .

ريا در انفاق اين است كه كسى مالى را به فقير نه بخاطر رفع نياز او كه در انفاق مطلوب است ، ببخشد بلكه بخاطر هدف خود كه اظهار بى نيازى خويش و يا آشكار نمودن فقر مالى فقير انفاق كند، اين همان رياى مغوض است كه هدف انفاق را باطل مى سازد، و آن يكى از سه چيز است :

١ - بكار گرفتن مال براى رفع نياز فقير.

٢ - بى نياز ساختن فقير از سوال و درخواست از ديگران .

٣ - رسيدن به پاداش اخروى .

زيرا كه خداوند به قصد رياكارانه وى آگاه است . پس او با دست خودش ثواب و پاداش اخرى را از بن برده و فقير نيز مى فهمد كه مال بخاطر نجات وى از سياه چال فقر و بينوائى نيست بلكه بخاطر هدف ديگر كه اظهار خود بزرگى است . فلذا دليلى بر پاداش نيك و يا بكار گرفتن مال در سعادت خويش و يا سبب قطع شدن فقير از سوال نخواهد شد بلكه بايد براى انتقام از كسانى كه هدفشان از انفاق نمودن تحقير فقير است ، تلاش كند. البته معناى آن نيست كه انفاق را منحصر به انفاق پنهانى كند.

بلكه گاهى اظهار نمودن كار نيك به صورت آشكار بهتر است در صورتى كه اين كار باعث تشويق و پيروى و اقتداى ديگران به او باشد، مانند نيكى كردن بزرگان هر قوم كه ديگران به آنها تاءسى و اقتداء مى كنند، پس چنين اشخاصى از نمونه هاى حديث معروف مى شوند كه پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من سن سنة حسنة فله اءجرها و اءجر من عمل بها الى يوم القيامة من غير ان ينقص من اجورهم شى ء.

(وسائل / ج ١١، ١٨، چاپ آل البيت)

هر كس سنت و روش نيكى را پايه گذارى كند، پاداش عمل خودش و ديگران (كه به آن عمل مى كنند) براى وى خواهد بود، بدون آنكه از پاداش آنان چيزى كم شود.

چنانكه فرمود:

من سن سنة سيئة فعليه وزرها و وزر من عمل بها الى يوم القيامة .

(كنزالعمال / خبر ٤٣٠٧٥)

هر كس سنت و روش بدى را پايه گذارى كند، كيفر عمل خودش و كسانى كه به آن عمل مى كنند، بر وى خواهد بود.

معيار انسان در آزمايش خودش (كه عملش خالص است يا براى ريا؟)

مراجعه به محكمه وجدان است تا خود را بشناسد كه مخلص است يا رياكار. و گفتارش را با عملش و ظاهرش را با باطنش تطبيق دهد و خودش را بر علامات سه گانه كه امام على عليه‌السلام فرمود، عرضه بدارد:

ثلاث علامات للمرائى : ينشط اذا راءى الناس ، و يكسل اذا كان وحده و يحب اءن يحمد فى جميع اموره .

(اصول كافى / ج ٣، ٤٠٢)

براى ريا كار سه نشانه است :

١ - (هنگام عمل) مردم را ببيند، با نشاط شود.

٢ - و هرگاه تنها باشد كسل شود.

٣ - و دوست دارد كه در همه كارهايش مورد ستايش واقع شود.

چه معيار دقيقى !!. براى كسى كه مى خواهد از اين روش پليد دورى كند همين بس كه فكر كند انگيزيه او بر رياكارى بدست آوردن رضايت مردم و دلخوشى به تعريف آنان و ترس از مذمت ايشان است . چنانكه در حديث شريف آمده است :

رضا الناس غاية لاتدرك .

رضايت مردم ، هدفى حاصل نشدنى است (يعنى غير ممكن است .)

انسان هر چه در بدست آوردن رضايت مردم كوشش نمايد، به همان اندازه از رضايت آنان دورتر خواهد بود و ظاهرسازى بدون حقيقت چه در ماديات يا عبادات ، هر چند صورت و نقش و نگارش زياد بشود، بر اهل آن مخفى نمى ماند، اگر چه چند روزى بر افراد ساده ، پوشيده بماند، و تاريخ بزودى آن را به عنوان يك نكته سياه ثبت مى كند. اينگونه كارها قابل گذشت و چشم پوشى نيست و شعارهاى توخالى و تبليغات گمراه كننده ، هر چند عده اى را گمراه سازد، براى اهل تحقيق گمراه كننده نخواهد بود.

پس وقتى رضايت مردم بدست نمى آيد و آنچه موجب رضايت بعضى است ، باعث ناخشنودى ديگران مى شود؛ چه بهتر كه انسان از رياكارى بپرهيزد و وظيفه خود را در هر شرايط و احوال ، (با اخلاص) انجام دهد و قدم خويش را در جاى ثابت و محكم قرار دهد.(٣٦)

زيرا كه به فرمايش على عليه‌السلام :

ان للحق دولة و للباطل جولة .

(غررالحكم / ج ٢، ٥٨٠)

حق داراى دولتى است ، و باطل را جولانى بيش نيست .

(حق پايدار و باطل رفتنى است .)

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اجتنبوا الريا فانه شرك بالله .

(بحار / ج ٦٩، ٢٨١)

از ريا بپرهيزيد كه رياكارى شرك به خداست .

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اءعظم الاءشقياء... رجل ترك الدنيا للدنيا ففاتته الدنيا و خسرالاخرة و رجل تعبد واجتهد و صام رياءا للناس و ذلك الذى حرم لذات الدنيا و لحقه التعب الذى لو كان به مخلصا لاستحق ثوابه .

بدبخت ترين مردم ... مردى است كه دنيا را بخاطر رسيدن به دنيا ترك نمايد پس دنيا و آخرت هر دو از دستش برود. و مردى است كه عبادت كند و در راه بندگى زحمت بكشد و روزه ريائى براى مردم بگيرد و اين نيز از لذتهاى دنيا محروم مى شود و فقط برايش رنج بجاى ماند كه اگر اخلاص داشت به ثواب مى رسيد.

٣ - از امام باقر عليه‌السلام سوال شد:

ان الرجل يعمل شيئا من الخير فيراه انسان فيسره ذلك ؟ فقال عليه‌السلام لاباءس ما من اءحد الا و هو يحب اءن يظهر له فى الناس الخير اذا لم يكن صنع ذلك لذلك .

(اصول كافى / ج ٣، ٤٣٧ - بحار / ج ٧٢، ٢٩٤)

شخصى كار نيكى را انجام مى دهد و ديگرى او را مى بيند و او خوشحال مى شود؟ (آيا اين كار ريا است ؟) فرمود عيب ندارد. كسى نيست مگر آنكه دوست دارد كه ميان مردم براى وى كار خوبى ظاهر شود بشرط آنكه كار خود را براى خودنمائى انجام ندهد.

٤ - امام باقر عليه‌السلام فرمود:

الابقاء على العمل اءشد من العمل فان : و ما الابقاء على العمل ؟ قال يصل الرجل بصلة و ينفق نفقة لله وحده لاشريك له فكتب له سرا ثم يذكرها فتمحى فتكتب له علانية يذكرها فتمحى و تكتب له رياءا.

(اصول كافى / ج ٣، ٤٣٦)

نگهدارى كار خير (از ريا) از خود آن كار، سخت تر است (راوى سوال كرد:) نگهدارى از عمل چيست ؟ فرمود: مردى صله اى مى كند و نفقه اى در راه خداى يگانه و بى شريك مى دهد و ثواب كار خير در پنهانى براى او نوشته مى شود. سپس آن را بازگو مى كند و از دفتر كار خير نهانى محو مى شود و در دفتر كار خير آشكار او نوشته مى شود و باز آن را اظهار مى كند از دفتر آشكار نيز محو مى شود و به صورت ريا ثبت مى گردد.

٥ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

انه قال لعباد بن كثير البصرى فى المسجد: ويلك يا عباد! اياك والريا فانه من عمل لغيرالله و كل الله الى من عمل له .

(اصول كافى / ج ٣، ٤٣٢ - بحار / ٧٢، ٢٦٦)

به عباد بن كثير بصرى در مسجد فرمود: واى بر تو اى عباد! مبادا خودنمائى كنى زيرا هر كه براى غير خدا كار كند، خدايش به كسى واگذارد كه براى او كار كرده است .

٦ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

كل رياء شك انه من عمل للناس كان ثوابه على الناس و من عمل لله كان ثوابه على الله .

(اصول كافى / ج ٣، ٤٣٣ - بحار / ج ٧٢، ٢٨١)

هر ريائى شرك است . براستى هر كس براى مردم كار كند، ثوابش بعهده آنها است ، و هر كس براى خدا كار كند ثوابش با خداوند است .

٧ - على بن سالم گويد: از امام صادق عليه‌السلام شنيدم كه فرمود:

يقول الله عزوجل : اءنا خير شريك من اءشرك معى غيرى فى عمل عمله ، لم اقبله الا ما كان لى خالصا.

(اصول كافى / ج ٣، ٤٣٤ - بحار / ج ٧٢، ٢٨٨)

خداوند عزوجل مى فرمايد: من بهترين شريكم . هر كه در كارى كه مى كند با من ديگرى را شريك كند از وى نپذيرم (و همه را به آن شريك واگذارم) جز همانچه خالص براى من باشد.

٨ - امام رضا عليه‌السلام به محمد بن عرفه فرمود:

ويحك يابن عرفه ! اعملوا لغير رياء ولا سمعة فانه من عمل لغير الله وكله الله الى ما عمل ويحك ما عمل اءحد عملا الا راده الله ان خيرا فخير و ان شرا فشر.

(اصول كافى / ج ٣، ٤٣٤)

واى بر تو اى پسر عرفه ! عمل هاى خود را بدون ريا و شهرت انجام دهيد زيرا هر كه براى غير خدا كارى كند، خدايش ‍ به همان كس واگذارد كه برايش كار كرده است . واى بر تو هيچكس كارى نكند جز آنكه خدا عوض كارش را به او برگرداند اگر خوب باشد خوب و اگر بد باشد بد.

پس هرگاه در عمل اخلاص نباشد، نتيجه مترقبه از آن بدون پاداش خواهد بود و هر عملى (ذاتا) اگر نيك باشد نيك و اگر بد باشد بد نوشته مى شود. برخلاف اخلاص كه آدم مخلص هميشه به پاداش و اجر خود خواهد رسيد.

اخلاص عبارت است از عملى كه خالى از ظاهرسازى و حيله باشد و رياكارى برعكس آن است . و اين مطلب ظاهرسازى نيست بلكه عين حقيقت است .

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

الاءخلاص هو اءن تقول : ربى الله ثم تستقم كما امرت تعمل لله لا تحب ان تحمد عليه .

اخلاص آن است كه بگوئى پروردگار من خداى (يكتا) است سپس چنانكه او فرموده در راهش استقامت بورزى ، عمل خود را براى خدا انجام دهى و دوست نداشته باشى كه در مقابل آن ستايش شوى .

يعنى هوى و هوس خود را پرستش نكنى و جز خدا را نپرستى و در راه عبادت او استقامت و پايدارى كنى چنانكه به آن ماءمور گشته اى و اين بخاطر آن است كه هر عملى كه انسان بدون اخلاص انجام مى دهد، قيمت و ارزشى ندارد.

خداوند متعال مى فرمايد:

(إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّـهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّينَ ، أَلَا لِلَّـهِ الدِّينُ الْخَالِصُ.)

(زمر/ ٣)

ما اين كتاب را بر تو بحق فرستاديم (بشكرانه اين نعمت بزرگ) خداى را پرستش كن و دين را براى او خالص گردان (دل از غير حق بگردان) (اى بندگان) آگاه باشيد كه دين خالص (بدون هيچ شرك و ريا) براى خدا است .

خطابهائى كه بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى شود بخاطر رهبرى امت بوسيله آن حضرت و هدايت آنان در زندگى است و خداوند در قرآن كريم اخلاص و عمل را همرديف و مقارن يكديگر بيان فرموده است . چنانكه مى فرمايد:

.( وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّـهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ) (بينه / ٥)

و (در كتب آسمانى) امر نشده اند مگر بر اينكه خدا را به اخلاص كامل و (بدون شائبه شرك و ريا) در دين (اسلام) پرستش كنند. و از غر دين حق روى بگردانند و نماز به پا دارند و زكات به فقيران بدهند و اين است دين درست (و راه راست و سعادت .)

بنابراين بايد بدنبال هر اخلاصى عمل معنوى مثل نماز يا عمل مادى مثل زكات وجود داشته باشد و هيچ منافاتى ندارد كه اخلاص همراه با خوشحالى بر عمل باشد زيرا كه طبيعى است كه انسان از هر كار نيكى خوشحال مى شود چه كار خودش باشد يا كار ديگران چون اولا عمل خير ذاتا نيك است و ثانيا عملى است كه از او سرزده است و اين خوشحال هيچ منافاتى با اخلاص ندارد بلكه اين شادى و سرور به تبع اخلاص است و ريا نيست زيرا كه خودنمائى محسوب نمى شود بلكه خودش عمل خير است .

پس خوشحالى بر عمل خير چه از خود انسان سر بزند يا از ديگران ، يك چيز طبيعى به عنوان نتيجه عمل است

امام باقر عليه‌السلام فرمود:

ما من اءحد الا و هو يحب اءن يظهر له فى الناس الخير اذا لم يكن صنع ذلك لذلك .

(اصول كافى / ج ٣، ٤٠٥ - بحار / ج ٧٢، ٢٩٤)

هيچ كسى نيست مگر آنكه دوست دارد نيكيش در بين مردم آشكار گردد بشرط اينكه عمل خود را بخاطر نشان دادن به مردم انجام ندهد. (يعنى كار انجام دهد كه به مردم نشان دهد و همين ريا شود.)

و درجه اخلاص در اسلام بسيار بزرگ است .

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ما اءخلص عبدلله اءربعين صباحا الا جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه .

(بحار / ج ٦٧، ٢٤٢)

هيچ بنده اى چهل صباح براى خدا اخلاص نمى ورزد، مگر آنكه چشمه هاى جوشان حكمت ، از قلبش بر زبانش ‍ جارى مى گردد.

و فاطمه زهرا عليه‌السلام (پاره تن پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:)

من اصعد الى الله خالص عبادته اهبط الله عزوجل اليه اءفضل مصلحته .

(بحار / ج ٧٠، ٢٤٩)

كسى كه عبادت خالصانه وى به سوى خدا صعود نمايد (بالا برود) خداوند عزوجل بهترين مصلحتهاى او را برايش ‍ فرو مى فرستد.

امام باقر عليه‌السلام فرمود:

ما اءخلص العبد الايمان بالله اءربعين يوما الا زهده الله تعالى فى الدنيا و بصره داءها و دواءها و اءثبت الحكمة فى قلبه و اءنطق بها لسانه .

(اصول كافى / ج ٣، ٢٧)

هيچ بنده اى چهل روز ايمان به خدا را خالص نمى سازد، مگر آنكه خداى عزوجل او را نسبت به دنيا زاهد سازد و درد و داروى دنيا را به او بنمايد، پس حكمت را در دلش ثابت كند و زبانش را به آن گويا سازد.

پس اخلاص خود عبادتى است براى خدا بلكه بهترين عبادات است ، چنانكه امام جواد عليه‌السلام فرمود:

اءفضل العبادة الاخلاص .

(بحار / ج ٦٧، ٥ - قصارالجمل / ج ١، ١٧٧)

با فضيلت ترين عبادتها اخلاص است .

دين اسلام اين چنين مقام و منزلت اخلاص را بالا مى برد زيرا كه اخلاص روح و جان عمل است و مطمئن ترين همراهى است كه پايه زندگى بر آن استوار است ، و ريا به تمام معنا برخلاف آن است .

# عيبجوئى از نظر اسلام

عيبجوئى از مردم ، از عيب خود انسان سرچشمه مى گيرد و اين مساءله غالبا از راه حسد و سوءظن و خود برتر بينى و بخل و امثال آن ناشى مى گردد.

عيب ، عبارت است از هر چيزى كه از جريان طبيعى زياد يا كم باشد مانند زيادى يك انگشت يا كم بودن آن .

خداوند متعال مى فرمايد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّـهَ إِنَّ اللَّـهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ) (حجرات / ١٢)

اى كسانى كه ايمان آورده ايد، از بسيارى از گمانها بپرهيزيد چرا كه بعضى از گمانها گناه است و هرگز (در كار ديگران) تجسس نكنيد و هيچيك از شما ديگرى را غيبت نكند. آيا كسى از شما دوست دارد كه گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به يقين) همه شما از اين كار كراهت داريد. تقواى الهى پيشه كنيد كه خداوند توبه پذير و مهربان است .

خداوند دستور داده كه از اين گونه صفات رذيله اجتناب گردد زيرا هر يك از اين صفات به يكديگر ارتباط و پيوند دارد كه يا سبب آن است و يا نتيجه آن . لذا سوءظن و بدبينى منشاء ضعف است و سبب تجسس از عيب ، حسد و مثل آن است ، و اساس غيبت ، ترس (از اظهار عيب به صاحب آن) است . انسان اين صفات ناپسند را بر خود نمى پسندد، پس ‍ بايد بر برادر دينى خود نيز نپسندد.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

... و من مشى فى عيب اءخيه كشف عورته على رؤ وس الخلائق ...

(وسائل / ج ٨، ٦٠٤ چاپ آل البيت)

... و هر كس در عيبجوئى برادر (دينى) خود قدم بردارد مانند اين است كه عورت و آبروى او را در برابر مردم آشكار ساخته است ...

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

من ستر على مؤ من عورة يخافها سترالله عليه سبعين عورة من عورات الدنيا والاخرة .

(وسائل / ج ١١، ٥٨٦ آل البيت)

... و هر كس عيب و لغزش مومنى را كه از آن مى ترسد، بپوشاند، خداوند هفتاد لغزش از لغزشهاى دنيا و آخرت را براى او مى پوشاند.

پس واى بر آنها (عيب جويان) كه در زندگيشان هر كجا باشند خشم خداى متعال به آنان خواهد رسيد. و آنها از نظر معنوى از رحمت خدا دور شده و از نظر اجتماعى ، اعتماد مردم به خود را از دست مى دهند و چه خسارت بزرگى !!؟.

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

... لا تذموا المسلمين ولا تتبعوا عوراتهم فانه من تتبع عوراتهم تتبع الله عورته و من تتبع الله تعالى عورته يفضحه ولو فى بيته .

(اصول كافى / ج ٤، ٥٨ - بحار / ج ٧٣، ٢١٤)

مسلمانان را نكوهش نكنيد و از عيوب آنان جستجو ننمائيد زيرا هر كه عيوب آنها را جستجو كند خداوند عيوب او را دنبال كند و هر كه خداوند عيبش را دنبال كند، رسوايش سازد گرچه در خانه اش باشد.

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من مشى فى عيب اءخيه و كشف عورته ، كانت اولى خطوة خطاها وضعها فى جهنم و كشف الله عورته على رؤ وس ‍ الخلائق .

(وسائل / ج ٨، ٦٠٤ - آل البيت)

هر كس در عيبجوئى برادر (دينى) خود قدم بردارد و لغزشهاى وى را آشكار سازد، اولين قدمى كه (روز قيامت) برمى دارد. آن را در جهنم مى گذارد و خداوند لغزشهايش را در برابر خلايق آشكار مى سازد (و رسوايش گرداند.)

٣ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من اءذاع فاحشة كان كمبتدئها و من عير مومنا بشى ء لم يمت حتى يرتكبه .

(اصول كافى / ج ٤، ٥٩)

هر كس كار زشتى را فاش كند، چون كسى است كه آن را انجام داده و هر كس مومنى را به چيزى سرزنش كند، نمى ميرد تا مرتكب آن شود.

٤ - على عليه‌السلام فرمود:

طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب الناس من اخوانه .

(نهج البلاغه / خطبه ١٧٦)

خوشا بحال كسى كه عيب خودش او را از پرداختن به عيبهاى برادران دينى از مردم ، مشغول سازد.

٥ - على عليه‌السلام فرمود:

من نظر فى عيب نفسه اشتغل عن عيب غيره و من نظر فى عيوب الناس فانكرها ثم رضيها لنفسه فذلك الاءحمق بعينه .

(نهج البلاغه / حكمت ٣٤٩)

هر كس در عيب خود بنگرد، از عيب ديگرى غافل مى ماند و هر كس در عيبهاى مردم دقت نمايد و آن عيوب را از ايشان نپسندد ولى نسبت به خودش نيك بداند (بپسندد) اين شخص خودش احمق است .

٦ - على عليه‌السلام فرمود:

الاشرار يتبعون مساوى الناس و يتركون محاسنهم كما يتتبع الذباب المواضع الفاسدة من الحسد ويترك الصحيح .

(شرح نهج البلاغه / ابن ابى الحديد / ج حكمت ١١٣)

مردمان بد، زشتيها و عيبهاى مردم را جستجو مى كنند، و نيكيهاى آنان را كنار مى گذارند چنانكه مگس بدنبال جاهاى فاسد (و كشف) مى رود جاى سالم (و پاكيزه) را رها مى سازد.

٧ - على عليه‌السلام فرمود:

اكبر العيب اءن تعيب ما فيك مثله .

(نهج البلاغه / حكمت ٣٤٥)

بزرگترين عيب آن است كه عيبجوئى كنى از آنچه كه در خودت مثل آن وجود دارد.

٨ - على عليه‌السلام فرمود:

جهل المرء بعيوبه من اكبر ذنوبه .

(نهج البلاغه / حكمت ٣٧٧)

جهل و غفلت انسان به عيبهاى خود، از بزرگترين گناهان او است .

٩ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اءحب اخوانى الى من اهدى الى عيوبى .

(بحار / ج ٧٤، ٢٨٢)

بهترين برادران من كسانى هستند كه عيبهايم را به من هديه كنند.

١٠ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

من روى على مومن رواية يريد بها شينه و هدم مروته ليسقط من اءعين الناس اءخرجه الله من ولايته الى ولاية الشيطان فلا يقبله الشيطان .

(وسائل / ج ٨، ٦٠٩ - چاپ آل البيت)

هر كس چيزى عليه برادر دينى خود نقل كند و قصدش اين باشد كه با اين كار وى را لكه دار كند، و جوانمردى او را خراب سازد و از بين ببرد تا از چشم مردم بيفتد، خداوند او را از ولايت (و دوستى خود) بيرون رانده و به ولايت شيطان وارد مى كند و شيطان نيز او را نمى پذيرد.

# بحثى پيرامون حسد

بيشترين چيزى كه سبب عيبجويى مى گردد، حسد است كه گاهى هم عجب و غرور و بخل ، حرص و ولع موجب آن مى شود. حسد يك مرض خطرناك و شيوع پذير اجتماعى است كه تا حد زيادى به جامعه سرايت مى كند، و براى حسود راحتى نمى گذارد دائما او را در بدبختى و شكنجه روحى قرار مى دهد.

حسد پيشه انسان عاجز و شكست خورده اى است كه براى ديگران سعادت و خوشبختى نمى خواهد، تا آنان نيز مانند او در زندگى شست بخورند. و اگر حسود اين تلاشى را كه در ذلت كشانيدن مردم انجام مى دهد، براى اصلاح خودش ‍ با كارهاى شرافتمندانه انجام مى داد، البته موفقيت در زندگى او را، يار مى شد چنانكه ديگران را يار و همراه شده است . زيرا كه هر انسانى ، وابسته به كار و تلاش خود مى باشد؛

خداوند متعال مى فرمايد:

للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن واسلوا الله من فضله .

(نساء / ٣٢)

(در امورى كه موهبت خدا است و اكتسابى نيست ؛ مانند نعمت نبوت و ولايت و هوش و حسن و جمال و نطق فصيح و غيره ، طمع نكنيد، و بر صاحبانش حسد نورزيد) كه هر كس از مرد و زن از آنچه بدست آورند بهره مند شوند، و هر چه خواهيد از فضل خدا درخواست كنيد.

هنگامى كه تاريخ را ورق مى زنيم ، انحرافات و كجرويهاى زيادى را به دنبال حسد مى يابيم ، چون حسد، انسان را وادار مى سازد كه جرمهاى زياى مرتكب شود و دست خود را به خون بى گناهان آلوده سازد و از زشتيها پرهيز نكند. چنانكه حسد ابليس بر مقام و منزلت آدم عليه‌السلام ، او را وادار به عيبجوئى از حضرت آدم كرد و گفت :

(أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ) (اعراف / ١٢)

من بهتر از او (آدم) هستم زيرا مرا از آتش و او را از گل آفريدى .

پس بر آدم سجده نكرد و بخاطر حسد با فرمان خدا مخالفت كرد. همان حسد بود كه قابيل را وادار ساخت كه از راه ظلم و دشمنى ، برادر خود هابيل را به قتل رساند.

رسولخدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اين مطلب چنين اشاره مى فرمايند.

كاد الحسد اءن يغلب القدر.

(بحار / ج ٧٠، ٢٤٧ - اصول كافى ، ج ٣، ٤٥٢)

نزديك است كه حسد بر قدر پيروز شود.(٣٧)

علت آن ، اين است كه شخص حسود تمام كوشش خود را بكار مى گيرد تا اينكه به طرف مقابل ضرر بزند، گرچه به خود نيز زيان وارد كند. لذا براى ضرر زدن به طرف مقابل از مال و وقت و جان خود مايه مى گذارد.

خداوند سبحان به ما امر فرموده كه از شر حسود به او پناه ببريم چنانكه مى فرمايد:

(قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿[١](http://tanzil.ir/#113:1)﴾ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿[٢](http://tanzil.ir/#113:2)﴾ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿[٣](http://tanzil.ir/#113:3)﴾ وَمِن شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿[٤](http://tanzil.ir/#113:4)﴾ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ) (فلق / ٥ - ١)

اى رسول ما! بگو: من پناه مى جويم به خداى فروزنده صبح روشن از شر مخلوقات ... و از شر حسود بدخواه چون آتش رشك و حسد برافروزد.

چه نيكو گفته شده :

الحسد جرح لايبرء.

حسد جراحتى است كه هرگز خوب نمى شود.

و كل حاسد عدو نفسه و صديق عدوه .

هر حسودى دشمن جان خود و دوست دشمن خويش است .

و در حديثى از امام صادق عليه‌السلام آمده است :

المؤ من يغبط و لايحسد والمنافق يحسد ولا يغبط.

(بحار / ج ٧٠، ٢٥٠)

مومن غبطه مى برد و حسادت نمى ورزد و منافق حسد مى ورزد و غبطه ندارد.

دليلش اين است كه غبطه عبارت است از خواستن نعمت براى خود بمانند آنچه را كه ديگران دارند، و حسد خواستن زوال و نابودى نعمت ديگران و وجود آن براى خويشتن است .

چنانكه كفارى كه حق برايشان روشن شده بود، چنين مى كردند.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنفُسِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ) (بقره / ١٠٩)

بسيارى از اهل كتاب از روى حسد كه در وجود آنها ريشه دوانده دوست مى داشتند شما را بعد از اسلام و ايمان به حال سابق باز گردانند با اينكه حق براى آنها كاملا روشن شده است .

حسد، كينه نيز ناميده شده است . چنانكه خداوند متعال مى فرمايد:

(وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ) (حشر / ١٠)

و كسانى كه بعد از آنها آمدند مى گويند: پروردگارا! ما و برادرانمان را كه در ايمان بر ما پيشى گرفته اند بيامرز و در دلهايمان حسد و كينه اى نسبت به مومنان قرار مده . پروردگارا تو مهربانى و رحيمى .

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اءقل الناس لذة الحسود.

(بحار / ج ٧٧، ١١٣ روايت ٢)

بى بهره ترين انسانها از لذت زندگى ، حسودان هستند.

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

الحسد ياءكل الحسنات كما تاءكل النار الحطب .

(بحار / ج ٧٣، ٢٥٥ - اصول كافى / ج ٣، ٤١٤)

حسد حسنات و نيكيها را از بين مى برد همانطورى كه آتش هيزم را خاكستر مى كند.

٣ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اءلا انه قد دب اليكم داء الامم من قبلكم و هوالحسد ليس بحالق الشعر لكنه حالق الدين .

(بحار / ج ٧٣، ٢٥٣)

آگاه باشيد كه مرضهاى ملتهاى پيشين به سوى شما رو آورده است و آن حسد است كه مو را از بين نمى برد بلكه دين را نابود مى سازد.

٤ - على عليه‌السلام فرمود:

صحة الجسد من قلة الحسد.

(بحار / ج ٧٣، ٢٥٦ - نهج البلاغه فيض / حكمت ٢٤٨)

سلامتى جسم از كمى حسد است .

٥ - على عليه‌السلام فرمود:

العجب لغفلة الحساد من سلامة الاءجساد.

(بحار / ج ٧٣، ٢٥٦ - نهج البلاغه / كلمه ٢١٦)

تعجب است كه چرا حسودان از سلامتى خود غافلند!!

٦ - على عليه‌السلام فرمود:

لله در الحسد ما اءعتدله !! اءبداء بصاحبه فقتله .

(شرح نهج البلاغه / ج ١، ٣١٦)

آفرين بر حسد كه چه عادل است !! اول حسود را مى كشد (سپس ديگران را زيان مى رساند.)

٧ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

الحاسد مضر بنفسه قبل اءن يضر بالمحسود.

(بحار / ج ٧٣، ٢٥٥)

حسود قبل از اينكه به طرف مقابل ضرر بزند، به خود ضرر خواهد زد.

٨ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

الحسد اءصله من عمى القلب و حجود فضل الله تعالى ، و هما جناحان للكفر و بالحسد وقع ابن آدم فى حسرة الاءبد و هلك مهلكا لاينجو.

(بحار / ج ٧٣، ٢٥٥)

ريشه حسد از كورى قلب و انكار فضل و احسان خدا است و آندو (كورى قلب و انكار فضل خدا) دو بال كفرند و بوسيله حسد فرزند آدم (قابيل) در حسرت دائم قرار گرفت و خود را طورى به هلاكت انداخت كه نجات پيدا نمى كند.

٩ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لايطمعن الحسود فى راحة القلب .

(بحار / ج ٧٣، ٢٥٢)

حسود نبايد به راحتى قلب طمع بورزد.

# علاج و درمان حسد

مى گويند كه اين مرض اجتماعى خطرناك درمان ندارد. زيرا حسد از توان انسان خارج است ، كه اين گفتار نادرست است چون حفظ و نگهدارى حسد، يك حالت اختيارى است ، و بديهى است كه هر انسانى مى تواند نفس خود را تهذيب كند و آن را به سوى نيكى يا بدى وادار سازد.

چنانكه قرآن كريم مى فرمايد:

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (انسان / ٣)

ما راه راست را به او (انسان) نشان داديم خواه شكرگزار باشد و خواه بطرف كفران برود (مخير است .)

بلى تعدادى عوامل هستند كه در طبيعت و نهاد انسان نفوذ دارند. به طورى كه به صورت عادت ريشه دار و طبيعت دوم بروز مى كنند. ولى اراده انسان مافوق آن است كه مى تواند آن عادت و طبايع را در طول زمان تغيير دهد. و اگر انسان به عاقبت زشت اين مرض اجتماعى بيانديشد، همانروز جلوى آن را مى گيرد.

بعضى از حكماء فرموده اند:

يصل الى الحاسد خمس عقوبات قبل اءن يصل حسده الى المحسود: اءولها غم لاينقطع ، الثانية مصيبة لايؤ جر عليها، الثالثة مذمة لايحمد عليها، الرابعة سخط الرب ، الخامسة يغلق عنه باب التوفيق .

پنج عقوبت است كه به حسود مى رسد قبل از آنكه به طرف مقابل (محسود) برسد:

اول : غم و اندوهى كه پايان نمى پذيرد.

دوم : مصيبتى كه اجر و پاداش ندارد.

سوم : مورد مذمت مردم قرار مى گيرد و كسى او را ستايش نمى كند.

چهارم : مورد غضب و خشم خدا قرار مى گيرد.

پنجم : در توفيق به رويش بسته مى شود.

شاعر در اين باره چه نيكو سروده :

اصبر على حسد الحسود فان صبرك قاتله كالنار تاءكل بعضها ان لم تجد ما تاءكله

زيرا كه صبر تو او را خواهد كشت .

مانند آتشى كه بعضى از آن بعض ديگر را خاكستر مى كند،

اگر چيزى پيدا نكند كه آن را از بين ببرد.

پس يگانه راه علاج حسد، عبارت از تمركز حواس بر انجام واجبات و كنار گذاشتن محرمات ، و مشغول شدن به كارهاى خود، و ترك عيبجوئى از ديگران است . انسان مومن بايد فرمايش پيامبر را نصب العين خود قرار دهد كه فرمود:

من حسن اسلام المرء تركه مالا يعنيه .

(تحف العقول / ٢٩١)

از نشانه هاى خوبى ايمان مرد ترك كردن آنچه كه به او ارتباط ندارد مى باشد.

همچنين بايد با جد و جهد تمام براى رسيدن به هدف عاليه انسانى در زندگى خويش ، كوشش نمايد و بداند كه حسد سودى به حال او ندارد، بلكه در رسيدن به اهدافش به حال او زيانبار است .

خداوند متعال مى فرمايد:

و ان تصبروا و تتقوا لايضركم كيدهم شيئا ان الله بما يعملون محيط.

(آل عمران / ١٢٠)

و (اما) اگر شما صبر پيشه كنيد و پرهيزكار باشيد، از حيله و دشمنى آنان به شما هيچ آسيبى نخواهد رسيد، كه خداوند به آنچه مى كنند محيط و آگاه است .

چه زيبا سروده شاعر كه مى گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لا تشتغل بالعيب يوما للردى |  | فيضيع و قتك والزمان قصير |

خود را به عيبجوئى از افراد پست مشغول مدار

كه وقت خود را ضايع مى كنى و عمر كوتاه است .

# استهزاء و مسئوليت آن از نظر اسلام

خداوند متعال مى فرمايد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَـٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ )(حجرات / ١١)

اى اهل ايمان ! مومنان هرگز نبايد گروهى گروه ديگر را استهزاء و مسخره كنند (شما چه مى دانيد) شايد آن قومى را كه مسخره مى كنيد بهترين مومنان باشند. و نيز بين زنان با ايمان قومى ديگرى را مسخره نكنند. چه بسا آن قوم بهتر از آنان باشند و هرگز (از همدينان خود) عيبجوئى نكنيد. و به نام و لقب هاى زشت يكديگر را نخوانيد كه پس از ايمان به خدا، نام فسق (بر مومن گذاشتن) بسيار زشت است و هر كه از فسق و گناه به درگاه خدا توبه نكند بسيار ظالم و ستمكار است .

يكى از آداب اسلامى اين است كه هيچ انسانى ، انسان ديگرى را كه در آفرينش مانند او است ، به استهزاء نگيرد.

گاهى كسى كه تو او را به باد مسخره گرفته اى ، ممكن است انسانى شريف و با ارزش و پاك سرشت و خيرخواه جامعه باشد اگر چه ظاهر او گوياى اينها نباشد.

اين اخلاق زشت گاهى از ناآگاهى به مسئوليت خطير انسانى و گاهى از حسادت سرچشمه مى گيرد. زيرا كه انسان حسود مى خواهد از ارزش انسان متمدن در زندگى بكاهد لذا به كوچكترين نقطه ضعف وى انگشت مى گذارد در حالى كه خودش بيش از او نقطه ضعف دارد. اگر او انسان شريفى بود، به مقتضاى شرافتش بجاى مسخره كرده افراد به وظيفه اش عمل مى كرد و در به سعادت رساندن ديگران ، سعى و كوشش مى نمود.

مراد از سخريه كه در آيه شريفه به آن اشاره شده است ؛ يعنى استهزاء و اهانت كردن به كرامت انسانها به هر طريقى كه ممكن باشد. دين اسلام ، هم از راه مثبت بوسيله تشويق و ترغيب انسان به كارهاى نيك ، و هم از راه منفى بواسطه نهى از منكر و دورى از آن ، (با مسخره كرده يكديگر)، مبارزه كرده است .

# مسئوليتهاى انسان

١ - مسئوليت در مقابل افراد جامعه

دين اسلام نسبت به امر به معروف و نهى از منكر، بسيار اهميت داده و سفارش كرده است ، زيرا كه ايندو در برگيرنده مسئوليت در زندگى انسان است ، و مسئوليت پذيرى ، هر فرد مسلمان را در زندگى موفق ، و در پيشگاه خالق و وجدان و جامعه خود سربلند مى كند، كه خداوند متعال مى فرمايد:

(إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَـٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولً.)

(اسراء / ٣٦)

(... و بدون تحقيق در پس سخن نرو و كسى را نيك و بد مخوان و از احدى نكوهش و ستايش نكن و به كسى گمان بد نبر) زيرا كه چشم و گوش و دل در پيشگاه خداوند مسئول اند.

و در سوره نور آيه ٢٤ مى فرمايد:

(يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) بترسيد از روزى كه زبان و دست و پايتان بر اعمال (ناشايست) شما گواهى دهند.

٢ - مسئوليت در مقابل پروردگار

مسئوليت انسان در مقابل پروردگارش ، التزام قلبى به دستورات خدا و عمل به شريعت و قوانين او است ؛ از قبيل عبادات و مسائل اخلاقى و اقتصادى و معاملات كه بجا آوردن حق خدا نسبت به ما، همان اعتراف و اقرار به فضل خالق و شكر و سپاسگزارى به نعمتهاى بيكران او است .

٣ - مسئوليت در مقابل وجدان

مسئوليت انسان در مقابل وجدان ، مراقبت بر حسن سلوك و رفتار و پاكسازى نهان خود از صفات رذيله مانند تكبر و خود بزرگ بينى و نيت بد و مسخره كردن ديگران است .

٤ - مسئوليت در مقابل جامعه

مسئوليت انسان در قبال جامعه اين است كه به جامعه خود خير برساند و شرها و بديها را از كشور و اجتماع خود دفع نمايد.

مراحل مسئوليت انسان در قبال جامعه

اين عمل در دو مرحله امكان پذير است :

در مرحله اول بايد خود سازى كند و خود كارهاى نيكو و شايسته اى انجام دهد.

در مرحله دوم ديگران را به كارهاى شايسته و نيك دعوت نمايد و برعكس آن است كارهاى ناپسند، كه هم خودش ‍ بايد مرتكب آن نشود و هم ديگران را از كارهاى ناشايست بازدارد و دين اسلام براى هر دو مرحله ، راهنمائيهاى ارزنده اى ارائه نموده است :

مرحله اول : انجام اعمال نيك و معروف :

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

استتمام المعروف اءفضل من ابتدائه .

(بحار / ج ٦٩، ٤٠٥)

به پايان رساندن و كامل كردن كارهاى نيك بهتر از شروع آن است .

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من ساءلكم بالله فاعطوه و من اءتاكم معروفا فكافئوه .

(وسائل / ج ١١، ٥٣٧)

اگر كسى بخاطر خدا چيزى از شما درخواست كرد، به او عطا كنيد و اگر كسى نسبت به شما كار نيكى انجام داد، با نيكى پاسخش دهيد.

٣ - امام حسن مجتبى عليه‌السلام از على عليه‌السلام نقل كرده :

خير المعروف ما لم يتقدمه مطل و لم يعقبه من والبخل اءن يرى الرجل ما اءنفقه تلفا و ما اءمسكه شرفا.

(غررالحكم / ج ١، ٣٩٠)

بهترين كار نيك آن است كه سستى و تنبلى به آن راه نيابد و بدنبال آن منّتى نباشد؛ و مفهوم بخل آن است كه كسى چيزى را كه انفاق مى كند، آن را تلف شده و از دست رفته بشمارد و آنچه را كه از مال دنيا نگه داشته شريف انگارد.

٤ - امام باقر عليه‌السلام فرمود:

ان الله عزوجل جعل للمعروف اءهلا من خلقه حبب اليهم المعروف و حبب اليهم فعاله و وجه لطلاب المعروف الطلب اليهم و يسر لهم قضاه كما يسر الغيث الارض المجدبة ليحييها و يحيى به اءهلها.

(فروع كافى / ج ١، ١٦٨ - وسائل / ج ١١، ٥٢١)

براستى كه خداى عزوجل ، گروهى از مخلوقات خود را براى اعمال نيك و معروف آفريده و كارهاى نيكو را براى آنان پسنديده است و بر طالبان نيكيها واجب كرده كه به سويش روند، و با انجام آن شاد و مسرور شوند همانطورى كه باران زمين مرده را شاداب و زنده مى كند. در نتيجه اهل زمين هم بوسيله آن زنده مى شوند.

٥ - امام باقر عليه‌السلام فرمود:

صنايع المعروف تقى مصارع السوء و كل معروف صدقة و اءهل المعروف فى الدنيا هم اءهل المعروف فى الاخرة و اءهل المنكر فى الدنيا هم اءهل المنكر فى الاخرة و اول اءهل الجنة دخولا الى الجنة اءهل المعروف و ان اءهل النار دخولا الى النار اءهل المنكر.

(وسائل / ج ١١، ٥٢٣)

انجام كارهاى نيك ، انسان را از هلاكت در جايگاه هاى بد نگه مى دارد؛ و هر كار نيكى صدقه است ؛ و نيكوكاران در دنيا نيكان در آخرتند و بدكاران در دنيا بدان در آخرتند؛ و اولين كسانى از اهل بهشت كه وارد آن مى شوند؛ نيكوكاران و انجام دهندگان معروف هستند؛ و بدكاران در دنيا، بدان در آخرتند.

٦ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

انما يومر بالمعروف و ينهى عن المنكر مومن فيتعظ اءو جاهل فيتعلم ...

(تحف العقول / ٣٧٥)

امر به معروف و نهى از منكر براى مومن موعظه است و براى جاهل و نادان يادگيرى مسائل و احكام الهى است .

٧ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اذا اءردت اءن تعلم اءشقى الرجل اءم سعيد فانظر بره و معروفه الى من يصنعه فان كان يصنعه الى من هو اءهله فاعلم اءنه الى خير، و ان كان يصنعه الى غير اهله فاعلم اءنه ليس له عندالله خير.

(وسائل / ج ١١، ٥٣٢)

هرگاه خواستى بدبخت ترين و خوشبخت ترين مرد را بشناسى به كارهاى نيك و خوب وى نگاه كن كه در حق چه كسى نيكى مى كند. اگر نسبت به اهل خير نيكى مى كند، بدان كه او به نيكى خواهد رسيد و اگر نسبت به غير نيكان ، خوبى مى كند، بدان كه در نزد خدا براى وى نيكى نخواهد بود.

٨ - امام رضا عليه‌السلام فرمود:

اصطنع المعروف الى من هو اءهله و الى من ليس اءهله فان لم يكن هو اءهله فكن اءنت من اءهله .

(بحار / ج ٧٤، ٤٠٩ - وسائل / ج ١١، ٥٢٨)

نيكى كن نسبت به كسانى كه اهل نيكى هستند، و همچنين نسبت به كسانى كه اهل نيكى نيستند، زيرا اگر آنها هل نيكى نيستند، تو از اهل نيكى باش .

٩ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

راءيت المعروف لايتم الا بثلث : تعجيله ، و تصغيره و ستره فاذا عجلته هناءته و اذا صغرته عظمته عند من تصنعه اليه و اذا سترته اءتممته .

(بحار / ج ٧٨، ٣٢٨ - وسائل / ج ١١، ٥٤٣)

كار نيك ، در نظر من كامل نمى شود مگر با سه شرط: ١ - عجله در انجام آن ٢ - كوچك شمردن آن ٣ - پوشيده نگه داشتن آن . پس هرگاه در انجام آن تعجيل كردى ؛ آن را گوارا ساخته اى . و هرگاه آن را كوچك شمردى ؛ در نظر شخص ‍ مورد احسان ؛ بزرگش كرده اى . و هرگاه آن را پوشيده داشتى ، كاملش كرده اى .

مرحله دوم : امر به معروف و نهى از منكر ديگران : و براى آن سه مرحله لازم است :

١ - بينش و آگاهى دادن با رشد دادن به فكر آنها.

٢ - گفتار و تبليغ با موعظه و ارشاد آنان .

٣ - مبارزه منفى با منكر، با مقاومت در برابر آن .

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من راءى منكم منكرا فلينكر بيده ان استطاع ، فان لم يستطع فبلسانه ، فان لم يستطع فبقلبه فحسبته اءن يعلم الله من قلبه انه لذلك كاره .

(وسائل / ج ١١، ٤٠٧)

كسى كه عمل ناپسندى را ببيند اگر مى تواند با دستش از آن جلوگيرى نمايد و اگر نمى تواند با زبانش از آن مانع شود، و اگر نمى تواند در قلبش با آن مخالف باشد، زيرا برايش همين قدر بس است كه خداوند او را در حالى ببيند كه با قلبش از علم ناپسند ناراضى است .

براى هر يك از اين مراحل سه گانه درجات سخت و آسانى است . در فتاواى علما، مشهور است كه بايد در امر به معروف و نهى از منكر مراتب شدت و ضعف رعايت شود. (در ابتداء) نبايد با شدت برخورد كرد مگر بعد از اتمام حجت با مرتبه ضعيف از آن . جنبه عملى امر به معروف به همه جنبه هاى تئورى و فرضى آن ، تقدم دارد، زيرا كه دعوت به نيكى ثمربخش نخواهد بود مگر بعد از آنكه خود دعوت كننده ، عامل به وظائف باشد.

دين اسلام تاءكيد دارد كه امر به معروف و نهى از منكر يك مسئوليت عمومى بعهده تك تك افراد مسلمان است چنانكه پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

كلكم راع و كلكم مسؤ ول عن رعيته .

(ميزان الحكمة / ج ٤، ٣٢٧)

همه شما نسبت به ديگرى مانند چوپان و درباره رعيت خود مسئوليت دارد.

# شرايط امر به معروف و نهى از منكر

امر به معروف و نهى از منكر داراى شرايطى است كه اهم آن چنين است :

اول - شناخت معروف و منكر.

دوم - احتمال تاءثير در آن .

سوم - منجر به مفسده مهمتر از آن نگردد.

واجب بودن آن بر تك تك افراد منافات ندارد كه گروه خاصى آن را به عهده بگيرند چنانكه در عصر كنونى اين وظيفه به عهده پليس (يا هر نيروى ديگرى كه قانون معين مى كند) مى باشد و حكومت اسلامى در طول تاريخ نظارت بر امور حسبى(٣٨) را به اجراء گذاشته است ، جاى تاءسف است كه اين وظيفه بزرگ اسلامى به سستى و تعطيلى كشانيده شده است . تا آنجا كه دامنه منكرات و كارهاى زشت همه جا را بدون هيچ مانعى ، فرا گرفته است و كارهاى حرام بدون هيچ بازدارنده اى سبك شمرده شده است . اينجاست كه جاى ترس از خدا را، ترس از هيچ سلطه و نظامى پر نخواهد كرد، و بخاطر همين است كه عليرغم وجود نيروهاى پليسى و انتظامى در كشورها، باز فساد و فحشاء و جرائم زيادى انجام گيرد و نتيجه آن ، اين مى شود كه كينه ها و زياده طلبى ها و فساد بر آنها حاكم شود.

خداوند متعال مى فرمايد:

(إِنَّ اللَّـهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ ) (رعد / ١١)

خداوند سرنوشت هيچ قوم (و ملتى) را تغيير نمى دهد مگر آنكه آنها خود را تغيير دهند.

امام باقر عليه‌السلام فرمود:

ان الاءمر بالمعروف والنهى عن المنكر فريضة عظيمة بها تقام الفرائض و تاءمن المذاهب و تحل المكاسب و ترد المظالم و تعمر الارض و ينتصف من الاءعداء و يستقيم الاءمر.

(وسائل / ج ١١، ٣٩٥)

امر به معروف و نهى از منكر دو فريضه بزرگ الهى است كه بقيه فرايض (واجبات) با آنها برپا مى شوند به وسيله ايندو راهها امن مى گردد، و كسب و كار مردم حلال مى شود، حقوق افراد تاءمين مى گردد، و در سايه آن زمينها آباد گشته ، و از دشمنان انتقام گرفته مى شود، و در پرتو آن ، همه كارها روبراه مى گردد.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

لاتزال امتى بخير ما اءمروا بالمعروف و نهوا عن المنكر و تعاونوا على البر فاذا لم يفعلوا ذلك نزعت منهم البركات و سلط بعضهم على بعض و لم يكن له ناصر فى الاءرض و لا فى السماء.

(وسائل / ج ١١، ٣٩٨)

مادامى كه امت من امر به معروف و نهى از منكر كنند و همديگر را بر نيكوكارى يارى دهند، دائما به نيكى خواهند رسيد. و هرگاه اين وظيفه مهم را انجام ندهند، بركات از آنها برداشته مى شود و بعضى ديگر مسلط مى گردند، و برايشان در زمين و آسمان يار و ياورى نخواهد بود.

لذا مى بينيم كه اسلام اين مسئوليت را، به عنوان يك وظيفه اجتماعى بر هر فرد مسلمان كه توان بر راهنمائى ديگران را دارد، قرار داده است .

# بحثى پيرامون صبر و شكيبائى

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) (بقره / ١٥٥)

و به استقامت كنندگان بشارت بده به آنها كه هنگامى كه مصيبتى به آنها برسد، مى گويند ما متعلق به خدا هستيم و به سوى او باز مى گرديم . اينها همانها هستند كه الطاف و رحمت خدا، شامل حال آنان شده و آنها هدايت يافتگان هستند.

صبر و شكيبائى در زندگى ، راه پيروزى و نشانه رستگارى است ، و در بخشهاى مختلف زندگى از قبيل علم و صنعت و تجارت ، همراه با موفقيت است . اگر اين افراد همه اين مشكلات را كه طبيعت هر كار سختى است ، تحمل نمى كردند، و در مقابل آنها صابر نبودند، هرگز به هدف عالى در زندگى دست نمى يافتند.

خداوند متعال مى فرمايد:

(مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَمَا عِندَ اللَّـهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) و كسانى را كه صبر و استقامت پيشه كنند، به بهترين اعمالشان پاداش خواهيم داد.

و در آيه ديگر مى فرمايد:

(وَانْهَ عَنِ الْمُنكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُور)ِ (لقمان / ١٧)

و در برابر مصائبى كه به تو مى رسد، با استقامت و شكيبا باش ، كه اين از كارهاى مهم و اساسى است .

اگر انسان به صبر آراسته نباشد، بطور يقين در سختيها و مشكلات زندگى ، شكست مى خورد و در زندگى بيچاره و بدبخت مى شود. در حديثى از امام صادق يا امام باقر عليه‌السلام آمده است كه فرمود:

من لايعد الصبر لنوائب الدهر يعجز.

(اصول كافى / ج ٣، ١٥٠)

كسى كه براى ناگواريهاى روزگار، صبر و شكيبائى آماده نكند، در مى ماند.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ارزش صبر و شكيبائى در اسلام را، در كلام جامعى چنين تعرف نموده كه :

الصبر من الايمان بمنزلة الراءس من الجسد.

(اصول كافى / ج ٣، ١٤٢ - بحار / ج ٦٨، ٩٢)

صبر از روى ايمان مانند سر در بدن است .

بنابراين كسى كه صبر و شكيبائى ندارد، ايمان نيز ندارد. قرآن كريم كلمه صبر را در بيش از هفتاد مورد، تكرار فرموده است . صبر به معناى پايدارى و تحمل سختيها است .

مرحوم خواجه نصيرالدين طوسى در تعريف صبر فرموده است :

الصبر: حبس النفس عن الجزع عندالمكروه و هو يمنع الباطن من الاءضطراب واللسان عن الشكاية والاءعضاء عن الحركات غير المعتادة .

(سفينة البحار / ج ٢، ٤ ماده صبر)

صبر عبارت است از: خوددارى كردن به هنگام ناگواريها از بيقرارى و ناراحتى . و صبر درون انسان را از دلهره و زبان را از شكايت و اعضاى انسان را از حركتهاى غير عادى باز مى دارد.

پس صبر به اين معنى ، استقامت در مقابل هواى نفس مى باشد، و به معناى تسليم در مقابل مصيبت نيست ، زيرا كه تسليم شدن در برابر مصيبت ، دليل ضعف و ترس انسان است ، لذا صبر بر جهل و نادانى جايز نيست ، چونكه جهل يك مرض اجتماعى و در نتيجه مصيبت اجتماعى است . و همچنين صبر در مقابل ظلم و ستم ، ناروا است و بايد با آن مبارزه كرد.

بنابراين صبر، وسيله اى براى مبارزه با تمام زشتيها است .

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به جبرئيل فرمود:

يا جبرئيل ! فما تفسير الصبر؟ قال : تصبر فى الضراء كما تصبر فى السراء و فى الفاقة كما تصبر فى الغنى و فى البلاء كما تصبر فى العافية فلا تشكو حالة عند مخلوق بما يصبر من البلاء.

(بحار / ج ٧٤، ٢٠)

اى جبرئيل ! تفسير صبر چيست ؟ جبرئيل عليه‌السلام عرض كرد: در هنگام سختيها، شكيبائى را پيشه كند چنانكه در راحتى صبر مى كند و در زمان فقر و بى چيزى صبر كند چنانكه در غنى و بى نيازى شكيبائى مى ورزد و در هنگام بلا و گرفتارى صبور باشد، همانطورى كه در عافيت و سلامتى صابر است ، و در پيش مردم از صبر خود بر گرفتاريها، شكوه ننمايد.

پس صبر به اين معانى نوميدى و تسليم شدن به حوادث نيست بلكه تقويت روحى و ايستادگى در برابر حوادث است ، و زرق و برق ماديات نمى تواند او را از پاى درآورد يا فريبش دهد، هر چند حوادث بزرگ باشد. صبر يك نيروى پر صلابت در مقابل آزمايش دنيوى است ، و انسان بوسيله آن ، اراده قوى و حالت آرامش پيدا مى كند كه وى را از ناراحتى روحى و روانى و نااميدى و دلهره و ترس و وحشت ، باز مى دارد، و ما، در زندگى خود، به آن نياز مبرم داريم . براى صبر درجاتى است كه اگر انسان بتواند به نهايت آن دست يابد، به صورت يك انسان زنده و سعادتمند در زندگى شخصى و اجتماعى ، ظهور خواهد نمود.

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

الصبر نصف الايمان .

(بحار / ج ٨٢، ١٣٧)

صبر و شكيبائى نيمى از ايمان است .

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

الصبر ثلاثة : صبر عند المصيبة و صبر على الطاعة و صبر عن المعصية .

(بحار / ج ٧١، ٧٧ - اصول كافى / ج ٣، ١٤٥)

صبر بر سه نوع است : صبر در مصيبت ، و صبر بر طاعت ، و صبر از گناه .

٣ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

الصبر من الايمان بمنزلة الراءس من الجسد ولا جسد لمن لا راس له ولا ايمان لمن لاصبر له .

(بحار / ج ٧١، ٩٢ - اصول كافى / ج ٣، ١٤٢)

صبر نسبت به ايمان مانند سر است نسبت به تن . كسى كه سر ندارد، تن او بى فايده است و كسى كه صبر و شكيبائى ندارد، ايمانش سودى ندارد.

٤ - على عليه‌السلام فرمود:

ثلاث بهن يكمل المسلم : التفقه فى الدين والتقدير فى المعيشة والصبر على النوائب .

(بحار / ج ٧١، ٧٧)

سه چيز باعث كمال مسلمان است : ١ - شناخت و آگاهى در دين ٢ - داشتن برنامه منظم در زندگى ٣ - صبر بر مشكلات

٥ - على عليه‌السلام فرمود:

الصبر شجاعة والعجز آفة .

(بحار / ج ٦٩، ٤٩)

صبر از شجاعت است ، و عجز و ناتوانى آفت است .

٦ - امام على عليه‌السلام فرمود:

الصبر يرغم الاءعداء.

(غررالحكم / ج ١، ٢٧)

صبر و شكيبائى ، بينى دشمنان را به خاك مى مالد.

٧ - امام على عليه‌السلام فرمود:

بالصبر تدرك معالى الامور.

(غررالحكم / ج ١، ٣٣٣)

به وسيله صبر مى توان ارزشهاى فوق العاده را بدست آورد.

٨ - امام على عليه‌السلام فرمود:

لايعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان .

(نهج البلاغه فيض الاسلام / حكمت ١٤٥)

انسان صبر پيشه ، پيروزى را از دست نمى دهد، هر چند زمانش طولانى باشد.

٩ - امام على عليه‌السلام فرمود:

من ركب مركب الصبر اهتدى الى ميدان النصر.

(بحار / ج ٧٥، ٧٩)

كسى كه سوار بر مركب ، صبر باشد، به ميدان پيروزى راه مى يابد.

١٠ - امام باقر عليه‌السلام فرمود:

... الصبر الجميل صبر ليس فيه شكوى الى الناس .

(غررالحكم / بحار / ج ٦٨، ٨٣)

صبر زيبا و نيكو آن است كه در آن شكوه به مردم وجود ندارد.

١١ - امام باقر عليه‌السلام فرمود:

مروة الصبر فى حال الحاجة والفاقة والتعفف والغنى ، اكثر من مروة الاءعطاء.

(اصول كافى / ج ٣، ١٤٧)

جوانمردى و صبورى در حال نيازمندى و فقر و نگهدارى آبرو در حال ثروتمندى ، بهتر از جوانمردى و بخشندگى است .

١٢ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

راس طاعة الله الصبر والرضا عن الله فيما اءحب العبد اءو كره ولا يرضى عبد عن الله فيما اءحب اءو كره الا كان خيرا له فيما اءحب اءو كره .

(اصول كافى / ج ٣، ٩٩ - باب الرضاء بالقضاء)

نهايت اطاعت از خداوند، و رضايت از او، نسبت به آنچه كه بنده دوست دارد يا بدش مى آيد، صبر است . و هيچ بنده اى از خدا نسبت به آنچه دوست يا ناپسند دارد، راضى نباشد، جز آنكه خير و صلاح وى در آن باشد.

١٣ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

كم من صبر ساعة قد اءورثت فرحا طويلا و كم من لذة ساعة اءورثت حزنا طويلا.

(بحار / ج ٧١، ٩١)

چه بسا يك ساعت صبر كردن ، خوشحالى طولانى بدنبال داشته باشد و چه بسا لذت (بى مورد) يك ساعت باعث ناراحتى و اندوه طولانى بشود.

١٤ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

قد عجز من لم يعد لكل بلاء صبرا ولكل نعمة شكرا ولكل عسر يسرا.

(تحف العقول / ٣٧٩)

كسى كه آماده نكند در مقابل هر بلائى صبرى را، و در مقابل هر نعمتى شكرى را، و در مقابل هر سختى آسانى را، در مى ماند.

١٥ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

عليك بالصبر فى جميع امورك فان الله بعث محمدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاءمره بالصبر والرفق . فقال تعالى : واصبر على ما يقولون واهجرهم هجرا جميلا. (مزمل / ١٠)

(اصول كافى / ج ٣، ١٤٣)

بر تو باد به صبر و شكيبائى در تمام كارهايت ، زيرا كه خداوند محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را برانگيخت و او را به صبر و مدارا با مردم فرمان داد و فرمود: (اى پيامبر ما) بر آنچه مى گويند صبر كن و به خوشى از آنان كناره گيرى كن .

١٦ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

الصبر يعقب خيرا فاصبروا تظفروا واظبوا على الصبر تؤ جروا.

(اصول كافى / ج ٣، ١٤٥ با اندك تفاوت)

صبر و شكيبائى ، نيكى بدنبال دارد. پس شكيبائى كنيد تا پيروز شويد و بر صبر مواظبت نمائيد تا اجر ببريد.

١٧ - امام كاظم عليه‌السلام فرمود:

الصبر عندالبلاء اءفضل من الغفلة عندالرخاء.

(بحار / ج ٧٩، ١٢٩)

صبر به هنگام بلا و آزمايش ، بهتر از غفلت به هنگام آسايش است .

# بحثى پيرامون جزع و بى تابى

جزع كردن و بى صبرى بر عكس صفت صبر است .

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

الجزع عند البلاء تمام المحنة .

(بحار / ج ٧٠، ٢٣٥)

بى قرارى به هنگام بلا و آزمايش ، تمام مصيبت است .

٢ - على عليه‌السلام فرمود:

من لم ينجه الصبر اءهلكه الجزع .

(نهج البلاغه فيض / حكمت ١٨٠)

كسى كه صبر او را نجات ندهد، جزع و بيقرارى هلاكش سازد.

٣ - على عليه‌السلام فرمود:

المصيبة واحدة و ان جزعت صارت اثنتين .

(غررالحكم / ج ١، ٦٢ حديث ١٦٥٤)

مصيبت يكى است ولى اگر جزع و بيقرارى كردى دو تا خواهد شد.

براى نصيحت شخص جزع كننده و بى قرار، همين بس كه درباره آنچه كه در ستايش از صبر، و مذمت از جزع در دنيا و آخرت وارد شده است ؛ فكر كند كه خداوند صابران را به سه چيز مژده داده كه عبارت از: درود خدا، و رحمت ، و هدايت او است . چه بزرگ است فضيلت اين سه مژده ؟!! از جانبى ثابت است كه مصيبتهاى دنيا كوتاهند، و هيچ انسانى نيست كه امثال اين مصيبتها، او را دامنگير نشود، و چه بسا افرادى كه به مشكلتر از آن امتحان مى شوند. بنابراين شهامت آن است كه عواطف انسان ، راسختر و محمتر از آن باشد كه با اينگونه مصيبتها، تزلزل پيدا كند. چه زيبا آمده است در ديوان على عليه‌السلام :

انى وجدت ، فى الاءيام تجربة للصبر عاقبة محمودة الاءثر و قل من جد فى مريطالبه فاستصحب الصبر الا فاز بالظفر

من در روزگار، تجربه هائى يافته ام كه براى صبر و شكيبائى ، عاقبت و آثار پسنديده اى است .

و كم است كسى كه در بدست آوردن كار سختى كوشش نمايد و صبر را پيشه خود ساخته تا اينكه به پيروزى دست يابد.

# سپاسگزارى و كفران نعمتها

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ)(ابراهيم / ٧)

اگر شكرگزارى كنيد (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود. و اگر كفران كنيد مجازاتم شديد است .

دين اسلام ، از انسان مى خواهد كه در زندگى به واقعيتها و حقايق بنگرد. و وضعيت حاضر، او را از آينده غافل نسازد، و مظاهر فريبنده ، او را فريب ندهد، و زينتهاى ظاهرى وى را مغرور نكند، زيرا كه انسان در دنيا نبايد طورى زندگى كند كه مانند حيوان تمام هم و غمش ، علف او باشد، و غرق در شهوات و لذات دنيوى باشد. نعمتهاى بيشمار خدا، از فضل او بر بندگان است كه سزاوار نيست انسان تنها به منافع شخصى خود اكتفا كند و مازاد بر نيازش را مانند چهارپايان و حيوانات ، به زير پاى خود بريزد، بلكه براى انسان اهدافى است كه بايد او را از اسراف و كفران نعمت ، باز دارد و موجب شكر نعمت و معرفت خدا گردد، و به هنگام استفاده از نعمت هاى زندگى ، اعتدال و ميانه روى را بر خود لازم بداند و با استفاده از حرامها، به خود ستم و ظلم نكند و به هدف اسراق قدم نگذارد و به حد تقتير و حالت خسيسى نرسد، بلكه حد وسط را برگزيند.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا)

(اعراف / ٣١)

بخورد و بياشاميد ولى اسراف و زياده روى نكنيد.

و در سوره ديگر مى فرمايد:

(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا) (اسراء / ٢٩)

هرگز دستت را بر گردنت زنجير مكن (و ترك انفاق و بخشش منما) و بيش از حد آن را مگشا تا مورد سرزنش قرار گيرى و از كار فرو مانى .

حد وسط عبارت از شناختن نعمتهاى الهى ، و شكر بر آن است . و گاهى شكر همراه با عبادت است ؛ مانند سجده شكر كه بعد از نماز انجام مى دهيم و با زبان خدا را شكر مى كنيم ، كه عايشه به پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كرد:

لم تتعب نفسك و قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك و ما تاءخر؟ فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : يا عائشه اءلا اءكون عبدا شكورا

(اصول كافى / ج ٣ / ١٤٩)

چرا خودت را خسته مى كنى و حال آنكه خداوند گناهان گذشته و آينده ترا آمرزيده است ؟ فرمود: اى عايشه آيا من بنده سپاسگزار خدا نباشم ؟

و گاهى شكرگزارى با عمل است . و آن عبارت از ميانه روى ، و اسراف نكردن و اداى حقوق شرعيه و احترام به فقيران و مستمندان و دادن از آنچه كه از نيكيهاى دنيا و ثواب آخرت است ، مى باشد. و قرآن كريم تاءكيد مى كند كه فايده شكر به خود شكرگزار بر مى گردد. و اين همان اطمينان قلب و آرامش جان است كه خداوند متعال مى فرمايد:

(وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّـهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ) (نمل / ٤٠)

هر كس شكر كند به سود خويش شكر كرده است و هر كس كفران كند، پروردگار من غنى و كريم است .

و پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در تعريف شكر مى فرمايد:

خصلتان من كانتا فيه ، كان عندالله شاكرا صابرا: من نظر فى دينه الى من فوقه فاقتدى به ونظر فى دنياه الى من هو دونه فشكرالله .

دو خصلت است كه در هر كس باشد، پيش خدا شكرگزار و صبر كننده محسوب مى شود: كسى كه در دين خود به بالاتر از خودش بنگرد و به وى اقتدا نمايد و در دنيايش به كسى كه از وى پائين تر است بنگرد و خدا را شكر كند.

انسان شكرگزار، كسى است كه در دين به بالاتر از خود بنگرد و به او اقتداء كند، و در امور دنيا به پائين تر از خود نگاه كند و شكرگزار خدا باشد. و اگر در امور دنيا به بالاتر از خود بنگرد، و بر آنچه از دست داده ، تاءسف بخورد، خداوند او را شكرگزار و صابر به حساب نمى آورد.

امام صادق عليه‌السلام در تعريف شكر فرمود:

... يحمد الله على كل نعمة عليه فى اءهل و مال و ان كان فيما اءنعم عليه فى ماله حق اءداه ...

(اصول كافى / ج ٣ ١٥١)

(حد شكر آن است كه) خدا را بر هر نعمت كه نسبت به خانواده و مال او داده سپاس گويد، و اگر براى خداوند در نعمتى كه نسبت به مال او داده ، حقى باشد بپردازد.

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :

اءربع من كن فيه كمل ايمانه و ان كان من قرنه الى قدمه ذنوبا لم ينقصه ذلك . قال : و هو الصدق و اداء الاءمانة والحياء و حسن الخلق .

چهار چيز است كه در هر كس باشد، و از سر تا پايش گناه باشد خدا همه آن گناهان را به حسنات و نيكيها تبديل مى كند: راستگويى ، و حيا، و خوش خلقى ، و شكرگزارى .

٢ - على عليه‌السلام :

ما كان الله لفتح على عبدالشكر و يغلق عليه باب الزيادة

(سفينة البحار / ج ١ / ٧٠٩ ماده شكر - اصول كافى ج ٣ / ١٥١ با اندك تفاوت)

خداوند در شكر را بر هيچ بنده اى نمى گشايد مگر آنكه او را زياد دهد (درب زيادى را بر او نمى بندد.)

٣ - امام سجاد عليه‌السلام :

ان الله يحب كل قلب حزين و يحب كل عبد شكور

(اصول كافى / ج ٣ / ١٥٨ بحار / ج ٧١ / ٣٨)

خدا هر بنده غمگين و هر بنده شكرگزار را دوست دارد.

٤ - امام سجاد عليه‌السلام :

اءشكركم لله اءشكركم للناس

(اصول كافى / ج ٣ / ١٥٨)

قدردان ترين شما نسبت به مردم ، شكرگزارترين شما است نسبت به خدا.

٥ - امام باقر عليه‌السلام فرمود:

لا يقطع المزيد من الله حتى ينقطع الشكر من العبد

(بحار / ج ٧١ / ٥٦)

زيادى در نعمت از جانب خدا قطع نمى شود مگر آنكه شكر نعمت از جانب بنده قطع شود.

٦ - امام صادق عليه‌السلام :

شكر النعمة اجتناب المحارم و تمام الشكر قول الرجل : الحمدلله رب العالمين .

(اصول كافى / ج ٣ / ١٥٣، بحار / ج ٧١ / ٤٠)

شكر نعمت كناره گيرى از حرامهاست و نهايت شكر گفتن الحمدلله رب العالمين است .

٧ - امام صادق عليه‌السلام :

من احتمل الجفاء لم يشكر النعمة

(بحار / ج ٦٨ / ٤٢)

هر كس درباره خدا احتمال جفا و ظلم دهد، شكر نعمت او را بجا نياورده است .

٨ - امام صادق عليه‌السلام :

طوبى لمن لم يبدل نعمة الله كفرا

(بحار / كتاب ايمان و كفر / ج ٤٥)

خوشا به حال كسى كه نعمت خدا را به كفر مبدل نسازد.

٩ - امام صادق عليه‌السلام :

اءشكر من اءنعم عليك و اءنعم على من شكرك ، فانه لا زوال للنعماء اذا شكرت ولا بقاء لها اذا كفرت . الشكر زيادة فى النعم و اءمان من الغير.

(اصول كافى / ج ٣ / ١٥١ - بحار / ج ١٣ / ٣٦٠)

شكرگزارى كن از هر كه به تو نعمت داد. و نعمت بخش بر هر كه تو را سپاس گزارد، زيرا با سپاسگزارى نعمت نابود نگردد. و با كفران ، نعمتى نپايد. شكرگزارى ، افزايش نعمت است ، و امان از دگرگونى نعمت .

١٠ - امام صادق عليه‌السلام :

ان الله عزوجل اءنعم على قوم بالمواهب فلم يشكروا فصارت عليهم وبالا

(تحف العقول / ٣٧٦)

خداوند عزوجل ، به گروهى نعمتهائى از مواهب خود عنايت كرد، ولى آنان سپاسگزارى نكردند، آن نعمتها به وزر و وبال مبدل گرديد.

١١ - امام كاظم عليه‌السلام :

من حمد الله على النعمة فقد شكره و كان الحمد اءفضل من تلك النعمة

(بحار / ج ٧١ / ٣٣ - اصول كافى / ج ٣ / ١٥٤)

هر كه خدا را بر نعمتى حمد كند، او را شكر كرده است . و حمد از آن نعمت برتر است .

١٢ - امام رضا عليه‌السلام :

من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عزوجل

(بحار / ج ٧١ / ٤٤)

كسى كه از مخلوقات و بندگان خدا بخاطر نعمتهايش سپاسگزارى نكند، از خداوند عزوجل سپاسگزارى نكرده است .

١٣ - امام جواد عليه‌السلام از على عليه‌السلام :

نعمة لا تشكر كسيئة لا تغفر

(غرررالحكم / ج ٢ / ٧٧٤)، حديث ١٠)

نعمتى كه سپاسگزارى نشود، مانند گناهى است كه آمرزيده نشود.

و از آنجا كه به فرموده قرآن كريم :( لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) (٣٩) - براى انسان جز سعى و كوشش او نيست لذا تلاش ‍ انسان به تفاوت درجات نعمت ، متفاوت مى شود و مراحل شكرگزارى نيز، نسبت به همديگر؛ مانند نعمت زندگى كه خداوند به تمامى بشر از فقير و غنى و زمامدار، ارزانى داشته ، تفاوت شايانى دارد. از قبيل آب و هوا، و عقل و اراده ، و سلامتى ، كه اينها نعمتهاى دائمى براى بشر است . و اگر چيزى از آنها مختل و نابود شود، نظام زندگى بشر مختل خواهد شد.

# ياءس و اميد در زندگى

خداوند متعال مى فرمايد:

(أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنتَ تُنقِذُ مَن فِي النَّارِ) (زمر / ٥٣)

بگو: اى بندگان من كه بر خود اسراف و ستم كرده ايد! از رحمت خداوند نوميد نشويد كه خدا همه گناهان را مى آمرزد و او بسيار بخشنده و مهربان است .

اسلام عبارت از پاكسازى جان بشريت از تمام خيالات و اخلاق ناپسند روحى است . و نوميدى از رحمت خدا، يكى از آن صفات است . و همچنين است تكيه بدون عمل بر رحمت خدا. و آنها دو صفت مقابل يكديگرند، كه اسلام با هر يك از آنها، جداگانه مبارزه مى كند.

چنانكه خداوند متعال مى فرمايد:

(يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِن رَّوْحِ اللَّـهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللَّـهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) (يوسف / ٨٧)

از رحمت خدا كسى ماءيوس نمى شود، بجز گروه كافران .

همچنين مى فرمايد:

(وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ.)

(بقره / ٤٠)

و (از شكستن پيمان) من برحذر باشيد. (و به رحمت من بدون عمل اميدوار نباشيد.)

بلكه اسلام با تمام قوانين و سفارشات خود سعى دارد كه انسان را در حالت متوسط بين آندو (خوف و رجاء) تربيت كند و رجاء عبارت است از اتكال به رحمت خدا و خوف عبارت است از ياءس و نوميدى از رحمت خدا. شكى نيست كه خداوند بخشنده مهربان است و رحمتش همه چيز را فرا گرفته است . ليكن در جاى عفو و بخشش ، ارحم الراحمين است و به هنگام انتقام و مجازات اشد المعاقبين است . پس هر دو حالت از نظر اسلام مبغوضند و حالت متوسط بين اين دو همان است كه تربيت انسان آن را اقتضاء مى كند و خداوند سبحان از تكيه بر رحمت (بدون عمل) با واجب ساختن احكامى كه بجا آوردن آن بر همه واجب است ، منع فرموده است . در حالى كه او نياز به چيزى از واجبات ندارد، و هر كس به آن پشت پا زند، او را به كيفر مى رساند.

نيز خداوند، نوميدى از رحمت خود را منع فرموده است ، و به كليه كسانى كه اراده استقامت در زندگى دارند، باب توبه را از هر دو جانب آن (نوميدى - رجاء) باز گشوده است تا اينكه به هنگام لغزش و گناه از رحمت خدا ماءيوس نباشد. زيرا كه انسان هرگاه به گناهان خود مى نگرد ترس و وحشت او را فرا مى گيرد و يك حالت نوميدى به وى رخ مى دهد و نزديك است كه به ياءس مبدل شود، و هرگاه به رحمت خدا مى نگرد، به طمع مى افتد و به اميدوارى نزديك مى شود. خداى متعال براى ما واجبات و وظايفى قرار داده كه بايد به آنها عمل كنيم و براى كسانى كه به نحوى از انحاء منحرف شده اند، راه برگشت را بوسيله توبه و آمرزش گناهان و رضا به قضا عبارت از خشنودى انسان به حوادثى است كه بودن اراده او از نيك و بد انجام مى گيرد كه خواه ناخواه ، انجام شدنى است . بنابراين انسان بايد از نيك آن خوشحال نباشد، و از بد آن جزع و بى تابى نكند.

خداوند متعال مى فرمايد:

(قَالَ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ).

(حجر / ٥٦)

چه كسى جز گمراهان از رحمت پروردگارش ماءيوس مى شود؟

زيرا كه رحمت خداوند بر تمام هستى شامل است . در آيات زيادى از قرآن كريم ، بيش از سيصدبار، ماده رحمت بعنوان يكى از صفات بارز خداوند آمده است چنانكه خداوند رحمتش را بر هر چيز توسعه داده و مى فرمايد:

(وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُم بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ) (اعراف / ١٥٦)

و رحمت من ، همه چيز را فرا گرفته و آن را براى كسانى كه پرهيزكارند، و زكات را مى پردازند و آنها كه به آيات ما ايمان مى آورند، مقرر خواهم داشت .

پس اعتماد به خدا، با نوميدى و ياءس قابل جمع نيست بلكه با ترس از كيفر خداوند متعال قابل جمع است .

# بحثى پيرامون خوف از خدا

خوف از خدا، به معناى بزدلى و ترس نيست بلكه عبارت از ترس محب و مطيع از محبوب خود است ، كه انسان در زير سلطه خداوند رحيم ، و در سايه لطف و مهر و محبت او، احساس آزادى مى كند و خوف از خدا، مايه احساس راحتى جان و ايمان به آرامش قلب است . در قرآن كريم با الفاظ مختلف مانند خشية و رهبة و وجل كه همه اينها به معناى ترس است بر خوف خدا تاءكيد شده است . گرچه بعضى بين اين الفاظ تفاوت اندكى قائل شده اند مانند فرق بين هرب (فرار) از بديها و فزع (ترس) از آن ، و مانند خوفى كه از ايمان به كيفرهاى عادلانه خدا سرچشمه مى گيرد، از خوفى كه از رحمت فراگير او، احساس مى شود.

خداوند متعال مى فرمايد:

(الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّـهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ) (حج / ٣٥)

و بشارت ده متواضعان و تسليم شوندگان را، همانها كه وقتى نام خدا برده مى شود، دلهايشان مملو از خوف پروردگار مى گردد. و آنها كه در برابر مصائبى كه به آنان مى رسد، شكيبا و استوارند و آنها كه نماز را برپا مى دارند و از آنچه روزيشان داده ايم انفاق مى كنند.

خداوند سبحان در اين آيه شريفه ، چهار صفت را ملازم يكديگر، بيان فرموده است :

١ - ترس از خدا به هنگام ذكر او.

٢ - صبر و شكيبائى به هنگام مصيبت .

٣ - برپا داشتن نماز.

٤ - انفاق از آنچه كه خدا روزى فرموده است .

پس خوف از خدا يعنى ترس از خداى رحيم و عادل ، و آن همه صفات ذكر شده را به همراه دارد و علاوه بر آن همه عبادات معنوى مانند نماز و عبادات مالى مانند انفاق را شامل ميگردد.

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

والذى لا اله الا هو ما اعطى مومن قط خير الدنيا والاخرة الا بحسن ظنه بالله و رجائه له و حسن خلقه والكف عن اغتياب المومنين ...

(اصول كافى / ٣، ١١٥)

سوگند به خدائى كه جز او شايسته پرستش نيست ، به هيچ مومنى هرگز خير دنيا و آخرت داده نشد، جز به سبب خوشبينى اش به خدا، و اميدواريش به او، و حسن خلقش ، و باز ايستادن از غيبت مومنين .

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

يبعث الله المقنطين يوم القيامة مغلبة وجوههم فيقال لهم هؤ لاء المقنطون من رحمة الله .

(بحار / ج ٦٩، ٣٣٨)

خداوند ماءيوسان از رحمت خود را، در روز قيامت برمى انگيزد، در حالى كه از چهره آنان آثار ياءس و نوميدى مشخص ‍ است ، و به آنان گفته مى شود: اينان ماءيوسان از رحمت خدا هستند.

٣ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ان حسن الظن بالله ، من حسن العبادة .

(سنن بيهقى / حديث ٤٩٩٣)

حسن ظن و خوشبينى به خدا دليل بر نيكى عبادت است .

٤ - على عليه‌السلام فرمود:

خف الله خوفاترى ان آتيته بحسنات اءهل الارض لم يتقبلها.

(بحار / ج ٦٧، ٣٩٤)

از خدا بترس گويا كه مى بينى اگر حسنات و كارهاى نيك تمام اهل زمين را به محضر او بياورى ، قبول نخواهد كرد.

٥ - امام حسن عليه‌السلام فرمود:

... اءنا الضامن لمن لم يهجس فى قلبه الا الرضا اءن يدعو الله فيستجاب له .

(اصول كافى / ج ٣، ١٠٣)

من ضامنم براى كسى كه جز خدا در دلش خطور نكند، دعايش به درگاه خدا مستجاب شود.

٦ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ان اءعلم الناس بالله اءرضاهم بقضاء الله تعالى .

(اصول كافى / ج ٣، ٩٩)

داناترين مردم به خدا، راضى ترين آنها از خداى متعال است .

٧ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

يا اسحق ! خف الله كاءنك تراه و ان كنت لاتراه فانه يراك و ان كنت ترى انه لايراك فقد كفرت و ان كنت تعلم انه يراك ثم برزت له بالمعصية فقد جعلته من اءهون الناظرين عليك .

(اصول كافى / ج ٣، ١١٠)

اى اسحاق ! چنان از خدا بترس كه گويا تو را مى بيند. و اگر تو او را نمى بينى ، او تو را مى بيند. و اگر معتقد باشى او تو را نمى بيند؛ كافر شدى و اگر بدانى او تو را مى بيند و سپس نافرمانى او آشكار كنى با گناهكارى به مبارزه اش برخاسته اى و او را پست ترين بينندگان خود دانسته اى .

٨ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لايكون المومن مومنا حتى يكون خائفا راجيا ولا يكون خائفا راجيا حتى يكون عاملا لما يخاف و يرجو.

(اصول كافى / ج ٣، ١١٤)

مومن ، مومن حقيقى نمى شود مگر اينكه ترسان و اميدوار باشد. و ترسان و اميدوار نباشد تا كار كند براى آنچه مى ترسد و اميد دارد.

٩ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

راءس طاعة الله الصبر والرضا عن الله فيما اءحب العبد اءو كره ولا يرضى عبد عن الله فيما اءحب اءو كره الا كان خيرا فيما اءحب او كره .

(اصول كافى / ج ٣، ١٠١)

نهايت اطاعت از خداوند و رضايت از او، نسبت به آنچه كه بنده دوست يا كراهت دارد؛ صبر است . و هيچ بنده اى از خدا نسبت به آنچه دوست يا كراهت دارد، راضى نباشد جز آنكه خير و صلاح وى در آن باشد.

مسلمان بايد چنين باشد كه به رحمت خدا اميدوار بوده و از قهر او بترسد و اميدواريش طورى باشد كه از زير بار سنگين مسئوليت ، شانه خالى نكند. خوف از خدا، نبايد طورى باشد كه او را به خودكشى بكشاند زيرا كه هر يك از خوف و اميدوارى به تنهائى از عدم اعتماد به قدرت خدا سرچشمه مى گيرد خدائى كه رحمتش به همه چيز فراگير است .

# بحثى پيرامون توبه و استغفار

خداوند متعال مى فرمايد:

(أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّـهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّـهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (توبه / ١٠٤)

آيا نمى دانند كه تنها خداوند توبه را از بندگانش مى پذيرد و صدقات را مى گيرد. و خداوند توبه پذير و مهربان است .

توبه عبارت از پاكسازى درون انسان و برگشت به راه صلاح و نيكى بعد از فرو رفتن در باتلاق معصيت و اصلاح نمودن خود از خطاهاى بعد از انحراف است . در توبه هيچ قيد زمانى و مادى وجود ندارد، بلكه توبه ارتباطى مستقيم بين بنده و آفريننده او است ، كه با پشيمانى از گناهان گذشته از بزرگ و كوچك ، و تصميم بر ترك آن در آينده ، محقق مى شود.

خداوند متعال مى فرمايد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّـهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا ) (تحريم / ٨)

اى كسانى كه ايمان آورده ايد! توبه كنيد توبه خالصى .

از گناهان كبيره ، دوبار در قرآن ياد شده است ، يكى آنجا كه مى فرمايد:

(إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا )(نساء / ٣١)

اگر از گناهان كبيره اى كه از آن نهى شده ايد، اجتناب كنيد، گناهان كوچك شما را مى پوشانيم و در جايگاه خوبى شما را وارد مى سازيم .

و ديگرى آنجا كه مى فرمايد:

(الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ... )

(نجم / ٣٢)

كسانى كه از گناهان كبيره و اعمال زشت جز صغيره دورى مى كنند، آمرزش پروردگار تو گسترده است .

علماء و مفسران در معناى گناهان كبيره بر چند قول اختلاف نموده اند. و شايد موافقترين آن اقوال با قواعد، اين است كه گناه كبيره به گناهى گفته مى شود كه خداوند كيفر شديد بر آن وعده داده است مانند دزدى .

فواحش ، نوعى از گناهان كبيره است كه از آن به عنوان اعمال زشت تعبير مى شود، مانند زنا.

لمم ، نوعى از گناهان كوچك است كه كيفر شديد براى آن در قرآن كريم ذكر نشده است مانند نگاه شهوت آميز به زن نامحرم .

خداوند سبحان در توبه را از هر جانب براى همه كسانى كه عصيان و گناه نموده و براى خود خير و خوشبختى و صلاح مى خواهند، باز نموده است بدون اينكه نياز به واسطه و شفاعت كسى باشد، هر چند آن واسطه ، شخص پرهيزكارى باشد. لذا گناه حجابى است بين بنده و پروردگارش . اين حجاب برداشته نمى شود، جز آنكه آتش پشيمانى و حسرت آن را از قلب توبه كار بزدايد، تا نور آمرزش و رحمت از ناحيه خدا جايگزين گناهان شود. هيچ گناهى و خطائى نيست كه توبه پذير نباشد مگر شرك به خداوند متعال .

خداوند متعال مى فرمايد:

(إِنَّ اللَّـهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّـهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) (نساء / ٤٨)

خداوند (هرگز) شرك را نمى بخشد و پائين تر از آن را براى هر كس كه بخواهد (و شايستگى داشته باشد) مى بخشد. و آنكس كه براى خدا شريكى قائل گردد گناه بزرگى مرتكب شده است .

گناه هر چند بزرگ باشد، خداوند آن را مى آمرزد، بشرط آنكه بنده در توبه خود راستگو باشد و وابستگى آمرزش ‍ خداوند برخواسته او (كه در آيه شريفه به آن اشاره شد) مساءله اى ثابت و روشن است . پس همانطورى كه خداوند شرك به خود را نمى آمرزد همچنين گناهكار را بدون توبه واقعى نمى بخشد. اين قانون خدا بطور مساوى به گناهان بزرگ و كوچك شامل است . قرآن كريم بيشترين اهميت را درباره توبه داده و بيش از هشتاد مورد قرآن كريم ، به آن اشاره شده است . معناى توبه ، پشيمانى از گناه و برگشت از آن با استغفار است زيرا كه استغفار مستلزم توبه حقيقى است ، توبه بعد از حاصل شدن همه شرايط آن ، قبولى و آمرزش خدا را بدنبال دارد و در قرآن كريم مى فرمايد:

(اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ )

(هود / ٣)

(شما را دعوت مى كنم) كه از پروردگار خود آمرزش بطلبيد سپس به سوى او باز گرديد.

و در مناجات اول صحيفه سجاديه مى فرمايد:

الهى ! ان كان الندم من الذنوب توبة اليك ، فانى اءندم النادمين . و ان يكن الاءستغفار حطة للذنوب فانى لك من المستغفرين .

(صحيفه سجاديه - مناجات اول)

پروردگارا! اگر پشيمانى از گناهان ، توبه به سوى تو است ، براستى من از نادمترين نادمان هستم ، و اگر استغفار موجب بخشش گناهان است ، پس به درگاه تو استغفار مى كنم .

بيان قرآن كريم اين است كه فرد گناهكار با ارتكاب معاصى به خود ستم مى كند و در نتيجه شخص توبه كننده خود را اصلاح كرده و از هلاكت و نابودى رهائى مى يابد.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَمَن يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّـهَ يَجِدِ اللَّـهَ غَفُورًا رَّحِيمًا) (نساء / ١١٠)

كسى كه كار بدى انجام دهد يا به خود ستم كند سپس از خداوند طلب آمرزش نمايد، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد يافت .

و در آيه ديگر مى فرمايد:

(فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّـهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّـهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ )(مائده / ٣٩)

آنكس كه پس از ستم كردن ، توبه و جبران نمايد خداوند توبه او را مى پذيرد زيرا خداوند آمرزنده و مهربان است .

و نى در آيه ديگر مى فرمايد:

(ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ) (نحل / ١١٩)

پروردگار تو نسبت به آنها كه از روى جهل ، اعمال بد انجام داده اند، سپس توبه كردند و در مقام جبران برآمدند، پروردگار تو بعد از آن آمرزنده و مهربان است .

طبيعى است كه مراتب توبه به ميزان درجه و نوع گناهان فرق مى كند؛ پس توبه نسبت به حق خدا عبارت از پشيمانى از عمل قبيح و زشت است ، مانند شرابخوارى ، توبه نسبت به حق خودش ، آگاهى و عمل و حفظ سلامتى خود است .

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) (بقره / ١٩٥)

با دست خويش ، خو را به هلاكت نياندازيد.

در نابودى و هلاكت انسان ، بين جهل و نادانى ، سستى ، بيكارى و مرض فرقى وجود ندارد.

توبه نسبت به حق ديگران ، اين است كه ؛ فرزندان خويش را تربيت نيكو كند، و با خانواده اش رفتار خوب داشته باشد و حقوق ديگران را بپردازد مانند پرداخت قرض به صاحبان آن و دادن صدقات مثل زكات به فقيران و مستمندان و انجام وظيفه نسبت به خود و جامعه و كشور. كلام اميرالمومنين عليه‌السلام همه اينها را دربر دارد، آنجا كه مى فرمايد:

... الرجوع الى التوبة عن الذنب الذى استغفرت منه و هى اءول درجة العابدين و ترك الذنب والاستغفار اسم واقع لستة معان :

اولها: الندم على ما مضى .

والثانى : العزم على ترك العود اليه اءبدا.

والثالث : اءن تودى المخلوقين حقوقهم .

والرابع : اءن تعمد الى كل فريضة عليك ضيعتها فتودى حقها.

والخامس : اءن تعمد الى اللحم الذى نبت على السحت فتذيبه بالاحزان حتى تلصق الجلد بالعظم و ينشاء بينهما لحم جديد.

والسادس : ان تذيق الجسم الم الطاعة كما اذقته حلاوة المعصية .

(تحف العقول / ١٩٦ - وسائل / ج ١١، ٣٦١ - نهج البلاغه فيض الاسلام / حكمت ٤٠٩ با اندك تفاوت)

كميل بن زياد مى گويد از على عليه‌السلام درباره پايه هاى اسلام سوال كردم فرمود:... (معناى توبه و استغفار) آن است : از گناهى كه استغفار نموده اى به خدا برگشت كنى . و آن اولين درجه عابدان است . و استغفار كلمه اى است داراى شش معنى :

١ - پشيمانى از گناهان گذشته .

٢ - تصميم بر ترك گناه براى هميشه .

٣ - پرداخت حقوق مردم .

٤ - اداى حق خداوند در همه واجبات .

٥ - ذوب كردن گوشتى كه از حرام بوجود آمده است تا پوست به استخوان بچسبد و دوباره بين آندو (پوست و استخوان) گوشت جديدى برويد.

٦ - چشانيدن رنج اطاعت به بدن همانطورى كه لذات گناهان را چشيده است .

و پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اذا تاب العبد و لم يرض الخصماء فليس بتائب ، و من تاب و لم يزد فى العبادة فليس بتائب . و من تاب ولم يغير لباسه فليس بتائب . و من تاب ولم يغير رفقائه فليس بتائب . و من تاب و لم يفتح قلبه و لم يوسع كفه فليس بتائب . و من تاب و لم يقصر اءمله و لم يحفظ لسانه فليس بتائب . و من تاب و لم يقدم فضل قوته من بدنه فليس بتائب . و اذا استقام على هذه الخصال ، فذلك التائب .

(بحار / ج ٦، ٣٥)

(شرايط توبه چند چيز است):

١ - هر كس توبه كند ولى كسانى را كه به آنها ستم كرده ، از خود راضى نكند، توبه نكرده است .

٢ - هر كس توبه كند ولى به عبادتش نيفزايد، توبه نكرده است .

٣ - هر كس توبه كند ولى لباسهايش را (كه با آنها گناه كرده) تغيير ندهد توبه نكرده است .

٤ - هر كس توبه كند، ولى دوستان خود را تغيير ندهد، توبه نكرده است .

٥ - هر كس توبه كند ولى گوش دل را باز نكند و كف دستش را به احسان نگشايد، توبه نكرده است .

٦ - هر كس توبه كند، ولى آرزوهاى طول و درازش را كم نكند، و از زبانش (در بدگوئى) حفاظت ننمايد، توبه نكرده است .

٧ - هر كس توبه كند، ولى زيادى گوشتهاى بدنش نريزد، توبه نكرده است .

٨ - و اگر كسى به همه اين اوصاف و خصلتها دارا شود، او حقيقتا توبه كرده است .

از احاديث زيادى چنين استفاده مى شود، كه اگر بنده اى گناهى را مرتكب شود، مدتى به وى مهلت داده مى شود تا از گناهش برگردد و آن را جبران كند.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

... ويهم العبد بالسيئة اءن يعملها فان هو لم يعملها لم يكتب عليه شى ء و ان هو عملها اءجل سبع ساعات ...

(اصول كافى / ج ٤، ١٧٥)

اگر بنده قصد كار بدى را انجام دهد، ولى آن را انجام ندهد چيزى بر او نوشته نمى شود و اگر آنرا مرتكب شود تا هفت ساعت به وى مهلت داده مى شود (تا توبه نمايد.)

مخصوصا تا سن چهل سالگى ، اين مهلت ادامه دارد.

توبه نصوح چيست ؟

توبه نصوح عبارت است از توبه خالصى كه هرگز به آن گناه برگشت نكند.

نصوح گاهى از نصح به معناى از بين بردن چرك است ، همچنانكه گفته مى شود: نصح الغيث البلد يعنى باران شهر را از كثافات پاك كرد. پس تو به هم مانند باران است كه انسان را از چرك گناهان و آثار آن شستشو مى دهد.(٤٠)

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

رحم الله عبدا تاب الى الله قبل الموت فان التوبة مطهرة من دنس الخطيئة و منقذ من شفاء الهلكة .

(بحار / ج ٦، ٣٣)

خدا رحمت كند كسى را كه قبل از مرگ به سوى او توبه نمايد، زيرا كه توبه انسان را از پليدى گناه پاك مى كند و از گودال هلاكت رهائى مى بخشد.

و نيز آن حضرت فرمود:

التوبة النصوح اءن يكون باطن الرجل كظاهره و اءفضل .

(وسائل / ج ١١، ٣٦١)

توبه نصوح آن است كه درون انسان مانند برون او و بلكه بهتر از آن باشد.

لازمه توبه خالص اينست كه انسان هرگز به گناه باز نگردد. چون توبه پشيمانى از گناه مى باشد، پس واجب است كه گناهكار توبه كند، زيرا كه پشيمانى از كارهاى زشت و گناهان ، در همه حالات واجب است . امام محمد تقى (ابو جعفر دوم) عليه‌السلام مى فرمايد:

تاءخير التوبة اغترار.

(تحف العقول / ٤٨٠)

به تاءخير انداختن توبه ، فريب دادن خويشتن است .

اصرار بر گناه ايمن بودن و غفلت از مجازات خدا است زيرا كه از آزمايش و مجازات خدا غافل نشود جز زيانكاران . براى همين خاطر توبه كسى كه در حال احتضار است ، صحيح نمى باشد.

چنانكه خداوند متعال مى فرمايد:

(وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَـٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا )

(نساء / ١٨)

و براى كسانى كه كارهاى بد را انجام مى دهند، و هنگامى كه مرگ يكى از آنان فرا برسد، مى گويد: الان توبه كردم ، توبه نيست و نه براى كسانى كه در حال كفر از دنيا مى روند، اينها كسانى هستند كه عذاب دردناكى براى آنها فراهم كرده ايم .

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

التائب من الذنب كمن لا ذنب له .

(وسائل / ج ١١، ٣٠٦ - اصول كافى / ج ٤، ١٦٨)

توبه كننده از گناه ، همانند كسى است كه گناه ندارد.

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

لكل داء دواء و دواء الذنوب الاءستغفار.

(وسائل / ج ١١، ٣٤٥)

براى هر دردى داروئى است و داروى گناهان استغفار و طلب آمرزش است .

٣ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

يلزم الحق لامتى فى اءربع : يحبون التائب و يرحمون الضعيف و يعينون المحسن و يستغفرون .

(خصال / ج ١، ٢٣٩)

مراعات چهار حق بر امت من لازم است :

١ - توبه كنندگان را دوست بدارند.

٢ - و به ضعيفان رحم نمايند.

٣ - و نيكوكاران را يارى دهند.

٤ - و از گناهان خود طلب آمرزش كنند.

٤ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من تاب قبل موته بسنة قبل الله توبته . ثم قال : ان السنة لكثيرة ، من تاب قبل موته بشهر قبل الله توبته . ثم قال : ان الشهر لكثير من تاب قبل موته بجمعة ، قبل الله توبته . ثم قال : ان الجمعة لكثيرة . من تاب قبل موته بيوم قبل الله توبته ثم قال : ان يوما لكثير من تاب قبل اءن يعاين ، قبل الله توبته .

(اصول كافى / ج ٤، ١٧٤)

هر كس يكسال پيش از مرگش توبه كند، خداوند توبه اش را بپذيرد. سپس فرمود: يكسال زياد است . هر كس يكماه پيش از مرگش توبه كند، خدا توبه اش را بپذيرد. سپس فرمود: يكماه زياد است . هر كس يك هفته پيش از مرگش توبه كند، خدا توبه اش را بپذيرد. سپس فرمود: يك هفته زياد است هر كس يكروز پيش از مرگ توبه كند، خدا توبه اش را بپذيرد. سپس فرمود: يكروز زياد است . هر كس پيش از ديدار مرگ (ملك الموت) توبه كند، خدا توبه اش را بپذيرد.

٥ - كان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يستغفر كل يوم سبعين مرة و كان لايقوم من مجلس و ان خف حتى يستغفر الله خمسا و عشرين مرة .

(اصول كافى / ج ٤، ١٨٤ - وسائل / ج ١١، ٣٦٤)

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هر روز هفتاد بار استغفار مى كردند و هيچگاه از مجلسى هر چند سبك بود، بر نمى خاستند جز آنكه بيست و پنج بار استغفار مى گفتند.

٦ - على عليه‌السلام فرمود:

العجب ممن يقنط و معه الممحاة ! قيل و ما الممحاة ؟ قال : الاءستغفار.

(وسائل / ج ١١، ٣٥٥)

تعجب از كسى است كه از رحمت خدا نوميد مى شود در حالى كه وسيله پاكى از گناه را به همراه دارد! سئوال شد: آن وسيله چيست ؟ فرمود: استغفار است .

٧ - على عليه‌السلام فرمود:

لاشفيع اءنجح من التوبة .

(بحار / ج ٣، ٣٠٦)

هيچ شفاعتى موفق تر از توبه نيست .

٨ - امام باقر عليه‌السلام فرمود:

كفى بالندم توبة .

(وسائل / ج ١١، ٣٤٩ - خصال / ج ١، ١١)

براى توبه پشيمانى (از گناهان گذشته) كافى است .

عرفا مى گويند: براى هر گروهى از بندگان خدا توبه مخصوصى وجود دارد كه :

توبه پيامبران ، از اضطراب و پريشانى درونى (كه مرتبه پائين از وسوسه محسوب مى شود) است .

و توبه بندگان برگزيده ، از افشاى رازهاى عرفانى است .

و توبه اولياء الله از ترديد و دو دلى است .

و توبه خواص : روى گرداندن از غير خدا است .

و توبه عوام : پشيمانى از گناهان است .

و براى هر يك از آنان معرفت و آگاهى به اصل توبه و نهايت آن وجود دارد.

# وعده ها و وعيدهاى خدا

وعده عبارت از حق بندگان بر خداى متعال است كه بر آنچه از ثواب و پاداش بر اعمال صالحه وعده داده وفا كند.

وعيد عبارت از حق خداوند متعال بر بندگان است كه آنچه را از عذاب بر گناهان وعده داده ، تحقق خواهد داد. اين مساءله جايگاه بحثهاى تند در تفكر اسلامى بوده است . معتزله و خوارج گفته اند: بر خدا است كه از وعده هاى خود تخلف نكند و به اطاعت كنندگان ثواب دهد و كسانى را كه به گناه كبيره مرتكب شده و بدون توبه در گذشته اند، كيفر و مجازات نمايد، و بر خدا روا نيست كه اهل معصيت را بدون توبه عفو كند زيرا مقتضاى امر و نهى چنين است . مذهب اهل بيت عليهم السلام اين است كه از جانب خدا حقى است بر او كه به مقتضاى امر و نهى به آن وفا مى كند، ول تنها براى خداى متعال جايز است كه از حق خود عفو كند بدون اينكه هيچ امرى و نهيى انكار شود زيرا او صاحب هر حقى است و هر صاحب حقى مى تواند حق خود را به خاطر سبب و انگيزه اى اسقاط نمايد، ماند شفاعت و امثال آن . چه نيكو سروده سرى موصلى :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اذا وعد السراء اءنجز وعده |  | و ان اءوعد الضراء فالعفو مانعه |

اگر خدا به آسايش و نيكيها وعده دهد وفا خواهد كرد.

و اگر به سختى و عذاب وعده دهد، عفو و بخشش او مانع خواهد بود.

مساءله عفو و آمرزش در آخرت ، مانند مساءله توبه در دنيا است (يعنى چنانكه با توبه كردن گناهان انسان آمرزيده مى شود، با مساءله عفو نيز گناهان وى بخشوده خواهد شد.)

مى بينيم كه اسلام ، در توبه را - در همه جوانب - براى نجات بشر از لغزشها و هلاكتها، بين خود و پروردگارش باز فرموده ، بدون اينكه هيچ واسطه و شرطى جز آنچه خود توبه آن را اقتضا مى كند وجود داشته باشد.

پس توبه راهى به سوى برگشت به كمال و رشد انسانى است ، و توبه كننده عضو جديد و صالحى براى جامعه خواهد.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ) (شورى / ٢٥)

اوست خدائى كه توبه بندگانش را مى پذيرد و گناهانشان را مى بخشد و هر چه كنيد آگاه است .

# قضاى الهى و معناى آن

انسان در زندگى خود از ابتداى عمر تا روز وفاتش ، مراحلى را طى مى كند كه بعضى از آنها با اراده و اختيار و بعضى از آنها خارج از اراده او است ، كه با تاءثير محيط، خانواده ، طبيعت و آداب و رسوم همراه است . از همينجا افكار متناقض و تندى بوجود آمده كه مكتبهاى مختلف فرهنگى دنيا از آن به عنوان يك قانون داراى كيفر بحث كرده اند كه شامل جرمهاى اختيارى و غير اختيارى است كه در تحت تاءثير طبيعت يا ديوانگى و يا شبيه آن انجام مى پذيرد و مكتبهاى فلسفى دنيا از آنها به عنوان قانون نظرى و فلسفى بحث نموده اند چنانكه اديان آسمانى نيز بحث كرده اند، زيرا كه اديان الهى انسان را با پروردگارش ارتباط مستقيم مى بخشد. امروزه درباره قضاى الهى بحث مستقلى لازم است كه اشاره به حديث شريف دارد (كه بعدا خواهد آمد.)

براى روشن شدن آن به بيان اصطلاحات زير مى پردازيم :

١ - جبر: يك حالت غير اختيارى است كه با تاءثير نيروى مافوق طبيعت يا عادت يا غير آن دو حاصل مى شود.

٢ - اختيار: آزادى فطرى كه براى هر انسانى وجود دارد.

٣ - قضاء: حالات استثنائى كه جز خدا آن را نمى داند، مانند اجل و مرگ .

٤ - قدر: حالاتى كه طبق اندازه گيرى به هنگام بروز علل و اسباب آن حاصل مى شود.

# جبر و اختيار

در انسان دو حالت متضاد پيدا مى شود: يك حالت جبرى و بدون اختيار، كه اين حالت از هنگام كودكى و شيرخوارگى تا زمانى كه رشد يابد، بدون هيچ اراده و آزادى در او وجود دارد، بعد از رشد و آگاهى مختصر، قدرت و اراده و اختيار در او پيدا مى شود. اين دو حالت موجب گرديد كه گروهى بنام اشاعره قائل به جبر شوند، و انسان را در مسير زندگى بدون هيچ اراده اى از خود، معرفى نمايند، و گروهى ديگر بنام معتزله را وادار نمود كه به اختيار مطلق انسان قائل شوند، كه خدا انسان را خلق كرده و كارهاى خود را به وى محول كرده است كه هيچ اراده اى جز اراده انسان وجود ندارد. هر گروهى براى ادعاى خود استدلال نموده و برهان اقامه كرده اند. پرواضح است كه در اين دو روش تناقض ‍ آشكارى وجود دارد، زيرا گروهى مى گويند: كه كارهاى انسان بدون اراده او و نيروى مطلق براى خداست ، و گروهى ديگر مى گويند: انسان داراى اراده مطلقه مى باشد، و از آيات قرآن براى هر كدام ادله اى استدلال شده است .

مانند آيه شريفه :

(فَإِنَّ اللَّـهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ) (فاطر / ٨)

خداوند هر كس را كه بخواهد گمراه سازد و هر كس را بخواهد هدايت مى كند.

و در سوره تكوير مى فرمايد:

(وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّـهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (تكوير / ٢٩)

و شما اراده نمى كنيد مگر اينكه خداوند، پروردگار جهانيان بخواهد و اراده كند.

و در سوره كهف مى فرمايد:

(فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيَكْفُرْ.)

(كهف / ٢٩)

هر كس مى خواهد ايمان بياورد (و اين حقيقت را پذيرا شود) و هر كس مى خواهد كافر گردد.

و در سوره فصلت مى فرمايد:

(مَّنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ) (فصلت / ٤٦)

كسى كه عمل صالحى بجا آورد نفعش براى خود اوست و هر كس بدى كند به خويشتن بدى كرده .

و در سوره انسان مى فرمايد:

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا).

(انسان / ٣)

ما راه را به او نشان داديم خواه شاكر باشد (و راه را پذيرا گردد) يا كفران كند.

صريح آيات قرآن - با قطع نظر از احاديث - به نظر مى رسد كه هر دو روش فوق را تاءييد مى كند. مذهب اشاعره كه قائل به جبر است ، انسان را مانند يك پر معلق در هوا، مجبور مى داند. مذهب تفويض كه انسان را آزاد و فاعل مايشاء (هر چه بخواهد مى كند) مى دانيد كه نمونه بارز آن گروه معتزله بشمار مى روند.

مذهب شيعه اماميه ، يگانه مذهبى است كه راه حد وسط بين آندو را برگزيده است . خداوند انسان را آفريده و او را با عقل و دانش و آگاهى و قدرت ، گرامى داشته و برترين موجودات قرار داده است . انسان با عقل خود، معناى خير و حق و همچنين مفهوم شر و باطل را درك مى كند، و با قدرتى كه خدا به وى عنايت كرده ، يكى از آندو (جبر و اختيار) را برمى گيزيند. پس جبر و تفويضى وجود ندارد، بلكه امر بين الامرين و حد وسط بين آندو است .

چنانكه امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لاجبر ولا تفويض بل اءمر بين الاءمرين و منزلة بين المنزلتين .

(اصول كافى / ج ١، ٢٢٢)

نه جبر است و نه تفويض ، بلكه چيزى است ميان آن و منزلتى بين جبر و تفويض است .

از آنجا كه انسان داراى قدرت است ، پس هر كارى مستقيما به او نسبت داده مى شود. چون اين قدرت و نيرو را خدا به او بخشيده ، لذا كارهاى انسان بالواسطه به خدا نسبت داده مى شود. اينجا است كه انسان مى تواند آزاد باشد و قدرت خود را در كارهاى خير يا شر صرف نمايد، و مستقيما هر كدام از آنها را بخواهد انتخاب كند. اين نكته ، همان ايمان و اعتقاد به قدرت خداوند متعال است كه بر هر چيزى قادر مى باشد. در حالى كه تفويض مستلزم ناتوانى خداوند سبحان ، و جبر مستلزم ظالم بودن خداوند سبحان است كه مقام بلند او از آنچه توصيف مى كنند پاك و منزه است . حد وسط همان است كه انسان در درون خود بطور فطرى آن را درك مى كند، زيرا كارهاى خود را با اختيار خويش انجام مى دهد.

# قدر الهى و معناى آن

قضاى حتمى از جانب خدا امرى است كه به جز او كسى نمى داند جز آنچه كه به پيامبرش تعليم فرموده است مانند اجل كه آيه شريفه به آن اشاره مى كند:

(وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ) (اعراف / ٣٤)

و به هنگامى كه مدت آنها فرا رسد نه ساعتى از آن تاءخير مى كنند و نه بر آن پيشى مى گيرند.

معناى قدر در يك جمله خلاصه مى شود و آن عقيده به اسباب و نتائج آن است ، يعنى هر چيزى با سبب خاصى از مجراى طبيعى آن بوجود مى آيد.

خداوند متعال مى فرمايد:

(قَدْ جَعَلَ اللَّـهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا)

خدا براى هر چيزى اندازه اى قرار داده است .

و در سوره ديگر مى فرمايد:

(وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ )(حجر / ٢١)

گنجينه هاى همه چيز نزد ما است ولى ما جز به اندازه معين آن را نازل مى كنيم .

و در سوره قمر مى فرمايد:

(إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ.)

(قمر / ٤٩)

ما هر آنچه آفريديم به اندازه (و بر وفق مصلحت و حكمت) آفريديم .

همانطورى كه در اين آيات آمده ، قدر به معناى نظام حاكم بر جهان آفرينش است و آن نظام علت و اسبابى است كه خداوند بدست تواناى خود بوجود آورده است .

چنانكه در حديث شريف آمده است كه امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اءبى الله اءن يجرى الاءمور الا باءسبابها.

(اصول كافى / ج ١، ١٨٣)

خداوند ابا دارد كه كارها را جاری سازد مگر با اسباب آن .

خداوند متعال مى فرمايد:

(إِنَّ اللَّـهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ )(رعد / ١١)

خداوند سرنوشت هيچ قوم (و ملتى) را تغيير نمى دهد مگر آنكه آنها خود را تغيير دهند.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

لايكون المومن مومنا حقا حتى يعلم اءن ما اءصابه لم يكن ليخطئه و ما اءخطاءه لم يكن ليصيبه .

(بحار / ج ٥، ٢٩ خبر ٣٥ - قصار الجمال / ج ٢، ١٢٣)

مومن ، مومن حقيقى نمى شود مگر آنكه بداند كه آنچه به او مى رسد خطا نمى كند و آنچه خطا كرده و به او نرسيده ، مقرر نبوده كه برسد.

ايمان به قدر، جزئى از عقيده اسلامى است ، و آن درسى براى انسان است كه هر چيزى در نظام هستى به اندازه و مقدار معينى جريان دارد، و داراى علل و اسباب منظمى است . پس هر كس سببى از اسباب جهان هستى را با رعايت شرايط معتبر انتخاب كند، بطور حتم به نتيجه اى خواهد رسيد. اين از جانب انسان و اما از جانب خداوند سبحان ؛ او مى داند كه انسان در امور زندگى چه راهى را انتخاب خواهد كرد و نتيجه اراده اش چه خواهد شد. بنابراين علم و آگاهى خدا پيش از آفرينش انسان ، موجب جبر نيست ، بلكه علم خداوند نسبت به كارهاى انسان در آينده ، مانند آگاهى يك پدر به موفقيت و رشد فرزند است ، كه به درس و هوش و استعداد وى آگاهى دارد و اين آگاهى پدر باعث موفقيت و رشد فرزندش نمى شود، بلكه آنچه موجب موفقيت او مى شود، درس خواندن او است . خلاصه آنكه اعتقاد به قدر، به انسان درس بيدارى و شجاعت و حركت هدفدار مى دهد، و در حالت ناگهانى و غير منتظره به او روح اميد مى بخشد، چنانكه قرآن كريم مى فرمايد:

( وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَى).

(نجم / ٣٩)

... و اينكه براى انسان بهره اى جز سعى و كوشش او نيست و سعيش به زودى ديده مى شود (و به نتيجه اش مى رسد.)

چه نيكو سروده شاعر:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ولم اءجد الانسان الا ابن سعيه |  | فمن كان اءسعى كان بالمجد اءجدرا |
| وبالهمة العليا ترقى الى العلى |  | فمن كان اءعلى همة كان اءظهرا |
| ولم يتاءخر من اءراد تقدما |  | ولم يتقدم من اءراد تاءخرا |

كسى را نيافتم جز اينكه فرزند تلاش خويش بود و هر كس تلاشش بيشتر بُوَد، به بزرگى سزاوارتر خواهد بود.

و با همت بلند، انسان به بلندى مى رسد

پس هر كس همتش بلندتر باشد، او در جامعه جلوه بيشترى خواهد داشت .

و هر كس بخواهد پيشرفت نمايد، عقب نخواهد افتاد

و هر كس بخواهد عقب بماند پيشرفت نخواهد كرد.

جدا جاى شگفتى است كسى را بخاطر ايمان و اعتقاد به قدر مؤ اخذه نمود كه گفته شود: اينگونه اعتقاد موجب تنبلى و ركود فكرى و داراى اثرات منفى است . در حالى كه ايمان بقدر، مثبت و نشاط آور و درس بيدارى و كار است . اين نكته ، معناى سخن امام هادى عليه‌السلام است كه فرموده :

المقادير تريك مالم يخطر ببالك .

(بحار / ج ٧٤، ٣٦٩)

مقدرات به تو، نشان مى دهد آنچه را كه به ذهنت خطور نمى كند.

# توكل و تواكل از نظر اسلام

(٤١)

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّـهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّـهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّـهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا) (طلاق / ٣)

هر كس بر خداوند توكل كند، خدا او را كفايت خواهد كرد. خداوند فرمان خود را به انجام مى رساند. و خدا براى هر چيزى اندازه اى قرار داده است .

خداوند سبحان در اين آيه مباركه ؛ قدر و توكل را همراه يكديگر آورده و ما بعد از آنكه به اندازه گيرى اسباب و علل از ناحيه خداوند متعال آگاه شديم ، لازم است هر بنده اى به قدرت والاى او ايمان بياورد. قدرتى كه مافوق همه قدرتها است ، پس توكل به خدا عبارت از اعتماد به او بعد از تلاش و استفاده از اسباب و علل طبيعى است . و توكل به خدا يك خوى بلند و فضيلت انسانى است ، كه باعث راحتى روح و آرامش قلب است . لذا توكل به خدا مستلزم كار و تلاش ‍ است . و انسان مريض وقتى به خدا توكل مى كند كه در ابتدا دارو را بخورد، و سپس از او طلب شفا نمايد.

و همچنين است كارگر و كاسب و دانشجو. و اعتماد بدون كار را توكل مى نامند. و بين توكل و تواكل فرق بزرگى است . زيرا تواكل ؛ عبارت از سستى و تنبلى است كه نتيجه آن شكست مى باشد. و توكل عبارت از سعى و تلاش و مبارزه و كار است . و تواكل در همه قوانين يك عمل مذموم و نكوهيده است و. برخلاف توكل كه مورد پسند همه است . و بزرگترين مثالى كه پيامبر بزرگ بر آن تمثل جسته ؛ بيان آن حضرت است كه درباره مردى كه شتر خود را بدون اينكه بسته باشد (با اعتماد به خدا) رها كره بود، فرمود:

اعقلها و توكل .

(سنن ترمذى / ج ٩، ٣٢٠ - وسائل / ج ١٢، ٢٠ با اندك تفاوت)

اول آن را ببند و سپس بر خدا توكل كن .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گفت پيغمر به آوازه بلند |  | با توكل زانوى اشتر ببند |

مولوى

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّـهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ.)

(هود / ٦)

هيچ جنبده اى در زمين نيست جز آنكه روزيش بر خدا است .

در اين آيه مباركه مى بينيم كه خداى سبحان بين روزى و سعى و تلاش ، ارتباط محكمى قرار داده است ، كه مى فرمايد: در روى اين كره زمين هيچ موجود زنده و متحركى نيست جز آنكه خدا به او روزى مى دهد. معناى اين جمله اين است كه روزى از آن كسى است كه حركت و جنبش كند و روى زمين تلاش جدى نمايد نه اينكه مانند مرده بى حركت باشد و نه مانند افراد زنده اى كه از خود هيچ حركت و كوششى ندارند پس هر حركت و جنبشى ، روزى بدنبالش خواهد داشت . اما سكون و عافيت طلبى روزى بدنبال نخواهد داشت و اين مطلب ، چيزى است كه انسان آن را با وجدان خود احساس مى كند. پس همه جنبندگان هرگاه بطرف چيز ممكنى حركت و تلاش نمايند، نيازهاى خو را با حركت خويش ‍ بدست مى آورند برعكس آنهائى كه هيچ حركتى از خود ندارند.

ما در لابلاى آيات كريمه قرآن ، مى يابيم كه كار و كوشش مورد اهتمام زيادى واقع شده است .

خداوند متعال مى فرمايد:

(فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ )

(ملك / ١٥)

بر شانه هاى زمين راه برويد و از روزى هاى خداوند بخوريد.

و در سوره جمعه مى فرمايد:

(فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّـهِ وَاذْكُرُوا اللَّـهَ كَثِيرًا ) (جمعه / ١٠)

و هنگامى كه نماز پايان گرفت (شما آزاديد)، در زمين پراكنده شويد و از فضل الهى طلب كنيد.

و در سوره نجم مى فرمايد:

(وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى) (نجم / ٣٩)

و اينكه براى انسان بهره اى جز سعى و كوشش او نيست و اينكه سعيش بزودى ديده مى شود (و به نتيجه اش ‍ مى رسد.)

غير از اينها، آيات ديگرى كه انسان را به سعى و كسب روزى حلال و كار، با اعتماد بر خدا، تشويق مى كند.

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ان النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قال لجبرئيل و ما التوكل على الله عزوجل ؟ فقال : العلم باءن المخلوق لايضر ولا ينفع ولا يعطى ولا يمنع و استعمال الياءس من الخلق . و اذا كان العبد كذلك لم يعمل لاءحد سوى الله ولم يخف اءحدا سوى الله ولم يطمع فى اءحد سوى الله فهذا هو التوكل .

(سفينة البحار / ماده و كل)

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به جبرئيل فرمود: توكل بر خدا چيست ؟ گفت : دانستن اينكه مخلوق توان زيان رساندن ، سود بخشيدن ، عطا كردن و دريغ داشتن ندارد و در عمل از خلق ماءيوس بودن است . و وقتى انسان اينگونه باشد، جز براى خدا كار نكند، از كسى جز خدا نترسد، نسبت به كسى اميد نداشته باشد. اين است توكل .

٢ - على عليه‌السلام فرمود:

و مر اميرالمومنين عليه‌السلام يوما على قوم فى زاوية المسجد فقال : من اءنتم ؟ فقالوا: نحن المتوكلون . قال عليه‌السلام : لابل اءنتم المتآكلة فان كنتم متوكلين فما بلغ بكم توكلكم ؟. قالوا: اذا وجدنا اءكلنا و اذا قصد ناصبرنا قال عليه‌السلام : هكذا تفعل الكلاب عندنا. قالوا: فما نفعل ؟. قال عليه‌السلام : كما نفعل . قالوا: كيف تفعل ؟ قال عليه‌السلام : اذا وجدنا بذلنا و اذا فقدنا شكرنا.

(مستدرك الوسائل / ج ٢، ٢٨٩)

روزى اميرالمومنين عليه‌السلام عبورش به گروهى در گوشه مسجد افتاد، سوال كردند: شما كيستيد؟ گفتند: ما از متوكلين به خدا هستيم . فرمود: نه بلكه شما چشم اميد به ديگران دوخته ايد اگر از متوكلين هستيد، توكل شما را به كجا رسانده است ؟ گفتند: هرگاه چيزى بيابيم مى خوريم و هرگاه اراده كنيم صبر مى كنيم . حضرت فرمود: سگان ما نيز چنين كنند. عرض كردند: پس چه كنيم ؟ فرمود: همانگونه كه ما انجام مى دهيم . گفتند: شما چكار مى كنيد؟ فرمود: هرگاه چيزى بيابيم مى بخشيم و هرگاه نيابيم شكر مى گذاريم .

٣ - امام كاظم عليه‌السلام فرمود:

عن على بن سويد عن اءبى الحسن الاول عليه‌السلام قال : ساءلته عن قول الله عزوجل : و من يتوكل على الله فهو حسبه فقال : التوكل على الله درجات : منها اءن تتوكل على الله فى امورك كلها فما فعل بك كنت عنه راضيا، تعلم اءنه لاياءلوك خيرا و فضلا و تعلم اءن الحكم فى ذلك له فتوكل على الله بتفويض ذلك اليه وثق به فيها و فى غيرها.

(اصول كافى / ج ٣، ١٠٧)

على بن سويد گويد: از موسى بن جعفر عليهما‌السلام درباره اين آيه شريفه پرسيدم : هر كه بر خدا توكل كند خدا او را بس است - طلاق / ٣ فرمود: توكل بر خدا درجاتى دارد: بعضى از آن درجات اين است كه در همه كارهايت بر خدا توكل و هر چه درباره تو كند راضى باشى و بدانى كه او از هيچ خير و فضلى درباره تو كوتاهى نكند و بدانى كه حكم و فرمان در اين جهت با او است . پس با واگذارى امورت به خدا بر او توكل نما و در امور خودت و غير آن به او اعتماد داشته باش .

از نظر اسلام توكل عبارت از ايمان و كار است و تواكل عبارت از سستى و شكست است و خداوند ما را به تسليم بى قيد و شرط در برابر حوادث فرمان نمى دهد و ما را به كار و شادابى و آزادسازى خويشتن از اعمال فريبنده دستور مى دهد.

# دنياطلبى و اثرات زيان بار آن

در حديث نبوى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از دنياطلبى نهى شده است و از نمونه هاى بارز آن :

يكى جلب رضايت بندگان خدا است . اين كار ارزنده اى است ، بشرط آنكه با سخط و خشم خداوند مصادف نباشد. در ضمن حديثى در گذشته بيان كرديم كه رضايت مردم بدون خشنودى خدا، هدف و آرزوئى است كه انسان به آن نخواهد رسيد.

دوم : بخل ورزيدن به مال دنيا در برابر نيازمندان با داشتن قدرت مالى و مقابل آن ، سخاوت و بخشش است ، و مقدم داشتن دنيا به معناى هدف زندگى قرار دادن آن است ، كه اسلام آن را دشمن مى دارد، زيرا كه دنيا دار فانى است . امام على عليه‌السلام در اين باره مى فرمايد:

ان الدنيا والاخرة عدوان متفاوتان و سبيلان مختلفان فمن اءحب الدنيا وتولاها اءبغض الاخرة و عاداها و هما بمنزلة المشرق والمغرب و ماش بينهما كلما قرب من واحد بعد عن الاخر و هما بعد ضرتان .

(غررالحكم / ج ١، ٢٦٧)

دنيا و آخرت دو دشمن متفاوت و دو راه مختلفند هر كس دنيا را دوست دارد و به آن علاقمند گردد، آخرت را دشمن مى دارد و آندو نسبت به يكديگر مانند مشرق و مغرب هستند و هر چقدر انسان به يكى نزديك شود از ديگرى به همان مقدار دور مى گردد و آندو هنوز نسبت به يكديگر مانند هوو هستند (كه با يكديگر سازش ندارند.)

مراد از آخرت عاقبت اين دنيا است چنانكه قرآن كريم مى فرمايد:

(تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (قصص / ٨٣)

(آرى) اين سراى آخرت را تنها براى كسانى قرار مى دهيم كه اراده برترى جوئى و فساد را در زمين ندارند، و عاقبت نيك براى پرهيزكاران است .

پس آخرت همان زندگى بعد از مرگ براى همه است و اختصاص به گروه خاصى ندارد.

سخن على عليه‌السلام (كه در روايت بالا گذشت) منحصر به كسانى است كه دنيا را هدف و غايت زندگى مى دانند بدون آنكه آن را وسيله رسيدن به آخرت قرار دهند. لذا نهى و نكوهش از دنيا بخاطر ارتكاب محرمات غير مشروع است . اما از لذتهاى مشروع آن نهى نشده بلكه تشويق به استفاده از آن نيز شده است .

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا.)

(قصص / ٧٧)

نصيب و سهم خود را از دنيا فراموش نكن .

و در سوره اعراف مى فرمايد:

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّـهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ.)

(اعراف / ٣٢)

بگو (اى پيامبر) چه كسانى زينتهاى خدا را كه براى بندگان خود آفريده حرام كرده و از صرف روزى حلال و پاكيزه ممانعت نموده است .

در بسيارى از روايات درباره طلب دنيا تشويق شده است :

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

كن لدنياك كاءنك تعيش اءبدا و كن لاخرتك كاءنك تموت غدا.

(وسائل / ج ١٢، ٤٩)

براى دنياى خود چنان باش مانند اينكه هميشه زندگى خواهى كرد، و براى آخرت خود چنان عمل كن گويا فردا خواهى مرد.

نيز آن حضرت فرمود:

اعمل عمل امرء يظن اءنه لن يموت اءبدا واحذر حذر امرء يخشى اءن يموت غدا.

(الامام الصادق والمذاهب الاربعة / ج ٢ - ١، ٣٧٠)

عمل كن مانند كسى كه گمان ندارد هيچگاه بميرد. و بترس و پرهيز كن مانند كسى كه مى ترسد فردا بميرد.

در حديثى ديگر فرمود:

ان هذا الدين متين فاءوغل فيه برفق ... فاءحرث حرث من يظن اءنه لايموت واعمل عمل من يخاف اءنه يموت غدا.

(كافى / ج ٢، ٨٦ - وسائل الشيعه / ج ١، ٢٧٠ با اندك تفاوت)

اين دين (اسلام) متين و با ارزش است پس (عمل صالح را) كشت كن مانند كسى كه گمان ندارد كه مى ميرد و عمل كن مانند كسى كه مى ترسد كه فردا بميرد.

احاديث در اين رابطه زياد است .

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اءعظم الناس هما المومن يهتم باءمر دنياه و اءمر آخرته .

(كنزالعمال / ج ٢، ٧٠٢)

با همت ترين مردم ، آن مومنى است كه به كارهاى دنيا و آخرت خويش همت مى گمارد.

٢ - على عليه‌السلام فرمود:

الزهد بين كلمتين من القرآن : قال الله تعالى لكيلا تاءسوا على مافاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم . (حديد / ٢٣) و من لم يباءس على الماضى ولم يفرح بالاتى فقد استكمل الزهد بطرفيه .

(وسائل / ج ١١، ٣١٧)

زهد بين دو كلمه از قرآن است . خداوند متعال در قرآن مى فرمايد: براى آنچه كه از شما فوت شده تاءسف نخوريد، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشيد. هر كسى نسبت به گذشته ماءيوس و غمگين و نسبت به آينده فرحناك نباشد هر دو جنبه زهد را كامل نموده است .

٣ - على عليه‌السلام فرمود:

انما الناس ثلاثة : زاهد و راغب و صابر. فاءما الزاهد فلا يفرح بشى ء من الدنيا اءتاه و لايحزن على شى ء فاته و اءما الصابر فيمقتها بقلبه فان اءدرك منها شيئا صرف عنها نفسه لما يعلم من سوء عاقبتها و اءما الراغب فلا يبالى من حلال اءصابها اءم من حرام .

(اصول كافى / ج ٢، ٤٥٦ عربى)

مردم بر سه دسته اند: زاهد، و راغب ، و صابر. اءما زاهد، به چيزى كه از دنيا بدست مى آورد خوشحال نمى گردد و به آنچه از دست مى دهد غمگين نمى شود. و اما صابر، آن را با قلب خود دشمن دارد، و اگر به چيزى از دنيا برخورد كرد از آن روى گردان مى شود زيرا عاقبت بد آن را مى داند. و اما علاقمند به دنيا، مبالاتى ندارد كه آنچه به دست او مى رسد از حرام است يا حلال .

٤ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كان فى زمان مقفر جدب فاما اذا اقبلت الدنيا فاحق اءهلها بها اءبرارها لا فجارها و مومنوها لا منافقوها و مسلموها لا كفارها...

(وسائل / ج ٣، ٣٥٠)

همانا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در زمان پريشانى و فقر و قحطى زندگى مى كرد. اما هرگاه دنيا با نعمت هاى خود به انسان رو آورد شايسته ترين انسانها به استفاده از نعمت هاى آن نيكانند نه بدان ، و مومنانند نه منافقان و مسلمانانند نه كفار.(٤٢)

٥ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ليس الزهد فى الدنيا باضاعة المال ولا بتحريم الحلال بل الزهد فى الدنيا اءن لا تكون بما فى يدك اءوثق مما فى يدالله عزوجل .

(وسائل / ج ١١، ٣١٥)

زهد در دنيا با ضايع كردن مال و حرام ساختن حلال خدا نيست . بلكه زهد در دنيا اين است كه اميد و اطمينان تو، به آنچه كه در دست دارى بيشتر از آن نباشد كه در دست خداوند است .

٦ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

قال رجل للصادق عليه‌السلام : والله انا لنطلب الدنيا و نحب اءن نؤ تاها. فقال : تحب اءن تصنع بها ماذا؟ فقال : اءعود بها على نفسى و عيالى ... فقال عليه‌السلام : ليس هذا طلب الدنيا، هذا طلب الاخرة .

(وسائل / ج ١٢، ١٩)

مردى به امام صادق عليه‌السلام گفت : بخدا قسم ما مى خواهيم به دنبال كسب و كار دنيا برويم و دوست داريم كه چيزى از آن بدست آوريم . امام عليه‌السلام فرمود: مى خواهى با آن چه كنى ؟ گفت : آن را بر خود و عيالم خرجى كنم و صرف نمايم ... فرمود: اين دنياطلبى نيست (بلكه ) اين طلب آخرت است .

٧ - امام كاظم عليه‌السلام فرمود:

ليس منا من ترك دنياه لدينه اءوترك دينه لدنياه .

(بحار / ج ١٧، ٢٠٨ - وسائل / ج ١٢، ٤٩)

از ما نيست (مسلمان نيست) كسى كه دنياى خود را براى دين ، يا دين خود را براى دنيايش ترك نمايد.

چنين است ديدگاه اسلام و هدف آن توازن بين دين و دنيا در زندگى است .

# بخل از نظر اسلام

خداوند متعال مى فرمايد:

(الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّـهُ مِن فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا)(نساء / ٣٧)

خداوند كسى را كه متكبر و فخرفروش است (و از اداى حقوق ديگران سرباز مى زند) دوست ندارد. آنها كسانى هستند كه بخل مى ورزند و مردم را نيز به بخل دعوت مى كنند و آنچه را كه خداوند از فضل (و رحمت) خود به آنها داده كتمان مى نمايند.

مال بطور مساوى وسيله اى براى نيكى و بدى است لذا ثروت ابزار آزمايش در دست بشر است تا با اختيار خود كدام يك از آندو را برگزيند و براى تفكر و تدبر و انديشه خود مقياس قرار دهد.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ).

(انفال / ٢٨)

بدانيد كه اموال و فرزندان شما (در دنيا) براى امتحان و آزمايش است .

فتنه در آيه شريفه به معناى امتحان است و انسان هر اندازه كه در ثروت اندوزى فرو رود - از هر جا كه باشد - و بدون هدف انسانى باشد، به همان نسبت به مشكلات اجتماعى متفاوت وى افزوده مى شود. ابتداى اين مشكلات از دزى شروع شده و در نهايت به جرائم ديگر منجر مى شود.

چنانكه مردم جهان سوم غالبا اينگونه زندگى مى كنند. اگر براى جمع آورى ثروت راههاى مشروعى وجود داشته باشد و به نفع انسانيت صف شود، اينگونه جرائم طبعا كم خواهد شد، لذا اسلام از بخل ورزى نهى فرموده است ، زيرا كه بخل يك صفت كينه آفرين در جامعه است ، و اسلام نسبت به مساعدت فقرا و بيچارگان دستور اكيد داده است ، تا اينكه قلبهاى آنان پر از كينه و دشمنى نباشد كه منشاء آن نپرداختن حقوق فقرا مى باشد و در نتيجه براى صاحب نعمت وزر و وبال خواهد بود.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّـهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُم بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّـهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّـهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (آل عمران / ١٨٠)

و آنان كه بخل مى وزند و حقوق فقيران را از مالى كه خدا به فضل خويش به آنان داده ادا نمى كنند، گمان نكن كه اين بخل به سود آنها خواهد بود بلكه به ضرر آنها است .

زيرا كه بخل خود به خود فقر و نادارى است و چه فقرى بالاتر از صاحب ثروتى كه از آن استفاده نبرد؟!

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَمَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ ).

(محمد / ٣٨)

# ارزش انفاق در اسلام

و هر كس در انفاق كردن بخل كند بر ضرر خود او است .

علاوه بر اين ثروت اندوزانى كه از راه نامشروع ثروتى بدست آورده اند، بزودى گرفتار خواهند شد زيرا كه آنان در ساختن اجتماع و جامعه با فضيلت مشاركت و سهمى ندارند.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّـهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) (توبه / ٣٤)

و كسانى كه طلا و نقره را گنجينه و ذخيره مى كنند و در راه خدا انفاق نمى كنند، آنها را به عذاب دردناك بشارت ده .

# ارزش انفاق در اسلام

از آنجا كه انفاق كردن كار بسيار مهمى است ، در قرآن كريم درباره آن بيش از دويست آيه وارد شده است و خداوند سبحان انفاق را در قرآن كريم ، مقارن و همراه ايمان آورده است ، چنانكه مى فرمايد:

(الم ﴿[١](http://tanzil.ir/#2:1)﴾ ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿[٢](http://tanzil.ir/#2:2)﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ) (بقره / ٣ - ١)

اين كتاب (قرآن) بدون شك راهنماى پرهيزكاران است . آنها كه به جهان غيب ايمان آوردند، و نماز بپا مى دارند، و از هر چه روزيشان كرده ايم به فقيران انفاق مى كنند.

انفاق عبارت از دادن از مال حلال و مشروع به ديگران است ، و از اين مقوله است كه مى گويند: ينفق البيع يعنى كالا از دست فروشنده خارج شد و به دست مشترى رسيد. مفسران در مراد و مقصود اين آيه اختلاف نظر دارند: بعضى گفته اند انفاق به معناى نفقه است ، كه در اين صورت نفقه و انفاق به يك معنى خواهند بود، و بعضى گفته اند انفاق به معنى صدقه مى باشد.

در كتابهاى فقهى و اسلامى ، انفاقهاى واجب را كاملا توضيح داده اند. چيزى كه در آيه كريمه قابل دقت است ، آن است كه انفاق مخصوص مال نيست ، بلكه هر چيزى را كه خدا به انسان روزى كرده از قبيل علم و دانش و مال و اندرز و ارشاد و راهنمائى كردن را شامل مى شود. بخل ورزيدن نيز مخصوص به چيزهاى مادى نيست بلكه هر چيزى كه سهمى در به سعادت رساندن جامعه دارد به آن شامل مى شود. با توجه به اينكه انفاق كردن يك امر بسيار مهمى است قرآن كريم براى تاءكيد بر آن ، آن را همراه با نماز آورده است برعكس بخل ورزيدن . چنانكه مى فرمايد:

(فَاتَّقُوا اللَّـهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنفِقُوا خَيْرًا لِّأَنفُسِكُمْ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَـٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) ﴿ (تغابن / ١٦)

و از مال خود براى (ذخيره آخرت) خوى به فقيران انفاق كنيد و كسانى كه از خوى پستى و بخل نفس خود محفوظ مانند، آنها رستگارانند.

# سيرى در روايات اسلامى

١ - على عليه‌السلام فرمود:

عجبت للبخيل يستعجل الفقر الذى منه هرب و يفوته الغنى الذى اياه طلب فيعيش فى الدنيا عيش الفقراء ويحاسب فى الاخرة حساب الاءغنياء.

عجيب است از بخيل شقى كه از فقر و بى چيزى رهائى يافته دوباره شتابان به سوى آن روان است ، و بى نيازى را كه بدنبالش بود، از دست مى دهد، و در دنيا مانند فقيران زندگى مى كند، و در آخرت مانند توانگران حساب پس مى دهد.

٢ - على عليه‌السلام فرمود:

سادة الناس فى الدنيا الاءشخياء و فى الاخرة الاءتقياء.

(غررالحكم / ج ١، ٤٣٥)

بزرگوارترين مردم در دنيا با سخاوتمندترين آنها است و در آخرت با تقواترين آنان است .

٣ - امام باقر عليه‌السلام فرمود:

الموبقات ثلاث : شح مطاع ، و هوى متبع ، و اعجاب المرء بنفسه .

(تحف العقول / ١٠)

سه چيز باعث هلاكت و نابودى است : بخل ورزيدن ، پيروى هواى نفس ، و تكبر و خودبينى .

٤ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ثلاث اذا كن فى الرجل لايخرج اءن يقول اءنه فى جهنم : الخصماء والجين والبخل .

اگر در مردى اين سه صفت باشد و بگوئى كه او در جهنم است ، گزافى نگفته اى : ستيزه جوئى ، ترسوئى و بخل ورزيدن به ديگران .

٥ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

خياركم سمحائكم و شراركم بخلائكم و من صالح الاءعمال ؛ البر بالاءخوان والسعى فى حوائجهم و ذلك مرغمة الشيطان .

(بحار / ج ٦٨، ٣٥٠)

بهترين افراد شما، باسخاوت ترين و باگذشت ترين آنها است و بدترين شما بخيلان شما است . و از اعمال صالح ، نيكى به برادران دينى و سعى در رفع حوائج آنهاست و اين (صفات نيك)، بينى شيطان را به خاك مى مالد.

٦ - امام رضا عليه‌السلام فرمود:

السخى قريب من الله قريب من الجنة ، قريب من الناس . والبخيل بعيد عن الله ، بعيد عن الجنة ، بعيد عن الناس .

(بحار / ج ٧٠، ٣٠٨)

انسان با سخاوت به خدا و به بهشت و به مردم نزديك است . ولى افراد بخيل ، از خدا و بهشت و مردم به مراتب دور خواهند بود.

٧ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

السخاء من اءخلاق الاءنبياء و هو عماد الايمان ولا يكون مومن الا سخيا ولا يكون سخيا الا ذويقين و همته عالية لان السخاء شعاع نوراليقين و من عرف ما قصد هان عليه ما بذل .

(بحار / ج ٧٠، ١٦٩)

سخاوت از اخلاق پيامبران است و آن پايه و ستون ايمان است . و كسى مومن نخواهد شد مگر آن كه سخى باشد. و كسى كه سخى باشد داراى ايمان و يقين خواهد بود و همتى بلند خواهد داشت ، زيرا كه سخاوت ، شعاعى از نور يقين است و هر كس هدفش را بشناسد، بذل و بخشش در راه هدف بر وى آسان مى گردد.

مى بينى كه بخيل حتى به آنچه كه خدا از قبيل علم و مال و زبان اندرزگويانه و غير اينها به او عطا فرموده ، بخاطر هدف معينى بخل مى ورزد، و آن هدف ، بلند پروازى در جامعه است . بخل ورزيدن باعث كينه و دشمنى در جامعه خواهد شد كه در مرتبه اول ، خود از آن متصور خواهد شود (و سپس به ديگران زيان خواهد رسانيد.)

# اسراف و زياده روى از نظر اسلام

گاهى بخل ورزى عكس العمل ضد اسراف خانوادگى است لذا گاهى پدر بخاطر اسراف كارى پسر بخيل مى شود و همچنين است عكس آن .

دين اسلام در تمام قوانينش راه ميانه روى و اعتدال را اتخاذ كرده ، ولى در عين حال بخل ورزى و سخت گيرى را مورد مذمت و سرزنش قرار داده و اسراف را نيز بد مى پندارد.

خداوند متعال در تعريف مومنان مى فرمايد:

(وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّـهِ إِلَـٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّـهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا).

(فرقان / ٦٧)

و آنانكه (مومنين) به مستمندان انفاق مى كنند، اسراف و زياده روى نكره و بخل نيز نورزند، بلكه در احسان ميانه رو و معتدل باشند.

اسراف آن است ، كه انسان مال و ثروت خود را در غير جاى خود مصرف كند، زيرا كه اسراف كننده به نظم زندگى خود ضرر مى زند و ميزان و اعتدال در زندگى اقتصادى خود را مختل مى سازد و در نتيجه زيان نسبت به فرد و جامعه خواهد بود.

خداوند متعال مى فرمايد:

(إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا) (اسراء / ٢٧)

و هرگز اسراف و تبذير نكن چرا كه تبذير كنندگان برادر شياطينند و شيطان كفران (نعمتهاى) پروردگارش كرد.

و در آيه ديگر مى فرمايد:

(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا) (اسراء / ٢٩)

هرگز دستت را بر گردنت زنجير مكن (و ترك انفاق و بخشش منما) و بيش از حد آن را مگشا تا مورد سرزنش قرارگيرى و از كار فرو مانى .

مصرف كردن مال در جاهاى مناسب اسراف نيست . از امام صادق عليه‌السلام سئوال شد: شخصى لباسهاى زياد و خوبى مى پوشد تا بعضى از آنها بعضى را از پاره شدن حفظ كند و با پوشيدن اين لباسها به زيبائى خود مى افزايد، آيا اين كار اسراف است ؟ امام عليه‌السلام فرمود: نه زيرا كه خداوند عزوجل مى فرمايد:

(لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ.)

(طلاق / ٧)

بايد مرد ثروتمند (به زن شيرده) انفاق كند.

اسراف تنها در مال نيست بلكه در خيلى چيزهاى ديگر نيز هست كه گاهى بيهوده گذراندن وقت و كار هم اسراف مى باشد.

اسراف كارگر عبارت از آن است كه نسبت به حفظ وسايلى كه مال خود وى يا ديگران يا دولت است سهل انگارى نمايد، زيرا اين وسائل با پولى خريده شده كه بايد نفع آن به جامعه باشد. هرگاه كارگر، به وسائلى كه در دست اوست اهميت دهد و با دقت تمام بتواند در روى آن كار كند بدون آنكه به لوازم يدكى نياز پيدا كند. و هرگاه در حفظ و نگهدارى آن سهل انگارى نمايد، بعضى از اجزاى آن از بين مى رود و باعث از بين رفتن مال و وقت او مى گردد تا بتواند آن را بدست آورد. در نتيجه باعث تعطيلى و ركود توليد مى گردد و جامعه را از آن فرآورده مورد نياز محروم مى سازد. همچنين است در مواد غذائى كه خداوند متعال مى فرمايد:

(وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.)

(اعراف / ٣٠)

بخوريد و بياشاميد ولى اسراف و زياده روى نكنيد زيرا كه خدا اسرافكاران را دوست ندارد.

خداوند متعال در اين آيه شريفه بخصوص از خوردن و آشاميدن بيش از حد نياز، نهى فرموده است به خاطر آنكه غذا نياز ضرورى جامعه انسانى است كه با پيشرفت فنون آشپزى تهيه آن پيشرفت مى كند. لذا قرآن كريم تاءكيد دارد كه تعادل در خوردن و آشاميدن تنها راه بهداشت جامعه است .

لذا قرآن كريم تاءكيد دارد كه تعادل در خوردن و آشاميدن تنها راه بهداشت جامعه است .

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ما ملاء آدمى وعاء شرا من بطنه فان كان ولا بد فثلث لطعامه و ثلث لشرابه و ثلث لنفسه .

(تنبيه الخواطر ٨١ آداب الاءكل)

آدمى هيچ ظرفى را بدتر از شكم خود پر نمى كند و اگر چنين كرد بايد يك سوم (٣/١) آن را براى غذا و يك سوم ديگر (٣/١) را براى نوشيدنى و يك سوم (٣/١) باقيمانده را براى خود قرار دهد.

و در حديث ديگرى فرمود:

كل و اءنت جائع و امسك و اءنت جائع .

(بحار / ج ٥٨، ٢٩٠ با اندك تفاوت)

هرگاه گرسنه هستى بخور و هرگاه كاملا سير نشده اى از خوردن خوددارى كن .

اسلام بر اسراف نكردن تاءكيد دارد چنانكه علم پزشكى - از دو جنبه - پيشگيرى و درمان تاءكيد مى ورزد، و بيان مى كند كه غذاى زائد بر نياز ضرورى باعث خرابى دستگاه هاضمه و نابودى بهداشت و زيادى در وزن بدن خواهد شد.

دين اسلام بر طب جديد پيشى گرفته آنجا كه مى گويد: نبايد انسان هرگاه كه خواست ، چيزى بخورد بلكه بايد وقتى احساس گرسنگى نمود چيزى بخورد. چه سخن بزرگى است فرمايش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود:

صوموا تصحوا.

(كنزالعمال / ج ٨ خبر ٢٣٦٠٥)

روزه بگيريد تا سالم شويد.

# نفاق و دوروئى از نظر اسلام

خداوند متعال مى فرمايد:

(إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ) (نساء / ١٤٤)

براستى كه منافقان را در جهنم پست ترين جايگاهى از آتش است .

نفاق و دوروئى يك مرض اجتماعى است كه بسيارى از بديها و فسادها و گناهان و جرمها از آن سرچشمه مى گيرد. و نفاق ، عبارت از رفتار دوگانه با مردم است .

قرآن كريم آن را چنين توصيف مى كند:

(وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ )(بقره / ١٤)

منافقين هنگامى كه افراد با ايمان را ملاقات مى كنند، مى گويند ما ايمان آورده ايم (ولى) هنگامى كه با شياطين خود خلوت مى كنند، مى گويند ما با شمائيم ما مومنان را مسخره مى كنيم .

در حديث شريف از پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده است :

علامة المنافق ثلاث : اذا حدث كذب ، و اذا وعد اءخلف ، و اذا ائتمن خان .

(بحار / ج ٦٩، ٢٠٦ - تحف العقول / ١١)

منافق سه نشانه دارد:

١ - هرگاه سخن بگويد دروغ مى گويد.

٢ - و هرگاه وعده دهد تخلف مى كند.

٣ - و هرگاه مورد اعتماد واقع شود خيانت مى ورزد.

پس منافق نه براى راستگوئى اهميت قائل است و نه در كارهايش اخلاصى دارد، و از تهمت زدن پرهيز نمى كند و از دشمنى نسبت به ديگران و غيبت كردن در پشت سر افراد، اجتناب نمى ورزد. هدفى جز حيله گرى ندارد، كارهايش ‍ فريب دادن و خيانت كردن است و به همين خاطر هرگاه وعده دهد خلف مى نمايد و اگر وى را امين بدانى خيانت مى ورزد چرا كه او نه شرافتى دارد و نه مى توان به وى اطمينان كرد. اين صفات ناپسند چه بسيار قبيح و زشت است كه اعتماد انسان را در زندگى به خطر مى اندازد و مردم در جامعه نسبت به وى بى اعتماد خواهند شد.

دين اسلام تقريبا در تمام عصرها و دوره ها گرفتار و دستخوش منافقان بوده است ، و آنان به هنگام مشكلات و سختيها با اسلام به مبارزه و ستيز برمى خاستند و موجب فساد و تباهى در روى زمين مى شدند. در زمان حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هدف و تلاش منافقين در برانداختن نظام نوپاى اسلام بود كه هنوز پايه هاى آن محكم نشده بود. ولى عنايت خاص و يارى هميشگى خداوند كه مى خواست اين تفكر اسلامى احيا گردد، موجب حفظ اسلام از شر منافقان شد. يكى از چيزهائى كه نقش مهمى در شكست منافقين ايفا كرد قرآن كريم بود كه داروئى كشنده براى آنها شد و در سوره هاى متعدد، قرآن ، آنان را تهديد كرده و يك سوره مخصوص درباره آنان كه سوره شصت و سوم قرآن بنام منافقين نازل شده است كه از سوره هاى مدنى است . در آن هنگام منافقين در مدينه زياد بودند و هر مقدار اسلام پيشرفت مى كرد و جهانگير مى شد، منافقان نسبت به آن در اهانت كردن و وارونه جلوه دادن و ايجاد موانع در سر راه اسلام ، از هيچ كوششى دريغ نمى ورزيدند و به همين خاطر، اسلام در مقابل آنان موضعگيرى سختى نمود.

خداوند متعال در قرآن مى فرمايد:

(لَّئِن لَّمْ يَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا) (احزاب / ٦٠)

اگر منافقين و آنها كه در دلهايشان بيمارى است و (همچنين) آنها كه اخبار دروغ و شايعات بى اساس در شهر مدينه پخش مى كنند، دست از كار خود برندارند، تو را بر ضد آنان مى شورانيم سپس جز مدت كوتاهى نمى توانند در جوار تو در اين شهر بمانند و از همه جا طرد مى شوند و هر جا يافته شوند گرفته خواهند شد و به قتل خواهند رسيد.

اين سختگيرى از ناحيه اسلام نسبت به منافقين در مقابل اعمال ناپسند آنها، يك عكس العمل طبيعى است ، زيرا كه هميشه موضع و برخورد آنان نسبت به اسلام و مسلمين در گذشته و حال و آينده خيانت بار و زيان آور بوده است . به عنوان نمونه به بعضى از كارهاى ناپسند آنها كه در تاريخ مرتكب شده اند، اشاره مى كنيم :

١ - هم پيمانى سرى با يهود.

٢ - ساختن مسجد ضرار براى در هم شكستن وحدت مسلمانان .

٣ - دروغ بستن و نقل اكاذيب از پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تا آنجا كه حضرت فرمود:

ايها الناس قد كثرت على الكذابة فمن كذب على متعمدا فليتبواء مقعده من النار.

(وسائل / ج ١٨، ١٥٣)

آگاه باشيد كه نسبت دهندگان دروغ بر من زياد شده اند. هر كس عمدا نسبت به من دروغ ببندد نشيمنگاه او (در قيامت) پر از آتش خواهد بود.

موضعگيرى آنها در حادثه احد و فرارشان از جنگ كه تعداد آنان به رهبرى عبدالله بن اءبى به يك سوم لشكر مى رسيد، جدا خفت بار بود. اين رفتارشان در تاريخ اسلام به عنوان يك نقطه سياه و ننگين براى منافقين ثبت شد. اين موضعگيرى ، يگانه موضعگيرى آنها نبود بلكه در جاهاى زيادى ، از اين قبيل خيانتها داشته اند كه بطور واضح از آن نتيجه مى گيريم : همه كسانى كه داخل در اسلام شدند؛ از روى ميل و رغبت نبودند بلكه در بين آنان منافقانى بوده اند كه قلبشان پر از كينه بود و هنوز در باطن خود هلاكت پدران و اجدادشان را در جنگهاى حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فراموش نكرده بودند و بويژه نسبت به كسى مانند اميرالمومنين كه نقش مهمى در كشتن اجداد آنان داشت .

ما همچنانكه نمى توانيم از نقش مخرب آنان كه بعد از رحلت پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مخدوش ‍ ساختن مفاهيم اسلام و تغيير سيره اصلاحگرانه آن چشم پوشى كنيم ، همچنين در مقابل دسيسه و توطئه آنان در خدشه دار كردن فرهنگ اسلام و وارونه جلوه دادن آن بى تفاوت باشيم ، بلكه بى تفاوتى و غفلت از آن ، ضررش بيشتر و شديدتر خواهد بود.

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من خالفت سريرته علانيته فهو منافق .

(تحف العقول / ٢٤)

كسى كه درون او با برونش فرق بكند، منافق است .

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ثلاث من كن فيه كان منافقا و ان صام و صلى و زعم اءنه مسلم : من اذا ائتمن خان و اذا حدث كذب و اذا وعد اءخلف .

(بحار / ج ٦٩، ١٠٨)

سه خصلت در هر كه باشد منافق است اگر چه روزه بگيرد و نماز بگذارد و گمان كند كه مسلمان است :

١ - كسى كه امين شمرده شود، ولى خيانت ورزد.

٢ - هرگاه سخن گويد دروغ باشد.

٣ و اگر وعده دهد تخلف نمايد.

٣ - امام باقر عليه‌السلام فرمود:

بئس العبد عبد يكون ذاوجهين و ذالسانين يطرى اءخاه شاهدا و ياءكله غائبا.

(بحار / ج ٧٣، ٢٠٣)

چه بنده بدى است كسى كه دو رو و دو زبان باشد كه هرگاه با برادر دينى روبرو شود. تعريفش مى كند و هرگاه از وى غايب شود، گوشت او را مى خورد (غيبت وى را مى كند).

٤ - امام باقر عليه‌السلام فرمود:

بئس العبد عبد همزة لمزة يقبل بوجهه و يدبر بآخر.

(بحار / ج ٧٣، ٢٠٣)

چه بد بنده اى است كسى كه غيبت كننده و عيبجو باشد كه هرگاه با كسى روبرو شود با آغوش گرم وى را استقبال مى كند و در پشت سر و در غيابش نوع ديگر برخورد مى كند.

٥ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

من لقى المسلمين بوجهين و لسانين جاء يوم القيامة و له لسانان من النار.

(ترغيب / ج ٣، ٦٠٤)

هر كس با مسلمانان با دو روئى و دو زبانى برخورد كند، روز رستاخيز با دو زبان از آتش وارد محشر مى شود.

نفاق و دو روئى يك مرض اجتماعى خطرناكى است كه باعث فساد درونى ، ضعف ايمان ، بزرگى دروغين ، نابودى اطمينان و از بين رفتن امانتدارى كه پايه زندگى بر آن استوار است ، خواهد شد.

# ارزش راستگوئى در اسلام

خداوند متعال مى فرمايد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّـهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) (توبه / ١٢٠)

اى كسانى كه ايمان آورده ايد! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهيزيد و با مردان راستگو با ايمان بپيونديد.

و در سوره مائده مى فرمايد:

(قَالَ اللَّـهُ هَـٰذَا يَوْمُ يَنفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَّضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ )(مائده / ١١٩)

امروز روزى است كه راستى راستگويان به آنها سود مى بخشد براى آنها باغهائى از بهشت است كه آب را زير (درختان) آن جريان دارد و جاودانه و براى هميشه در آن مى مانند. خداوند از آنها خشنود بوده و آنها از او خشنود خواهند بود و اين رستگارى بزرگى است .

راستگوئى ، يك رابطه اطمينان در زمينه اجتماعى و اقتصادى در جامعه است ، و يگانه صفتى است كه در بين افراد و مردم ، اطمينان بوجود مى آورد، و بدون آن از پايه تا قله جدائى خواهد بود.

انسان فطرتا راستگوست .

امام باقر عليه‌السلام فرمود:

يا ابا نعمان لا تكذب علينا كذبة فتسلب الحنيفية .

(اصول كافى / ج ٤، ٣٥)

اى ابا نعمان ! بر ما دروغ نسبت مده كه فطرت انسانى را از تو سلب كند و دينت بر باد رود.

حنيفيت عبارت از فطرت است . دروغگويى هر چند به انسان سود رساند، ليكن سود آن موقت است و بدنبال آن ، ضرر دائمى به همراه دارد، و پايه هاى زندگى اجتماعى را كه عبارت از اطمينان است ، از بين مى برد، زيرا هر كارى كه همراه با صداقت و راستى نباشد عاقبت آن شكست و نااميدى است . چه بسيار افرادى كه به شغلهاى صنعتى گوناگون و بازرگانى دست زده و از هر درى وارد شده اند، ليكن عليرغم همه اينها در زندگى موفقيتى كه موجب سعادت است ، بدست نياورده اند، زيرا كه راه دروغگوئى را سرمشق خويش قرار داده اند. آنان تلاش دو چندان نموده ولى فايده اى نبرده اند چونكه مردم به آنان اطمينان ندارند، لذا خير دنيا و آخرت در صداقت و راستگوئى است .

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

الصدق يهدى الى البر و البر يهدى الى الجنة و ان الرجل ليصدق حتى يكتب عندالله صديقا.

(اصول كافى / با اندك تفاوت)

راستگوئى انسان را به نيكى راهنمائى مى كند و نيكى انسان را به بهشت رهنمون مى گردد و چه بسا مردى با ادامه راستگوئى ، پيش خداوند صديق و بسيار راستگو نوشته مى شود.

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

كبرت خيانة اءن تحدث اءخاك حديثا هو لك به مصدق و انت له به كاذب .

(ترغيب / ج ٣، ٥٦٩)

خيانت بزرگى است كه به برادر خود كلامى بگوئى كه او تو را راستگو پندارد و تو به او دروغ بگوئى .

٣ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ان الله عزوجل لم يبعث الانبياء الا بصدق الحديث و اءداء الاءمانة الى البر و الفاجر.

(بحار / ج ٦٩، ٢ - اصول كافى / ج ٣، ١٦٢)

خداوند متعال پيامبران را مبعوث نفرمود جز به راستگوئى و اداى امانت به نيكوكار و بدكار.

٤ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

من صدق لسانه زكى عمله .

(بحار / ج ٧٥، ٣٠٣ - اصول كافى / ج ٣، ١٦٣)

كسى كه زبانش راستگو باشد، عملش پاكيزه خواهد بود.

٥ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لاتغتروا بصلاتهم ولا بصيامهم فان الرجل ربما لهج بالصلوة والصوم حتى لوتركه استوحش ولكن اختروهم عند صدق الحديث و اءداء الاءمانة .

(بحار / ج ٦٨، ٢ - اصول كافى / ج ٣، ١٦٢)

به روزه و نماز مردم گول نخوريد، زيرا بسا انسان به نماز و روزه شيفته مى شود تا آنجا كه اگر ترك كند به هراس افتد. ولى آنها را به راستگوئى و اداى امانت بيازمائيد.

در شرافت راستگوئى همين بس ، كه موجب آرامش وجدان ، و اطمينان روح ، و بالا بردن مقام و منزلت انسان مى گردد تا آنجا كه انسان راستگو، مورد اطمينان مردم مى شود، برعكس دروغگو.

# دروغگوئى و آثار زشت آن

خداوند متعال مى فرمايد:

(إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّـهِ وَأُولَـٰئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ )(نحل / ١٠٥)

تنها كسانى دروغ مى گويند كه به آيات خدا ايمان ندارند و دروغگويان واقعى آنها هستند.

دروغ آن است كه سخن در اعتقاد گوينده با واقع مطابق نباشد و راستگوئى برعكس آن است . از نشانه هاى راستگوئى ، عقل و كمال و شرف انسانى است ، و دروغ برعكس آن است و قوام اجتماع ، و آرامش وجدان ، و تربيت شجاعانه ، بر آن استوار است برخلاف دروغگوئى . زيرا كه دروغگوئى باعث دشمنى و موجب سلب اطمينان و سرزنش وجدان مى شود. بخاطر همين نكات ، دروغ يكى از زشت ترين و بدترين گناهان است ، زيرا كه داراى مفاسد زيادى است كه مهمترين آن تفرقه و خيانت است .

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

الكذب راءس كل خطيئة .

دروغ سرمنشاء همه خطاها است .

قيل له صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : اءيكون المؤ من جبانا؟ قال نعم . فقيل : اءيكون بخيلا؟ قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نعم . فقيل : اءيكون كذابا؟ قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لا.

(بحار / ج ٧٢،١٧٢)

به پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گفته شد: آيا مؤ من ترسو مى شود؟ فرمود: بلى . گفته شد: آيا بخيل مى شود؟ فرمود: بلى . گفته شد: آيا دروغگو مى شود؟ فرمود: نه .

اين حديث مى گويد: ايمان با راستگوئى همراه است و با دروغگوئى منافات دارد.

مردى به پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كرد:

دلنى على عمل اءتقرب به الى الله تعالى فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : لاتكذب .

(بحار/ ج ٦٩،٢٦٢)

مرا به عملى راهنمائى كن كه به خداوند متعال نزديكى پيدا كنم . حضرت فرمود: دروغ نگو.

اين اندرز، باعث شد كه آن مرد از هر معصيتى دورى گزيند زيرا هيچ گناهى را قصد ننمود مگر آنكه در آن دروغى بود يا به دروغ منجر مى شد.

على عليه‌السلام فرمود:

لا يصلح من الكذب جدا ولا هزلا ولا اءن يعد اءحد كم صبيته ثم لايفى له اءن الكذب يهدى الى الفجور والفجور يهدى الى النار و ما يزال اءحدكم يكذب حتى يقال كذب و فجر و ما يزال اءحدكم يكذب حتى لايبقى فى قلبه موضع اءبرة صدق فيسمى عندالله كذابا.

(بحار / ج ٦٩، ٢٥٩)

براى انسان سزاوار نيست كه دروغ جدى و شوخى بگويد و نبايد كسى از شما به فرزند خود وعده اى دهد كه به آن وفا نكند، زيرا كه دروغ آدم را به گناهان وادار مى سازد، و گناهان وى را به سوى آتش رهنمائى خواهد كرد. و هيچ فردى از شما دروغ نمى گويد جز آنكه گفته مى شود او دروغ گفت و گناه انجام داد. و كسى دروغ نمى گويد جز آنكه در قلب او سر سوزنى راستى و صداقت نمى ماند. پس چنين شخصى در نزد خدا دروغگو ناميده مى شود.

امام سجاد عليه‌السلام به فرزندانش مى فرمود:

اتقوا الكذب الصغير منه والكبير فى كل جد و هزل فان الرجل اذا كذب فى الصغير اجترى على الكبير.

(اصول كافى / ج ٤، ٣٥ - بحار / ٦٩، ٢٣٥)

از دروغ كوچك و بزرگ ، جدى و شوخى آن بپرهيزيد زيرا آنكس كه در چيز كوچك دروغ گويد به دروغ بزرگ نيز جراءت پيدا مى كند.

و امام باقر عليه‌السلام فرمود:

ان الله عزوجل جعل للشر اءقفالا و جعل مفاتيح تلك الاءقفال الشراب والكذب شر من الشراب .

(اصول كافى / ج ٤، ٣٥ - بحار / ٦٩، ٢٣٦)

خداى عزوجل براى شر و زشتى قفلهائى قرار داده و كليدهاى آن را شراب قرار داده و دروغ بدتر از شراب است .

امام عليه‌السلام از دروغ ، به عنوان گناه بدتر از شراب تعبير فرمود، زيرا شرابخوار در حالى شر و بدى را ترجيح مى دهد كه مانند ديوانه عقلش را از دست داده است ولى دروغگو در حالى دروغ مى گويد كه شعور كامل دارد. هردوى آنها مرتكب كار حرام هستند در صورتى كه دروغگو از نسبت دادن دروغ به خدا و پيامبر او، ابائى ندارد و اين چيزى است كه شرابخوار آن را مرتكب نمى شود. اسلام همانطورى كه از دروغ گفتن نهى فرمود، از معاشرت و رفت و آمد با آنان نيز نهى فرموده است ، زيرا معاشرت در كسب اخلاق بد انتقال آن ، به همنشين تاءثير دارد و چه نيكو سروده شاعر عرب :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عن المرء لا تسئل وسل عن قرينه |  | فكل قرين بالمقارن يقتدى اذا كنت فى قوم |
| فصاحف خيارهم ولا تصحب |  | الاءردى فتردى مع الردى |

به ظاهر شخص ننگر بلكه از همنشين وى سؤ ال كن كه هر همنشينى به همنشين خود اقتدا مى كند.

هر گاه در ميان گروهى بودى با بهترين آنان رفاقت و همزيستى كن .

و با مردمان پست رفاقت نكن كه مانند آنان پست گردى .

اسلام دروغ را حرام نكرده مگر بخاطر آنكه مفاسدى بر آن مترتب مى شود.

پس اگر راستگوئى هم در موردى باعث فساد شود، حكم آن نيز مانند حكم دروغ خواهد بود و بر عكس آن اگر دروغ گفتن موجب فساد نباشد، جايز است . مانند گفتن در اصلاح بين دو شخص متخاصم و ايجاد الفت بين آندو كه مصلحتى بر آن مترتب است . به همين خاطر، اسلام دروغ گفتن را در هنگام ضرورت و اصلاح بين مردم ، جايز دانسته است .

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ليس شى ء مما حرمه الله الا و قد اءحله لمن اضطروا اليه .

(بحار / ج ٢، ٢٧٢)

هيچ چيز نيست كه خدا آن را حرام كرده مگر آنكه به هنگام اضطرار و ضرورت آن را حلال نموده است .

خداوند متعال مى فرمايد:

(إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّـهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّـهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ).

(بقره / ١٧٣)

هركس مضطر و مجبور شود (براى حفظ جان خود از مردار و گوشت خوك بخورد) در صورتى كه ستمگر و متجاوز نباشد گناهى بر او نيست ، به درستى كه خداوند بخشنده مهربان است .

و امام صادق عليه‌السلام فرمود:

كل كذب مسئول عنه صاحبه يوما الا كذبا فى ثلاثة : رجل كائد فى حربه فهو موضوع عنه ، اءورجل اءصلح بين اثنين يلقى هذا بغير ما يلقى به هذا يزيد بذلك الاصلاح ما بينهما، اءورجل وعد اءهله شيئا و هو يريد اءن لا يتم لهم .

(اصول كافى / ج ٤، ٤١ - بحار / ج ٢٩، ٢٤٢)

از هر دروغى در يك روزى (رستاخيز) باز پرسى شود جز در سه جا:

يكى - مردى كه در نبرد خود (با دشمنان دين) نيرنگ زند كه گناهى بر او نيست .

ديگر - مردى كه ميان دو كس سازش دهد و اصلاح نمايد. به اين برخورد كند بغير آنچه با ديگرى برخورد كند، و مقصودش از اين كار اصلاح ميان آن دو باشد.

سوم - مردى كه به خانواده خود وعده دهد و قصد انجام آن را نداشته باشد.

و قال عليه‌السلام اءيضا: الكلام ثلاثة : صدق و كذب و اصلاح بين الناس ، قال : قيل له : جعلت فداك ما الاصلاح بين الناس ؟ قال : تسمع من الرجل كلاما يبلغه فتخبث نفسه فتلقاه فتقول : سمعت من فلان قال فيك من الخير كذا و كذا خلاف ما سمعت منه .

(بحار / ج ٦٩، ٢٥١ - اصول كافى / ج ٤، ٣٨)

نيز آن حضرت فرمود:

سخن بر سه گونه است : راستگوئى ، و دروغگوئى ، و اصلاح بين مردم . (راوى) گويد به آن حضرت عرض شد: فدايت گردم اصلاح ميان مردم چيست ؟ فرمود: از كسى سخنى درباره ديگرى بشنوى كه اگر آن سخن به او برسد ناراحت شود پس تو او را ديدار كنى و به او بگوئى : از فلانى شنيدم كه درباره خوبى تو چنين و چنان مى گفت بر خلاف آنچه شنيده اى .

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اجتنبوا الكذب وان راءيتم فيه النجاة فان فيه الهلكة .

(بحار / ج ٦٩، ٢٥٩)

از دروغ بپرهيزد اگر چه نجات خود را در آن ببينيد، زيرا كه هلاكت در آن است .

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اقل الناس مروة من كان كاذبا.

(بحار / ج ٢٩ ٢٥٩)

كم مروت ترين مردم دروغگو است .

٣ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اياك والكذب فانه يسود الوجه .

(ترغيب / ج ٣، ٥٩٦)

از دروغ بپرهيز زيرا كه دروغ صورت انسان را سياه مى كند.

٤ - على عليه‌السلام فرمود:

اءعظم الخطايا عند الله اللسان الكذوب و شر الندامة يوم القيامة .

(محجة البيضاء / ج ٥، ٢٤٣)

بزرگترين خطاها نزد خداوند زبانى است كه بسيار دروغ گويد و آن بدترين پشيمانى ها در روز رستاخيز است .

٥ - عليه‌السلام فرمود:

ينبغى للرجل المسلم . اءن يجتنب مواخاة الكذاب فانه يكذب حتى يجيى ء بالصدق فلا يصدق .

(اصول كافى / ج ٤، ٣٨)

براى مرد مؤ من شايسته است كه از رفاقت و برادرى كذاب (بسيار دروغگو) كناره گيرى كند زيرا كه او دروغ گويد تا آنجا كه سخن راستش هم باور نشود.

٦ - على عليه‌السلام فرمود:

اعتياد الكذب يورث الفقر.

(بحار / ج ٧٦، ٣١٥)

عادت به دروغگوئى باعث فقر و بيچارگى مى شود.

٧ - على عليه‌السلام فرمود:

الصدق اءمانة والكذب خيانة .

(بحار / ج ٦٩، ٢٦١)

راستگوئى امانت است و دروغگوئى خيانت .

٨ - امام باقر عليه‌السلام فرمود:

ان الكذب هو خراب الايمان .

(بحار / ج ٦٩، ٢٤٦ - اصول كافى / ج ٤، ٢٦)

دروغ ويران كننده ايمان است .

٩ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ان مما اءعان الله على الكذابين النسيان .

(اصول كافى / ج ٤، ٢٨)

از نتايج و كيفرهاى خدا به دروغگويان فراموشى است .

ضرب المثل معروف است كه دروغگو فراموشكار مى شود.

١٠ - امام صادق صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

كفى بالمرء كذبا اءن يحدث بكل ما سمعه .

(كنز العمال / ح ٨٢٠٨)

براى دروغگوئى شخص ، همين بس كه هر چه بشنود بازگو نمايد.

١١ - امام حسن عسگرى عليه‌السلام فرمود:

جعلت الخبائث كلها فى بيت واحد و جعل مفتاحها الكذب .

(بحار/ ج ٦٩، ٢٦٣)

همه خبائث و پليديها در يك خانه قرار داده شده است و كليد همه آنها دروغ است . خوب است كه سخن خود را با فرمايش پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به پايان ببريم كه فرمود:

لا يكذب الكذاب الا عن مهانة فى نفسه .

(بحار / ج ٧٤، ٢١٢)

هيچ فردى دروغ نمى گويد مگر بخاطر خود كمتر بينى و ضعفى كه در خودش احساس مى كند.

و چه نيكو گفته شده :

ما يكذب المرء الا عن مهانته اءوفعله السوء اءومن قلة الاءدب

هيچ كس دروغ نمى گويد مگر بخاطر ضعف و كمتر بينى خود يا بخاطر كار بدش يا كمبود ادب .

در مذمت و نكوهش دروغگو همين بس كه هميشه نگران و پريشان خاطر است ، زيرا مردم نسبت به وى خشمگين بوده و به گفته هاى او اعتماد نمى كنند و از معاشرت و معامله با وى دورى مى كنند.

# بحثى پيرامون غضب و خشم

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ. وَاللَّـهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)

(آل عمران / ١٣٤)

(و مردم نيكوكار) غضب و خشم خود را فرو نشانند و از بدى مردم درگذرند و خداوند نيكوكاران را دوست دارد.

خشم يك حالت روانى است كه باعث هيجان خون در بدن انسان مى شود.

انسان خشمگين تعقل و تفكر را از دست داده مانند حيوان وحشى مى گردد. او نسبت به پائين تر از خود ظلم و تعدى مى كند و از مافوق خود مى ترسد. گاهى كه از فرمان وى مخالفت شود، يك حالت روانى و ناراحتى به وى رخ مى دهد، لذا دست به كارهاى نامعقول مى زند، مثلا چهار پايان و حيوانات (زبان بسته) را كتك مى زند و اءشياء گران قيمت را مى شكند. هر گاه غضب شدت پيدا كند،غيظ ناميده مى شود، و ريشه آن از ضعف نفس و عجله در كار و بخاطر عياشى در زندگى سرچشمه مى گيرد. غضب يك حالت اضطرارى و ناخودآگاه نيست بلكه حالتى است كه از روى درك و آگاهى و اختيار، از انسان صادر مى شود، كه بدنبال دلبستگى انسان به اسبابى كه به آنها اشاره شد، به وجود مى آيد. مانند سخن زشت به زبان جارى كردن ، يا كارى كه با ادب انسانى منافات دارد و مانند آن . هر مقدار سبب غضب فزونى يابد، خشم و غضب نيز افزون خواهد شد. در نكوهش غضب همين بس كه حالتى است مانند حالت ديوانگان و در حديث آمده است :

اول الغضب جنون و آخره ندم .

(شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد / حكمت ٧٤٦)

اول خشم ديوانگى و آخرش پشيمانى است .

شخص غضبناك اولين ضرر را به خود مى زند پيش از آنكه به ديگرى ضرر وارد سازد، بدين گونه كه موجب اذيت خود مى شود و مانند ديوانه از فهم و شعور، باز مى ماند، و دست به كارهاى ضرب و شتم و نابودى و غارت و تجاوز مى زند و به آن درنده خوئى هم مى گويند. امام على عليه‌السلام مى فرمايد:

الحدة نوع من الجنون الا اءن صاحبها يندم فان لم يندم فجنون مستحكم .

(بحار / ج ٧٠، ٢٦٦)

تند خوئى نوعى از جنون است جز آنكه صاحب آن پشيمان مى شود زيرا اگر پشيمان نشود سخت ديوانه است .

چقدر زشت است حالتى كه خود انسان را بيازارد، و هيچ مشكلى را نتواند حل كند بلكه مشكلاتى را به مشكلاتش ‍ بيافزايد. اگر به صورت انسان خشمگين نگاه كنى آن وقت خواهى ديد كه او در حالت پريشانى و از چشمانش آثار خشم نمايان است و بدون شك حالت يك ديوانه را دارد، به همين علت مى گويند: هر گاه خشمگين شدى به سرعت به آينه نگاه كن پس خواهى ديد كه آن حالت ، يك حالت غير عادى است كه فرد عاقل نبايد در چنين حالت روانى باشد زيرا كه آن حالت شيطانى است .

از امام صادق عليه‌السلام وارد شده :

لوقال اءحدكم اذا غضب : اءعوذ بالله من الشيطان الرجيم ، ذهب عنه غضبه .(٤٣)

(تفسير روح المعانى / ج ٢٤، ١١١ - تفسير نمونه / ج ٢٠، ٢٧٨)

هر گاه يكى از شما به هنگام خشم بگويد: از شر شيطان رانده شده ، به خدا پناه مى برم غضبش از بين مى رود.

سزاوار است كه انسان عواقب وخيم خشم را به ياد آورد، زيرا آن موجب دشمنى و عداوت در بين مردم مى شود، و گاهى بدتر از درنده خوئى و قساوت قلب در دنيا و آخرت مى شود، و رضايت خداوند متعال را كه به عيبها آگاهتر و بر همه اينها تواناتر است ، از دست مى دهد. پس براى انسان سزاوار است كه تاءمل و دقت نمايد و سخنى را كه بر زبان مى آورد، و كارى را كه انجام مى دهد، آيا بايد اين سخن را بگويد، و آن كار را انجام دهد؟ يا نبايد آن را مرتكب شود.

گاهى كسى به تو كارى مى كند كه به او خشم كنى تا از تو انتقام گيرد يا به تو حسادت مى ورزد و يا مى خواهد وقت تو را تلف كند تا تو را از كارهايت باز دارد و در نتيجه در زندگى بر تو پيشى گيرد. لذا اگر تو خشمگين شوى و به وى غضب كنى ، در حقيقت او را وادار كردى كه به تو بد كند. اگر اين حالت را در خود نابود سازى ، و به وى احترام نمائى ، اساس ‍ عداوت و دشمنى را نسبت به خودت نابود كرده اى ، و چه بسا دوستى و محبت او نسبت به تو جلب شود، و با تو تجديد پيمان كند.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ) (فصلت / ٣٤)

بدى را با نيكى دفع كن تا دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صميمى شوند.

# علاج و درمان غضب

هرگاه اين حالت روانى غضب به تو رخ داد و اراده نمودى كه نفست را از اين پديده روانى پاك و منزه كنى حالت خود را كه در آن خشمگين شدى به حالت ديگر تبديل كن اگر ايستاده بودى بنشين و اگر نشسته بودى بايست .

ميسر مى گويد: خدمت امام باقر عليه‌السلام از غضب سخن به ميان آمد. حضرت فرمود:

ان الرجل ليغضب فما يرضى اءبدا حتى يدخل النار فاءتما رجل غضب على قوم و هو قائم فليجلس من فوره فانه سيذهب عنه رجز الشيطان و اءتما رجل غضب على ذى رحم فليدنومنه فليمسه فان الرحم اذا مست سكنت .

(اصول كافى / ج ٣ ٤١٢)

همانا مرد غضب مى كند و تا داخل دوزخ نشود، هرگز راضى نگردد. پس هر كس بر مردمى خشمگين شد و ايستاده بود، فورا بنشيند تا پليدى شيطان از او دور شود. و هر كس بر خويشاوندش غضب كند بايد پيش او رود و تنش را مسح كند (مثلا با او دست بدهد) زيرا خويشاوند هرگاه مسح شود آرامش يابد.

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

الغضب يفسد الايمان كما يفسد الخل العسل .

(اصول كافى / ج ٣، ٤١٢)

غضب ايمان را فاسد مى سازد چنانكه سركه عسل را فاسد مى كند.

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ثلاث من كن فيه استكمل خصال الايمان : الذى اذا رضى لم يدخله رضاه فى باطل ، و اذا غضب لم يخرجه الغضب من الحق ، و اذا قدر لم يتعاط ما ليس له .

(بحار / ج ٧٨، ٢٠٩ - وسائل / ج ١١، ٢٩١)

سه چيز است كه در هر كس باشد ايمانش كامل است :

١ - هرگاه از چيزى راضى و خشنود شد، خشنودى او را به كارهاى باطل وادار نكند.

٢ - و هرگاه خشمگين شد، خشم او را از راه حق بيرون نبرد.

٣ - و در حال توانائى از حد خود تجاوز نكند.

٣ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

مردى به پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كرد:

يا رسول الله ؟ علمنى عملا لايحال بينى و بين الجنة . قال لا تغضب ولا تساءل الناس شيئا و ارض للناس ما ترضى لنفسك .

(اصول كافى / ج ٣، ٤١٥ با اندك تفاوت)

اى رسول خدا! عملى به من بياموز كه بين من و بهشت حائل نباشد. حضرت فرمود:

غضب نكن ، و از مردم چيزى مخواه ، و آنچه را كه نسبت به خود مى پسندى براى ديگران هم بپسند.

٤ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من كف غضبه عن الناس كف الله عنه عذاب يوم القيامة .

(كافى / ج ٣، ٤١٥ - بحار / ج ٧٠، ٢٦٣)

هر كه خشم خود را از مردم بازگيرد، خدا عذابش را در روز قيامت ، از او بازگيرد.

٥ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

لا تغضب فاذا غضب فاقعد و تفكر فى قدرة الرب على العباد و حلمه عنهم .

(تحف العقول / ١٥)

خشم مكن . اگر خشم نمودى ، بنشين و درباره قدرت پروردگار خود نسبت به بندگانش و بر بردبارى او نسبت به آنان فكر كن .

٦ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

نهى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : اءن يريد الناءديب عند الغضب .

(تحف العقول / ١٨)

پيامبر نهى فرمود كه كسى در حال غضب ديگرى را تاءديب كند.

٧ - از على عليه‌السلام سوال شد:

من اءحلم الناس فان الذى لايغضب .

(بحار / ج ٧٠، ٢٦٣)

بردبارترين مردم كيست ؟ فرمود: كسى كه غضب نكند.

٧ - امام باقر عليه‌السلام فرمود:

... اءى شى ء اءشد من الغضب ان الرجل ليغضب فيقتل النفس التى حرم الله و يقذف المحصنة .

(اصول كافى / ج ٣، ٤١٣)

چه چيزى سخت تر از غضب است . همانا مرد غضب مى كند و در اثر آن مرتكب قتل نفسى كه خدا حرام كرده است ، مى شود زن پاكدامن را متهم مى سازد.

٨ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

الغضب ممحقة لقلب الحكيم وقال : من لم يملك غضبه لم يملك عقله .

(اصول كافى / ج ٣، ٤١٥ - بحار ج ٧٠، ٢٦٢)

غضب دل شخص حكيم را نابود كند (از اين رو به جاى حكمت از او سفاهت ببينند). و فرمود: هر كس مالك غضب خود نباشد، مالك عقل خود نخواهد بود.

٩ - امام صادق صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

الغضب مفتاح كل شر.

(اصول كافى /ج ٣، ٤١٢)

غضب كليد هر بدى است .

# حلم و بردبارى

بردبارى و خشم دو حقيقت ضد يكديگرند، زيرا بردبارى عبارت است از حفظ و نگهدارى نفس به هنگام غضب از تعدى به ديگران و غضب علتهاى پليدى دارد مانند انتقام جوئى ، حسد، كينه و كدورت كه ضد حلم و بردبارى است زيرا حلم راهنماى صفا، حسن نيت ، زيركى و گرفتن جانب عقل است هنگامى كه زمام اراده خود را به دست مى گيرد و بر عاطفه حاكم مى شود، و از اين طريق از بدى نفس خود و جامه دورى مى جويد. در مدح حلم روايات زيادى از سنت وارد شده است .

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

احتمل الاذى عمن هو اكبر منك و اصغر منك و خير منك و شر منك فانك ان كنت كذلك تلقى الله يباهى بك الملائكة .

(بحار / ٧٦، ٢٧٥)

نسبت به كسى كه از تو بزرگتر يا كوچكتر يا بهتر يا بدتر از تو مى باشد بردبارى كن و اذيت وى را تحمل نما، و رفتار نيك داشته باش ، زيرا اگر چنين كنى ، خدا درباره تو به فرشتگان خود مباهات و افتخار مى كند.

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من حلم ساد و من تفهم ازداد.

(بحار / ج ٧٤، ٢٠٨)

كسى كه بردبارى كند سيادت و آقائى پيدا مى كند و كسى كه در پى فهم باشد به دانسته هاى خود مى افزايد.

٣ - على عليه‌السلام فرمود:

اول عوض الحليم عن حلمه اءن الناس انصاره على الجاهل .

(بحار / ٦٨، ٤٢٧)

اولين ميوه و ثمره صبورى انسان براى بردباريش اين است كه مردم او را در مقابل نادان ، ياريش نمايند. ٤ - امام صادق صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ما من عبد كظم غيظا الا زاده الله عزوجل عزا فى الدنيا والاخرة .

(اصول كافى / ج ٣، ١٧٠)

هيچ بنده اى خشمى فرو نخورد جز آنكه خداى عزوجل عزت او را در دنيا و آخرت بيافزايد.

٥ - امام رضا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

لا يكون الرجل عابدا حتى يكون حليما.

(اصول كافى / ج ٣، ٢٧٢)

مردى عابد نمى گردد مگر زمانى كه حليم و بردبار شود.

٦ - امام رضا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من صبر على ما ورد عليه فهوالحلم (الحكيم).

(وسائل / ج ٢، ٩٠٣ مسلسل)

هر كس بر آنچه به وى وارد مى شود، صبر نمايد او بردبار (حكيم) است .

بردبارى بهترين كيفر براى انسان متجاوز است .

در حديث است كه :

قد سمع اءميرالمؤ منين عليه‌السلام : رجلا يشتم قنبرا وقد رام قنبر اءن يرده عليه فناداه عليه‌السلام مهلا يا قنبردع شاتمك مهانا ترضى الرحمن و تسخط الشيطان و تعاقب عدوك فوالذى خلق الحبة و برى ء النسمه ما اءرضى المؤ من ربه بمثل الحلم ولا اءسخط الشيطان بمثل الصمت ولا عوقب الاءحمق بمثل السكوت عنه .

(بحار / ج ٦٨، ٤٢٤)

اميرالمؤ منين عليه‌السلام شنيد كه مردى قنبر را زياد دشنام مى داد و قنبر (غلام حضرت) خواست كه پاسخش دهد. حضرت به وى فرمود: قنبر! او را به حال خود بگذار، كه با خوارى تو را دشنام مى دهد و تو خداى رحمان را از خود راضى و خشنود مى كنى و شيطان را غضبناك مى سازى و دشمن خود را مجازات مى كنى (يعنى احمق را. زيرا كه جواب ابلهان خاموشى است) به خدائى كه انسان را آفريد و دانه را شكافت هيچ مؤ منى پروردگار خود را به مانند حلم و بردبارى خشنود نساخته و شيطان را به مانند خاموشى غضبناك ننموده و احمق را به مانند سكوت در مقابل وى مجازات نكرده است .

براى شرافت بردبارى همين بس كه براى افراد بى ادب تنبيه است در عين حال كه صفتى زيبا و نشانه عقل و كمال است .

# تربيت و ادب اسلامى

خداوند متعال مى فرمايد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) (تحريم / ٦)

اى اهل ايمان (در اطاعت حق بكوشيد) و خود را با خانواده خويش از آتش دوزخ نگهداريد.

كلمه ادب در اينجا به معنى تربيت است كه هر دو به يك معنى است . اسلام در همه قوانينش راههاى مختلف تربيت را بيان فرموده و از نظر جسمى و بدنى به انواع تربيت ها توجه كامل نموده است . براى آن ، قوانينى از قبيل نظافت و پاكيزگى و مسابقه تيراندازى قرار داده است و از نظر فرهنگى به خواندن و نوشتن و از نظر معنوى به عبادات و طاعات دستور اكيد داده است . همچنين مسئوليت تربيت را از حيث زمان تا بيست و يك سالگى تعيين نموده است . همچنين مسئوليت تربيت را از حيث زمان تا بيست و يك سالگى تعيين نموده است چنانكه در حديث وارد شده كه فرمود:

لا عب ابنك سبعا و اءدبه سبعا و صاحبه سبعا ثم اجعل الحبل على الغارب .

(معناه فى البحار / ج ١٠١، ٩٥)

هفت سال با فرزند خود بازى كن و هفت سال ديگر او را ادب كن و هفت سال ديگر او را به همراه خود نگهدار. سپس ‍ ريسمان را به گردن خودش بيانداز.

آرى بعد از بيست و يك سالگى مسئوليت بايد بر گردن خود انسان باشد چه نسبت به خودش يا خانواده و منزلش ، يا جامعه ملى و انسانى اش .

حال توجه خوانندگان عزيز را به گوشه اى از نظرات اسلام درباره تربيت جلب مى كنم .

اول - آزادى فردى

آزادى از مسائل اوليه در زندگى انسان است . دين اسلام اين آزادى را براى انسان تضمين نموده و او را از هرگونه تجاوز به جان يا مال يا ناموس تاءمين داده است بشرط آنكه آزادى وى به آزادى ديگران لطمه اى وارد نسازد و موجب تجاوز به حقوق ديگران نگردد:

اسلام به فرد فرد جامعه شخصيت و آزادى به مفهوم عام داده است كه شامل حقوق سياسى و مدنى در عقيده و راءى و دانش و حقوق مالى و غير آن مى گردد. همه اين حقايق در آياتى از قرآن كريم تجلى مى كند:

١ –( لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ.)

(بقره / ٢٥٦)

در قبول دين اكراهى نيست .

٢ – (فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ.)

(بقره / ١٩٤)

(بطور كلى) هر كس به شما تجاوز كرد به مانند آن بر او تعدى كنيد.

٣ –(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (نور / ٢٧)

در خانه هائى غير از خانه هاى خود وارد نشويد تا اجازه بگيريد و بر اءهل آن خانه سلام كنيد.

همچنين است در همه قوانين اسلام و بخصوص در قانونهائى كه بازدارنده (فرد از تعدى به ديگران) است مانند حرام بودن غيبت و سخن چينى و آزار رساندن به ديگران و منت گذاشتن و مسخره كردن ، كه در همه آنها حقوق فردى ملاحظه شده است .

اسلام بزرگترين روشهاى تربيتى را براى ساختن درون انسان و تربيت روح و رعايت بندگى خدا در تمام قوانين واجب خود وضع نموده است ، مانند نماز و زكات و روزه و حج . نيز اسلام به فرد، بعنوان زير بناء اساسى جامعه توجه دارد. هر كس از اصلاح خويش ناتوان باشد بطور يقين از اصلاح جامعه عاجز خواهد بود، لذا اسلام به واجب ساختن عبادات اهميت قائل شده و نسبت به ترك آن سخت گيرى نموده است تا انسان روح خود را از راه تقوى تقويت نمايد. آن (عبادات) عبارت از امتثال امر پروردگار، و اجتناب كردن از نافرمانى او است ، و جز اين چيز ديگرى نيست . بلكه اسلام استفاده از همه امكانات مشروع در زندگى طبيعى را بدون اسراف و سختگيرى ، مباح دانسته است .

خداوند متعال مى فرمايد:

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّـهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ )(اعراف / ٣٢)

بگو چه كسى زينتهاى الهى را كه براى بندگان خود آفريده و روزيهاى پاكيزه را حرام كرده است ؟ بگو اينها در زندگى دنيا براى كسانى است كه ايمان آورده اند (اگر چه ديگران نيز با آنها مشاركت دارند ولى) در قيامت خالص (براى مومنان) خواهد بود. اينچنين ، آيات (خود) را براى كسانى كه آگاهند، شرح مى دهيم .

و در سوره فرقان مى فرمايد:

(وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا).

(فرقان / ٦٧)

(بندگان خاص خداوند) كسانى هستند كه هرگاه انفاق كنند، نه اسراف مى كنند و نه سخت گيرى بلكه ميان اين دو حد اعتدالى دارند.

اين آيه شريفه هنگامى به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل شد كه بعضى از مسلمانان به حضور ايشان رسيدند. و درخواست نمودند كه با حرام كردن زنان و ساير پاكيزگيها بر خود، به خدا تقرب جويند و روزها روزه و شبها عبادت كنند. پيامبر آنان را از اين كار باز داشته و فرمود:

اءما اءنا فاءصوم و اءفطر و اءقوم و اءنام و اءتزوج النساء.

(كافى / ج ٢، ٨٥ با اندك تفاوت)

اما من (كه پيامبر شما هستم) روزه مى گيرم و افطار مى كنم ، و شب زنده دارى مى كنم و مى خوابم ، و با زنان ازدواج مى كنم .

و نيز فرمود:

لا رهبانية فى الاسلام .

(سفينة البحار / ١، ٥٤٠ ماده رهب)

در اسلام گوشه نشينى و رهبانيت نيست .

قرآن مجيد در اين زمينه ، تنها به آن اكتفا نكرده بلكه صريحا فرمان مى دهد كه بايد از زينتهاى زندگى استفاده كرد، چنانكه مى فرمايد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّـهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ) (بقره / ١٧٢)

اى افراد با ايمان ! از نعمتهاى پاكيزه به شما روزى داديم بخوريد و شكر خدا را بجا آوريد اگر تنها او را پرستش مى كنيد.

در آيه ديگر مى فرمايد:

(یَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) (بقره / ١٦٨)

اى مردم از آنچه در زمين است ، حلال و پاكيزه بخوريد و از گامهاى شيطان پيروى نكنيد. چه اينكه او دشمن آشكار شما است .

و در سوره نحل مى فرمايد:

(فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّـهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّـهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ )(نحل / ١١٤)

از آنچه خدا روزيتان كرده است حلال و پاكيزه بخوريد و شكر نعمت خدا را بجاى آوريد اگر او را مى پرستيد.

در عين حال كه اسلام براى تربيت اهميت قائل است ولى از مشقت انداختن بدن بيش از طاقت آن نهى فرموده است :

(لَا يُكَلِّفُ اللَّـهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا )(بقره / ٢٨٦)

خداوند هيچكس را جز به اندازه توانائى اش تكليف نمى كند.

باز در قرآن مى فرمايد:

(وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ).

(حج / ٧٨)

خداوند در دين كار سنگين براى شما قرار نداده است .

و خداى متعال مى فرمايد:

(يُرِيدُ اللَّـهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ).

(بقره / ١٨٥)

خداوند راحتى شما را مى خواهد، و تكليف را مشكل نگرفته است .

حتى (برخى) عبادات - با آن همه اهميتى كه در اسلام دارد - در مسافرت مختصر شده يا حذف مى شود مانند نماز و همچنين مريض نمازش را در حد توان خود به جا مى آورد و مسافر در سفر نبايد روزه بگيرد (با شرايطى كه در كتب فقهى ذكر شده است .) دين اسلام با فطرت سالم انسانى سازگار است و بطور طبيعى با زيباترين و آسان ترين روش با مسائل برخورد مى كند.

دوم : آزادى در خانه و خانواده (آزادى خانوادگى)

زندگى خانوادگى جزئى از زندگى اجتماعى و داراى نظام آسمانى يا قرار دادى است كه خانواده در تمام شئون زندگى از آن پيروى مى كند، تا افراد خانواده در سايه آن با امنيت كامل و تضمين در زندگى انسانى قرار گيرند كه همراه با ادب و تربيت انسانى آنان را در دنيا به سوى سعادت و در آخرت به رستگارى رهنمون شود. از خانواده ها است كه اعضاى صالحى براى يك جامعه بزرگ بوجود مى آيد. در حديث گذشته به نقش سازنده پدر و مادر و حقوق آندو اشاره كرديم و در اينجا به نقش بزرگ مادر كه در اداره جامعه كوچك (خانواده) به عهده دارد، مختصر اشاره اى مى كنيم كه چه اندازه در روش زندگى افراد - كوچك و بزرگ - نقش مستقيم دارد.

چه زيبا سروده شاعر عرب :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الام مدرسة اذا اءعددتها اءعددت |  | شعبا طيب الاعراق الام استاذ |
| الاءساتذة الاولى شملت |  | مآثرهم مدى الافاق |

مادر مدرسه اى است كه هرگاه آن را بدست آورى .

ملتى را با ريشه هاى پاكيزه بدست آورده اى .

مادر استاد استادان اوليه است .

كه آنان شاهكارهاى خود را در طول تاريخ مرهون مادر هستند.

لذا اسلام در انتخاب مادر، توجه شايانى دارد، زيرا كه او اولين آموزگارى است كه افراد صالحى را تربيت مى كند و به جامعه تحويل مى دهد و يگانه كسى است كه مى تواند با افكار خود، مردان بزرگى را به اوج رساند و عارفان بلند مقامى را تربيت نمايد. از همينجاست كه اسلام به پيوند زناشوئى با زنان با ايمان تشويق مى كند و از ازدواج با زنان مشرك نهى مى فرمايد:

(وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ.)

(بقره / ٢٢١)

و با زنان مشرك و بت پرست تا ايمان نياورده اند، ازدواج نكنيد.

زيرا اگر عقيده زن مشرك در مرد تاءثير داشته باشد همين عقيده ، علت انحراف مرد مى شود و اگر تاءثير نداشته باشد باعث جدائى و تفرقه ميان آندو خواهد شد كه در اينگونه خانواده ها محبت و سازگارى بوجود نخواهد آمد و ريشه خويشاوندى و خانوادگى گسسته مى شود.

اسلام صفاتى زنى را كه شايسته است انسان با او پيوند مشترك زندگى برقرار نمايد، بيان فرموده است .

مانند فرمايش پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود:

اختاروا لنطفكم فان الخال اءحد الضجيعين .

(وسائل / ج ١٤، ٢٩)

براى نطفه هاى خود جاى بهترى انتخاب كنيد (و هنگام انتخاب همسر به برادر او بنگريد) زيرا كه دائى فرزند شما يكى از نزديكان همبستر شده است .

اسلام ، بعضى از آن صفات را بر بعضى ديگر مقدم مى داند مثلا دين كه بر مال و زيبائى و نژاد تقدم دارد. ركن اساسى در پيوند زناشوئى همان دين او است كه هيچ انسانى به آن تمسك نمى جويد جز آنكه خدا عزت و شرافت و نيكى او را مى افزايد.

امام زين العابدين عليه‌السلام مى فرمايد:

من اءراد عزا بلا عشيرة ، و هيبة بلا سلطان ، فليخرج من ذل معصية الله الى عز طاعته .

(بحار / ج ١٥، ١٦٤ از امام صادق عليه‌السلام - غرر الحكم / ٦٩٢ از على عليه‌السلام با اندك تفاوت)

اگر كسى عزتى بدون فاميل ، و هيبتى بدون سلطان بخواهد، بايد از ذلت معصيت خدا خارج شود و به عزت اطاعت خدا داخل گردد.

بيان اين صفات جز اين نبوده كه اسلام از آن نگران است كه مبادا رابطه زندگى مشترك ازدواج كه هدف اسلام است گسسته شود.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (روم / ٢١)

و از نشانه هاى او (خدا) اينكه همسانى از جنس خود شما براى شما آفريد تا در كنار آنان آرامش يابيد و در ميانتان دوستى و رحمت قرار داد. در اين امر نشانه هائى است براى گروهى كه تفكر مى كنند.

اين سنت و قانون آفريدگار جهان است كه بشر را از يك جنس (مرد) در زمين رها نكرده تا در گوشه اى بدون جنس ‍ لطيف (زن) زندگى نمايد.

# مقام زن در اسلام

دين اسلام زن را از بدبختى نجات داد و آزادش كرد و هنگامى كه هيچيك از نظامهاى اجتماعى حقوق وى را به رسميت نمى شناخت ، حقوق انسانى وى را عطا كرد و براى او ارزش قائل شد و نيمى از مسئوليت زندگى را بر عهده او گذاشت . در بين تمام ملتهاى روى زمين حتى آن ملتهائى كه در دوره باستان داراى تمدن بوده اند، مانند تمدنهاى روم و ايران براى زنان اراده و استقلالى قائل نبوده اند و خواه ناخواه با آنها مانند خادمان و كنيزان رفتار مى كردند - چنانكه حالا نيز در جامعه هائى كه منتسب به اسلامى است وضع به همين منوال است - وليكن دين اسلام مقام و ارزش وى را بالا برد، تا جائى كه او را نيمى از پيكر مكمل انسان قرار داد و او را از زير ظلم مردان و از تاريكيهاى جهل و نادانى و از قيد بند اسارت آزاد كرد و حقوقش را به وى عطا نمود تا آنجا كه در حقوق اساسى شريك مردان گرديد، و هر دو را به يك اصل و به يك نفس منتسب كرد.

خداوند متعال مى فرمايد:

يا ايها الناس اتقوا ربكم الذى خلقكم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا كثيرا و نساء واتقوا الله الذى تساءلون به والارحام ، ان الله كان عليكم رقيبا.

(نساء / ١)

اى مردم از پروردگارتان بپرهيزيد كه همه شما را از يك انسان آفريد و همسر او را (نيز) از جنس او آفريد و از آن دو مردان و زنان فراوانى (در روى زمين) منتشر ساخت . از خدائى بپرهيزيد كه (همگى به عظمت او معترفيد و) هنگامى كه چيزى از يكديگر مى خواهيد نام او را مى بريد (و نيز) از خويشاوندان خود (يعنى قطع ارتباط با آنها) پرهيز كنيد زيرا خداوند مراقب شما است .

خداوند بر زنان - مانند مردان - تمامى فرايض اسلامى را واجب گردانيد و اين ثابت مى كند كه هر دو در حقوق انسانى مساوى هستند و چيزى مخصوص براى زنان مقرر نفرمود مگر چيزهائى كه طبيعت و سرشت آنان با شخصيت غريزى و فطرى ايشان سازگار است ، همانطورى كه اين مطلب از عقد بيعت با آنان آشكار مى گردد.

خداوند متعال مى فرمايد:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِاللَّـهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّـهَ إِنَّ اللَّـهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ )(ممتحنه / ١٢)

اى پيامبر هنگامى كه زنان مومن نزد تو آيند و با تو بيعت كنند كه چيزى را شريك خدا قرار ندهند، دزدى نكنند، آلوده زنا نشوند، فرزندان خود را نكشند، تهمت و افترائى پيش دست و پاى خود نياورند (فرزندى كه ميان دست و پاى خود پرورده ، و علم به آن از انعقاد نطفه او دارند، به دروغ به كسى غير پدرش نبندند)، و در هيچ كار شايسته اى مخالفت فرمان تو نكنند، با آنان بيعت كن و براى آها از درگاه خداوند طلب آمرزش نما كه خدا آمرزنده و مهربان است .

# نقش فرزندان در سازندگى جامعه

دين اسلام آرايش و پوشيدن لباس ابريشم و طلا را كه مناسب با مقام و طبيعت آنها است ، مخصوص آنان قرار داد، ولى در مساءله ارث حق وى را نصف حق مرد قرار داد، زيرا مسئوليتهاى زندگى و تكاليف سخت غالبا به عهده مرد خانه است و زن در كارهاى سنگين خانه مسئوليتى ندارد. اين مرد است كه كار مى كند و مخارج خانه را تاءمين مى نمايد، و هرگاه ازدواج كند بايد به زن مهريه بپردازد و نفقه او را بدهد و هر كس كه در تحت تكفل او است - مانند فرزندان و زن - مخارج آنان به عهده او مى باشد براى زن هيچيك از اينها نيست همانطورى كه در خانه پدرش هيچ مسئوليتى در خرج زندگى نداشت و هنگامى كه ازدواج مى كند تمام مهريه را براى شخص خودش دريافت مى كند.

هرگاه انسان اين تذكرات فوق را كه طبيعت هر يك از دو جنس تقاضا مى كند، ملاحظه مى نمايد، در مى يابد كه طبق عدالت اجتماعى بايد پسر دو برابر دختر ارث ببرد و به همين خاطر است كه نظام زندگى خانوادگى و مسئوليت آن از قبيل مخارج ، لباس ، مسكن ، تربيت فرزندان و غير اينها از چيزهائى كه در زندگى خانوادگى لازم است به عهده او است . لذا مرد در هنگام ضرورت در راه بدست آوردن چيزى كه در مصلحت خانوادگى است - در حال حاضر و آينده - مى تواند سياست سختگيرى را پيش گيرد و با اين سياست خشن بتواند خانواده را از ضررهاى اجتماعى و اقتصادى و اخلاقى باز دارد. اين مسئوليت ، وظيفه اى از وظايف خانوادگى است كه اسلام بر آن تاءكيد دارد. بلكه طبيعت مرد و زن چنين اقتضاء مى كند كه مسئوليت سنگين به عهده مرد باشد. تمام كشورها و ملتها اعتراف دارند كه چنين مسئوليتهاى شايسته مرد است كه در تمام ادوار تاريخ بشرى نمى توان آن را انكار كرد و به راحتى از كنار آن گذشت .

اسلام براى رفع درگيريها و اختلافاتى كه در خانواده بوجود مى آيد، قانونهايى قرار داده است كه در ابتداى بروز اختلاف دو نفر عاقل يكى از طرف مرد و ديگرى از طرف زن (به عنوان دو حكم) داورى كنند و اختلافشان را حل نمايند و اگر با اين كار اختلاف حل نشد، آخرين راه حل طلاق و جدائى است .

# نقش فرزندان در سازندگى جامعه

كودكان امروز، مردان فردا و نسل آينده هستند. آمال و آرزوها درباره آنان نسبت به كشور و دين و خانواده به چگونگى (تربيت كودكان) گره خورده و بدين جهت اسلام در ساختن يك زير بناى جامعه شايسته انسانى اهميت بسزائى قائل است زيرا كه فرد در آينده شخصى خواهد بود كه مسئوليتهائى بر دوش خواهد داشت .

امام حسن مجتبى عليه‌السلام مى فرمايد:

انكم صغار قوم و يوشك اءن تكونوا كبار قوم آخرين ...

(بحار / ج ١، ١١٠)

براستى شما (كودكان) افراد كوچك قوم هستيد كه در آينده نزديك ، بزرگ قوم خواهيد بود.

در اولين قدمى كه كودك به دنيا مى گذارد، با چيزهاى محسوسى مواجه مى شود و آن را درك مى نمايد، كه نيروى حسى او به وى اجازه مى دهد. نسبت به چيزهايى كه دوست دارد، گرايش پيدا مى كند و از چيزهائى كه تصور مى كند بد است ، از آن دورى مى جويد. در حواس باطنى وى غير از مواد خام چيزى وجود ندارد، زيرا از نقش و صورت و آداب و رسوم و تقليد خالى است و مانند آئينه اى صاف است .

بعد از گذشت دو سال از عمر وى ، محيط منزل و خانه و تربيت و آئين و مذهب در او تاءثير مى گذارد. البته اين عوامل از ابتداى تولد در رشد و نمو او تاءثير دارد، و مهمترين آن ، تربيت است و عوامل ديگر نيز از تربيت سرچشمه مى گيرد و اين مسئوليت به عهده پدر و مادر است كه مستقيما با او سرو كار دارند. كودك امانتى در دست آنان است كه رسيدگى به بهداشت و بعد معنوى و مادى او وظيفه آنان است ، تا روح فضيلت و بزرگوارى را در روح و شخصيت وى پرورش ‍ دهند و با تربيت ، وى را در كارهاى نيكو مشاركت دهند و توجيه نمايند تا اينكه در جامعه انسانى يك عضو فعال و كارسازى باشد.

امام سجاد عليه‌السلام مى فرمايد:

و اءما حق ولدك فتعلم اءنه منك و مضاف اليك فى عاجل الدنيا بخيره و شره و انك مسئول عما وليته من حسن الاءدب والدلالة على ربه والمعونة على طاعتك فيك و فى نفسه فمثاب على الاحسان اليه و معاقب على الاسائة عليه .

(رسالة الحقوق / ٦ - مكارم الاخلاق / ٢٣٢)

و حق فرزندت نسبت به تو اين است كه بدانى او از تو بوجود آمده و در كارهاى نيك و بد دنيا به تو منسوب مى گردد و تو درباره ادب نيكو و راهنمائى بطرف خدا و يارى بر اطاعت او نسبت به خودت و صلح خويش ، مسئول هستى كه در مقابل احسان به وى پاداش و در مقابل بدى او كيفر خواهى ديد.

پس لازم است كه پدر و مادر، در ايام كودكى وقت پر ارزش وى را غنيمت شمارند تا آنكه بهترين اوقات آنان به هدر نرود و فراگيرى دانش و تمرين و عادت به نيكى و پيدا كردن راه زندگى برتر از بعد معنوى و اجتماعى و اعتقادى و اقتصادى براى او فراهم شود زيرا كه كودك در دامن پدر و مادر رشد و پرورش مى يابد و بار سنگين او به عهده والدين است و از اول زندگى از آن تقليد و پيروى مى كند چرا كه آنها سزاوارترين مردم به او هستند.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

كل مولود يولد على الفطرة فاءبواه يهودانه اءو ينصرانه اءو يمجسانه .

(بحار / ج ٢، ٧٨)

هر كودك با فطرت پاك به دنيا مى آيد و پدر و مادر هستند كه او را يهودى يا نصرانى يا مجوسى مى كنند.

براستى كه هر كودكى با قلبى صاف و دلى پاك متولد مى شود. دل او از هر صورتى خالى است و به هيچ چيزى تمايل ندارد و با فطرت پاك آفريده شده كه همان فطرت خداداى است .

(فِطْرَتَ اللَّـهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّـهِ ) (روم / ٣٠)

فطرت خداوندى كه مردم را بر آن فطرت آفريده است .

از سلامتى قلب و بلندى اخلاق و بزرگى روح برخوردار است .

# مراحل تربيت فرزند

١ - مرحله و بُعد مادى كه به پدر مربوط مى شود.

٢ - مرحله و بُعد معنوى كه بين پدر و مادر مشترك است ليكن تاءثير مادر در آن زيادتر است و ادامه صفات عالى كه در كودكان ، به همكارى و كوشش پدر و مادر نياز دارد كه در داخل و خارج منزل ياريشان كنند. لذا بر آنان است كه در تربيت فرزندان خود فرصت را غنيمت شمرده و آنها را راهنمائى كنند وگرنه ندامت و پشيمانى بدنبال خواهد داشت كه سودى نمى بخشد و تربيت و پرورش فرزندان از نظر مادى از سن كودكى و رشد بدون رعايت بعد معنوى در بين حيوانات اهلى و حتى در بين حيوانات وحشى و درنده يك امر غريزى است كه خداى متعال آن را بطور مرموز در نهاد آنها قرار داده است .

دين اسلام در نظام زندگى براى تربيت انسانهاى عاقل و آگاه از بعد اعتقادى و اجتماعى و اقتصادى ، اهميت بسيار قائل شده است تا اينكه نسل بشر در فراز و نشيب هاى زندگى ضايع نگردد.

# آداب تربيت اسلامى

اسلام استوارترين راه را براى پدران ترسيم مى كند كه سزاوار است پدران در تربيت فرزندان آن را سرمشق خود قرار دهند تا فرزندانشان نور چشم و اميد آينده زندگى و مايه شادابى آنان گردد زيرا كه فرزند زينت و زيبائى دنيا و بزرگترين نعمتى است كه آرزوى هر انسان است .

خداوند متعال مى فرمايد:

المال والبنون زينة الحياة الدنيا والباقيات الصالحات خير عند ربك ثوابا و خيرا املا.

(كهف / ٤٦)

مال و فرزندان زينت زندگى دنيا هستند و باقيات صالحات (ارزشهاى پايدار و شايسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و اميدبخش تر است .

فرزند يادگار خوبى براى انسان است بشرط آنكه انسان او را نيكوتر تربيت نمايد.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اذا مات المومن انقطع عمله الا من ثلاث : صدقة جارية اءو علم ينتفع به و ولد صالح يدعوله .

(بحار / ج ٢، ٢٢)

هنگامى كه مومن از دنيا برود عملش قطع مى گردد مگر از سه چيز: كارهاى عام المنفعة ، يا علمى كه از آن نفع برده شود و فرزند صالح و نيكوكارى كه براى وى دعا نمايد.

و از آنجا كه فرزند صالح آرزو و مطلوب هر مومن و اميد هر انسان است زيرا كه شاخه اى از پدرش مى باشد، لذا شايسته است كه در تربيت و ادب او نهايت سعى و تلاش را مبذول دارد و به هر يك از پسر و دختر مطابق طبيعت آنها توجه نمايد.

مثلا پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره دختران فرمود:

علموهن سورة النور ولا تعلموهن سورة يوسف .

(كيفركردار / ج ٢، ١١٣ به نقل از من لا يحضره الفقيه / ٤٢٥)

به دختران (و زنان) خود، سوره نور را بياموزيد و سوره يوسف را ياد ندهيد.

دليل آن ، اين است كه سوره يوسف مشتمل بر قصه عاشقانه بين يوسف و زليخا است (البته زليخا يوسف شده بود نه يوسف عاشق زليخا) در حال كه سوره نور در برگيرنده آداب و دستورات اخلاقى است كه به حال زنان پر سودتر است .

سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

خير اءولادكم البنات .

(بحار / ج ١٠١، ٩١)

بهترين فرزندان شما دخترانند.

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من قبل ولده كتب الله عزوجل له حسنة .

(كافى / ج ٦، ٤٩)

هر كس فرزند خود را ببوسد، خداوند براى وى حسنه و نيكى مى نويسد.

٣ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

علموا اءولادكم السباحة والرماية .

(وسائل / ج ١٢، ٢٤٧)

به فرزندان خود شنا و تيراندازى بياموزيد.

٤ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

حق الولد على الوالد اءن يحسن اسمه و اءدبه ويضعه موضعا صالحا.

(كنزالعمال / حديث ٤٥١٩٣)

حق فرزند بر پدر اين است كه نام خوب براى وى انتخاب كند، و نيكوتر بيتش نمايد و او را در جايگاهى مناسب قرار دهد (قسمت اخير شامل موقعيت اجتماعى ، شغلى و... مى شود.)

٥ - در حديث ديگرى از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شده كه فرمود:

من حق الولد على الوالد ثلاثة : بحسن اسمه ، و يعلمه الكتابة ، و يزوجه اذا بلغ .

(بحار / ج ٧٤، ٨٠ - مكارم الخلاق / ١١٤)

حق فرزند بر پدر سه چيز است : نام نيكو براى وى انتخاب كند، و نوشتن را به او بياموزد، و هرگاه به حد بلوغ رسيد، (وسايل) ازدواج او را فراهم سازد.

٦ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من ولدله مولود فليؤ ذن فى اذنه اليمنى باءذان الصلاة وليقم فى اليسرى فانها عصمة من الشيطان الرجيم .

(وسائل / ج ١٥، ١٣٧)

هرگاه براى كسى فرزندى متولد شد، به گوش راست وى اذان نماز، و به گوش چپش اقامه بگويد زيرا كه اين كار باعث حفظ (كودك) از شر شيطان رانده شده است .

٧ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ان الله يحب اءن تعدلوا بين اءولادكم حتى فى القبل .

(كنزالعمال / خبر ٤٥٣٥٠)

خداوند دوست دارد كه بين فرزندان خود عدالت را مراعات كنيد حتى در بوسيدن آنان .

٨ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

قبلوا اءولادكم فان لكم بكل قبلة درجة فى الجنة .

(وسائل / ج ١٥، ٢٠٢)

فرزندان خود را ببوسيد زيرا بوسيدن فرزندان باعث علو درجات در بهشت مى شود.

٩ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من كان عنده صبى فليتصاب له .

(وسائل / ج ١، ٢٠٣ - عوالى اللئالى / ج ٣، ١٣١)

كسى كه در منزل بچه اى دارد، با وى كودكانه رفتار نمايد.

١٠ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اعدلوا بين اءولادكم فى النحل كما تحبون اءن يعدلوا بينكم فى البر واللطف .

(كنزالغمال / خبر ٤٥٣٤٧ - بحار / ج ٢٣، ١١٣ با اندك تفاوت)

در بين فرزندان خود در دادن هديه عدالت را مراعات نمائيد چنانكه خودتان دوست داريد كه در نيكى و لطف به شما، عدالت برقرار گردد.

١١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اءحبوا الصبيان وارحموهم و اذا وعدتموهم ففوالهم .

(وسائل / ج ١٥، ٢٠١)

كودكان را دوست داريد و به آنان رحم كنيد، و هرگاه به آنان وعده داديد، وفا نمائيد.

١٢ - على عليه‌السلام فرمود:

انظروا من يرضع اءولادكم فان الولد يشب عليه .

(وسائل / ج ١٥، ١٨٨)

بنگريد كه چه كسى به فرزندانتان شير مى دهد زيرا كه فرزند به او گرايش دارد.

# نام گذارى كودك

دين اسلام براى تربيت نيكوى فرزندان ، برنامه عالى و ارزشمندى را ترسيم فرموده است زيرا كه آنان سرمايه هاى آينده و اميدهاى فردا هستند كه رسال مهم حمايت از كشور به دوش آنهاست . لذا از اولين لحظه اى كه نوزاد بر زمين قدم مى گذارد، اسلام پدر و مادر را به انتخاب نام نيكو براى وى راهنمائى مى كند و آن را يكى از حقوق فرزند مى شمارد زيرا كه نام گذارى اثر آشكارى در رفتار اجتماعى دارد. بخاطر همين است كه پيامبر خدا نام بعضى از اصحاب خود را از حرب

# حقوق بشر در اسلام

اسلام حقوق انسانى را براى هر بشرى بطور واضح و همه جانبه بيان كرده و همه را از نظر حقوقى مساوات دانسته بدون اينكه در ميان نژاد و نژادى ديگر و قبيله اى و قبيله ديگر و يا رنگى و رنگى ديگر فرقى بگذارد بدون اينكه آنان را بر يكديگر برتر بداند و با صداى بلند اعلان مى دارد كه معيار بزرگى و برترى تقواست و هيچ عربى بر عجم و نه هيچ سفيد پوستى بر سياه پوست برترى ندارد جز به شايستگى و پرهيزكارى زيرا همه افراد بشر در انسانيت يكسانند لذا از نظر حقوق هم بايد يكسان باشند.

جهان امروز، در هر سال دهم دسامبر را به عنوان خاطره و يادبود اعلام منشور حقوق بشر، جشن مى گيرد كه سازمان ملل متحد در همان روز از سال ١٩٤٨. آنرا صادر نمود و به عنوان سند جديدى كه حقوق مدنى و سياسى و اقتصادى و اجتماعى بشر را محترم مى شمارد، شناخته شده كه داراى ضمانت اجراى اجتماعى در مسائل بهداشت و آموزش و وظايف فردى و مسئوليتهاى اجتماعى است . مهمترين بخش آن ماده اول و دوم است كه متن آن چنين است ماده اول :

تمام افراد بشر، آزاد به دنيا آمده و داراى عقل و وجدان بوده و از لحاظ حيثيت و حقوق اجتماعى برابرند.

ماده دوم :

همگان مى توانند بدون هيچگونه تمايز از حيث نژاد، رنگ ، جنس ، مذهب ، عقيده سياسى ، ثروت و يا هر موقعيت ديگر، از تمام حقوق و كليه آزاديهائى كه در اعلاميه حاضر، ذكر شده است ، بهره مند گردند.

از هنگامى كه اين اعلاميه در جهان منتشر گرديد، هر سال دولتهاى جهان به اين منظور جشن مى گيرند، در حالى كه مى دانيم ، نژاد پرستى در بسيارى از مناطق جهان ، هنوز حكمفرماست و همان دولتهائى كه براى آن جشن مى گرفتند، نژادپرستى را با مال و تبليغات خود تاءييد مى كنند. دولتهائى كه بر پايه خونريزى و آدمكشى بوجود آمده اند، روز بروز بر تعداد آنها افزوده مى گردد، قربانيان اختلاف نظرهاى سياسى ، از حد شمارش بيرون مى روند. منشور حقوق بشر مركبى است بر روى كاغذ كه هيچ خاصيتى ندارد و تنها بعضى كشورها به نفع خود از آن استفاده مى برند (و براى كوبيدن كشورهاى ضعيف آن را مستمسك خود قرار مى دهند). دين اسلام حق مساوات و برابرى بشر را با يك كلمه مختصر چنين بيان مى فرمايد:

. (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّـهِ أَتْقَاكُمْ)

(حجرات / ١٢)

گرامى ترين شما نزد خدا، پرهيزكاران شما است .

دين اسلام در طى قرنهاى متمادى تا به امروز عملا در ميان گروههاى گوناگون از ترك و فارس و عرب اين آيه شريفه را به عنوان سند حقوق بشر انتشار داده است تا اينكه تمام امت مسلمان يك امت واحده شده و استقلال و رسالت دائمى خود را حفظ كرده است ، تا جائى كه امروزه دين اسلام گشته حتى كسانى كه مسلمان نيستند آن را به عنوان ين مساوات و برابرى قبول دارند.

# ارزش علم و آگاهى

خداوند متعال مى فرمايد:

(يَرْفَعِ اللَّـهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّـهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (مجادله / ١١)

خداوند مقام اهل ايمان و دانشمندان را (در دو جهان) رفيع و بلند مى گرداند.

و در جاى ديگر مى فرمايد:

(قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ )(زمر / ٩)

(اى فرستاده ما) بگو: آيا اهل دانش با مردم جاهل و نادان يكسانند!؟ (هرگز يكسان نيستند) و منحصرا خردمندان اين عالم متذكرند (كه عالم با جاهل يكسان نيست .)

مبداء هر تمدن و خوشبختى و پاكى فكر انسان از جمود و بى تحركى ، علم و دانش است كه معيار برترى در زندگى مى گردد. علم - هر علمى كه باشد - به اندازه خود مراتب زندگى بشر را تغيير مى دهد.

دين اسلام ، دين علم و دانش است و اين ويژگى ، يكى از امتيازات تربيتى و تمدن جاويدان اسلام لذا براى عقل و دانش مقام بلندى قائل شده ، و شادمانى روحى را از بين روشهاى تربيتى ، روش موفقى دانسته و آزادى فكرى و طبيعى انسان را به عنوان حق طبيعى مسلم و ضرورى دانسته است و آيات و احاديث بسيارى انسان را به سوى علم و معرفت و شناخت تشويق مى كند. چه آن دسته آيات و احاديثى كه در ارزش و فضيلت خود علم آمده و چه آن دسته كه درباره دانشجو و نوشتن وارد شده است . خداوند سبحان در قرآن كريم بعد از نعمت آفرينش آن را بالاترين نعمت بشمار آورده و مى فرمايد:

(اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿[١](http://tanzil.ir/#96:1)﴾ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿[٢](http://tanzil.ir/#96:2)﴾ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿[٣](http://tanzil.ir/#96:3)﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿[٤](http://tanzil.ir/#96:4)﴾ عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) (علق / ٥ - ١)

بخوان به نام پروردگارت كه جهان را آفريد. همان كس كه انسان را از خون بسته اى خلق كرد بخوان كه پروردگارت از همه بزرگوارتر است . همان كسى كه بوسيله قلم تعليم نمود. و به انسان آنچه را نمى دانست ياد داد.

در قرآن ، علم منحصر به علوم دينى نيست بلكه لفظ علم تمام علومى را فرا مى گيرد كه جامعه از آن نفع برده و فايده اش ‍ براى تمام بشر عايد مى شود.

خداوند متعال مى فرمايد:

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (جمعه / ٢)

او كسى است كه در ميان جمعيت درس نخوانده رسولى از خودشان برانگيخت تا آياتش را بر آنها بخواند، و آنها را پاكيزه كند، و كتاب و حكمت بياموزد، هر چند پيش از آن در گمراهى آشكار بودند.

خداوند سبحان بشر را بوسيله علم و دانش بسوى راه راست رهنمون ساخت در حالى كه پيش از آن در گمراهى آشكار بسر مى برد. قرآن كريم به آموختن علم و دانش تاءكيد مى ورزد و اين مساءله را بارها يادآورى مى كند زيرا كه علم نصيب و سهم عاقلان است ، و كمال عقل با علم و دانش است كه با دانشمندان ارزش و برترى مى دهد.

مراتب علوم و شناخت و معرفت ، وسيع و متفاوت است . چنانكه قرآن مى فرمايد:

(وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ).

(يوسف / ٧٦)

فوق هر عالم و دانشمندى دانشمندترى وجود دارد.

از آنجا كه تقليد كوركورانه - بدون استثناء - بخاطر ترك رنج تحصيل علم است لذا اسلام با هر نوع تقليد كوركورانه به مبارزه برخاسته است ، چنانكه قرآن مى فرمايد:

(وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّـهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ) (مائده / ١٠٣)

و هنگامى كه به آنها (كافران) گفته شود، به سوى آنچه خدا نازل كره و به سوى پيامبر بيائيد مى گويند آنچه را از پدران خود يافته ايم ما را بس است ! آيا نه چنين است كه پدران آنها چيزى نمى دانستند و هدايت نيافته بودند؟!.

خداوند متعال امر نموده كه انسان از خدا درخواست زياد شدن علم كند چنانكه مى فرمايد:

(قُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا.)

(طله / ١١٤)

و بگو پروردگارا به علم و دانشم بيفزا و زياد كن .

او را به درخواست زيادى ثروت و مقام و قدرت (ظاهرى) فرمان نداده است بلكه فقط به علم تنها كه از همه اينها مهمتر است فرمان داده است .

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در روش زندگى خود براى علم ، مقام و ارزش والايى قائل بوده هرگاه اسراى جنگى به فرزندان مسلمانان ، خواندن و نوشتن مى آموختند بخاطر شرافت علم ، آنان را آزاد مى كرد.

در حديثى از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود:

ان الناس اءربعة : رجل يعلم و يعلم انه يعلم فذاك مرشد عالم فاتبعوه ، و رجل يعلم ولا يعلم انه يعلم فذاك غافل فاءيقظوه ، و رجل لايعلم و يعلم انه لا يعلم فذاك جاهل فعلموه ، و رجل لا يعلم انه لا يعلم فذلك ضال فارشدوه ...

(بحار / ج ١، ١٩٥ - عوالى اللئالى / ج ٤)

مردم چهار دسته اند:

١ - كسى كه مى داند، و مى داند كه مى داند. او راهنما و دانشمند است ، از او پيروى نمائيد.

٢ - كسى كه مى داند، و نمى داند. او عاقل است ، وى را بيدار نمائيد.

٣ - كسى كه نمى داند، و مى داند كه نمى داند. او جاهل و نادان است . (جهل بسيط دارد) او را بياموزيد.

٤ - كسى كه نمى داند، و نمى داند كه نمى داند (جهل مركب دارد) او گمراه است ، ارشادش نمائيد.

شاعرى اين حديث شريف را چنين به نظم درآورده است :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آنكس كه بداند و بداند كه بداند |  | اسب شرف از گنبد دوار براند |
| آنكس كه بداند و نداند كه بداند |  | بيدارش نمائيد كه بس خفته نماند |
| آنكس كه نداند و بداند كه نداند |  | لنگان خرك خويش به منزل برساند |
| آنكس كه نداند و نداند كه نداند |  | در جهل مركب ابدالدهر بماند |

در ديوان امام على عليه‌السلام آمده است :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ما الفضل الا لاهل العلم انهم |  | على الهدى لمن استهدى ادلاء |
| و قيمة المرء ما قد كان يحسنه |  | والجاهلون لاءهل العلم اعداء |
| فقم بعلم ولا تبتغى به بدلا |  | فالناس موتى و اءهل العلم اءحياء |

فضل و بزرگوارى جز براى اهل دانش نيست

آنان خود بر هدايت بوده و راهنماى ديگرانند.

و ارزش انسان با چيزى است كه وى را زيبا و نيكو گرداند.

و افراد نادان دشمن دانشمندان اند.

پس برخيز دانش را بجوى و چيز ديگر را جايگزين آن نساز

كه مردم مى ميرند و اهل علم هميشه زنده اند.

# سيرى در روايات اسلامى

١ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة .

(بحار / ج ١ ١٧٧)

يادگيرى دانش ، بر هر مرد و زن مسلمان وظيفه است .

٢ - پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اطلبوا العلم ولو بالصين .

(بحار / ج ١، ١٨٠)

دانش را بجوئيد گرچه در چين باشد. (كه فاصله بين مدينه و چين بيش از همه جا بوده است .)

٣ - على عليه‌السلام فرمود:

تعلموا ممن علم فعمل .

علم را از كسى فرا گيريد، كه به آن عمل مى كند.

٤ - على عليه‌السلام در وصف دانش مى فرمايند:

و هو اءنيس فى الوحشة و صاحب فى الوحدة و سلاح على الاءعداء وزين الاءخلاء يرفع الله به اءقواما يجعلهم فى الخير ائمة يقتدى بهم و ترمق اءعمالهم و تقتبس آثارهم ... لان العلم حياة القلوب من الجهل و نور الاءبصار من العمى و قوة الاءبدان من الضعف ينزل الله حامله منازل الاءبرار و يمنحه مجالسة الاءحبار فى الدنيا والاخرة و بالعلم يطاع الله و يعبد و بالعلم يعرف الله و يوحد و بالعلم توصل الاءرحام و به يعرف الحلال والحرام .

(بحار / ج ١، ١٦٦)

علم و دانش ، انيس انسان در وحشت و يار او در تنهائى است ، سلاحى عليه دشمنان و زينتى براى دوستان است . خداوند گروهى را بوسيله آن سربلند مى كند؛ آنان را رهبران خير و نيكى قرار مى دهد كه مردم به ايشان اقتدا كنند و دانش ، به كارهاى آنان رمق مى دهد و آثارشان را حفظ مى كند... زيرا علم مايه زندگى قلب و نجات آن از نادانى است و نور ديدگان از نابينائى و نيروى جسم از ناتوانى است . خداوند دارنده علم را در جايگاه نيكان قرار مى دهد و همنشينى با خوبان را در دنيا و آخرت به او عطا مى كند و بواسطه علم ، خدا اطاعت و عبادت مى شود و شناخته مى گردد و يگانگى او اثبات مى شود، و بوسيله علم با ارحام صله بجا آورده مى شود و حلال و حرام شناخته مى گردد...

٥ - امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اطلبوا العلم و تزتنوا معه بالحلم والوقار و تواضعوا لمن تعلمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم ولا تكونوا علماء جبارين فيذهب باطلكم بحقكم .

(الامام الصادق و المذاهب الاءربعة / ج ٤ - ٣، ٣٩٠)

دانش را بجوئيد و با آن به همراه بردبارى و وقار، خود را بيارائيد، و نسبت به شاگردان خود تواضع كنيد و نسبت به استادان خود فروتن باشيد و از دانشمندان ستمگر نباشيد تا باطل شما حق شما را از بين ببرد.

# ارزش عمل به علم و آگاهى

عمل معيار عادلانه در ارزيابى رفتار اجتماعى و اعتقاد دينى بطور يكسان است .

خداوند متعال مى فرمايد:

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (نحل / ٩٧)

هر كس عمل صالح كند در حالى كه مومن است ، خواه مرد باشد يا زن ، به او زندگانى پاكيزه مى بخشيم ، و پاداش آنها را بسيار بهر از عمل نيكى كه كرده ، به او خواهيم داد.

باز خداى تعالى مى فرمايد:

(توبه / ١٠٥)

و قل اعملوا فسيرى الله عملكم و رسوله والمومنون .

(اى رسول ما) به خلق بگو كه هر عمل كنيد (نيك يا بد) خدا، آن عمل را به شما مى نمايد و نيز رسول مومنان بر آن آگاه مى شوند.

در قرآن مى فرمايد:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا.)

(كهف / ٣٠)

آنان كه (به خدا) ايمان آوردند و نيكوكار شدند، ما هم اجر نيكوكاران را ضايع نخواهيم كرد.

پس عمل (نيك) يك وظيفه انسانى است ، كه سود آن به خود عمل كننده برمى گردد و جامعه نيز از خير و بركت آن برخوردار مى گردد و باعث ترقى ملت مى شود در حالى كه ترك عمل (نيك)، جامعه و افراد را به تنبلى و شكست مى كشاند در حالى كه اسلام ترك عمل (نيك) را دشمن مى دارد زيرا كه تنبلى باعث مى گردد انسان نسبت به اداى وظيفه فردى و اجتماعى فكر خود را به كار نياندازد و مانند چهارپايان گردد كه تمام فكرش علف خوردن و پر كردن شكم است . در روى زمين هيچ انسانى در زندگى ، تمدن و پيشرفت ندارد جز به اندازه اى كه در راه هدف كوشش كرده است .

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿[٣٩](http://tanzil.ir/#53:39)﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ) (نجم / ٣٩)

براى انسان بهره اى جز سعى و كوشش او نيست و سعيش به زودى ديده مى شود (و به نتيجه اش مى رسد.)

خداوند وعده حتمى داده كه سعى و كوشش بدنبال نتيجه خواهد داد. ارزش مردان به اندازه عمل آنان است و شكست آنان نيز به اندازه تنبلى شان خواهد بود. به همان حدى كه مسلمانان عمل كردن ، به مدت طولانى مرزهاى زيادى را در آسيا، آفريقا و بخشى از اروپا گشودند و بر آنان سيادت و رهبرى كردند.

اروپائيان دنيا را با اكتشافات مختلف و گوناگون علمى از مظاهر قدرت الهى ، بهره مند نساختند، جز با سعى و عملشان . اين وعده اى است كه خداوند بدون استثناء به هر انسانى داده است ، چنانكه در آيه شريفه فوق بيان شده است .

ارتباط عمل با علم همان ارتباط ايمان با عمل و ارتباط خدا با خلق است .

(الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ.)

(مُلك / ٢)

خدايى كه مرگ و حيات را آفريد تا شما را بيازمايد كه كداميك بهتر عمل مى كنيد.

قرآن كريم در بيش از هفتاد آيه ، كلمه ايمان را همراه با كلمه عمل صالح آورده است ، زيرا كه عمل از پايه هاى ايمان است .

خداوند متعال مى فرمايد:

(فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿[٧](http://tanzil.ir/#99:7)﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)

(در آنروز) هر كس به قدر ذره اى كار نيك كرده (پاداش) آن را خواهد ديد. و هر كس به قدر ذره اى كار زشت مرتكب شده ، آن هم به كيفرش خواهد رسيد.

پس عمل ، مسير آينده را ترسيم مى كند و هيچ ملتى عقب نمانده ، جز بخاطر اعمال خودشان بوده است :

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿[١٣](http://tanzil.ir/#10:13)﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِن بَعْدِهِمْ لِنَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.)

(يونس / ١٤)

ما امتهاى پيش از شما را، به هنگامى كه ظلم كردند، هلاك كرديم ، در حالى كه پيامبرانشان با دلايل روشن به سراغ آنان آمدند ولى آنها ايمان نياوردند، اينگونه گروه مجرمان را جزا مى دهيم . سپس شما را پس از آنان جانشينان آنها در روى زمين قرار داديم تا بنگريم شما چگونه عمل مى كنيد.

# كسب و تجارت

روايات زيادى در دستور به كسب حلال وارد شده كه به عنوان نمونه اى از موارد تطبيق امر به عمل است ، زيرا كه زندگى شايسته ميسر نمى شود مگر با اسبابى كه آن را فراهم سازد. بين كسب و كار و آيه شريفه منافاتى ندارد كه مى فرمايد:

(وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ )(ذاريات / ٢٢)

رزق و روزى شما با همه وعده ها كه به شما دادند، در آسمان است .

اين آيه شريفه دلالت دارد كه روزى در آسمان است ولى اسباب روزى در آسمان نيست بلكه در روى زمين و بدست انسان است كه سعى و كوشش لازم دارد.

خداوند متعال مى فرمايد:

(وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا) (مريم / ٢٤)

اى مريم شاخه درخت را حركت ده تا از آن براى تو رطب تازه فرو ريزد.

اگر تكان دادن درخت كه كار انسان است ، نباشد، هرگز خرما فرو نمى ريزد، حال آنكه خداوند قادر بود كه درخت را براى حضرت مريم (س) خم نمايد تا از آن بخورد و ليكن اءبى الله اءن يجرى الاءمور الا باءسبابها(٤٧) و ناچار بايد از جانب انسان حركتى به سوى درخت خرما بشود - كه اين خود نوعى كوشش و حركت است - تا آنكه خرما فرو ريزد و با دست خود آن را جمع كرده و بخورد.

در شرافت كسب و كار مشروع همين بس كه پيامبران و امامان عليه‌السلام كارهاى مختلفى از قبيل تجارت و چوپانى و زره بافى انجام مى دادند و اين به معناى آن است كه هر عمل و كار شرافتمندانه چه كوچك باشد يا بزرگ ، ارزشمند است .

در احاديث شريفه وارد شده كه حضرت آدم عليه‌السلام كشاورزى و حضرت ادريس عليه‌السلام خياطى و حضرت نوح عليه‌السلام نجارى و حضرت هود عليه‌السلام تجارت و حضرت ابراهيم عليه‌السلام چوپانى و حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تجارت مى كردند.

چنانكه در حديثى از امام صادق عليه‌السلام آمده است :

قال : كنوز الله فى اءرضه و ما فى الاعمال شى ء اءحب الى الله من الزراعة و ما بعث الله نبيا الا زارعا الا ادريس فانه كان خياطا.

(وسائل / ١٢، ٢٦)

گنجهاى الهى در زمين نهفته است ، و هيچ كارى نزد خداوند محبوبتر از زراعت نيست . تمام پيامبران خدا كشاورز بودند جز ادريس كه كارش دوزندگى بود.

از ائمه اهل بيت عليه‌السلام امام صادق عليه‌السلام با مال خود به صورت مضار به تجارت مى كرد. يك بار حضرت هفتصد دينار به عذافر دادند و وى را به تجارت امر فرمودند. عذافر يكصد دينار سود برد و با حضرت نصف كردند.

(مراجعه شود به وسائل / ج ١٢، ٢٦)

اصحاب ائمه نيز با دست خود كسب مى كردند و سلمان محمدى (فارسى) از ليف خرما سبد مى بافت و ميثم تمار خرما مى فروخت . در ديوان على عليه‌السلام آمده است :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| و ما طلب المعيشة بالتمنى |  | ولكن الق دلوك فى الدلاء |
| تجئك بملئها يوما و يوما |  | يجئى ء بحياة و قليل ماء |

روزى با آرزو بدست نمى آيد.

وليكن دلو خود را در چاه آب بيانداز.

روز بروز سطل پر (آب) برايت مى آورد.

و زندگى را با آب كم و اندك برايت به ارمغان آورد،

امير مؤ منان عليه‌السلام در گرماى سوزان به دنبال كسب و كار و رفع نيازهاى زندگى مى رفت و مى خواست كه خدايش وى را در حال بدست آوردن رزق حلال ببيند.

(وسائل / ج ١٢ / ١٣)

و در حديث است كه محمد بن منكدر روزى به نزد امام باقر عليه‌السلام آمد ديد آن حضرت خود مشغول كار شريف كشاورزى است . حضرت را مخاطب قرار داده و عتاب نمود. امام عليه‌السلام در جواب وى فرمود:

لوجاءنى الموت و اءنا على هذه الحال جاءنى و اءنا فى طاعة من طاعات الله اءكف بها نفسى و عيالى عنك و عن الناس ‍ و انما كنت اءخاك لو اءن جاءنى و اءنا على معصية من معاصى الله

(تهذيب الاحكام / ج ٦ / ٢٣٥)

(وسائل / ج ١٢ / ١٠)

اگر مرگ من در اين لحظه فرا رسد، من در طاعتى از طاعتهاى خدا هستم كه خود و اهل و عيالم را كفاف مى بخشم تا به تو و ديگران نيازمند نباشم . و من هنگامى مى ترسم كه مرگم فرا رسد و من در معصيتى از معصيتهاى خدا باشم .

و مردى بنام عبدالاعلى امام صادق عليه‌السلام را ديد كه در يك روز بسيار گرم تابستان از منزل بيرون آمده است و آن حضرت را ملامت كرد. حضرت فرمود:

يا عبدالاءعلى خرجت فى طلب الرزق لاءستغنى به عن مثلك .

(وسائل / ج ١٢ / ١٠)

اى عبدالاعلى براى طلب روزى بيرون آمدم تا از اشخاصى مانند تو بى نياز باشم .

و اءبو عمرو شيبانى مى گويد:

راءيت اءبا عبدالله الصادق عليه‌السلام و بيده مسحاة و عليه ازار غليظ يعمل فى حائط له والعرق يتصاب عن ظهره فقلت : جعلت فداك اءعطنى اءكفك . فقال : انى اءحب اءن يتاءذى الرجل بحرالشمس فى طلب المعيشة

(وسائل / ج ١٢ / ٢٣)

امام صادق عليه‌السلام را ديدم كه در دستش بيلى داشت و پيراهن خشنى پوشيده بود، در كنار ديوار خود كار مى كرد و عرق از پشت آن حضرت مى ريخت عرض كردم : فدايت گردم ، بيل را به من بدهيد تا كمكتان كنم . فرمود: دوست دارم كه مرد در گرماى خورشيد رنج و سختى بكشد، و روزى خود را بدست آورد.

نيز آن حضرت فرمود:

ما يخلف الرجل بعده شيئا اءشد عليه من المال الصامت . قال : قلت له : فكيف يصنع به ؟ قال عليه‌السلام : يجعله فى الحائط والبستان والدر.

(وسائل / ج ١٢ / ٤٤)

وقتى انسان از دنيا مى رود چيزى مشكلتر از مال ساكت از خود باقى نمى گذارد. راوى مى گويد به حضرت گفتم : پس با آن چه كند؟ فرمود: آن را در ساختن ديوار (حصار) و باغ و خانه بكار گيرد.

امام رضا عليه‌السلام فرمود:

الذى يطلب من فضل الله ما يكف به عياله اعظم اجرا من المجاهد فى سبيل الله .

(وسائل / ج ١٢، ٤٣)

كسى كه (با كار و تلاش)، چيزى را مى خواهد تا بوسيله آن خانواده اش را اداره كرده ، رزق و روزى دهد، داراى پاداشى بزرگتر از مجاهد در راه خدا است .

# سيرى در روايات اسلامى

١ - رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

العبادة سبعون جزءا اءفضلها طلب الحلال .

(وسائل / ج ١٢، ١١ - فروع كافى / ج ٥، ٧٨)

عبادت هفتاد جزء است كه بهترين جزء آن ، كسب رزق حلال است .

٢ - على عليه‌السلام فرمود:

اءوصيكم بالعمل قبل اءن يؤ خذ منكم بالكظم و باغتنام الصحة قبل السقم و قبل اءن تقول نفس يا حسرتى على ما فرطت فى جنب الله .

شما را به عمل توصيه مى كنم قبل از آنكه بخاطر كظم مؤ اخذه شويد و سلامتى را غنيمت بشماريد قبل از آنكه بيمار شويد و هر كسى يا حسرتا، بگويد بر آنچه داشته از دست داده است .

(فرصت را غنيمت بشماريد) پيش از آنكه هر نفسى بخود آيد و فرياد واحسرتا برآرد و گويد: واى بر من كه جانب امر خدا را گذاشتم و در حق خود ظلم و تفريط كردم

(زمر / ٦٥)

# پي نوشت ها

۱- كنايه از اينكه عمرت بيش از حد معمول طولانى گردد. م

۲- شايد منظور از تاريك شدن هوا اين باشد كه روزگار انسان سياه مى شود. م

۳- دجال در اصل ، بمعنى كذاب و دروغگو و حقه باز است و در عرف مسلمانان براى شخص خاصى كه در زمان ظهور امام زمان عليه‌السلام به دروغ ادعاى حقانيت مى كند، گفته مى شود - مترجم .

۴- مراد از بلوغ در اينجا، آن است كه از نظر اقتصادى و اداره زندگى مستقل مى گردد و احتياج به سرپرست و قيم ندارد. و مراد از تكليف ، آن است كه احكام الهى بر او لازم الاجراء مى گردد - مترجم .

۵- خصم در لغت بمعناى تنزيل پيش از سررسيد مى باشد مبلغى كه شخص بدهكار به جهت پرداخت وام خود، پيش از سررسيد آن منفعت مى يابد مثلا از يكصد تومان بيست تومان كسر نموده در عوض قبل از موعد آن ، پرداخت مى كند. - م

۶- يعنى چيزهايى كه با پيمانه فروخته مى شود مانند نفت و امثال آن و در بعضى جاها گندم نيز چنين است . م

۷- يعنى چيزهايى كه با وزن فروخته مى شود مانند قند و شكر و امثال آن . م

۸- يكى از وزنهاى زمان هاى سابق بوده كه معادل ۲ گرم امروز مى باشد. م

۹- شايد مراد حضرت آن است كه انسان به قرض دهنده چيزى اضافه دهد و قبلا بحث شد كه اين كار براى وام گيرنده مستحب است . م

۱۰- در بعضى از روايات (مدمن الخمر) دارد - مترجم .

۱۱- چاى عربستانى - فرهنگ لاروس - مترجم

۱۲- زيرا از نظر روانى خيال مى كند كه پوشيدن نوع لباس به تن خود، در برد و باخت تاءثير دارد لذا گاهى به يك لباس حساسيت پيدا مى كند - مترجم .

۱۳- (البته موارد اين نوع مسابقه در زمان ما فرق كرده است .)

۱۴- عواتك جمع عاتكه از نامهاى زنان ، است و عاتكه نام سه نفر از مادران گرامى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود كه اولى دختر هلال بن فالج بن ذكوان كه مادر عبد مناف بود دومى دختر مرة بن هلال مادر هاشم بن عبد مناف بود سومى دختر اءوقص بن مرة بن فالج بود كه مادر وهب پدر آمنه كه مادر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود. به نقل از مجمع البحرين ماده عتك - مترجم .

۱۵- خف كنايه از شتر و حافر كنايه از اسب و ريش كنايه از تير است .

۱۶- محصن از نظر اسلام به كسى مى گويند كه دسترسى به همسر حلال خود دارد و مى تواند بوسيله آن خود را از حرام حفظ نمايد و با اين حال زنا مى كند و در حقيقت با تعهد ازدواج حصارى حصين و محكم كشيده شده است . - مترجم

۱۷- خواننده محترم خود قضاوت نمايد كه آيا مرتجع واقعى آنها هستند يا ديگران ؟! آنان ما مسلمين را متهم مى سازند كه شما به يكهزار و چهارصد سال پيش ‍ برگشته ايد و به قوانين اسلام عمل مى كنيد. در حالى كه قوانين اسلام علاوه بر فطرى و سالم بودن آن ، خود نورانيت خاصى دارد كه همه جوانب صلاح بشر را در مدنظر قرار داده است ، ولى قوانينى كه آنان عمل مى كنند به زمان توحش و بر بريب برمى گردد كه بيش از چندين هزار سال پيش ، قوم لوط به عنوان زشت ترين عمل آن را مرتكب مى شدند - مترجم .

۱۸- مؤ منون ، ۷.

۱۹- عزب جمع آن عزاب است و به معناى زندگى فردى و بدون همسر مى باشد - مترجم .

۲۰- مراد، آن است كه اخلاق و كردار دختر از خلق و خوى برادرش معلوم مى گردد، زيرا آندو به يكديگر، از نظر اخلاق كردار نزديكترند و شباهت زيادى بين آندو وجود دارد - مترجم .

۲۱- الخلابة به كسر خاء جلب كردن با زبان و گفتار خوش .

۲۲- لفظ قتب به معنى پالان است وليكن منظور از آن ، با تعميم علت ، به جهاز همه حيوانات اطلاق مى گردد - مترجم .

۲۳- گرچه براى مرد نيز مستحب است كه خود را براى همسرش ، خوشبو و پاكيزه كند، ليكن براى زن در اين مورد سفارش بيشترى شده است - مترجم .

۲۴- يكى از امتيازات دين اسلام اين است كه ؛ همواره تلاش مى كند كه غرائز انسانها را بطور طبيعى و از راه قانونى ، اشباع نمايد، تا نيازى به راههاى خلاف طبيعت و غير قانونى نباشد. مخصوصا در مسائل خانوادگى و جنسى كه اگر از طريق سالم و فطرى ، اشباع نگردد چه بسا از راههاى غير قانونى و خلاف شرع اشباع شود، و فرد و جامعه را به فساد بكشاند. لذا اسلام به زن دستور داده كه هر چه مى تواند با آزادى كامل در محيط خانه ، نياز و خواسته هاى مشروع شوهر را تاءمين كند تا فكر و انديشه او را از جاهاى ديگر و شيطانى حفظ نمايد. و برعكس در محيط بيرون خانه ، خودنگهدار و با پوشش كامل قدم بردارد، ولى متاءسفانه در حال حاضر بعضى جوامع اسلامى برخلاف و به عكس دستورات اسلام حركت مى كنند - مترجم :

۲۵- شايد مراد حضرت اين است كه نگاه اول ، غالبا تصادفى و بدون قصد مى شود، ليكن نگاه دوم غالبا همراه با قصد و انگيزه ، خواهد بود. چنانكه اين معنا از احاديث بعدى به خوبى روشن مى گردد - مترجم .

۲۶- اين توهم در كتاب المراءة فى القرآن نوشته عباس محمود عقاد ص ۹۲ چاپ دارالكتاب العربى - بيروت سال ۱۹۶۹ آمده است - مولف .

۲۷- و نظير اينگونه قسم ها در هر زمانى وجود دارد چنانكه در زبان فارسى نيز گاهى افراد به جاى قسم به نام خدا به حضرت ابوالفضل عليه‌السلام و امام حسين عليه‌السلام و امام زمان عجل الله تعالى و امثال آن قسم ياد مى كنند كه از نظر شرعى اعتبارى ندارد و موجب كفاره نمى گردد، لكن در پيشگاه خدا مواخذه دارد - مترجم .

۲۸- مثل اينكه شخصى بدروغ قسم ياد كند كه در گذشته چنين كارى را انجام نداده است . مترجم .

۲۹- در اين خصوص احاديث فراوانى در كتب حديث وجود دارد، علاقمندان به وسائل ، ج ۱۸، ۵۲۲ مراجعه نمايند - مترجم .

۳۰- تخصيص يك اصطلاح اصولى و فقهى است كه به معناى خارج ساختن يك يا چند نفر از شمول حكم عام است - مترجم .

۳۱- تعزير به مجازات كمتر از حد شرعى گفته مى شود كه براى ادب كردن افراد مجرم از طرف حاكم و قاضى شرع تعيين مى گردد مانند زدن ۲۰ ضربه شلاق به مجرم - مترجم .

۳۲- سعدان گياهى است داراى خارهاى تيز - مترجم .

۳۳- اصل حديث در ج ۲ كتاب كافى / ۴۴۷ از امام صادق عليه‌السلام چنين آمده است : ان للحق دولة و للباطل دولة ... به نقل از ميزان الحكمة / ج ۳، ۳۵۸.

۳۴- و در خطبه ۱۹۹ نهج البلاغه ابن ابى الحديد و ۱۹۷ فيض الاسلام و ۲۰۶ صبحى صالح چنين آمده است : انى اكره لكم ان تكونوا سبابين و لكنكم لو وصفتم اعمالهم و ذكرتم حالهم كان اصوب فى القول و ابلغ فى العذر و قلتم مكان سبكم اياهم : اللهم احقن دمائنا و دمائهم و اصلح ذات بيننا و بينهم واهدهم من ضلالتهم حتى يعرف الحق من جهله و رعوى عن الغى و العدوان من لهج به - مترجم .

۳۵- ديوث به كسى مى گويند كه نسبت به ناموس خود، سهل انگارى نمايد. مانند اينكه خوش دارد كه ناموس خود را در معرض ديد ديگران قرار دهد و از تماشاى بد مردم به ناموسش خوشحال شود. - مترجم .

۳۶- منظور از جايگاه محكم عبارت از جلب رضايت الهى است كه با اخلاص بدست مى آيد و مقابل آن جايگاه سست رياكارى است كه سست و غير قابل اطمينان است .

۳۷- قدر در لغت به معنى اندازه گيرى و قانون جارى خدا در نظام طبيعت است كه خداوند هر چيزى را با اندازه و قانون معين قرار داده است . چنانكه در قرآن كريم آمده است : انا كل شى ء خلقناه بقدر - (قمر / ۴۵)= ما هر چيزى را به اندازه آفريديم . بنابراين معناى فرمايش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين مى شود كه نزديك است حسد در موازين و قوانين طبيعى خللى ايجاد نمايد و اين معنى كاملا قابل درك و فهم است .

براى توضيح بيشتر به باب حسد ذيل حديث ۴، جلد سوم اصول كافى / ص ۴۵۲ مراجعه شود. مترجم

۳۸- امور حسبيه به كارهائى گفته مى شود كه مربوط به مصلحت كل جامعه اسلامى مى باشد كه يكى از آنها تشويق مردم به نيكيها و جلوگيرى از منكرات است - مترجم .

۳۹- سوره نجم / ۳۹.

۴۰- اءبى الصلاح كنانى مى گويد: از امام صادق عليه‌السلام درباره تفسير آيه يا ايها الذين امنوا توبوا الى الله توبة نصوحا (تحريم / ۸) اى كسانى كه به خدا ايمان آورده اى توبه كنيد توبه اى خالص . سوال كردم ، فرمود: ينوب العبد من الذنب ثم لايعود فيه (وسائل / ج ۱۱، ۳۷۵) بنده از گناهان خود توبه كند و در آن بازگشت ننمايد - مترجم .

۴۱- تواكل عبارت از اعتماد داشتن به ديگران در انجام كار و انتظار داشتن از آنها است كه وظيفه وى را آنان انجام دهند. برخلاف توكل كه عبارت از انجام كار با اعتماد به خداوند است - مترجم .

۴۲- براى توضيح بيشتر درباره حديث فوق به ج ۳، ۳۵۰ از وسائل الشيعه مراجعه شود.

۴۳- حديث چنين است : شخصى در حضور پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نسبت به ديگرى بدگوى كرد آتش غضب در دل او برافروخته شد پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله و سلم) فرمود: انى لاءعلم كلمة لو قالها لذهب عنه الغضب . (تفسيرنمونه / ج ۲۰، ۲۸۷).

۴۴- حرب به معنى جنگ است .

۴۵- سلم به معنى صلح و سلامتى است .

۴۶- (نسخه بدل) جذاوى - مترجم .

۴۷- اين جمله قسمتى از حديث شريف است و معناى آن اين است كه خداوند مانع مى شود كه كارى انجام پذيرد مگر با اسباب و علل آن - مترجم .

فهرست مطالب

[مقدمه ناشر 2](#_Toc496791883)

[.حقوق والدين در اسلام 3](#_Toc496791884)

[سيرى در روايات اسلامى 9](#_Toc496791885)

[حقوق مادران بر فرزندان 13](#_Toc496791886)

[حقوق والدين پس از مرگ آنان 17](#_Toc496791887)

[پدران گرامى ! 20](#_Toc496791888)

[صله رحم 22](#_Toc496791889)

[مقصود از رحم كيست ؟ 25](#_Toc496791890)

[معناى صله رحم چيست ؟ 25](#_Toc496791891)

[سيرى در روايات اسلامى 28](#_Toc496791892)

[رعايت حق يتيمان 33](#_Toc496791893)

[سيرى در روايات اسلامى 37](#_Toc496791894)

[حكم ربا و رباخوارى در اسلام 43](#_Toc496791895)

[سيرى در سنت و روايات اسلامى 50](#_Toc496791896)

[بحثى پيرامون قرض الحسنه 53](#_Toc496791897)

[سيرى در سنت و روايات اسلامى 56](#_Toc496791898)

[مشروبات الكلى و ساير مفاسد اخلاقى 61](#_Toc496791899)

[انواع و اقسام شراب 64](#_Toc496791900)

[سيرى در روايات اسلامى 66](#_Toc496791901)

[مواد مخدر و اثرات شوم آن در جامعه 71](#_Toc496791902)

[سيرى در روايات اسلامى 73](#_Toc496791903)

[حكم لواط و اثرات زشت آن در جامعه 77](#_Toc496791904)

[سيرى در روايات اسلامى 80](#_Toc496791905)

[استمناء از نظر اسلام و طب روز 82](#_Toc496791906)

[روابط زناشوئى در اسلام 85](#_Toc496791907)

[حقوق همسردارى 90](#_Toc496791908)

[سيرى در روايات اسلامى 93](#_Toc496791909)

[مسئوليت مادر، در اسلام 99](#_Toc496791910)

[حجاب از نظر اسلام و اثرات آن در جامعه 103](#_Toc496791911)

[تعدد زوجات و تشريع آن 113](#_Toc496791912)

[ازدواج موقت (متعه) 116](#_Toc496791913)

[طلاق و احكام آن 117](#_Toc496791914)

[اقسام طلاق 123](#_Toc496791915)

[سخن چينى و آثار شوم آن در جامعه 125](#_Toc496791916)

[سيرى در روايات اسلامى 127](#_Toc496791917)

[غيبت و احكام آن 129](#_Toc496791918)

[سيرى در روايات اسلامى 130](#_Toc496791919)

[مواردى كه غيبت جايز است 133](#_Toc496791920)

[كفاره غيبت 134](#_Toc496791921)

[مراتب اصلاح بين مردم 137](#_Toc496791922)

[سوگند و عهد و پيمان در اسلام 139](#_Toc496791923)

[قسم و معناى آن 141](#_Toc496791924)

[اقسام سوگند 143](#_Toc496791925)

[نذر شرعى و احكام آن 148](#_Toc496791926)

[ارزش امانتدارى در اسلام 150](#_Toc496791927)

[دزدى و اثرات زيانبار آن 152](#_Toc496791928)

[حق و حقيقت و گرايش به آن 158](#_Toc496791929)

[پرهيزكارى و هواى نفس 160](#_Toc496791930)

[سيرى در روايات اسلامى 162](#_Toc496791931)

[تقوى و پرهيزكارى 164](#_Toc496791932)

[معيار تقوا و ارزيابى آن 166](#_Toc496791933)

[دشنام و نسبت هاى ناروا 168](#_Toc496791934)

[سيرى در روايات اسلامى 173](#_Toc496791935)

[حيا و عفت كلام 175](#_Toc496791936)

[رياكارى و اخلاص در عمل 177](#_Toc496791937)

[سيرى در روايات اسلامى 183](#_Toc496791938)

[عيبجوئى از نظر اسلام 189](#_Toc496791939)

[سيرى در روايات اسلامى 191](#_Toc496791940)

[بحثى پيرامون حسد 194](#_Toc496791941)

[سيرى در روايات اسلامى 197](#_Toc496791942)

[علاج و درمان حسد 200](#_Toc496791943)

[استهزاء و مسئوليت آن از نظر اسلام 202](#_Toc496791944)

[مسئوليتهاى انسان 204](#_Toc496791945)

[شرايط امر به معروف و نهى از منكر 210](#_Toc496791946)

[بحثى پيرامون صبر و شكيبائى 212](#_Toc496791947)

[سيرى در روايات اسلامى 216](#_Toc496791948)

[بحثى پيرامون جزع و بى تابى 220](#_Toc496791949)

[سپاسگزارى و كفران نعمتها 221](#_Toc496791950)

[سيرى در روايات اسلامى 224](#_Toc496791951)

[ياءس و اميد در زندگى 228](#_Toc496791952)

[بحثى پيرامون خوف از خدا 230](#_Toc496791953)

[سيرى در روايات اسلامى 232](#_Toc496791954)

[بحثى پيرامون توبه و استغفار 235](#_Toc496791955)

[سيرى در روايات اسلامى 243](#_Toc496791956)

[وعده ها و وعيدهاى خدا 247](#_Toc496791957)

[قضاى الهى و معناى آن 249](#_Toc496791958)

[جبر و اختيار 250](#_Toc496791959)

[قدر الهى و معناى آن 253](#_Toc496791960)

[توكل و تواكل از نظر اسلام 256](#_Toc496791961)

[سيرى در روايات اسلامى 259](#_Toc496791962)

[دنياطلبى و اثرات زيان بار آن 261](#_Toc496791963)

[سيرى در روايات اسلامى 264](#_Toc496791964)

[بخل از نظر اسلام 266](#_Toc496791965)

[ارزش انفاق در اسلام 269](#_Toc496791966)

[ارزش انفاق در اسلام 269](#_Toc496791967)

[سيرى در روايات اسلامى 271](#_Toc496791968)

[اسراف و زياده روى از نظر اسلام 273](#_Toc496791969)

[نفاق و دوروئى از نظر اسلام 277](#_Toc496791970)

[سيرى در روايات اسلامى 280](#_Toc496791971)

[ارزش راستگوئى در اسلام 282](#_Toc496791972)

[سيرى در روايات اسلامى 284](#_Toc496791973)

[دروغگوئى و آثار زشت آن 285](#_Toc496791974)

[سيرى در روايات اسلامى 291](#_Toc496791975)

[بحثى پيرامون غضب و خشم 294](#_Toc496791976)

[علاج و درمان غضب 297](#_Toc496791977)

[سيرى در روايات اسلامى 298](#_Toc496791978)

[حلم و بردبارى 301](#_Toc496791979)

[سيرى در روايات اسلامى 301](#_Toc496791980)

[تربيت و ادب اسلامى 304](#_Toc496791981)

[مقام زن در اسلام 312](#_Toc496791982)

[نقش فرزندان در سازندگى جامعه 314](#_Toc496791983)

[نقش فرزندان در سازندگى جامعه 315](#_Toc496791984)

[مراحل تربيت فرزند 317](#_Toc496791985)

[آداب تربيت اسلامى 318](#_Toc496791986)

[نام گذارى كودك 322](#_Toc496791987)

[حقوق بشر در اسلام 324](#_Toc496791988)

[ارزش علم و آگاهى 326](#_Toc496791989)

[سيرى در روايات اسلامى 330](#_Toc496791990)

[ارزش عمل به علم و آگاهى 332](#_Toc496791991)

[كسب و تجارت 335](#_Toc496791992)

[سيرى در روايات اسلامى 339](#_Toc496791993)

[پي نوشت ها 341](#_Toc496791994)

[فهرست مطالب 346](#_Toc496791995)